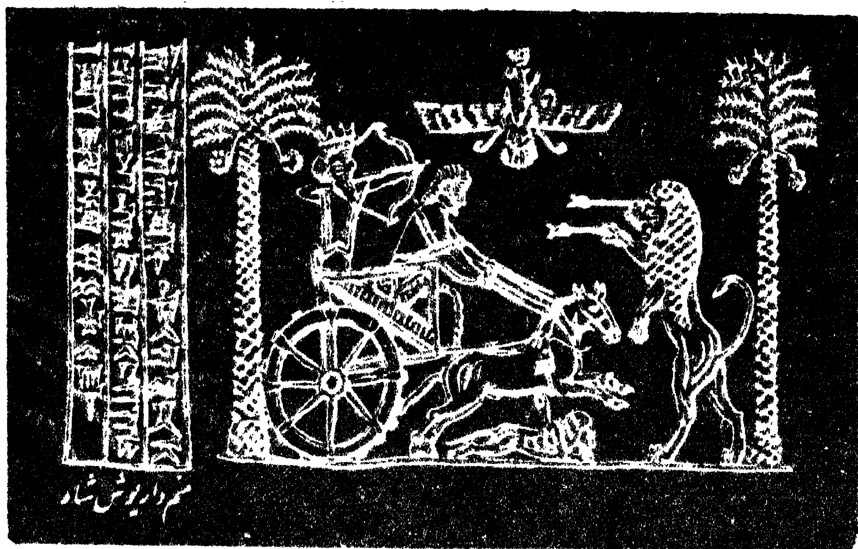
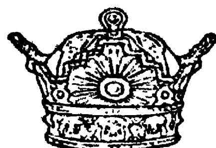


بررسیهای تاریخی

سال پنجم — بهمن ـ اسفند ۱۳۴۹

شماره ٦ — (شمارهٔ مسلسل ـ ۳۰)



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلهٔ بررسی های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

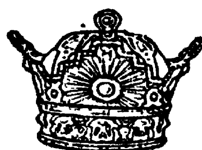
نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ بخش تحقیقات تاریخی

شمارهٔ ۶ سال پنجم

شمارهٔ مسلسل ـ ۳۰

بهمن ـ اسفند ۱۳۴۹

فوریه ـ مارس ۱۹۷۱



«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملّی را دارند جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها است.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر



گراورها و کلیشه‌های چاپ شدهٔ در این شماره در گراورسازی چاپخانه ارتش شاهنشاهی تهیه و آماده شده است.

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری:

ب ـ هیئت مدیره:

پ ـ هیئت تحریریه

« دراین شماره »

بخش دوم

«در این شماره»

CONTAINS

در
موزه‌های تاریخ و باستانشناسی
اتحاد جماهیر شوروی

نوشته:

پرویز ورجاوند

(دکتر در باستانشناسی)

در مرداد ماه سال جاری بنا بدعوت فرهنگستان علوم شوروی بمنظور آشنائی با فعالیتهای علمی آن کشور در زمینهٔ باستانشناسی و مردم‌ـ شناسی عازم روسیه شوروی گردیدم . درطی سه‌هفته‌اقامت درآنکشور از برخی شهرها و نواحی آن چون : مسکو ـ لنینگراد ـ تاشکند ـ سمرقند وباکو بازدید بعمل آمد و از نزدیك تعدادی از موزه‌ها و مؤسسات باستان شناسی و کارگاههای تعمیر اشیاء هنری وبناهای تاریخی مورد بازدید قرار گرفت و باچگونگی آنها و شیوهٔ کارشان آشنائی حاصل گشت .

باستانشناسی و ایجاد موزه‌های بزرگ وجامع جلب نمایم . شاید که مقامات مسئول را به اقدامی فوری جهت ایجاد سازمانی منطقی و علمی برای فراهم ساختن موجبات انجام یك رشته فعالیت های وسیع در این امور و استفاده از وجود افراد متخصص ، مطلع وباایمان دراداره آنچه که مربوط به‌فرهنگ و تاریخ ملت میگردد تشویق و وادار سازد . باشد که دست کم در آینده‌ای نزدیك چهره موزه‌های غیرعلمی کشورتغییر یابد وبگونه‌ای اصولی وصحیح نظیرا کثر موزه‌های پیشرو دنیا تنظیم یابند .

موزهٔ تاریخ مسکو

موزهٔ تاریخ مسکو که بنای آن بهمین منظور در قرن نوزدهم ساخته شده ازتعدادی‌اطاق‌وتالارهای متوسط که بدون اختلاف سطح درپی‌یکدیگر قرار گرفته‌اند ، تشکیل یافته است . دراولین اطاق موزه که درسمت راست راهروی ورودی قرار دارد ، بوسیله چند طرح ، عکس وماکت سعی شده تا براساس نظریات موجود تحول وتکامل نوع انسان‌نشان داده شود . ازاینرو مراحل تکامل میمون انسان‌نما به «پیته‌کانتروپ» ــ «نئاندرتال» و بالاخره انسان «هوموساپین» که انسان کنونی‌ازفرزندان‌آن‌بشمارمیرود ، باتصاویری جالب نموده شده است . دریك قفسه دراین اطاق اندازه وشکل مغزسر، در موجود انسانی از«پیتهٔ‌کانتروپ» ببعد وهمچنین شکل وتحول پنجه دست وپا نموده شده است . درهمین قفسه برروی یك صفحه سعی گردیده تاچگونگی انعکاسها ویاطرزعمل کرد مغزانسان پیته‌کانتروپ ونئاندرتال درموقع تراش‌دادن سنگ وساختن ابزار سنگی بامجموعه‌ای ازخطوط متقاطع نشان داده شود . بمنظور نشان دادن آثار خلاقه بشر دوره پالئولیتیك (پارینه سنگی) تعدادی از ابزار سنگی مربوط باین دوران نیز عرضه شده است . بررویهم باید گفت که مجموعهٔ آثار این تالار و نحوه عرضه کردن آنها از نظر جنبه

باوجود کوتاهی‌مدت‌اقامت ، سعی گردیدتادرجریان بازدیدهای‌مختلف، یادداشت‌هائی تهیه شود . اینك براساس آن‌یادداشتهای مختصر ، سعی‌خواهد گشت تادرطی‌چند مقاله اطلاعاتی‌دربارهٔ برخی‌ازموزه‌ها ـ مؤسسات‌پژوهشی سبك وچگونگی تعمیر بناهای تاریخی و نظایر آن در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد .

باتوجه‌به‌عظمت واهمیت وحجم‌کاری که درزمینهٔ‌تحقیقات باستانشناسی وتعمیر بناهای تاریخی در نواحی مختلف روسیه شوروی صورت می‌پذیردو اینکه قسمت اعظم این‌بررسیها باتاریخ و فرهنگ ایران ، وابستگی فراوان دارد ، ایجاب میکندتاآنجا که مقدوراست محققان وعلاقه‌مندان رادرجریان فعالیت‌های مزبورقرارداد . ازاینرونگارنده کوشش خواهد نمود تادرزمینهٔ مسائلی که به‌آنها اشاره رفت‌اطلاعاتی کلی دراختیار قراردهد . ولی از پیش باید یادآورشوم از آنجا که اساس این نوشته ها را یادداشتهای مختصر من تشکیل میدهد وتنها دربرخی موارد از معدودی مدارك استفاده شده است ، بدون شك دارای نواقص فراوان خواهد بود . بنابراین درانتظارآن هستم‌تا ازنظریات وراهنمائی‌محققان ارجمندی که تاکنون‌توفیق دیدار ازاین محلها رابدست‌آورده‌اندواطلاعاتی‌دراختیاردارندباخبر گردم،باشد که‌درنوشته‌های بعدی‌مورد استفاده قرار گیرد .

درنوشته حاضر سعی‌گردیده است ضمن معرفی کلی چند موزهٔ معتبر چون : موزهٔ تاریخ مسکو ـ موزهٔ هنر ملل شرق ـ موزهٔ ارمیتاژ ـ موزهٔ تاریخ تاشکند وموزهٔ تاریخ باکو وغیره .... تاآنجا که میسر است،برروی آثاری تکیه شود که بطور مستقیم معرف تاریخ و فرهنگ ایران است . تا جائی که در مورد موزهٔ ارمیتاژ نیز فقط از قسمت های مربوط به ایران یاد شده است .

امید من اینست که با انتشار این سلسله مقاله ها بتوانم تا حد لازم و درخور امکان توجه عموم رابه اهمیت فعالیت های علمی در بارهٔ تحقیقات

زیرا ازاین زمان ببعد دیگر این خصوصیات کلی یك‌دوره مربوط به‌نواحی مختلف نیست که در یکجا عرضه میشود، بلکه شهرها ومراکز عمده تمدن هستند که هریك تالاری را بخود اختصاص داده‌اند. در این تالارها آثار مربوط به قرنهای مختلف هر یك ازاین نواحی را ، از آغاز دوران تاریخی ببعد ، تاآنجاکه آثار بدست‌آمده وجمع‌آوری شده امکان داده است‌عرضه کرده اند .

نکته جالب دراین تالارها اینست که، درهریك ازآنها خصوصیات عمده معماری منطقه و شهری که تالار مزبور متعلق به‌آنست ، بصورت یك قوس، حاشیه‌های تزیینی و سایر آرایش‌های معماری نموده شده است . در انجام این منظور هنرمند کوشیده‌است تام‌هم‌ترین وشکوفاترین دوران هنرمعماری آن سرزمین را برای‌بیان مقصود برگزیند.

پس‌ازچندتالار که باین‌گونه عرضه شده است، از حدود قرن شانزدهم میلادی ، شیوه‌کار بصورت تالارهای نخستین بازمیگردد وباردیگر هرتالار نماینده دوره‌ای برابریك قرن‌برای تمامی سرزمین روسیه میشود. ولی باید گفت که دراین تالارها تمام نمودهای زندگی مردم‌آن قرن وتمام ساکنان روسیه عرضه نشده است . بلکه بیشتر تکیه بر روی آثاری است که دارای جنبه هنری بوده ومتعلق به‌مردم مرفه زمان میباشد . در اینجا ازوسائل کار وپیشه وآلات وابزارمربوط به‌حرفه‌های‌مختلف وچگونگی شکل زندگی و نوع معیشت عامه مردم نشانه‌های روشن وگویائی در دست نیست. ودرنتیجه آثار موجود در این تالارها سیمای روشنی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی سده‌های شانزدهم به‌بعد را بدست نمیدهد .

بطورکلی باید گفت که موزهٔ تاریخ مسکو ازنظر موزه آرائی و نحوهٔ عرضه نمودن اشیاء وتنظیم تالارها ، موزه جالب وبا ارزشی است که تاحدی میتوان آنرا باموزهٔ « مردم شناسی» پاریس مقایسه نمود. ازنظر نحوه تفکر نیز باید گفت که دراین موزه برخلاف‌انتظار ، درامر معرفی تمدن وفرهنگ

آموزشی و جلب توجه عموم افراد با دانشهای متفاوت، دارای ارزش و واجد اهمیتی خاص است .

در تالار مجاور در قسمت سقف بکمك چند صحنه نقاشی سعی شده تا سیمائی از زندگی روزانهٔ انسان دوران پارینه سنگی را عرضه نمایند . در صحنه های مزبور چگونگی شکار ، تهیه غذا ، ساختن ابزار سنگی توسط بشر آن دوران نموده شده است . دریکی ازصحنه‌هاوجود چند ظرف سفالی معرف آنست که هنرمند نقاش ازعلم باستانشناسی پیش از تاریخ بهره لازم راندا‌شته است .

درسه تالار بعد بترتیب تمدن و فرهنگ دوره نوسنگی (نئولیتیك) - دوره مفرغ و دوره آهن عرضه شده است. آثار هریك از دوره‌های مزبور مربوط است به‌نواحی مختلف روسیه ودرواقع سعی شده تاچگونگی پیشینه تمدن پیش از تاریخ سرزمین مزبور بکمك آثار بدست آمده درحفاری‌های متعدد مربوط به هر عهد نموده شود . برای انجام این منظور در قفسه‌های مختلف ابزار کار و زندگی روزانه ـ وسائل مربوط به شکار و کشاورزی عرضه گردیده است . نحوه بنمایش گذاردن آنها چنانست که شخص تاحد قابل ملاحظه‌ای میتواندتصویری از چگونگی زندگی مردم هرناحیه را در دورانهای‌سه گانه موردبحث دریابد. دربرخی موارد شکل مسکن و گور نیز بصورت ماکت نشان داده شده است .

ازجمله‌نکات جالب وقابل توجه این سه‌تالار، قفسه‌هائی‌است که‌درهریك ازآنها وجود دارد. در این قفسه‌ها اشیائی عرضه گردیده که اغلب آنها مورد استعمال مذهبی داشته و تعدادی از آنها نیز معرف‌ویژه گیهای هنری دوران است. در میان آنها به‌نقوش و مجسمه‌ها وپیکره‌های کوچك جالب برخورد میگردد . تکیه نمودن برروی خصوصیات مذهبی و نحوه پندار بشر دوران پیش ازتاریخ وآغاز تاریخ دراین موزه قابل توجه‌بسیاراست.

وضع تالارهای بعد از دوره‌آهن ، یکباره باتالارهای قبلی فرق میکند،

موزه هنر ملل شرق درمسکو

موزه‌هنرملل شرق که آثار جالبی‌ازهند - چین- ژاپن ودیگرسرزمینهای شرقی در آن گردآوری شده در نوع خود دارای اهمیتی فراوان است . من در اینجا از خودموزه صحبتی نمیکنم و به‌معرفی برخی ازقسمت‌های‌ذخیره آن‌میپردازم .

بنای طبقهٔ دوم موزه که محل خزانه‌آنست ، عبارت از تعدادی اطاقهای کوچك است که در سطح‌های مختلف قرار گرفته وبا راهروهای کم عرض و پلکانهائی چند بهم ارتباط دارند .

نخست ازمحل ذخیره آثار مکشوف در ماوراءالنهر بازدید بعمل‌آمد . در اینجاآثار بدست‌آمده ازحفاریهای شهرافراسیاب (سمرقند کهن) - قره‌تپه ونسا را مشاهده کردیم .

گذشته از ظروف سفالی ومجسمه‌های کوچکی که از حدود هزاره‌سوم ودوم پ . م از قره‌تپه بدست آمده بود ، سفالهای جالبی از دوره‌اسلامی (قرن پنج وشش هجری) نیزازناحیه‌افراسیاب‌بدست آمده‌بود که باآثارسفالی‌آمل وری و نیشابور شباهت بسیارداشت . وجود نقش‌اسب - پرنده ونظایرآنهادر این ظروف ، نشان‌دهنده نفوذ و ادامه نگاره‌ها و نقش‌های دوره ساسانی در این عهد است .

برخی سفالهای دوره اسلامی حدود قرن ششم که درنزدیکی عشق‌آباد بدست‌آمده ، ازنظررنگ ، شکل‌وبخصوص‌نقش‌های کنده‌کاری شده یاقالبی (استامپه) ، به سفالهای جالب اسلامی مکشوف دراستخر شباهت بسیار دارد.

- دراین گنجینه برای‌اولین بارساغر(ریتون) های جالب عاجی را که در نخستین‌پایتخت‌اشکانیان‌درنسا کشف گردیده‌است، مشاهده‌نمودم. این‌ساغرها درجریان‌زلزله‌شدیدو وحشتناك‌سال۱۹٤۸ عشق‌آباد دریکی ازبناهای‌اشکانی نسا که بنام « خانه چهار گوش » خوانده‌میشود ، کشف گردید. در آن سال

هردوران، تنها به‌عرضه داشتن نمودهای فرهنگ مادی جامعه توجه نشده و ازسوی دیگر بایك برداشت کاملا مارکسیستی به‌امر تحول و تکامل تاریخ جوامع نظاره‌نشده است ویا میتوان گفت دست کم برای بازدید کننده چنین دریافتی حاصل نمیشود.

نمایشگاه مربوط به جنگ جهانی دوم: آخرین‌تالارهای موزه، مربوط‌است به حوادث جنگ جهانی دوم. بازدید ما نیز مصادف بود با ترتیب دادن نمایشگاهی بمناسبت پایان بیست و پنجمین سال جنگ جهانی دوم. دراین قسمت نخست تصویر نظامیان و سرداران معروف روسیه که در جریان نبرد به‌افتخار شهادت رسیده و یانقش عمده‌ای ایفا نموده بودند، همراه با لباس رزم واسلحه‌آنهابمعرض نمایش گذارده‌شده‌بود.همچنین آگهی‌های مربوط‌به جنگ و کاریکاتورهائی علیه آلمانها، دیوارتالارهارا زینت میداد در وسط یکی از تالارها درداخل یك قفسه شیشه‌ای نمونه‌هائی از اسلحه‌های غنیمت گرفته شده ازآلمانها وپرچمهای ارتشی ونشانها و شمشیرهای ژنرالهای‌آنها بصورت درهم، برویهم ریخته شده‌بود.

نحوهٔ تنظیم وبه‌نمایش گذاردن این غنائم جنگی چنان است که بخوبی خرد گشتن ونابود شدن ارتش‌آلمان را نشان میدهد. صحنه مزبور وآرایش تالار چنان است که هر کودك ونوجوان روس بادیدن‌آن بشدت تحت تأثیر قرار گرفته دریك زمان دو حالت برای او پیش میآید، ازیکسو حس کینه و نفرتش نسبت به آلمان به‌بالاترین حد و شدت خود میرسد و ازسوی دیگر نسبت به‌پیروزی که ارتش کشورش کسب نموده احساس غرور ملی مینماید.

نکته مهم اینست که در تنظیم این‌نمایشگاه کوشش گردیده تا اهمیت و نقش ارتش را بیش از بیش برای مردم بیان نمایند ودرنتیجه موقعیت ممتاز اجتماعی ارتشی‌هارا درجامعه روسیه که به نحو چشم گیری‌توجه همگان را بخود جلب میسازد توجیه کرده‌باشند.

چنان مینماید که این تابلو کار هنرمندان دوره صفویه باشد . (اظهار نظر قطعی در این‌باره احتیاج به‌بررسی دقیق تابلوی مزبور دارد که متأسفانه فرصت آن برای نگارنده دست نداد) .

بطور کلی باید گفت که اگر روزی آثار این قسمت ، بخصوص ظروف سفالی و تابلوهای آن مورد مطالعه قرار گیرد و در نمایشگاهی عرضه شود ، میتواند معرف یکی‌از ارزشمندترین واحدهای موزه مربوط به‌هنر ایران در دوران بعد ازاسلام باشد .

موزهٔ ارمیتاژ

من در بارهٔ موزه ارمیتاژ چیز زیادی ندارم که بنویسم . زیرا که این موزه را با همه‌علاقه‌ایکه از دیرباز به‌دیدن‌آن داشتم‌جزدوبار آنهم‌درفرصتی کوتاه نتوانستم ببینم . دلیل این‌امر آن بود که بازدید از لنینگراد مصادف شده بود با دو روز تعطیل شنبه و یکشنبه که مسئولان موزه در مرخصی بودند .

بهرحال آنچه دربارهٔ ارمیتاژ باهمه عظمت وشکوه‌آن مینویسم ، سخن کوتاهی است مربوط به‌برخی ازآثار تمدن وفرهنگ ایرانی در آن‌موزه .

ــ در اینجا قبل از توضیح دربارهٔ آثار مزبور ، بدلیل عظمت و اهمیت فراوان این موزه بزرگ و مشهور ، جا دارد تا باختصار دربارهٔ بنای آن و مجموعهٔ‌آثار شرقی‌آن مطالبی‌را بیان داریم .

بنای‌موزهٔ ارمیتاژ: موزهٔ ارمیتاژ که یکی از بزرگترین و معروفترین موزه‌های جهان بشمار میرود و دربسیاری از مواردآثار موجود درآن‌جنبه استثنائی دارد ، دربنای عظیمی مرکب از چهارکاخ و یک‌تاتر ترتیب وتنظیم یافته‌است .

ساختمانهای مزبور در زمانهای مختلف وبمنظورهای خاص بنا شده‌اند

باستانشناسان شوروی باوجود شرایط نامساعد هوا ، کار خود را برای کشف قطعات پراکنده این‌ساغرها دنبال نمودند وموفق گشتند تا حدود چهل‌ساغر را که به‌هزاران قطعه تقسیم‌شده بود بیابند، وجمع آوری سازند . این‌ساغرها که شاهکار هنرعهد پارتها است در حال حاضر به‌نحوجالبی بازسازی شده و درموزه‌های : تاشکند ـ مسکو و لنینگراد عرضه گردیده است .

در امر تعمیر وباز پیرائی‌این‌ساغرهادقت‌وهنرمندی‌خاصی بکاررفته‌است. سر حیوانها وتصاویر انسانی موجود در این ساغرها نهایت زنده و پرتوش و توان اجراء شده‌اند .

– آثار پراکنده هنر دوره اسلامی ایران در این موزه در محلی‌خاص نگهداری‌میشود وهنوزتالاری برای عرضه ساختن آنها وجود ندارد. دراینجا تعدادی از ظروف سفالی مربوط به قرنهای پنجم وششم و هفتم هجری وجود دارد که اغلب آنها ازنظر طرح ونقش ورنگامیزی نهایت جالب و ارزشمند میباشد . از جمله کاسه‌ایست که در دوره داخل آن تصاویـر کوچکی از شخصیت‌ها و افراد عهد سلجوقی نقاشی شده‌است ، تا آنجا که به خاطردارم در هیچ مجموعه‌ای ، ظرفی با این‌نوع کار و با این دقت وریزه کاری از این عهد ندیده‌ام . دراین‌جا ظرفهای سفالی مکشوف‌ازری وسلطان‌آباد مربوط به قرن هفتم‌هجری قراردارد که برخی ازنگاره‌های آنها بانگاره‌های رایج‌عهد صفوی مانند نقش «دهان اژدری» شباهت دارد .

دراین قسمت تعداد قابل توجهی تابلوهای نقاشی ایرانی از دوره قاجار جمع آوری ونگهداری میشود . در بین آثار مزبور تابلوی مستطیل شکلی بطول تقریبی ۸۰ سانتیمتر وجود دارد که روی آن اگر اشتباه نکرده باشم صحنهٔ پذیرائی شاه طهماسب ازهمایون‌پادشاه هند نقش‌شده است . این‌درست همان صحنه‌ایست که درتالارچهل‌ستون اصفهان وجود دارد ومیتوان گفت که از روی اثرمزبور کپی شده است . نحوه کار وبخصوص حالت رنگ تـابلو

ولی سالهابعدبوسیله دالانهای سرپوشیده آنها را بهم مرتبط نموده و یك‌واحد ساختمانی بزرگ را بوجود آورده‌اند.

قدیمی‌ترین واحد این مجموعه بنام «قصرزمستانی» معروف است که‌بین سالهای ۱۷۵٤ تا ۱۷٦۲ بوسیاه معمار معروف «راسترلی» ساخته شده است. هدف در اصل ساختن محلی‌برای موزه بوده ولی مدتها از آن بعنوان یك‌کاخ استفاده‌میکردند و سالیان‌درازجشنهای‌مختلف وباشکوه درباری درتالارهای آن ودرمیان نقاشی‌وتزیینات جالب این‌محل برگذارمیشده‌است. قصرمزبور درسال۱۸۳۷ براثرآتش سوزی‌ویران میگردد و درسال۱۸٤۰ باردیگرتوسط دوتن از معماران برجسته زمان تجدید بنامیشود که درنتیجه از نظر شیوه معماری سبك زمان درآن بکار گرفته میشود.

ـ ساختمان‌دیگر که عبارت ازیك‌تآترخصوصی‌بوده وبنام «تآترارمیتاژ» معروف‌است درسال۱۷۸۷بوسیله «کوارنگی» معمارمعروف‌بپایان‌رسیده‌است.

ـ سومین واحد بنام ساختمان «فلتون» معروف است که‌آنرا بنام معمار ساختمان نامیده‌اند. این بنابین‌سالهای ۱۷۸۷ و ۱۷۷۱ ساخته شده است.

ـ چهارمین ساختمان که‌آن نیز توسط«کوارنگی» بین‌سالهای۱٦۸۳ و ۱۷۹۲ساخته شده. تقلیدکامل‌ودقیقی‌است از گالری معروف«رافائل‌لوگیاس» واقع در واتیکان.

ـ آخرین قسمت که‌بنام ساختمان‌جدید ارمیتاژ معروف است‌بین‌سالهای ۵۱ـ ۱۸۳۹ توسط معمار «لیوکانز» ساخته شده است.

ـ تعداد تالارهای‌موزه ارمیتاژ به‌سیصد میرسد وتعداد اشیاءآن بالغ‌بر ۲۵۰۰۰۰۰ قطعه میباشد. بخش قابل توجهی از اشیاء این موزه مربوط است به‌دوران پارینه سنگی (پالئولیتیك).

آثار دوران نوسنگی (نئولیتیك) و بعدازآن، قسمت عمده آثارموزه‌را در برمیگیرد که برحسب منطقه و تمدنهای مختلف در تالارهای جداگانه تنظیم یافته‌اند.



نمای موزهٔ ارمیتاژ در لنینگراد

کاسه سفالی لعاب دار چند رنگ از آثار جالب قرن ۱۲ یا ۱۳ میلادی ایران
موزه ارمیتاژ



جام سفالی مکشوف از شوش مربوط به هنر ایلامی. هزارهٔ چهارم پ. م. نگارهٔ اصلی روی جام عبارتست از نقش استیلیزه یك بز کوهی . در قسمت لبه بالای جام نیز تصویر استیلیزه ای از یك ردیف مرغهای ماهیخوار با گردنهای بلند نقش شده است . موزه ارمیتاژ

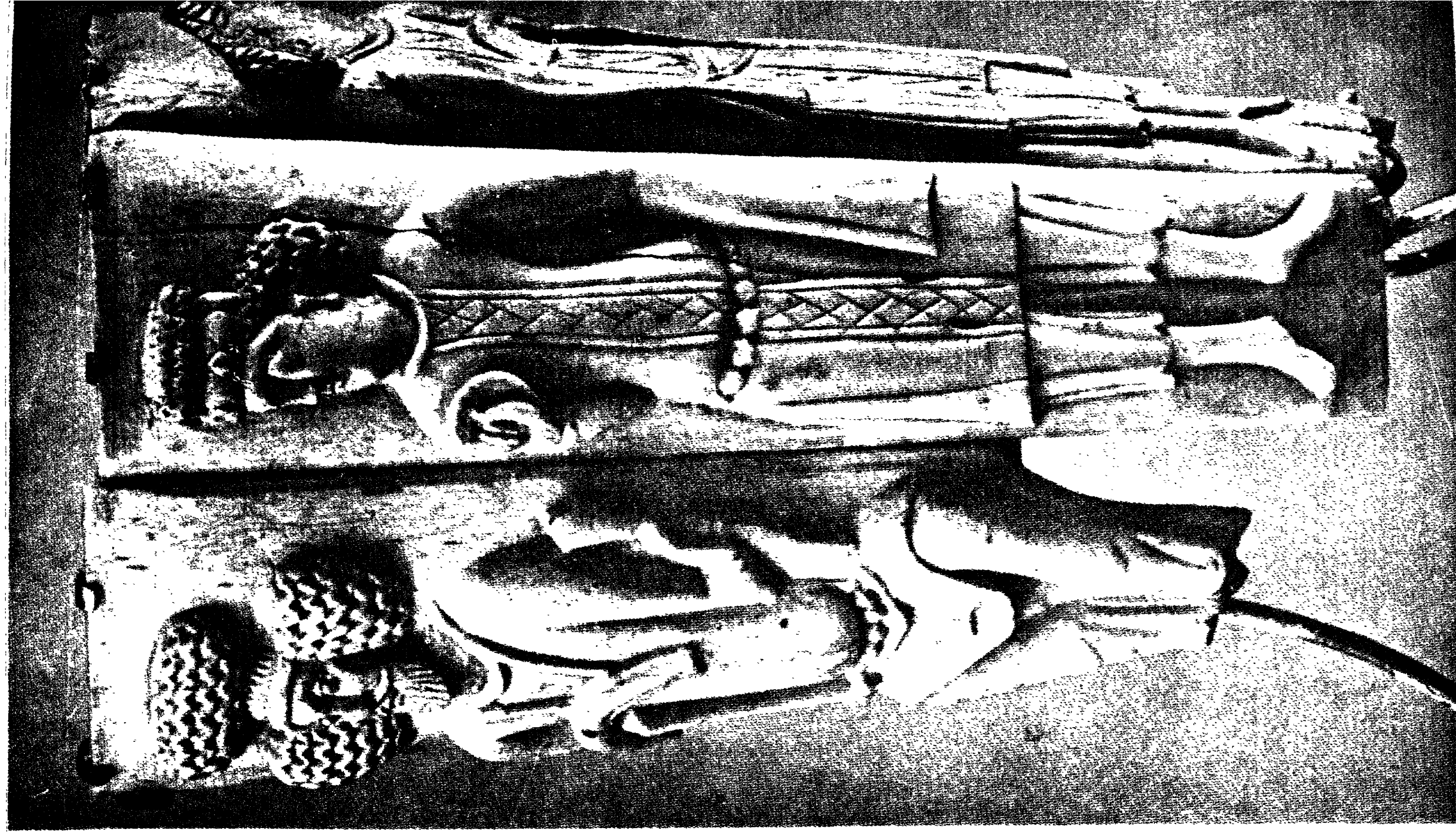
ـ آثار مربوط به فرهنگ وتمدن ملل شرق تا سال ۱۹۲۰ در قسمتهای مختلف موزه بصورت پراکنده قرارداشت . در آن سال مجموعه‌ای مرکب از هفت‌هزار قطعه‌دربارهٔ فرهنگ وهنرملل شرق جمع آوری ودربخش ویژه‌ای ترتیب یافت .

در حال حاضرتعداد اشیاء مربوط به‌این مجموعه حدود ۱۳٦۰۰۰ قطعه است .

آثار مربوط به فرهنگ و هنرملل شرق به‌دوقسمت کلی تقسیم میشود . یك واحد مربوط است به‌تاریخ و فرهنگ سرزمین‌ها و جمهوریهای آسیائی اتحادجماهیرشوروی . وقسمت‌دیگرمربوط است به‌برخی از کشورهای‌شرقی جهان که در آن آثار مربوط به بیزانس ـ سوریه ـ عراق ـ مصر ـ ترکیه و ایران‌بنمایش گذارده شده است .

آثار ایران در ارمیتاژ : آثار مربوط‌به‌ایران‌رادراین موزه درشش‌محل مختلف‌بایددید. دلیل‌این پراکندگی‌نخست‌مربوط‌است به‌نحوه‌دیدوبرداشتی که بدلایل‌سیاسی، دانشمندان‌روسیه دربارهٔ توجیه سرزمین‌های‌آسیائی‌جدا شده از ایران دارند . آنهاآنچه راکه در ناحیه خراسان‌بزرگ وماوراءالنهر بدست‌آمده به‌اعتباری جزئی از فرهنگ وتمدن «آسیای مرکزی» میدانند. سرزمین‌هائی چون : جمهوریهای ازبکستان ـ تاجیکستان ـ ترکمنستان ـ قرقیزستان و ناحیه جنوبی قزاقستان ، در تقسیم بندی دانشمندان شوروی بعنوان‌آسیای مرکزی شناخته‌میشود . درحالیکه سایرمحققان و دانشمندان جهان‌نواحی چون : ترکستان‌شرقی‌ـ مغولستان وتبت رابنام ،آسیای‌مرکزی می‌شناسند .

بحث درباره دلیل اینکه چرا دانشمندان شوروی نواحی مزبور رابنام آسیای مرکزی مینامند و دربرخی موارد میکوشند تافرهنگی مستقل‌برای آن عرضه‌دارند، در گفتار کنونی ما نمیگنجد ولی جا دارد باین نکته‌اشاره نمائیم که قسمت‌اعظم این نواحی‌چون سرزمین‌زیبای فارسی‌زبان‌تاجیکستان



تزئینات روی یك زیتون عاج از دوره اشکانی ـ حدود قرن اول میلادی . در این تصویر نقش پادشاهی همراه با پسرش طرح شده است ـ موزه ارمیتاژ

وجمهوریهای ازبکستان و ترکمنستان ، از دیر بازجزئی از سرزمین وسیع ایران بشمار میرفته‌اند و همبستگی فرهنگی‌وتاریخی‌آنها بافرهنگ‌وتاریخ ایران انکار ناپذیر می‌باشد . این امری است که حتی برخی از دانشمندان روس‌چون «بلنیتسکی[1]» نویسندهٔ کتاب «باستانشناسی‌آسیای مرکزی»[2] نیز ضمن بحث در باره وضع این منطقه درعهد هخامنشیان بطور وضوح به‌آن اشاره نموده‌اند .

آثار پازیریك : از جمله آثارجالب‌مربوط به‌هنر وتمدن ایران درموزه ارمیتاژ،میتوان کهن‌ترین نمونه‌های قالی ایرانی مکشوف درپازیریك، را نام برد. آثار مزبور در سال۱۹٤۸ در«گورکانهای» واقع درتپه‌های پازیریك،در دامنهٔ کوه «آلتائی» که ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان قرارداد، توسط باستان شناس‌معروف‌شوروی «س.آ.رودنکو» کشف گردید. دراین‌محل‌پنج«گورکان» قرار داشت که مساحت دوتای آنها هفده متر مربع و دوتای دیگرسیزده و هشت متر مربع بود. عمق این گورکانها بین۱/۲۰ تا۲مترفرق‌میکرد .از این مقبره ها چهار جسد مومیائی شده و تعدادی اسکلت انسانی واسب و وسائل زین وبرگ وپوشاك ـ لوازم مربوط به‌زندگی وبالاخره چندقالی‌وقالیچه و گبه و نمد روی اسب بدست آمده است . درمورد چگونگی محفوظ ماندن این اشیاء باید گفت که مدت زمانی بعد ازدفن‌اجسادوایجاد گورکانها، آب بداخل آنها نفوذ میکند وسپس یخ می‌بندد وبدلیل‌سرمای زیاد منطقه، یخهای مزبور بصورت همیشگی درمیآید ودرنتیجه‌آنچه که‌درون گورکانها بوده بصورت نخستین خویش باقی میماند. پس از کشف‌این‌محل یخها رابا آب گرم ذوب میکنند واشیاء رااززیر آنها خارج میسازند. قسمت مهمی از این اشیاء در حال حاضر در تالار بزرگی ازموزه ارمیتاژ قرار دارد. ازجمله عرابه‌چوبی شبیه عرابه‌های ترکمنی است که بخوبی بازسازی شده، همچنین

1 — A. Belenitsky

2- Asie Centrale- Archaeologiamundi — Nagel 1968



شکل ۱

اسکلت یك اسب[3] و بالاخره مهم‌تر از همه‌چند قطعه فرش پرارزش‌را باید نام‌برد.

جالبترین فرشهای مزبور قطعه‌ایست بطول دو متر و پهنای ۱/۸۳متر و ضخامت دومیلیمتر که از پشم بافته شده ودرهرد‌سیمتر مربع آن۳٦۰۰ گره بکار رفته است. فرش مزبور از پنج حاشیه دورادور وقسمت شطرنجی‌شکل میانی تشکیل یافته‌است. حاشیه‌های فرش با نقش حیوان افسانه‌ای بالدار - ردیف سواران ایرانی ورديف گوزنهای خالدار زینت یافته‌است. قسمت وسط فرش نیز دارای نقش گلهای چهاربر گی میباشد. رنگهای بکاررفته در این قالی عبارتست از زمینه زرد کمرنگ - قرمز - نارنجی وسبز.

در بارهٔ محل بافت این‌قالی وسایر فرشهای مکشوف در پازیریك بنا بر دلایل متعدد، ناحیه خراسان را یاد میکنند. بهرحال باید گفت که آثار مکشوف در پازیریك از نظر روشن ساختن پیشینه صنعت وهنرمشهور قالی- بافی ایران حائز کمال اهمیت است. در اینجا باید گفت که نورغیر مستقیم برای روشن ساختن این‌آثار درتالار مزبورچنانکه باید کافی‌نیست.

باید توجه نمود که بین تالار مزبور، وسایر تالارهائی که آثار مربوط به ایران درآنها قراردارد فاصلهٔ بسیار وجوددارد و ارتباط لازم بین آنها مشاهده نمیشود.

پنجیکنت ونسا: در طبقه اول موزه در دو تالار آثار جالب مکشوف در «پنجیکنت» بصورت مجسمه وفرسك به‌نمایش گذارده شده است. محل شهر تاریخی پنجیکنت در حومه شهر جدیدی بهمین نام درشصت کیلومتری‌شرق سمرقند قرار دارد. دوران زندگی این شهر در سالهای ۷۲۰ تا ۷۷۰ میلادی بعد از حمله سپاه مسلمین بپایان رسیده است. ویرانه‌های این‌محل مجموعه کاملی‌از آثارمعماری در چهارمنطقه مختلف راعرضه میدارد. مناطق‌چهارگانه

۳ - برروی سر اسکلت اسب، جای ضربه‌ای دیده میشود ونشان میدهد که باحتمال طبق سنت زمان، پس ازمرگ‌صاحبش، اسب را نیز کشته ودر کنار او بخاك سپرده‌اند.



سرمجسمه مربوط به یک زن، قسمتی از نقش برجسته یک آرامگاه در پالمیر، قرن
دوم میلادی هنر دوران اشکانی . موزه ارمیتاژ

شرح تصاویر رنگی :

شکل ۱ـ مجسمه طلائی یك‌گراز ـ هنردوران اشکانی مربوط به قرن دوم یاسوم میلادی موزه ارمیتاژ

* * *

شکل ۲ـ مجموعه‌ای از آثار زینتی طلا مربوط به هنر دوران اشکانی ـ برروی گوشواره ای که در وسط مجموعه قرار دارد نام صاحب آن کنده شده‌است . این آثار مربوط است به حدود اواخر قرن اول میلادی ـ موزه ارمیتاژ

* * *

شکل ۳ ـ بشقاب نقره مطلا . وزن ۵ر۱۲۶۵ گرم . قطر ۲۹ سانتیمتر از آثار قرن هفتم میلادی . صحنه شکار شیر. در پشت ظرف به پهلوی ساسانی در سه خط چنین نوشته شده است . «این بشقاب بفرمان‌پوروهمن ساخته شده است ۳۰۲۰ درهم » . موزه ارمیتاژ

* * *

شکل ٤ـ تنگ نقره مطلا بوزن ۱۰٤۱ گرم وبارتفاع ۳۲ سانتیمتر از آثار ارزنده ساسانی ـ حدود قرن ششم میلادی موزه ارمیتاژ

عبارتست از: قلعه‌وارگ شاهی ـ شهر اصلی یا «شهرستان» ـ حومه‌شهر ـ گورستان. این شهر دردوران ساسانی از قرن پنجم میلادی پا میگیرد و تا قرن هشتم به زندگانی خود ادامه میدهد.

درپنجیکنت گذشته از آثار جالب معماری ووسائل زندگی و نوشته‌هائی بخط سغدی، آثار ارزنده هنری بصورت فرسك یا دیوار نگاره‌های باشکوه، مجسمه‌هائی از چوب و گل رس نیز بدست آمده که حائز کمال اهمیت است. دیوار نگاره (فرسك) هائی که دراین محل بدست آمده واینك قسمت مهمی از آن برروی دیواره‌های تالار موزه ارمیتاژ نصب شده‌است دارای ابعاد بزرگی حدود ۳×۵ مترمیباشد. باید گفت که دیوارنگاره‌های مزبور، دیواراطاقهای خانه‌ها ومعابدرا از کف تا سقف زینت میداده است. فرسك‌های مزبوراز نظر رنگ بسیار غنی هستند. برخی از نقشها و صحنه های دیوار نگاره های پنجیکنت معرف داستانهائی مربوط به‌رستم، قهرمان حماسی ایران باستان است. که از جمله نبرد رستم با دیوسفید در آنها نموده شده‌است. دربرخی دیگر از صحنه‌ها تصاویری از نبرد سواران با حیوانات درنده طرح شده‌است که از نظر تفکر وطرزدید بیان کننده اعتقاد به‌درگیری خیروشر ونبرد میان مظاهر نیك‌وبد است. اعتقادی که‌در فلسفه ودین ایران باستان وجود داشته وبصورت سمبلیك درحجاری‌های تخت جمشید نیز نموده شده‌است. نحوهٔ اجراء وسبك این آثار با شیوه‌کار عهد اشکانیان و ساسانیان شباهت کامل دارد. دربرخی از صحنه‌ها نشانه‌ای از خدایان افسانه‌ای مذهب بودائی نیز دیده میشود.

در قفسه‌ای دراین تالار آثار فلزی از دورهٔ هخامنشیان عرضه گردیده است ازجمله اشیاء جالب وارزنده‌دیگراین قسمت، ساغر(ریتون) های عاج مکشوفه درنسا میباشد که بنحوچشم گیر و ارزنده‌ای بر تارك آثار جالب ارمیتاژ میدرخشد.



حجاری زیبائی مربوط به یك سنگ قبر درپالمیر – قرن دوم میلادی–هنر دوران



سکه درهم نقره مربوط به بهرام دوم (۲۹۳ ـ ۲۷۶ب.م) در روی این سکه
تصویر جالب پادشاه ـ ملکه و ولیعهد دیده میشود . موزه ارمیتاژ



پشت سکه بهرام دوم . دراین تصویر دروسط نقش یك آتشدان و در دو جانب آن دوسرباز نگهبان طرح شده است .



نقش شاپور دوم درحین‌شکار شیر برروی بشقـابی از دوره ساسانی . از
گنجینه معروف هنرساسانی موزه ارمیتاژ

گنجینه آثار زرین سکاها : درهمین طبقه بااشیاءارزنده دیگری برخورد می‌شود که عبارتست از مجموعه‌ای از آثار هنری معروف به گنجینه سکاهـا که قسمت‌عمده آنها از «گورکانها» بدست آمده است. گنجینه مزبور از نظر مجموعهٔ آثارهنری زریکی‌از مهمترین ومعروفترین گنجینه‌های جهان‌بشمار میرود برای بررسی‌هنرجواهرسازی ایران‌ازآغاز هزاره اول‌ببعد ،شناسائی ویژه گیهای هنری مجموعه مزبور حائز کمال اهمیت‌است.

آثاردورهٔساسانی : در طبقه‌دوم‌موزه‌ارمیتاژ تالار شماره۳۸۳ آن‌به‌معرفی آثار فلزی دورهٔ ساسانی اختصاص‌یافته است. دراین تالار تعدادی‌ازبشقابهای نقره و طلا کاری دورهٔ ساسانی در چندین قفسه به نمایش گذارده شده است. مجموعه‌مزبور ازنظر گوناگونی‌وتعداد ، غنی‌ترین مجموعه‌آثارفلزی دورهٔ ساسانی بشمار میرود. آثارمزبور در نواحی شمالی شوروی‌ودر کنار راههای تجارتی باستانی که ایران را با شمال روسیه مربوط‌میساخته ،یافت شده‌است. صحنه‌هائی که در روی بشقابها طرح شده عبارتست از :

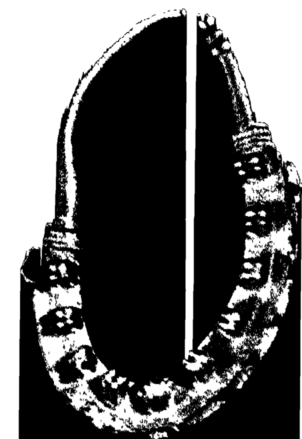
الف ـ صحنه شکار بصورت پیاده وسوار براسب مربوط به شاپور دوم ـ شاپورسوم ـ بهرام هرمز چهارم ـ اسلحه در شکار سواره عبارتست از تیـر و کمان ، در شکارپیاده تیرو کمان وخنجر.

ب ـ صحنه مراسم رسمی وبزم شاهانه که شاه‌را درحال نشسته بر روی تخت نشان‌میدهد ـ ازجمله صحنه‌ایست‌مربوط‌به‌خسرو انوشیروان که‌برروی تخت نشسته ودوحیوان درزیر تخت‌او قراردارند.

پ ـ صحنه شکار بهرام‌بهمراه آزاده وسوار برشتر

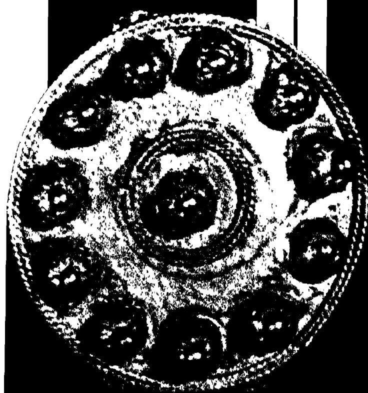
ت ـ صحنه‌های‌میتولوژیك، نظیر نقش‌زنی که بر«حیوان افسانه‌ای»سوار میباشد ومشغول نواختن نوعی‌ساز بادی نظیرقره‌نی‌است.

نقش دیگر درهمین گروه عبارتست از تصویر عقابی دروسط که زنـی برپشت‌آن‌در حال‌رقص ودست‌افشانی‌است. در قسمت پائین‌این صحنه‌تصویر دوتن درحالیکه کمان وتیری‌دردست دارند طرح‌شده است.









شکل ۲



ـ صحنه رسمی برتخت نشستن خسروانوشیروان . چنانکه ملاحظه میگردد، در این تصویر سطح بشقاب به دوقسمت تقسیم گردیده که دربخش پائین آن ، صحنه‌ای ازشکارگاه شاهی نموده شده است. هنرمنددراین قسمت برخلاف بخش بالای ظرف که از سکون برخوردار است ویك صحنه تشریفاتی ورسمی رانشان میدهد، کوشش نموده تا منظره‌ای پرتحرك وپرتوش وتوان را عرضه بدارد .موزه ارمیتاژ

ث ـ صحنه‌های مربوط به الههٔ آناهیتا درحال دست‌افشانی . این‌صحنه‌ها در دورادور بدنه جامها نقش شده است .

نکته جالب‌اینکه صحنه‌های رقص درمیان چارچوبه‌ای از پدیده های معماری نظیر طاقنما، یا طاقچه‌های‌قوس‌دار گنجانده شده‌است . دراین‌تصاویر پایه قوسها برروی ستونهائی با سبکهای مختلف قرار گرفته‌است . برخی از این ظرفها دارای نوشته‌هائی میباشند که گذشته از جنبه‌هنری ارزش‌تاریخی نیزبه‌آنها بخشیده‌است .

ـ مجموعه ظروف فلزی ساسانی موزه ارمیتاژ گذشته ازآنکه نمایشگر نکات فنی گوناگون کنده‌کاری‌روی‌فلزاست ، از نظر هنری نیزمعرف‌احساس قوی ترکیب وتنظیم (کمپوزیسیون) هنرمندان دوران ساسانی میباشد . از نمونه‌های جالب‌این مجموعه بشقابی‌است که درآن صحنه شکار شیر توسط شاپور دوم نموده شده است .

ـ درآخرین قفسه مجموعه مزبور، تعدادی ازبشقابهای فلزی‌قرن نهم‌تا یازدهم میلادی که‌مربوط بدوران بعدازاسلام میباشد، عرضه شده است. این آثاراز نظرشباهت فراوانی که‌بین نقش آنها و نقش بشقابهای دورهٔ ساسانی وجوددارد دارای ارزش‌بسیار است. نمونه‌هائی‌ازصحنه‌های مزبورعبارتنداز:

۱ـ پادشاهی سواربراسب‌ودرحال نبرد باشیر بکمك نیزه .

۲ـ نبردشیر و گاووحملهٔ شیربرپشت گاو، نظیرنقش‌های تخت‌جمشید.

۳ـ صحنه برتخت نشستن یك‌پادشاه و کنیزی که مشغول‌باد زدن‌اواست ودراطراف تخت چندنفر درحال‌نواختن آلات مختلف موسیقی دیده‌میشوند ومجموعه‌آن مجلس بزمی‌رانشان می‌دهد.

کلیه‌این آثار ازنظر تنظیم و پرداخت صحنه، نشان دهنده نفوذکامل و ادامه خصوصیات اجتماعی وزندگی دورهٔ‌ساسانی ونمودارهای هنری آن در

دوران بعدازاسلام است. باید گفت که آثار مزبور از نظر نکات فنی درمقایسه باآثار دورهٔ ساسانی بسیارضعیفتر بنظرمیرسد .

آثاردوران بعدازاسلام ایران : آثار دوران اسلامی ایران درارمیتاژ نیز دردومحل مختلف ودوراز هم عرضه‌شده‌است. قسمت عمده‌این آثار درهمان طبقه اشیاء دورهٔساسانی ودردنبال آن بنمایش گذارده شده‌است. اشیاء عمده این‌مجموعه عبارتست از کاشی‌های نفیس امامـزاده یحیی ورامین - محراب جالب کاشی ازشهر کاشان- ظروف لعابدارو بالاخره تعدادی‌ازقالیهای بسیار پر ارزش ایرانی مربوط بنواحی مختلف کشور، ازدورهٔ صفویه وقاجار.

دربین آثار سفالی این‌بخش، گلدانی جالب‌قـرار دارد که کار هنرمندان کاشان درقرن سیزدهم میلادی است. برروی این‌ظرف نقوش‌جالبی ازانسان‌و حیوانات مختلف دیده‌میشود. درقسمت کارهای دست‌بافت نیـزمیتوان ازیك قطعه مخمل باحاشیه‌دوزی ابریشمی مربوط بقرن شانزدهم یاد کرد که نقش جالب آن‌نمایشگر سرگردانی مجنون دربیابان است . رویهم رفته آثاراین قسمت ازنظر معرفی هنردوران بعدازاسلام ایران ارزش بسیاردارد.

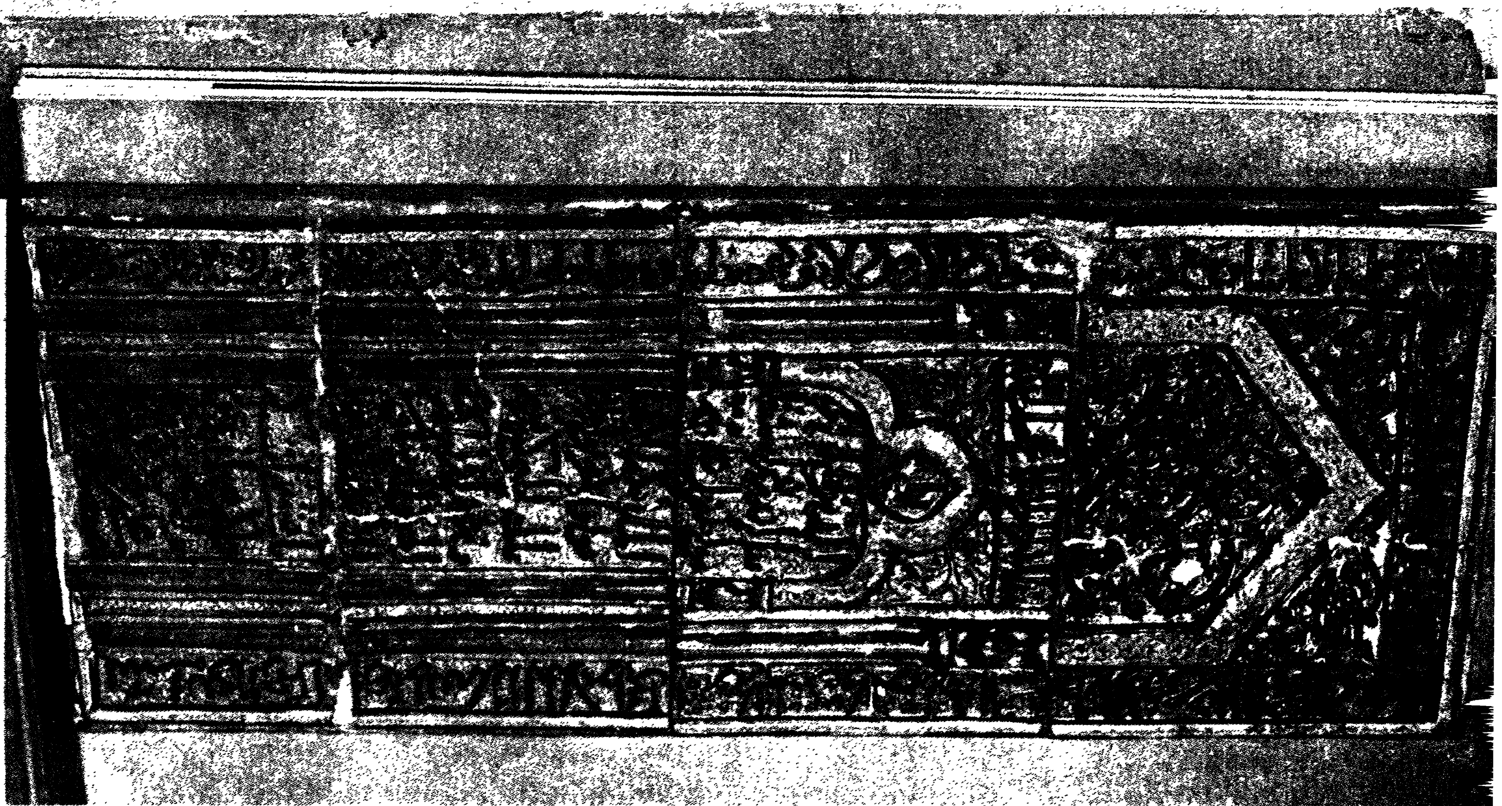
قسمت دیگر آثاردوران اسلامی ایران درطبقه اول‌موزه قـرار دارد و عبارتست ازاشیاء زیبای عتیقه وهنری دوران صفویـه وقاجارازقبیل: اسلحه ظروف‌فلزی - ظروف‌بلورین - میناکاری - قطعات زربفت ونظایرآنها که از نظرزیبائی وچشم‌نوازبودن‌وریزه‌کاری‌مجموعه ارزشمندی رامعرفی‌مینماید. ازجمله‌آثار جالب این‌مجموعه‌شمشیر فتحعلیشاه است که‌ناصرالدینشاه آنرا بمبلغ ۴۰۰۰۰ منات به‌آلکساندردوم فروخته‌است؟!!

- درقسمت زیرزمین موزه ارمیتاژ اشیائی‌مربوط بدوران‌پیش‌ازتاریخ، مادوهخامنشی بنمایش گذارده‌شده‌است.

- درطبقه چهارم موزه نیـز گنجینه جالبی ازآثار طلائی وجواهـرات دوران ساسانی وجود دارد.



عودسوز برنز بشکل یک‌سوارکار بارتفاع ۳۵٫۶ سانتیمتر از آثـار هنری
اواخر دوران ساسانی . موزه ارمیتاژ



تصویر جالب محراب‌کاشی مربوط به امامزاده یحیی‌ورامین باتاریخ سال۱۳۰۵ میلادی . موزه ارمیتاژ



مجسمه برنزی مربوط به قرن دوازدهم میلادی ازآثار جـالب فلـزی ایـران .
موزه ارمیتاژ

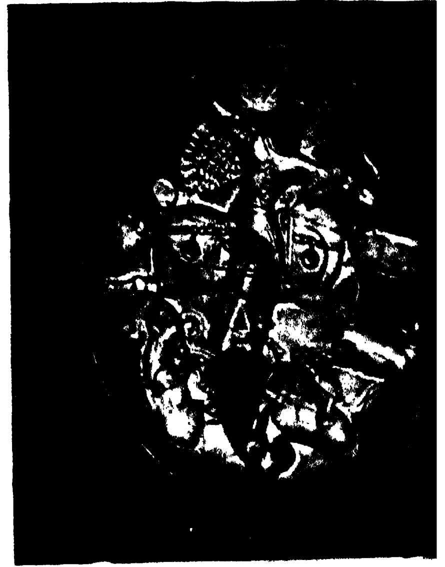


تنگ شیشه‌ای ـ هنرشیشه‌سازی قرن هیجدهم ایران ـ موزه ارمیتاژ



ـ یک قطعه مینیاتور از کارهای هنرمند بزرگ ومعروف ایران رضای عباسی ـ مربوط به سال ۱۶۱۲ ـ موزه ارمیتاژ







با کمال تأسف ازاین دو قسمت موزه بازدید بعمل نیآمد و آنچه در بالا بدان اشاره رفت براساس اظهارات یکی ازدوستان دانشمندی است که سالها پیش، ازاین دوواحدبازدید کرده بود.

– دراینجا لازم میداندیکبار دیگر به‌این نکته اشاره نماید که نحوه عرضه نمودن آثارمربوط بفرهنگ و تمدن دورانهای مختلف ایران درموزه ارمیتاژ، ازوجودیك پیوستگی منطقی براساس زمان بدور بوده و در نتیجه بعلت پراکندگی ودورافتادن ازهم باوجود همه اهمیت وارزش فراوانی که اشیاء هردوره دارا می‌باشد، معرف مجموعه‌ای بهم پیوسته که نمایشگر فرهنگی کهن درطول هزاران سال تاریخ باشد ، نیستند. ازاینرو امکان یك بررسی علمی دربارهٔ دگرگونیها وتحول فرهنگ وهنرایران ازطریق این واحدهای پراکنده کارمشکلی بنظرمیرسد. وبازدید کنندگان علاقه‌مندنیز چنانکه بایددریافتی روشن ازآن بدست نخواهند آورد.

موزه تاریخ تاشکند

موزه تاریخ تاشکند درمحل بنای جالبی که بعدازز لزلهٔ شدیدتاشکند، جزء چندبنای منحصربفرد قدیمی این شهربشمارمیرود، ترتیب داده شده است.

دراین موزه ازدوران پارینه‌سنگی تاعصر حاضر آثار جالبی مربوط به منطقه‌ایکه هم اکنون جمهوری ازبکستان رادربر می گیرد بمعرض نمایش گذارده شده‌است. دراین موزه سعی گردیده است دورانهای مختلف تاریخ منطقه بکمك آثارمکشوف ویاطرحها وعکسها وماکتهای متعدد، معرفی شوند. که‌قسمتی ازاین مجموعه‌ها مربوط بدورهٔ پیش‌ازتاریخ میباشد وبخشی دیگر بدوران تاریخی اختصاص داده شده‌است.

درعین‌حال کوشیده‌اند نحوه عرضه ساختن آثاربصورتی باشد که از ورای آن‌بتوان دریافتی‌خاص براساس نظریات مارکسیستی از چگونگی و

تحول دورانهای مزبور حاصل نمود. این احساس در تالارهائی که معرف دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی است دست نمیدهد. در این تالارها چگونگی سیمای جامع زندگی جوامع منعکس نیست و در نتیجه نشانه‌ای از وجود طبقات مختلف و تضاد زندگی بین طبقه حاکمه و دیگر مردم مشاهده نمی‌شود. ولی از حدود قرون وسطی ببعد وضع تغییر می یابد، چنانکه باساختن ماکت برخی از کارگاهها و مجسمه پیشه‌وران و صنعتگران زمان، سعی گردیده است تلاش ایشان و همچنین فقر دهقانان در یکطرف، و امکانات و موقعیت مناسب گروه مالکان و حکمرانان باالباسهای فاخر وزندگی مرفه در سوی دیگر عرضه شود. در تالارهای مربوط به قرن هیجدهم و نوزدهم، باشدت بیشتری به مسئله قدرت هیأت حاکمه زمان بصورت یك نیروی بهره‌برداری کننده توجه شده و در مقابل شرایط زندگی توده مردم بگونه‌ای نامناسب نمایان گشته است.

چنانکه در یکسو زندگی مجلل وراحت حکمرانان و از جانب دیگر زندگی فلاکت بار مردم و نحوهٔ رفتار خشنی که نسبت به آن‌ها صورت می پذیرفته، بکمك عکس وطرح نشان داده شده است.

رویهم رفته قسمت‌های مزبور در این موزه ضمن هنری که در تنظیم آنها بکار رفته، بمنظور تأکید نظریات خاصی ترتیب یافته وسعی شده است تا شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه در دوران پیش از انقلاب روسیه به گونه‌ای غیرعادلانه وغیرانسانی نشان داده شود. طبقه بالای موزه به دوران بعد از انقلاب تعلق دارد که بعلت کمی وقت آنرا جزء برنامه بازدید قرار نداده بودند.

-اینك درپی آنچه که گفته شد به شرح مختصری درباره هردوره وبرخی از آثار آن که در این موزه عرضه شده است میپردازیم.

پیش از تاریخ : قسمت پیش از تاریخ موزه بکمك مقداری از ابزار سنگی مکشوف وهمچنین تعداد قابل توجهی ماکت وعکس به گونه‌ای بسیار خوب وموفق به نمایش گذارده شده است. چنانکه درچندین قفسه بکمك ماکت و

وویژه تمدنی مستقل بنام کوشان معرفی نمایند. دراین موزه برای نمودن خصوصیات کلی تمدن وهنر دوره هخامنشی ازتعدادی عکس مربوط به بناها وحجاری‌های تخت جمشید استفاده شده است. دراینجا برای نمودن آثار گنجینه طلای معروف جیحون که مجموع آن در «موزهٔ بریتانیا» قراردارد نیز ازعکس استفاده شده‌است. گنجینهٔ مزبور درسال ١٨٧٠ درجنوب تاجیکستان نزدیك ناحیه «قبادیان» بدست آمد.

حفاریهای انجام شده درناحیه خوارزم منجر به کشف آثارمعماری عظیم وارزنده‌ای ازدورهٔ هخامنشی گردیده که هم ازنظرطرح وهم ازنظر عواملی چون ستون که بکار گرفته‌شده، حائزاهمیت فراوان است. ازجمله آثارمربوط به دورهٔ هخامنشی دراین‌موزه‌بایدظرفهای جالب سفالی مکشوف‌در «کوچك ـ تپه» نزدیك «ترمز» درحوالی کناره «آمودریا» را نام برد.

ـ آثارجالبی‌ازمنطقه‌باستانی«افراسیاب» واقع‌در کنارشهرسمرقند کنونی که سمرقند باستانی را در بردارد، درموزهٔ تاشکند دیده میشود. از جمله این‌آثار میتوان مجسمه‌های جالب سفالی ازالههٔ آناهیتا را نام برد که تاجی برسر وبالی‌شبیه بال پرندگان دارد. درافراسیاب همچنین تعدادی مجسمه سفالی با کلاه«فریژی» بدست‌آمده که‌ازوجود پیروان آئین‌مهر دراین‌ناحیه حکایت میکند

ـ ازجمله اشیاء جالب دیگرباید ازاثری یاد کرد که تصویر دو مار را درحال حمله بسوی یکدیگر نشان میدهد، این اثرهنری که دارای جنبه اشاره‌ای (سمبولیك) بوده وباحتمال معرف نبرد بین خوبی وبدی است، در ناحیه «فرغانه» بدست‌آمده است. جالب اینکه بنا برتوضیح مدیرموزه نظیر این‌شئی‌درمکزیکو نیزیافت شده است.

ـ در موزهٔ تاشکند «استودان» جالبی قرار دارد که درناحیه خوارزم بدست‌آمده ومربوط به قرن چهارم میلادی است. جنس استودان مزبور از

مجسمه‌مراحل مختلف تکامل میمون‌های انسان‌نمارا به انسانهائی‌چون‌پیته-کانتروپ- نئاندرتـال وهوموساپین،همراه باشرایط وچگونگی زندگی آنها نموده‌اند. دراین موزه مجسمه نیم تنـه یك انسان نئاندرتـال را بـه نمایش گذارده‌اند. این مجسمه ازروی اسکلت کودکی هشت تا نه ساله مربوط‌به تمدن‌دوره «موسترین» که زمان آنراحدود ٤٠٠٠٠ سال‌پیش‌دانسته‌اند،ساخته شده است. اسکلت مزبور درجریان حفـاری سال١٩٣٨ در غـاری واقع در «تشیك‌تـاش» درجنوب شرقی «ترمز»نزدیك«آمودریا»، درداخل چاله‌ای که روی‌آنرابا شاخ‌بز کوهی‌پوشانیده بودند بدست‌آمده است. جمجمه اسکلت نامبرده که بطورکامل وسالم کشف گردیده از جمله نمونه‌های جالب انسان «نئاندرتال» بشمارمیرود. مجسمه‌ایکه‌درموزه تاشکند قراردارد یك‌بازسازی دقیقی‌است که بکمك انسان شناسان شوروی انجام گرفته، چنـانکه میتوان سیمای انسان نئاندرتال را بیاری آن بازشناخت.

ازجمله آثارجالب دیگر دورهٔ پیش ازتاریخ موزه میتوان کپی مربوط‌به نقشهای پیش از تاریخ (دوره مزولیتیك) را نام برد که در کوهستانهـای «باباطاق» درصد کیلومتری‌شرق «ترمز» بدست‌آمده است. دراینجاتصاویری ازحیوانات وحشی‌وشکارچیانی که پوست‌حیوانات را دربردارند نموده‌شده است. نقش‌های مزبور باآنچه که درطی دوسال گذشته درناحیه لرستان‌ایران (غارهمیان—میرملاس ودوشه) کشف گردیده ازبسیاری‌جهات‌قابل‌مقایسه‌است.

در قسمت پیش ازتاریخ موزه اشیاء وآثار جـالبی که ازتپه‌هـای دوره نوسنگی(نئولیتیك) مانند: «نمازگاه تپه» و «قره تپه» بدست‌آمده به نمایش گذارده شده است .

دوران تاریخی: آثارمربوط به دوران تاریخی موزه بطورطبیعی معرف آثاری ازآغازهزاره اول- عهدهخامنشی، اشکانی‌وساسانی تا زمان حمله‌عرب است. دربارهٔ‌آثار دوره اشکانی سعی برآنست که آنها را بعنوان هنری‌خاص

اشکانی و ساسانی بشمار میرود . آثار معماری و قصر معروف ورخشادر سی کیلومتری شمال‌غربی بخاراقراردارد. دراین محل‌تپه‌های باستانی‌فراوان و متعددی که هریك بخشی از مجموعه بناهای شهری بزرگ رادر بردارند، در کنارهم دیده میشود

باکشف‌این محل درسال ۱۹۳۷ توسط «شیشکین» باستانشناس شوروی هیجان خاصی دربین باستانشناسان بوجود آمد. ورخشا شهری بوده که بین قرن پنجم میلادی یعنی از اواسط دوران ساسانی تاقرن دهم میلادی دوران شکوفای خودرا طی نموده است.

مهمترین کشف این محل ، قصر جالبی است که بنام «بخارا خدا» یاقصر حاکم بخارا معروف بوده‌است .قصر مزبور گذشته از وجودتالارهای‌بزرگ و ترکیب‌خاص تالار و ایوان درآن که از خصوصیات معماری عهداشکانیان وبعددوران‌ساسانی‌است .از نظروجود دیوار نگاره(فرسك)هائی که‌دیوارهای تالارها را میپوشانیده است حائز اهمیت میباشد. صحنه‌های دیوارنگاره‌های مزبور بصورت نبرد فیل‌سواری‌باپلنك ـ حیوان‌بالدار افسانه‌ای وببر نموده شده‌است . نحوه صحنه‌پردازی این‌تصاویر، نمایشگر همان شیوه‌ایست که در هنر دورهٔ اشکانی و ساسانی دیده میشود.

افراسیاب : از آثار جالب دیگر موزه تاشکند وجود کپی از دیوار نگاره‌های مکشوف دربناهای حدود قرن هفتم میلادی و ویرانه‌های‌افراسیاب، یا سمرقند باستانی‌است. برروی دیوارتالارهای مکشوف درافراسیاب‌تزیینات جالبی بصورت دیوار نگاره (فرسك) وجود داشته که بادقت خاصی از روی آنها کپی تهیه شده‌است . اندازه برخی از این دیوارنگاره‌ها به ۱۱×۱۱متر میرسد . رنگ‌های‌بکار رفته‌بیشترعبارتست‌از: آبی–زرد– قهوه‌ای ـ سفیدو سیاه . قطعه‌ایکه در موزه عرضه شده چندتن از نمایندگان « بدخشان » را نشان‌میدهد که به دربار حکمران شهر«شاش» (نام‌قدیمی تاشکند)آمده‌اند.

سفال است و بشکل مجسمه زنی نشسته ساخته شده است. مجسمه سفالی مزبور توخالی است و زمانیکه جسد را میسوزانیدند استخوانهای باقیمانده و خاکستر جسد را در آن میریختند. باستانشناسان در تاشکند اثر مزبور را مربوط به دورانی میدانستند که التقاطی بین مذهب و تفکر بودائی و زرتشتی در منطقه وجود داشته است.

در این موزه قطعاتی از پلاکهای چوبی مستطیل با دسته‌ای کوچك در انتهای آنها قراردارد که برروی آن بخط پهلوی مطالبی نوشته‌شده است. این نوشته‌ها مربوط به قرن اول تا سوم میلادی است.

ـ عکسها و آثاری مربوط به‌کاوشهای ناحیه «خالچیان» درموزۀتاشکند عرضه شده که‌حائز اهمیت‌بسیار است. منطقه باستانی خالچیان که ازمجموعه فراوانی تپه‌های باستانی کنارهم تشکیل یافته، درنزدیك دهکده‌ای بهمین‌نام در کناررودخانه «سرخان دریا»درشرق«ترمز» واقع است و آثار آن مربوط به قرنهای اول پیش‌ازمیلاد تا دوم میلادی است.

درطی سالهای ۶۴-۱۹۶۲ باستانشناس معروف شوروی «پوگاچنکووا» موفق به کشف‌قصری جالب دراین‌محل گشت. آثار معماری این‌محل‌بابرخی ازآثار معماری مکشوف درنسا شباهت دارد. ازاکتشافات جالب این محل میتوان کشف نقش برجسته‌ها ومجسمه‌هائی از گل‌رس را نام برد که نمای ایوان بنا وتالاربزرگ آنرا زینت میداده است.

تصویر مربوط به گروه سواران در این‌بنا ازنظر شیوه‌کار، شکل‌لباس‌و اسلحه، بانقش سواران پارتی در «دورا اوروپوس»[4] شباهت بسیار دارد. بطور کلی‌باید گفت که آثار زیبا و پرارزش خالچیان درامربررسی‌وشناخت هنر معماری وزینت آن‌مربوط به دوره اشکانی حائز اهمیت بسیار است.

ورخشا : تصاویری از بناها وآثارمعماری مکشوف در «ورخشا» در موزۀتاریخ‌تاشکند عرضه شده که‌نمودار ارزنده‌ای‌ازسبك‌معماری‌وهنردوران

---

۴ ـ ازآثارمعروف دوران اشکانیان که‌درسوریه‌واقع‌است.

قرار دارد، معرف آنست که آثار مزبور براساس و شیوه هنر معماری عهد ساسانی ساخته شده است.

دوران بعد ازاسلام : دوران بعد از اسلام موزهٔ تاریخ تاشکند با چند تالار خاص دورهٔ سامانیان آغاز میشود بیرون نخستین تالار دورهٔ سامانیان نقشه بزرگی ازسرزمین وسیع خراسان بزرگ ونواحی که زیرفرمان شاهان سامانی بوده است قراردارد.

اشیاء وتصاویر وطرحهائی که معرف خصوصیات دوران سامانی است از هرجهت کمال اهمیت را دارد و بهجرأت میتوان گفت که در هیچ موزه‌ای نمیتوان مجموعه‌ای اینچنین کامل از دوران سامانی را بازیافت.

تصاویرجالبی ازشخصیت‌ها ودانشمندان بزرگ ایرانی چون ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی همراه با اصل ویا کپی اکثرآثار آنها دراین موزه عرضه شده است. نظیرچنین مجموعه و تصاویر را درهیچ موزه ومحلی در ایران کنونی نمیتوان مشاهده نمود. تصاویری از الغ بیك و امیر علیشیر نوائی وزیر دانشمند نیز دراین موزه بنمایش گذارده شده است. اثر جالب دیگر موزه ، مجسمهٔ تمام قد الغ بیك است که با بررسی وانجام اندازه گیری‌های دقیق از روی اسکلت اوانجام گرفته است. این کارهم دربارهٔ دانشمندبزرگ الغ بیك و هم تیمور لنگ ، هردو صورت پذیرفته است. جریان امر چنین است که در سال ۱۹۴۱ یك کمیسیون علمی مأمورآن گردید تا با بررسی اسکلت تیمور و الغ بیك مطالب تاریخی را که دربارهٔ آنها نوشته شده است بررسی نماید.

موضوع درستی یا نادرستی لنگ بودن تیمور از دیرباز توجه جمع بسیاری را جلب ساخته بود. هیأت علمی مزبور پس از برداشتن سنگ قبر وبیرون آوردن خاك آن ، صندوقی چوبی رامییابند که جسد تیموررا دربر داشته است. چوبهای صندوق بخوبی باقی‌مانده‌بود. بعد ازباز کردن‌صندوق،

نکته‌جالب در مورد این تصویر، نقش‌هائی است که برروی پارچه جامه این افراد دیده‌میشود. نقشهای مزبور عبارتست از دوایر و یابیضی‌هائی که داخل آنهاتصویر حیوان‌بالدار افسانه‌ای و پرنده‌ای که گردن بندی بدهان دارد و آنرا «پرنده بخت» مینامند نقش شده است.

اینگونه نگاره‌های تزیینی ویژه هنرعصر ساسانی‌است که‌دراین‌تصاویر به نحو چشم‌گیری جلوه گر میباشد[٥]. باید گفت که‌اعراب بمحض رسیدن به افراسیاب برروی تمامی این دیوارنگاره‌ها گچ کشیده‌اندودر برخی موارد سرحیوانات را خراب کرده‌اند.

از جمله آثار جالب دیگری که ازافراسیاب بدست‌آمده ، یك‌قطعه گچ‌ بری ارزنده بصورت سراژدها میباشد که شبیه آنرا بانقره در مجموعه آثار فلزی دورهٔ ساسانی ارمیتاژ میتوان مشاهده نمود.

مغ خانه: در آخرین تالار دوران تاریخی موزهٔ تاشکند ماکت جالبی وجود دارد که نشان دهندهٔ منطقه کوهستانی بنام « مغ خانه» است در این ماکت گورکانهای مربوط به«هفتالها» نشان‌داده شده‌است . گورکانهای مزبور بصورت آرامگاههای سنگی گنبد داری‌است که باسنگهای لاشه ساخته شده است. نحوه دفن دراین‌دوران‌چنان بوده که‌استخوانها رادر داخل‌استودانهای کوچك سفالی میریختند و پس‌ازانجام مراسم خاص استودانها را داخل گورکانهای مزبور برروی هم قرار میدادند . منطقه مغ خانه درناحیه « سرخان دریا » قرار دارد.

معماری رباط ملك : عکسها وتصاویری که ازمعماری‌های باقیمانده وموجود در « رباط ملك» نزدیك بخارا مربوط به‌قرن یازدهم میلادی درموزهٔ‌تاشکند

٥ــ در موقع بازدید از محل‌کار هنرمندان مؤسسهٔ باستانشناسی تاشکند که مشغول تعمیر و تهیه کپی دیوار نگاره‌های افراسیاب بودند ، مشاهده گردید ، که لباس خانمهای هنرمند باهمان رنگ ونقشی تهیه شده بود که در دیوارنگاره‌های افراسیاب وجود داشت. پارچه‌های مزبور درسمرقند بافته میشود.



اسکلت تیموررا درون آن می‌یابند، در کنار اسکلت نه‌اسلحه و نه هیچگونه تزیینی بدست نمیآید و نشان میدهد که این متجاوز و یرانگر، پس از مرگ از آنهمه غارتگری‌ها چیزی را باخود به گور ابدیش نبرده است. دربررسی جسد تیمورمشاهده میکنند که یك پای او ازپای دیگرش بسیار کـوتاه‌تر است. درنتیجه نوشته مورخان تأیید میگردد. پس ازانجام اندازه گیری و قالب گیری‌ازاسکلت، باردیگر آنرا بصورت نخستین درمحل‌خودقرارمیدهند.

هیأت مزبور همچنین بمنظورتأیید این نظر که الغ بیك‌توسط فرزندش دربیست کیلومتری سمرقند سر بریده شده است، قبراورا نیز می‌شکافند و مشاهده میکنند که سراسکلت‌ازبدن جدا شده ودر کنار آن نهاده شده‌است. برروی مهره‌های گردنی جسد، بخوبی محل‌بریدگی مشاهده میشودوروشن میگردد که دانشمند بزرگ بقتل رسیده است

درجریان‌بررسی‌های‌مزبورمردم‌شناس‌بزرگ‌روس«میخائیل گراسیموف» موفق می گردد که باانجام اندازه گیری وقالب گیری‌کامل به‌امر تهیه مجسمهٔ نیم تنهٔ تیمورومجسمهٔ تمام قد الغ بیك توفیق یابد. اینك این هردو مجسمه درموزهٔ تاریخ‌تاشکند قراردارد.

ازجمله‌آثار دیگری که دربخش بعد ازاسلام موزهٔ تاشکند قـرارداردبـاید از دو تابلوی بزرگ جالب یاد نمود. یکی از آنها معرف مقـاومت دلیرانه سلطان جلال‌الدین خـوارزمشاه در برابر متجاوزین مغـول است و دیگری مربوط به‌قیام دلیـرانه «سربداران» علیه ویرانگران وحشی مغول است بامشاهدهٔ تابلوهای مزبوردراین موزه و بیاد آوردن این امر که در تمامی موزه‌های کشور خـود هیچگــونه نشانه‌ای از چنین آثاری وجود ندارد‌و هیچیك‌از هنرمندان‌نقاش‌بفکرزنده‌ساختن‌صحنه‌های‌دلیری وپایمردی قهرمانان تاریخ این سرزمین نبوده‌اند، فراوان تأسف خوردم وازاینکه‌نسل کنونی وطن من اینچنین نسبت به‌تاریخ گذشته خویش و سـلحشوریهـا و

ایستادگی‌های قهرمانانه ملت خود بی‌تفاوت میباشد ، احساس شرمندگی نمودم .

- درموزهٔ تاریخ تاشکند تعداد قابل توجهی مینیاتور وجود دارد که اصل آنها در گنجینهٔ موزه نگهداری میشود و کپی آنها در تالار به نمایش گذارده شده است.

- ازجمله اسناد تاریخی موزه میتوان نامهٔ امیر تیمور به شارل ششم پادشاه فرانسه را نیز یاد کرد.

- ازمهمترین آثار نوشته موزهٔ تاریخ تاشکند جادارد تا از قرآنی یادشود که آنرا به‌عثمان نسبت می‌دهند. بنا برنوشته‌های مختلف قرآن مزبور توسط عثمان رونویسی گردیده است. قرآن مزبور در زمان تیمور به‌سمرقند برده میشود و در مسجد «خواجه احرار» نگهداری میشود. درسال ۱۸۶۹ حکمران روس منطقه، قرآن مزبور را به‌پطروگراد میفرستند . بعد از انقلاب اکتبر، مسلمانان از لنین تقاضا میکنند تا قرآن مزبور را به‌جایگاه اصلی خود باز گردانند ، لنین تقاضا را می‌پذیرد و قرآن به‌موزهٔ تاریخ تاشکند فرستاده میشود وهم‌اکنون در گاوصندوقی محفوظ میباشد.

در پایان گفتگوی مربوط به‌موزهٔ تاریخ تاشکند جا دارد باین نکته اشاره نماید که موزهٔ مزبور ازنظر اشیاء و آثاری که در آن جمع آوری کرده‌اند موزه‌ایست جالب و ارزنده ونحوه موزه‌آرائی وعرضه نمودن اشیاء آن بررویهم قابل توجه ومناسب است.

موزهٔ تاریخ تاشکند ازجمله موزه‌هائی است که درامرمطالعه و بررسی فرهنگ وتمدن دورانهای مختلف تاریخ ایران میتواند کمك بسزائی برای محققان بشمار رود. موزهٔ مزبوربخصوص درمورد دورهٔ سامانیان و بعد از حمله مغول باتوجه به‌ضعف موزه‌های ایران در این دوره‌ها میتواند توجه محققان رابسوی خود جلب نماید.



تصویر یك جام زیبای قرن نوزدهم در موزه تاریخ باکو، نگاره‌های کار شده روی
تمامی سطح جام ، از نظر ترکیب و پرداخت نهایت زیبا و چشم‌گیر است .

موزه تاریخ در باکو

تصویر یکی از تالارهای موزه تاریخ باکو که در آن آثار منطقه از قرنهای پانزدهم
تا هفدهم میلادی بمعرض نمایش گذارده شده است .

موزه زیج الغ بیك

در کنار شهر سمرقند درمحل ویرانه‌های باستانی آن ، اثرجالب‌معروف به زیج‌الغ بیك قراردارد که توسط «واتکین» باستانشناس روس حفاری آن انجام شده است . درحال حاضرتنها قسمت رصد نمودن آن برجای مانده و طرح واحدهای وابسته بآن نیزتاحدی مشخص میباشد .

درکنار زیج موزه جالبی قراردارد کــه درآن سعی کرده‌اند شخصیت الغ‌بیك بمدد معرفی‌آثار وتحقیقات علمی او به‌گــونه‌ای شایسته و درخور تحسین‌نشان داده شود. دراینجا عکسهائی‌ازمجمع‌ستاره‌شناسان ودانشمندان نجوم اروپا درقرن هفدهم درایتالیا قراردارد که دربالای سرآنها با نام الغ‌بیك بعنوان یکی‌از بزرگترین علمای علم‌نجوم برخورد میشود.

در موزه مزبور عکسهائی از رصدخانه «ابسرواتوآر» جدید تـاشکند درکنار آلات وابزار نجومی عهد الغ‌بیك قرارداده‌اند تا نشان دهند که این علم همچنان درآن منطقه پایدارمانده است.

از نکات جالب دراین موزه اینکه به‌نحوی ماهرانه و مؤدبانه بمناسبت طرح‌یك مبحث علمی‌دراین‌محل ، سعی گشته‌است که مذهب را امری‌بی‌پایه و بنیاد معرفی نمایند . در این موزه تصاویرجالبی نیز از ابوریحان بیرونی و ابن‌سیناوجود دارد که‌بعنوان فرزندان‌ازبکستان‌مورد ستایش‌قرار گرفته‌اند.

موزه تاریخ باکو

از جمله موزه‌های جالب وارزنده‌ای که مورد بازدید قرارگرفت موزه تاریخ‌آذربایجان در باکوبود . باکمال تأسف برای‌بازدیداز این موزه ، با توجه به‌برنامه‌های‌تنظیم شده دیگر، فرصت‌کافی منظورنشده بود و به ناچار توفیق تهیه هیچگونه یادداشتی میسرنگردید و آنچه که درزیر بآن اشاره میشود مربوط به خاطراتی است که ازآن بازدید مختصر به‌یادمانده است .

موزه تاریخ آذربایجان دریکی ازبناهای جالب اوایل‌قرن بیستم‌بـاکو

ترتیب یافته است . در این موزه آثاری از دورهٔ هخامنشی وجود دارد و جالبترین آنها را تعدادی ظروف سفالین تشکیل میدهد که از نظر بررسی هنر سفالگری آن‌دوران حائزاهمیت‌است . دراین موزه دوپایه ستون‌سنگی نیز ازدورهٔ هخامنشی وجود دارد . ستونهای مزبور ازمحلی بنام «ساری‌تپه» نزدیك باکو دربنائی مرکب از سیزده اطاق وتالار بدست‌آمده . طرح بنا ، ضخامت ونوع دیوارسازی آن معرف شباهت زیاد مجموعه مزبور بابناهای خاص دوران هخامنشی است . دلیل اینکه چرا فقط ازمحل مزبور دو پایه ستون سنگی زنگی شکل نظیرآثار تخت جمشید بدست آمده اینست که محوطه مزبوربراثر تیغه بولدوزور بشدت لطمه دیده وتعدادی ازپایه‌ستونها خرد گشته واز میان رفته است .

– ازآثار دورهٔ اشکانی ماکت چند قبریافت شده درحفاری‌ها ، همراه با خمره‌هائی که اسکلت‌درون‌آنها قراردارد ، عرضه شده‌است . این گورهای پارتی باآنچه که در ناحیه «گرمی» درآذربایجان شرقی در سه سال پیش توسط آقای کامبخش فرد کشف گردید شباهت بسیار دارد .

سفالهای دورهٔ اشکانی درموزه باکو، ازنظر شکل وطرح دارای ارزشی خاص‌هستند .

ازدوران ساسانی تعدادی ظرف نقره نیز در این‌موزه وجود دارد .

در موزه تاریخ آذربایجان سعی گردیده است آثار معماری دورانهای تاریخی مانند قلعه‌ها ونظیرآنها رابصورت ماکت به‌گونه‌ای زیبا تهیه‌وبرای آگاهی بازدید کنندگان عرضه بدارند .

نحوه تنظیم موزه از حدود قرون وسطی ببعد نظیر آنچه که در موزه تاریخ تاشکند مشاهده میشود ، چنان انجام‌گرفته تا نشان دهنده برداشت مارکسیستی ازچگونگی تحولات وتاریخ منطقه باشد .

– بطور کلی باید گفت که موزه‌تاریخ باکو ازجمله موزه‌های مهم‌جهان است که برای انجام یك بررسی کامل وجامع دربارهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی باید آثار آنرا مورد مطالعه دقیق قرارداد .



یك تابلو نقاشی در موزه تاریخ باکو مربوط به نیمه قرن نوزدهم میلادی.
موزه تاریخ در باکو

آئین نامهٔ نظامی

کتاب مشق سرباز

از

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

(فوق لیسانسیه در جغرافی)

موزه آتشگاه

از جمله آثار جالب ودیدنی باکو که اثری استثنائی درنوع خود، بشمار میرود ، آتشگاه جالب باکو میباشد . در بارهٔ ویژه گیهای کامل بنای این آتشگاه ، ضمن گفتگو از آثار معماری منطقه سخن خواهیم گفت .

آتشگاه مورد بحث در حومه شهر باکو قرار دارد وبخوبی مورد حافظت قرار گرفته است . چهارطاقی آتشگاه با پوشش گنبدی کم خیزخود در وسط محوطه‌ای وسیع قراردارد . اطراف محوطه مزبور را دور تا دور اطاقهای مستطیل شکلی که باقوسهای سنگی کم‌خیز پوشش شده‌اند ، فرا گرفته است. اطاقها در دوران آبادانی آتشگاه محل استراحت زائرانی بوده که از راهی دور برای زیارت باین‌مکان میآمده‌اند .

هم اکنون نزدیك غروب متصدیان این محل تاریخی ، مشعل زیرچهار-طاقی وچهار مشعلی را که درچهار گوشه روی سقف آن قرار دارد میافروزند وشعله‌های سرخ‌فام آتش بسوی آسمان زبانه میکشد وباد گذشته‌ای نه‌چنان دور را که معتقدان به‌زرتشت ، پیام‌آوربزرگ ایرانی دراین مکان به عبادت میپرداختند ، زنده میسازد .

مسئولان محل بنای آتشگاه را مربوط به حدود قرن هیجدهم میلادی میدانستند. درمحوطه آتشگاه بیست کتیبه‌وجوددارد که‌نوزده تای آن بخط و زبان سانسکریت ویکی ازآنها بزبان وخط فارسی‌است.

- در داخل اطاقهای اطراف محوطه ، موزه جالبی بکمك عکس‌ها و گراورهای مختلف مربوط به محل آتشگاه ترتیب داده شده که برخی از آنها معرف انجام مراسم عبادت درمحل‌است. برخی ازوسائل مربوط به‌اجراء مراسم مذهبی زرتشتیان رانیز که‌درموزه ارمیتاژ قرارداشته، بمنظورتکمیل ساختن موزه مزبورباین محل منتقل ساخته‌اند.

برروی هم آتشگاه وموزه آن درمجموع ازآثار دیدنی وارزنده‌باکو بشمار میرود .

آئین نامهٔ نظامی

«کتاب مشق سرباز»

از

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

(فوق لیسانسیه در جغرافی)

در شمارهٔ اول سال چهارم برای اطلاع خوانندگان ارجمند مجلهٔ بررسیهای تاریخی نوشتیم که « در گزارشهای سرهنگ برونگنیار Brongniart رئیس هیأت مستشاران نظامی فرانسوی در ایران که در سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۸م) به‌ایران آمده بودند به‌موضوع تدوین آئین نامه های نظامی برمیخوریم. چنانکه برونگنیار در گزارش شمارهٔ ۳۸ خود بتاریخ ۱۵ دسامبر ۱۸۶۰ که به‌وزارت‌جنگ فرانسه فرستاده است می‌نویسد : بنا به پیشنهاد افسران فرانسوی ، به ترجمهٔ برخی از آئین نامه‌های نظامی ارتش فرانسه مشغول شده‌اند تا

مقرب الخاقان موسیو بهلر سرتیپ فرانسه معلم هندسه و پیاده نظام تصنیف نموده ترجمه کرده پیشکش حضور مهرظهور نماید تا بربینندگان علم نظام قواعدی از اصول علوم و اعمال نظامی محققی نماند. . . . . . . این کتاب با خط نستعلیق خوب روی کاغذ آبی بقطع ۱۲/۵ × ۲۰ سانتیمتر نوشته شده و سرفصلهای آن با مرکب قرمز مشخص گردیده است وظاهراً نسخه اصلی ترجمه شده میباشد که برای چاپ مهیا شده است و بصحه ناصرالدین شاه نیز رسیده است و در آخر کتاب ۱۸ صفحه تابلوی سیاه قلم چاپی میباشد که حالات مختلف مشق سرباز را با تفنگ مجسم میکند و از مأخذ اصلی فرانسه اقتباس شده است. (گراور شماره ۷) اما برای ما معلوم نیست که آیا این آئین نامه چاپ گردیده یا نه و بهمین علت علاوه بر گراور و چاپ مقدمه، چهار صفحه از اول و یك صفحه از آخر آنرا گراور کرده و در پایان این مقاله چاپ میکنیم. (گراورهای شمارهٔ ۱ الی ۵) تا خوانندگان ارجمند با ملاحظه گراورهای مذکور چنانچه چاپ شده آنرا دردست دارند برای بررسی و تحقیق بیشتر بدفتر مجلهٔ بررسیهای تاریخی ارسال دارند و ما از این بابت پیشاپیش سپاسگزاری میکنیم.

کتاب مشتمل بر دو فصل است.

فصل اول در بیان دسته بندی وجای صاحب منصبان یکدسته. (در ابتدای این فصل محل استقرار افسران را تعیین نموده و در ملاحظات آن جانشینان آنها را نیز پیش بینی کرده است.)

تنبیه : درهمین فصل درمورد تنبیهات مینویسد: اگر در تعلیم دادن فوج، صاحب منصبان و وکیل و سرجوخه کان درست از عهده بر نیایند این تقصیر بافرمانده فوج است و او مورد تنبیهی که سابق قرار گذاشته شده است میشود[1] عمل بجهت صاحب منصبان بسیار لازم است لکن باید علاوه برعمل، علمی هم داشته باشند. پس برسرکار جلالت آثار سپهر اقتدار مؤتمن دربار سلطانی جناب، سپهسالار لازم است

۱ ـ با این جمله مشخص میشود که درمورد امتیازات و تنبیهات نیز قبلا آئین نامه ای تنظیم گردیده است.

برای ارتش ایران آئین نامه های نظامی تهیه کنند...» اینك آقای احمد طاهری یك جلد آئین نامه خطی به بررسیهای تاریخی ارائه نمودند که دنباله همان اقدامات مستشاران فرانسوی در مورد ترجمه آئین نامه های نظامیست که ضمن تشکر از ایشان بمعرفی آن می پردازیم.

این آئین نامه چنانچه در مقدمهٔ آن مسطور است در زمان ناصرالدین شاه توسط مسیو بهلر سرتیپ فرانسه معلم هندسه و پیاده نظام تصنیف گردیده و توسط محمد کریم ولد مرحوم محمد حسین خان سرتیپ فیروز کوهی ترجمه و بخط خود او نیز نوشته شده در ۱۲۷۹ به اتمام رسیده است.

قبل از مقدمه ناصرالدین شاه درمورد این کتاب چنین نوشته است: «بسیار خوب کتابی است باید زود تمام شده بنظر برسد البته» بعد از دستخط مذکور مقدمه اینطور شروع میشود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم - حمد بیحد و ثنای بیعد مر خدای را جلت قدرته سزاست که مقدر نظام عالم و مصور بنی آدم است و درود غیر معدود بر سالار انبیاء و علت وجود ماسوی اعنی محمد مصطفی و بر آل طیبین او باد و بعد چون همت فلك رفعت پادشاه عادل باذل ابر کف دریادل شاهنشاه جمجاه اسلام پناه سلطان السلاطین و خاقان الخواقین السلطان ابن السلطان السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان المظفر ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و دولته بر ابداع کلیات قواعد صلح و جنگ و اختراع اصول قوانین شتاب و درنگ مایل گشته تا لشکر و رعیت از آن شاد و ممالك و اقالیم آباد گردد.

بناعلی هذا هر یك از خانه زادان دولت جاوید مدت مهما امکن خدمتی در خور قابلیت خود بتقدیم رسانیده این بنده خانه زاد دولت جاویدمدت **محمد کریم** ولد مرحوم محمد حسین خان سرتیپ فیروز کوهی که به یمن توجه جناب جلالت و بنالت نصاب مجدت و فخامت انتساب قواماً للدوله العلیه و نظاماً للشوکة السنیه امیرالامراء العظام مقرب الخاقان میرزا محمد خان سپهسالار عساکر منصوره نظام وغیر نظام تربیت شده **کتاب مشق سرباز** که اولین کتاب قواعد کلیه نظامیست و عالیجاه بلند جایگاه جلادت و رشادت اکتناه

درس‌پنجم : در ردوبدل کردن نیزه‌است .

فقره سیم : در نظام دادن وآهسته مرش و زود مرش ومرش با قدم‌جست وخیز ودویدن بـا سرعت ومرش بحالت قطاری و بازو راست و یا بازوچپ پیش است . (مشتمل بر پنج درس میباشد)

درس اول : در جمع کردن هشت الی‌دوازده نفر سرباز است برای نظام دادن .

درس‌دوم : درمرش به پیش ومرش منحرف با قدم‌آهسته مرش‌وزودمرش ومرش با قدم‌جست‌وخیز .

درس سوم : در مرش بحالت قطاری است .

درس چهارم : دربازو راست یا بازو چپ پیش وتبدیل سمت‌است .

درس پنجم : در مرش با قدم جست‌و خیز است در مدت زیاد وجستن‌از دیوارهائی کوتاه و خندقهای کم عرض و دویدن با سرعت است با کوله بـار وتفنگ .

در اوایل فصل دوم‌درسهـای مربوط به فقره‌اول را برای‌اینکه‌سربازان بهتردرك‌نمـایند بصورت سئوال وجواب نیز مطرح کرده‌اند که سربـازان با توجه به‌آنها ، فرامین را یاد گرفته واجراء نمایند .

اینك یك صفحه از سئوال و جواب مذکور را گراور کرده از نظر خوانندگان‌ارجمند میگذرانند . (گراور شمارهٔ ٦)

که، وقتی بجهت تدریس و تعلیم علم جنگ و حرکت فوج و افواج بجهة صاحبمنصبان قرار دهند تا ترقی که منظور نظر کیمیا اثر شاهنشاه کل ممالك محروسه ایران وسرکارجلالات آثار است دست دهد بناعلی هذا، علم وعملی که بجهة صاحب-منصبان بزرگ وسلطانها لازم استاز اینقرار است . اولامشق تفنگ ، ثانیا مشق دسته ، ثالثاً مشق مخبران ، رابعا حرکت فوج خامساً حرکتافواج.

فصل دوم، در بیان تعلیم دادن سرباز .

تعلیم سرباز منقسماست برسه فقره وهرفقره بچند درس :

فقره اول : در بیان تعلیم دادن سرباز است بدون تفنگ . (مشتمل بر ٦ درس است.)

درس اول : در بیان مرش[2] با قدم جست وخیز .

درس دوم : دربیان جستن از دیوارهای کوتاه و خندقهای کم عرض .

درس سوم : دردویدن با سرعت .

درس چهارم : دربیان ایستادن سرباز است بدون تفنگ وبعمل آوردن نظر براست ونظر بچپ .

درس پنجم : در براستراستو بچپچپ وطرف راست کرد است .

درس ششم : دربیان تعلیم دادن آهسته مرش وزود مرش است .

فقره دوم : در مشق تفنگ و پر کردن و انداختن است (مشتمل بر ٥ درس است .)

درساول : قاعده نگاهداشتن تفنگ است در دوش .

درس دوم : درمشق تفنگ .

درس سوم : در پر کردن بچهار وقت و پر کردن باختیار

درسچهارم : در آتش مستقیم وآتش منحرف و آتش قطار و آتش دو صف است .

2 - Marche

شتاب و درنگ مایل گشته تا لشکر و رعیت از آن شاد و ممالک و اقالیم آباد گردد

با علی بند ابر یک از خانه‌زادان دولت جاوید مدت مهما امکن خدمتی در خور

قابلیت خود بتقدیم رساند و این بنده خانه‌زاد دولت جاوید مدت محمد کریم

ولد مرحوم محمد حسین خان سرتیپ فیروزکوهی که بیمن توجه جناب جلالت و

نبالت نصاب مجدت و فخامت انتساب توأم المجد والعلیه و نظام الشوکه

السنیه امیر الامراء العظام مقرب الخاقان میرزا محمد خان سپهسالار عساکر منصوره نظام

و غیر نظام تربیت شده کتاب مشق سرباز که اولین کتاب قواعد کلیه نظامیست

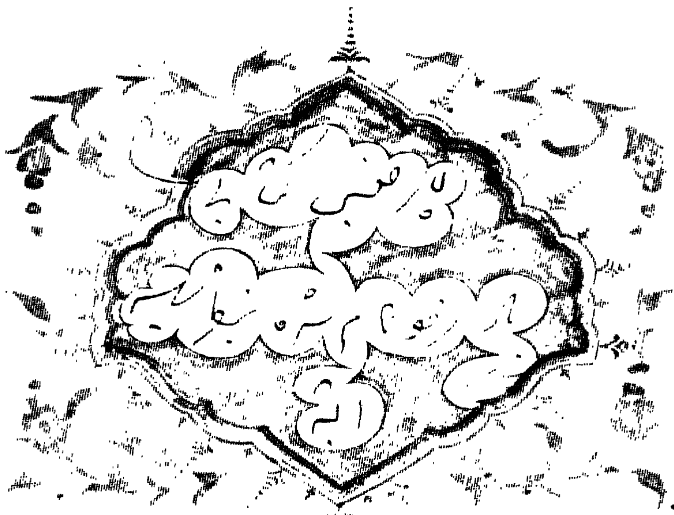
و عالیجاه بلند جایگاه جلادت و رشادت آگاه مقرب الخاقان مسیو بهلر

سرتیپ فرانسه معلم مدرسه و بانی نظام تصنیف نموده ترجمه کرده پیشکش حضور

مهر ظهور نماید تا بر بینندگان علم نظام قواعدی از اصول علوم و اعمال نظامی

مخفی نماند

گراور شماره ۲



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد مر خدایرا جلت قدرته سزاست که مقدر نظام عالم

و مصور بنی آدم است و درود غیر معدود بر سالار انبیا و علت وجود

ماسوی اعنی محمد مصطفی و بر آل طیبین او باد و بعد چون همت فلک رفعت

پادشاه عادل با دل ابر کف دریادل شاهنشاه جمجاه اسلام پناه سلطان

السلاطین و خاقان الخواقین السلطان ابن السلطان السلطان و الخاقان

ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان المظفر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله

ملکه و دولته بر ابداع کلیات قواعد صلح و جنگ و اختراع اصول قوانین

لند

گراور شماره ۱

وکیل چهارم درخط سرافیل در آخر رسد اول

وکیل نویسنده درخط سرافیل در طرف راست نایب دوم

و در دسته هشت نفر سرجوقه لازم است و جای آنها ازین قرار است که دو نفر

بلندترین آنها در دست راست رسد اول در صف اول و دوم می ایستند

و دو نفر کوتاه‌تر از آنها در دست چپ رسد اول در صف اول و دوم می ایستند

و چهار نفر سرجوقه رسد دوم نیز مانند رسد اول قرار میگیرند

...

اگر سر دسته بواسطهٔ نتواند مشق بیاید نایب اول بجای او فرمانده است

در این صورت باید صاحب‌منصبان دسته تغییر بجای خود دهند و اگر در یک فوج در دسته سر دسته

و نایب اول هر دو بمشق نیامده باشند آنوقت فرمانده فوج باید یک نفر نایب اول

بجای سر دسته اندسته بگذارد و صاحب‌منصبان دسته نیز باید تغییری در جای خود بدهند

گراور شماره ٤

فصل اول در بیان دسته بندی و جای منصبان که دسته

سرباز بلند قد در صف اول دست راست و دومی کوتاه‌تر از اولی در صف دوم و سیمی

کوتاه‌تر از دومی در صف اول و چهارمی کوتاه‌تر از سیمی در صف دوم و علی هذا

سر دسته در دست راست دسته در صف اول

نایب اول در خط سر افیل وسط مرکز رسد دوم

نایب دوم در خط سر افیل وسط مرکز رسد اول

وکیل اول در خط سر افیل طرف چپ نایب اول بفاصله دو قدم

وکیل اول پشت سر سلطان در صف دوم و این وکیل وکیل راست دسته است

وکیل دوم در خط سر افیل پشت سر فیل آخری رسد دوم و این وکیل وکیل

چپ دسته است لکن در دسته آخر فوج در سمت چپ دسته در صف اول می‌ایستد

وکیل سیم در خط سر افیل در طرف راست نایب اول در رسد دوم

گراور شماره ۳

آورده و سابی پیش متصل سازند درین صورت اگر وقت راه رفتن این قسم پاها را

نگاه ندارند در ایستادن بقاعده مذکوره که باید پنجه‌ها از یکدیگر انفصال داشته باشند بزودی

ممکن نمیشود

س سر پنجه چرا مایل بزمین باشد

ج اولا اینکه سر پنجه مایل بزمین نباشد زانو خم میشود ثانیا در وقت زمین گذاشتن پا

کف و پاشنه یکمرتبه بزمین نمی‌آید

س چرا باید پاها را از نزدیکی زمین کشند

ج زیرا که اگر پاها را از نزدیکی زمین نکشند و بلند کرده بزمین بگذارند چندین عیب بهم رسد

اولا حرکت سرباز سنگین میشود ثانیا پاها یکمرتبه بزمین می‌آید ثالثا اندازه که بجهة قدم

برداشتن مقرر شده داشت کم و زیاد میشود رابعا پاها بضرب بزمین می‌آید و سرباز

بزودی خسته میشوند

گراور شماره ٦

باین فرمان سرباز صف دوم قطار طاق باید تفنگ خود را از چاطمه برداشته

بحالت پافنگ ایستند

و سرباز صف اول جفت تفنگ خود را با دست چپ و تفنگ سرباز طاق صف

اول را با دست راست بگیرد و سرباز صف دوم جفت نیز تفنگ خود را با دست آنست

از بند دوم گرفته این قطار هر سه تفنگ را بلند کرده سرنیزه ها را از یکدیگر بگذرانند

و بعد سرباز صف اول طاق تفنگ خود را از سرباز صف اول جفت گرفته بحالت پافنگ آیند

الحمدلله که بیمن اقبال بیزوال شاهنشاه جمجاه اسلام پناه روحی و روح العالمین

فداه و فرط توجه جناب جلالتمآب سپهسالار کل عساکر منصوره

این نامه فرخنده که در تربیت و مشق قواعد نظامیه است

بانجام آمد و آغاز باختتام پیوست

سنه ۱۲۶۹

امید که مقبول نظر همایون پیشگاه کیوان درگاه گردد نمقه اقل خانه زادان [illegible]

گراور شماره ۵

وضع دادرسی و قضاوت

در کشورهای باستانی خاور زمین

بقلم

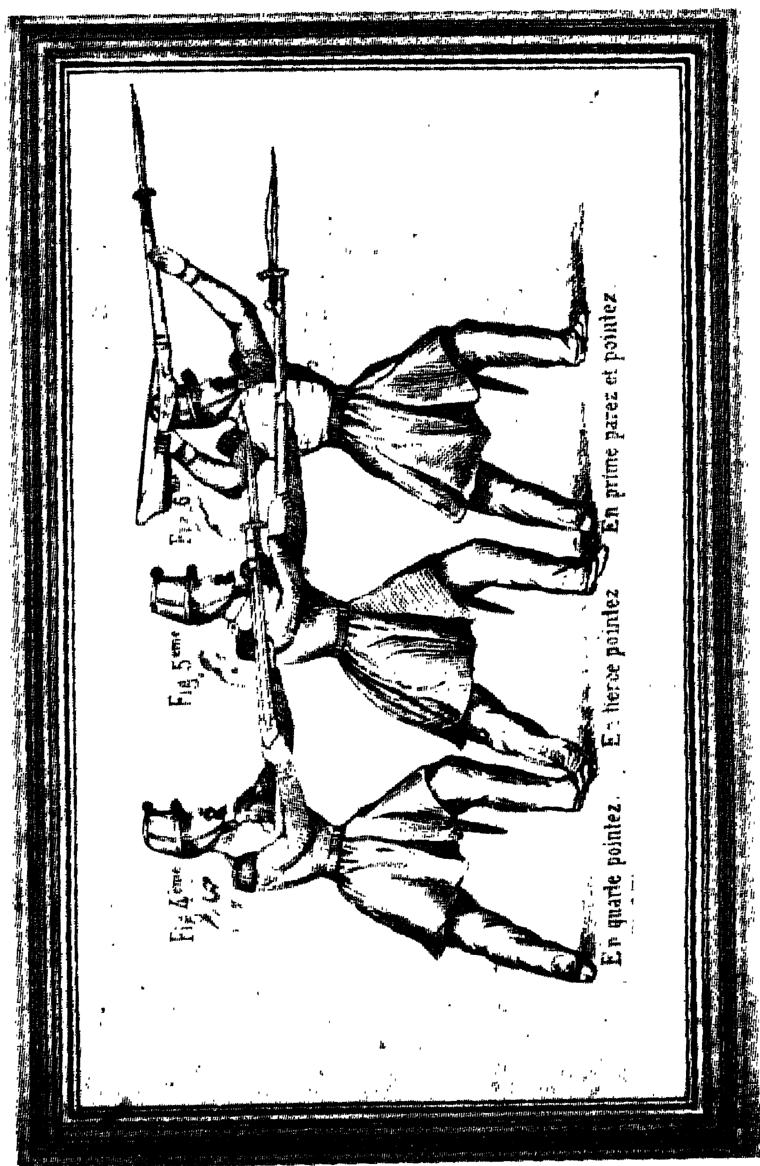
عیسی ...

(استاد دانشگاه پهلوی)

تا کنون کهنترین لوحه گای که نمایاننده قوانین باشد در جلگه بین النهرین ودرسرزمین سومر قدیم (جنوب بین النهرین) یافت گردیده است . این لوحه رابنام لوحه قانون «اور-نمو[1]» نامگذاری کرده‌اند ودر موزه استانبول ترکیه نگاهداری میشود . در هر دو طرف لوحه مواد قانونی نوشته‌شده وکاتب هرطرف را بچهار ستون تقسیم کرده،مواد را درون آن نوشته است. باستان‌شناس شهیر معاصر «سموئل کرامر[2]» خواننده این لوحه در کتاب الواح سومر، ترجمه آنرا براین مفاد ذکر کرده است :

1– Our-Nammov

2– Samuel Kramer



گراور شمارهٔ ۷

یک نمونه از حالات مختلف مشق سربازان را با تفنگ نشان میدهد .

جز و مفاهیم اساسی بوده است و بدین جهت هم در تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی سومر رخنه کرده بود. در قرن گذشته باستانشناسان صدها لوحه یافتند که بر آنها اقسام اسناد حقوقی، از قبیل قراردادها، وصیت نامه، سفته، رسید و احکام دادگاهها، ثبت بود. در آن روزگاران، دانشجویان ارشد سومری بیشتر وقت خود را وقف مطالعات حقوقی میکردند و همواره عبارات و اصطلاحات تخصصی و حقوقی و مجموعه‌های قوانین و احکام دادگاهها را که بصورت رویه قضائی در آمده بود، رونویس می کردند».

«اورنمو»[۵] (۲۳۱۱ تا ۲۳۲۸ ق.م.) که در این لوحه ذکر شده و پسرش شول‌ژی[۶] (۲۲۶۳ تا ۲۳۱۰ ق.م.) خود را پسر «آنو» میخواندند و از قانونگزاران بزرگ سومر بشمار میروند. شول‌ژی دستگاههای قضائی کشورش را تحت نظم واحدی در آورد و قانون یکسانی برای همه افراد کشور تعیین نمود، ولی پیش از او در هر ناحیه، قانون جداگانه‌ای مجری میگشت. از مجموعه قوانین «اور» فقط قسمتهائی باقی مانده و قوانین حمورابی از روی همین قوانین جمع آوری و تدوین گردیده است.

قوانینی که در زمان این دو پادشاه وضع و تدوین شده، ابتدائی‌تر و ساده‌تر و با ملایمت بیشتری منظور شده، و در نتیجه شدت عملش در کیفرها کمتر بود و مثلا در قوانین بابلی اگر زنی زنا میداد مجازاتش کشتن بود، ولی در قوانین سومری شوهرش حق داشت که زن دیگری بگیرد و برزن زانی خود اورا برتری دهد. درمورد پنهان کردن غلام فراری در قوانین سومری استرداد غلام با پرداخت بهای او کافی بوده درصورتیکه در قانون حمورابی پنهان کننده غلام، بمرگ محکوم میگردیده. ویا درسومر اگر غلامی، بندگی خود را انکار میکرد پس از اثبات دروغ او، اورا میفروختند، ولی در بابل یکی از اعضاء بدن چنین غلامی را قطع میکردند.[۷]

---

۵ و ۶ـ اور ـ نمور ا اورنگور ourengur و شول‌ژی را دون‌ژی و دونگی Dungi هم خوانده‌اند.

۷ـ تاریخ ملل باستان کشورهای آسیای غربی تألیف آقای دکتر بهمنش صفحه ۹۹ـ۴ جلد اول مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویل دورانت صفحه ۱۹۱.

«پس از آفرینش جهـان و تعیین سرنوشت «سومر» وشهر «اور» «آن» و «انلیل» برجسته‌ترین خدایان سومری «نانا» خدای ماه را بفرمانروائی«اور» برگزیدند. «نانا» نیز «اور-نمو» رابعنوان‌نماینده زمینی خود انتخاب کرد تا برسومر و اور حکومت کند. نخستین‌اقدام پادشاه جدیدتضمین‌امنیت اور و سومربود. ازاین روبرشهرمجاور «لگاش» که‌درحال گسترش بود ، حمله‌برد و «نامهانی»پادشاه آنجاراشکست‌دادو بکشت. آنگاه‌با کمك‌و یاری«نانا»مرزهای پیشین کشوررا بحال سابق باز گردانید. سپس‌وقت‌آن رسید که باموردداخلی کشور بپردازد واصلاحات اجتماعی و اخلاقی را دنبال کند ، لذا فرمان‌داد که رشوه خواران و کلاهبرداران را از کارهابر کنار کنند. یا چنانکه‌درمتن سندآمده دزدان گاو و گوسفند واستر مردم را بر کنار سازند . بعد از آن وضع ثابتی برای اوزان واندازه‌ها بوجودآوردو کاری کرد که «یتیمان‌طعمه ثروتمندان نگردند، وبیوه زنان قربانی زورمندان نشوند ومالك یك‌شکل[3] درچنگال مالك‌تك منه[4] (٦۰ شکل) نیفتد . »

قسمت مهم لوحه درهم شکسته و مواد دیگری درپشت لوحـه نوشته شده که فقط پنج ماده از آن بخوبی خوانده شده است . یکی از مواد این قانون ، شیوه آزمایش مدعی را در راستگوئی توصیف کـرده ، بموجب این آزمایش برای کشف‌صحت‌وسقم ادعای مدعی، او را برودخانه می‌افکندند ، اگرازغرق شدن درآب میرهید، صدق گفته‌های اوثابت میشد، ماده دیگری آنستکه اگرمردی‌برابرمردی باسلاح ، استخوانهایش شکست، یك‌منا (من) نقره بایدبپردازد.

همین خاورشناس واستادخط سومری، درپایان این‌بحث مینویسد کـه: «درجامعه باستانی سومر، عدالت‌وقانون چه‌ازلحاظ نظری وچه‌ازلحاظ عملی

3— Shekel
4— Mana

پذیرفتند، زیرامقتول نفقه همسرخود رانمی‌پرداخت وسکوت زن‌ناشی از بی‌مهری مردبوده است.

محکمه پس‌از شورچنین رأی میدهد: کیفر جنایت متوجه‌مباشران‌جرم ومجازات آنها اعدام است، اما زوجه‌او از اتهامات وارده مبرامی‌باشد.

ساموئل کرامرترجمه کننده این‌لوحه درپایان نقل ترجمه‌مینویسد که: پس‌ازفراغت‌ازترجمه سند بالابرآن‌شدیم که‌حکم‌دادگاه نیپور را بااحکامی که امروز درموارد مشابه باآن‌صادر میشود مقایسه کنیم. بنابراین ترجمه‌را نزد شادروان «اون‌ج. رابرتس»[۹]

رئیس وقت دانشکده‌حقوق‌دانشگاه پنسیلوانیا وعضو دیوان‌عالی کشور ایالات متحده درسالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۰ فرستادیم و نظرایشان راجویا شدیم، پاسخ آقای روبرتس بسیار جالب بود، چون معلوم شد قضات معاصر وقضات سومر دراین قضیه نظر واحدی دارند. عین پاسخ‌ایشان رادراینجا میاوریم: «بموجب قوانین ماهمسرمقتول شریك‌جرم شناخته‌اندوصرف‌واطلاع ازوقوع جرم کسی رامجرم نمیسازد. شریك جرم کسی است که بمجرم پناه دهد ویا درقتل معاونت کند یاوسائل آسایش ونگهداری مجرم رافراهم سازد.»

ازآنچه درباره دادرسی وقوانین سومریها نوشته‌شده، چنین برمیآید که همه‌مردم دربرابر قوانین یکسان وآزادی فردی و خانوادگی ملحوظ بوده است. زنان شخصیتهای مستقل دربرابر شوهران ومردان‌داشته. حکم بین‌زن وشوهر چنانچه اختلافاتشان بین‌خودشان حل‌وفصل نمیشد، محاکم‌صالحه بوده وچنانچه اختلاف منجر بطلاق می‌شد، شوهرموظف بودمبلغی وجه بزن بپردازد، ولی در ازاء زن کاملا زیر اطاعت مردبود وچنانچه به‌اعمال زشت‌یا متار که‌باتقصیرمحکوم میشد، اوررا بدریامی‌انداختند. مادرحق داشته نسبت به‌ازدواج پسر خودمخالفت کند. پدرومادر حق نداشتند فرزندان خودرااز

9— Owen J. Roberts

مجالس محاکمه وداوری در پرستشگاهها تشکیل می‌شد وداوران معمولا روحانیان بودند ولی برای دادگاههای عالی‌تر، قاضیان متخصص وورزیده برگزیده میشد. اختلافات در بدو امر بشوراهای داوری مراجعه میشد وآن شورا بطرفین دعوی توصیه میکرد که اختلاف بین خودرادوستانه حل کنند. چنانچه دراین مرحله تصفیه نمیشد، دعوی دادگاهها مطرح ومورد بررسی قرار می گرفت وبحکم قانون توسل می جستند.[۸]

یکی از لوحه‌های گلی پیداشده در سال ۱۹۵۰ بتوسط هیئت مشترك باستان‌شناسان مؤسسه شرقی شیکاگو وموزه دانشگاه پنسیلوانیا در سرزمینهای سومر، که آنرا نخستین رویه قضائی بشر دانسته‌اند. لوحه‌ای است مربوط به ۱۸۵۰ سال پیش از میلاد مسیح که جریان قتل ومحاکمه قاتلین ورأی اعضاء دادگاه در آن منعکس است. ازلحاظ اهمیت وجالب بودن مطالب این نوشته بنقل خلاصه آن می‌پردازد:

سه نفر که یکی شغلش باغبانی ودیگری آرایشگر بوده شخصی را بنام «لوانیانا» از کارکنان یکی از پرستشگاهها بقتل میرسانند. قاتلین جریان قتل‌را به‌اطلاع «نین‌دادا» همسر مقتول میرسانند وهمسر مقتول این‌جنایت‌را مکتوم می‌دارد. خبر این‌جنایت در پایتخت‌سومر «ایسین» بعرض پادشاه‌رسانده می‌شود. اوموضوع رابرای رسیدگی وتعقیب گناهکاران بدادگاه‌محل‌احاله میدهد ونه‌نفر مأمور تعقیب متهمین میگردند وعقیده‌شان این‌بوده که نه‌فقط مرتکبین اصلی جرم، بلکه‌همسر مقتول‌نیز بعنوان شریك‌جرم بایستی‌تعقیب شود. زیرا اوباسکوت‌خودوخبر ندادن‌بمحاکم‌ومراجع‌صالحه، درجرم‌شرکت جسته است.

دفاع ازهمسر مقتول‌دردادگاه‌بعهده دونفر وکیل گذارده میشود. وکلای مدافع اعلام داشتند که زن نامبرده بهیچوجه درقتل شوهرش دخالت‌نداشته‌و نباید مجازات وتحت‌تعقیب قرار گیرد. اعضاء مجمع، نظرو کلای مدافع را

۸- جلد اول مشرق‌زمین یاگهواره تمدن تألیف ویل‌دورانت صفحه ۱۹۱.

دینی باشد، هنگامی که حضرت زرتشت برفراز کوه بلندی نیایش میکرد، باو عطا گردیده است. بنابر این برای اطاعت و انقیاد مردم بابل از قانون جمع آوری شده توسط حمورابی بدان جنبه دینی داده و آن قانون را اعطا شده ازطرف «شمش» یکی ازخدایان معروف بابلی نمودارساخته است. بابل بواسطه موقعیت وجنبه سوداگری و بازرگانیش برای فراهم ساختن قوانین درشمار پیش گامان کشورهای باستانی خاورزمین میباشدو قانون نامه حمورابی، نمودار برتری مبانی حقوقی وقضاوت درآن کشوراست.

حمورابی یکی ازپادشاهان بنام عهدباستانی است که حدود اوائل هزاره دوم پیش ازمیلاد دربابل فرمان میراند، واودولت بزرگ بابل رادربین النهرین تشکیل میدهد ومدت ٤٣ سال سلطنت کرد ومنشاء وموجد یك سلسله اقدامات اساسی واجتماعی برای بابل بوده است. راجع به زمان او بین مورخان و محققان بیك تاریخ معین ومشخصی توافق نشده وبین ۲۲۵۰ سال پیش ازمیلاد تا ۱٦۸٦ ق.م. بطورمختلف مدت سلطنت اوراذکر کرده‌اند. مایسنر[۱۵] از ۱۹۵۵ تا ۱۹۱۳ ق.م. ودر کتاب «نوشته‌های شرق باستانی»[۱٦] چاپ پریچارد[۱۷] از ۱۷۲۸ تا ۱٦۸٦ ق.م ذکر کرده است، که درواقع موخرترین تاریخ میباشد.

این لوحه نخست درشهر سیپار[۱۸] بابل برپا بوده‌وبین سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ ق.م تقریبا حدود ۱۱۹۰ ق.م توسط فاتح عیلامی شوتروك ناخونته[۱۹] ضمن غنائم جنگی بشوش آورده شده وچون قسمتهائی ازاین لوحه صاف شده، تصور میرود که عمدا آنرا صاف کرده ومیخواسته‌اند راجع به پادشاه فاتح، کتیبه‌ای بدان بیافزایند. ولی چون لوحه‌هائی دیگرازاین قوانین در کتابخانه آشوربانیپال و درشوش روی الواح بدست آمد تقریبا تمام ۲۸۲ ماده خوانده

15— Meissner
16— Ancientnear Eastern Texts
17— Prichard
18— Sippar
19— Shutruk Nakhunté

ارث محروم سازند، مگر در مواردی که قانون اجازه میداده است. فرزند خوانده‌ها نیز دارای حقوق قانونی بوده‌اند.

بردگان وغلامان مانند سایرین از مزایای قوانین برخوردار بوده‌اند.

حمورابی

قانون حمورابی

دردسامبر سال ۱۹۰۱ وژانویه ۱۹۰۲ درخلال کاوشهای هیئت علمی فرانسوی تحت ریاست ژاك دمرگان[۱۰] درارگ شوش تپه اکروپل سه قطعه‌سنگ در فواصل نزدیك بدست آمد که هیئت‌علمی فرانسوی آنرا «ستل‌حمورابی[۱۱]» نام نهادند. این‌ستون چهار گوش ازسنگ دیوریت و ۲/٤٥ سانتیمتر بلندی دارد و طول اضلاع آن دربالا ٦٥×٦٥ سانتیمتر میباشد. بالای ستون بارتفاع ٦٥ سانتیمتر وعرض ٦۰ سانتیمتر تصویرشاماش[۱۲] (رب‌النوع عدالت) برروی تختی نشسته، نقش گردیده وقوانین‌را بـه حمورابی که در برابر او ایستاده دیکته مینماید. درپائین نقش ۲۸۲ ماده بخط ریز بابلی‌نوشته شده است.

درادوار باستانی‌قوانین را حکم‌خدائی میدانستند وآن قوانینی‌مطاع و متبع مردم بود، که ازطرف خدایان صادرمیشده است. درمصر باستان قوانین رابه «تحوت» یکی‌ازرب‌النوع‌هانسبت‌میدادند ودریونان‌باستان دیونیسوس[۱۳] را «اولین قانونگزار» مینامیدند واهالی‌جزیره کرت‌معتقد بودند دیکتا[۱٤] یکی‌ازارباب وانواع برهینوس پادشاه آنجـا نازل‌شد وقوانین را باو تلقین کرده است. درآئین مزدیسنا نیزبرآنند که کتاب قانون که همان دستورات

10— Jaeque de Morgan
11— Stéle Hamourabi
12— Shammash
13— Dyonysos
14— Dicta

زمین رعایت شود و شر و فساد ازمیان برود وتوانا نتواند به ناتوان‌ستم کند و این قانون همچنان خورشید تابان بالای سرمردم برآید وزمین را روشن سازد» اوهمه فضائل وخدمات وافتخارات خودوکارهائی که در زمان صلح و جنگ کرده، شرح داده وسپس‌اضافه مینماید که: «درآنهنگام که مردوك‌مرا مأمورساخت تامردم و کشوررا براه راست راهنمائی کنم من‌قانون وعدالت‌را بزبان این ممالك برقرارساختم وباین ترتیب‌درافزایش وسایل‌رفاه وآسایش مردم کوشیدم...»

درآخرذکرقوانین‌بر کسانی که دربرابرآن قانون بی‌پروا باشند واز اطاعت‌آن سرپیچی کنند، لعنت ونفرین مینمایند وتأکید میکنند که نسبت بمردم غافل، بی‌اعتنا نبوده است.

چند سال پس از کشف این ستون سنگی در شوش دانشمندان و باستانشناسان به این فکر افتادند که نسخه‌های دیگر این قانون نامه را بیابند و باستانشناسان دانشگاه‌پنسیلوانیادرخرابه‌های شهر نیپور Nippur چند کتیبه مشتمل‌بر موادی ازهمین قانون بدست‌آوردند. این کتیبه‌ها با آجرچهار گوش که هرضلع آن ۲٤ سانتیمتر اندازه دارد. نوشته شده ودرهر صفحه شش ستون نوشته دارد.

دربارهٔ حقوق و تنبیهات جزائی درزمان حمورابی بطور کلی چنین نوشته‌اند که: «رسیدگی‌به دعاوی دردست محاکم عادی ومحاکم‌مذهبی‌بود. قاضی[23] نماینده رب‌النوع شاماش (قاضی مطلق) درزمین محسوب‌میشد ودر مجمعیکه‌کارش رسیدگی‌برمرافعات‌واستماع گواهی شهودبود، حضورمییافت. ادای شهادت‌درحضوریکی‌ازخدایان یعنی دربرابرعلامتی که معرف شاماش‌یا مردوك یاخدای‌محلی‌دیگری‌بود، انجام‌میگرفت.حکم‌قطعی‌ازطرف‌قاضی‌صادر میشدواگراوازحکم‌خود عدول‌میکرد بموجب ماده ٥ قانون ازمقام‌خودخلع ودیگر حق حضور درمحاکم نداشت . تصمیمات محکمه کتبی وباتاریخ‌بود

23—Dayânoum

ومعلوم گردید. این سند مهم باستانی هنگام سقوط شوش وشکست عیلام از آشور بانیپال، چون سنگین وحمل آن مشکل بوده آنرا شکسته ودرهمانجا انداخته بودند.

نخستین دانشمندی که موفق بخواندن آن گردید شیل فرانسوی[۲۰] بود که درجلدچهارم «خاطرات هیئت علمی فرانسوی درایران»[۲۱] (چاپ پاریس ۱۹۰۲) انتشار یافت و بعداً توسط میك[۲۲] به انگلیسی ترجمه ودر کتاب «نوشته‌های باستانی خاور نزدیك» چاپ پریچارد چاپ گردید.

حمورابی درپیش گفتار این قانون‌نامه متذکر میشود که: «... خداوند آسمان مرا حمورابی شاهزاده عالیقدر و پرستنده خدایان، مأمور کرد که عدالت را در کشورمستقر سازم، مردمان موذی قسی‌القلب را نابود کنم. مانع گردم که اشخاص قوی مزاحم ناتوانان گردند کشور را منوروآسایش مردم را تأمین کنم. این من هستم حمورابی که ثروت وفراوانی را ایجاد کرده‌ام که شهر بورسیپا راتزیین کرده‌ام، که دانه‌را برای اوراش نیرومند فراهم آورده‌ام، که دستوردادم حق بیوه زنان ویتیمان داده شود، که بینوا را کمك کرده‌ام، که مالکیت را دربابل مستحکم کرده‌ام من خدمتگزار ملتی هستم که رفتارش به انونیت Anunit پسندیده بوده است...»

قوانین نامبرده ازلحاظ رعایت حق وعدالت وجنبه اخلاقی وعرفی و حقوق ارباب ورعیت ومالکیت وتجارت وقواعد ازدواج ومیراث وخدمت نظام، دهداری وحقوق پزشکان ومعماران ومجازات قضات ناپاك وافسران خطاکار، وامورمربوط به زراعت ودامداری، سزاواردقت واهمیت فراوان میباشد و حمورابی متذکرشد که «این‌قانون‌ها را باینجهت تدوین کرده که عدالت‌در

20– Sheil
21– Mémoire de la delégation en Iran
22– T. J. Meek

جبران زیان هم به‌نسبت ارزش اشیاء ومالك آنها از ۳ تاسی برابر قیمت شیئی تغییر میکرد . اگر مأموری ازعمال دولتی پولی میگرفت واز پرداخت آن سرباز میزد ، مجبور بودسه برابرآن مبلغ راپپردازد ، واگر ازخانه پادشاه یا معبد چیزی بسرقت میرفت سارق سی برابرقیمت آن شیئی رامیپرداخت . »

بعضی ازپژوهندگان برآنند که پارهٔ ازقوانین تورات مانند همین قوانین است وتأثیر قوانین حمورابی که مجمع وتدوین کننده قوانین قدیم ساکنان بین‌النهرین بوده ، درقوانین یهودمشهوداست . منتهادرقوانین یهود که جدیدتر است تسهیلات وتعدیلاتی درآن بعمل آمده که درزیربشرح چند ماده ازقوانین دوقوم که باهم تشابه دارند میپردازد :

آیه ۱٦٦ ازسفرخروج : هرکس کسی رابدزددوبفروشدباید کشته شود .

ماده ۱٤ قانون حمورابی : اگرکسی بچه دیگری رادزدید وفروخت باید سرش رابرید .

آیه ۱۸٦ و ۱۹ سفرخروج : هرگاه کسی درنزاع دیگری رابا سنگ یا مشت بزند وطرف ازآن ضربت بیمار وبستری شود وبعد بهبودی پیدا کرده واز بستربرخیزد وبکار خود رود،زننده باید مزد روزهای بیکاری و هزینه دارو ودرمان اورا بپردازد .

ماده ۲۰٦ قانون حمورابی : هرگاه دونفر نزاع کردند یکی دیگری را زخمی زد، باید سوگندبخورد که‌عمدی نبوده ونیزهزینه درمان‌اورابپردازد.

قوانین وقضاوت درآشور قدیم :

از قوانین آشوریها مدارك چندان زیادی ضمن کاوشها بدست نیامده‌ولی در ویرانه‌های شهر آشور ، باستان شناسان آلمانی نه لوحه که منتخبی از قوانین آشوری روی آن نوشته شده ، یافته‌اند که در سال ۱۹۲۰ ترجمه و

وبرای تأیید بمهرهم میرسید . برای هریك ازجرائم تنبیهات خاصی درقانون پیش‌بینی‌شده ودرپاره‌ای‌ازموارد باارزش اجتماعی گنهکاران‌ویاستمدیدگان متناسب بود .

هرمتهم که گناه‌مسلمی‌نداشت میتوانست‌برای‌تبرئه خود «بجان‌خداوند» سوگند یاد کند و این عمل معمولا در مورد جراحت و آسیب غیرعمد ، زن مظنون بخیانت بشوهر ، چوپانی که گله خود را براثر شیوع مرض از دست داده ، ویاملاحی که قایق اوبراثر تصادف ازبین رفته ، ومواردی نظیرآنها اجرا میشد . توسل بقسم برای تأیید صحت گفتار گواهان وبی گناهی متهمین بود . عملیاتی ازقبیل بآب‌انداختن ، میان‌آتش رفتن برای اثبات بی گناهی بندرت انجام میگرفت . چنانکه‌درماده دوم قانون‌باین موضوع اشاره شده : (اگر مردی بجادوگری متهم میشد ، برای تبرئه خود مجبور بود خود را برودخانه فرات ببندازد ، اگرآب فرات وی راغرق میکرد ، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین‌سمت معرفی کرده واگرازآب سالم بیرون‌میآمد، مفتری محکوم بمرگ وخانه اوبمردی که تبرئه شده بود ، داده میشد .»

کیفرهائی که درقانون پیش‌بینی‌شده عبارت بوده از : غرق کردن‌درآب برای زن خطاکار وهمدست او (مگردرصورتی که شوهر از خطای او چشم میپوشید) ، زنی که وظایف همسری رانسبت بشوهرزندانی خود انجام‌نداده، میخکوب کردن درباره زنی که شوهرخود رابخاطر مرددیگری کشته‌باشد. سوزاندن برای کسیکه ببهانه اطفاء حریق ، قسمتی از اموال آفت رسیده‌ای را تصاحب میکرد ، یاراهبه‌ای که بمیخانه رفت وآمد داشت .

شلاق‌زدن وبچوب بستن فقط درموردمردآزادی‌بود که‌بمافوق خودسیلی میزد . درباره قطع پاره‌ای ازاعضاء بدن ظاهراً عضو گناهکار ، مثلا گوش ، بینی ، زبان که آلت جرم بودند ، می بریدند . قانون قصاص بمثل ، یعنی چشم بجای چشم ، دندان بجای دندان وبالاخره انسان بجای انسان شدیداً مجری بود ولی بازهم برحسب شخصیت مجرم تنبیهات خفیف و شدید میشد،

یا یك ساق پااز مرد آزاد بیست سیکل نقره و برای غلام دو سیکل پرداخته میشد. دراین موارد اگر شخصی مصدوم ، رنجور و علیل میماند بیست سیکل و اگر شکستگی دست یاپای او علاج پذیر بود، نصف این مبلغ را دریافت میداشت. تنبیهی که برای ربودن اشخاص پیش بینی شده ، بسیار شدیدتر از تنبیه قاتل بود. کسی که مرتکب چنین عملی میشد گاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان جریمه واگذار کند ، اعدام معمولا مخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه یا عمال وی قیام میکرده اند . درهمخوابگی بامحارم واعمال منافی عفت هم همین تنبیه مجری بود .

اگر شوهری همسر خود رادرحین اعمال منافی عفت دستگیر میکرد حق داشت هردو طرف را بکشد . اگر بزنی در کوهستانها دست درازی میشد ، زن ازتنبیه معاف بود . ولی اگر زنی درخانه گرفتار چنین پیش آمدی میشد، چون میتوانسته است از مردم کمك بخواهد وخود را از خطر برهاند ، خود او بمرگ محکوم بود .

درباره دزدی نیز موادی درقوانین هیتی موجود است. شدیدترین تنبیهات مخصوص سرقت حیوانات بود، چون درآنموقع حیوانات گرانبهاترین سرمایه خانواده‌ها را تشکیل میدادند. برای یك اسب یایك گاو (حداقل دوساله) سارق مجبور بود سی اسب یاسی گاو جریمه بدهد، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف یافت. اگر گاوی بمزرعه دیگری میگریخت مالك مزرعه آن گاو را تصاحب میکرد وحق داشت تاغروب آن روز از آن گاو کار بکشد وسپس آنرا بصاحبش رد کند، ازسارق کندوی عسل شش سیکل نقره دریافت میشد، درصورتیکه پیش ازاصلاح قانون، وی را در اختیار زنبورها میگذاشتند .

درهاتی زناشوئی ازراه خرید یابوسیله ربودن انجام میشد، دخترهنگام

منتشرشد . ازرسم الخط وواژه های بکار رفته درآن چنین تشخیص داده‌اند، که این قوانین مربوط بفاصله بین قرن ۱۵ تا ۱۲ قبل‌ازمیلاد است .

این قوانین باستثنای چند مورد ، نظیر مواد قوانین حمورابی است وهر یك ازمواد باین جملات : اگر یکمرد .... اگریکزن .... آغاز میگرددوپس از ذکر جرم ، راه حل‌قانونی و کیفرآن راتعیین مینماید .

قانونگزاری درآشور ازوظائف پادشاه و گفته او حکم قانون را داشته است و قضاوت بوسیله یك قاضی انجام میگرفت در حالیکه در بابل قضاوت بوسیله چند قاضی انجام میشد .

قوانین هیتی ها :

دربین‌الواح نوشته میخی که در «بغار کوی» سی‌وسه کیلومتری‌آنکارا بدست‌آمد ، دولوحه نیزحاوی مجموعه‌ای‌ازقوانین‌هیتی‌هاست دریکصدماده. تاریخ تنظیم‌آن‌بطورتحقیق معلوم نشده ولی‌کاوشگران ومحققان بحدودقرن پانزدهم پیش‌از میلاد وزمان پادشاهی سوپیلولیوما حدس زده‌اند . تنبیهات پیش‌بینی‌شده در این قانون معدل تولد تنبیهات درقوانین حمورابی و آشور میباشد. تنبیهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ، باپرداخت مبلغی جریمه جبران میشده مثلا :

«هر کس‌شخصی را درطی‌یك زد وخورد میکشت جریمه‌ای میپرداخت، شخص مقتول اگر از طبقه‌آزاد بود چهار نفربجای او و اگر ازبردگان‌بود قاتل دونفربجای وی میداد ولی‌اگر این عمل قتل از روی عمد نبوده دونفر بجای مقتول‌آزاد ، و یکنفر بجای برده مقتول داده میشد . اگربراثر زد و خوردی‌مردآزادی کورمیشدویادندانهای او میریخت ، خسارت برابربابیست سیکل نقره وبرای یك‌غلام نصف‌آن میپرداخت ، و برای شکستن یکدست

هوریها :

از روی آثاری که ازاین قوم بدست آمد ارتباطشان و تشابه قوانین آن بابابل مشهود گردیده است ، ولی قوانین کیفری ومجازاتها، بشدت کیفرهای معمول دربابل و آشور نبوده است، مقصر بپرداخت مبلغ زیادی نقد یاجریمه جنسی محکوم میشد. تنبیهات بدنی بندرت درباره این قبیل خطاکاران اجرا میشد برای دزدی تنبیه اعدام معمول نبود، ولی دزد بپرداخت جریمه‌ای که گاهی به ۲٤ برابر بهای شیئی میرسید ، محکوم میشد و اگر سارق بدست نمیآمد ، محله وناحیه او محکوم میشدند . متهم میتوانست با ادای سوگند خودرا تبرئه کند، حتی‌درمواردی که شهود نیز وجود داشت، سوگند وقسم دروغ بسیار نادربود ومتهم با دربر گردانیدن روی از خدایان بخطای خود اعتراف میکرد .

در مصر باستان :

درزمان سلسله پنجم سلطنتی مصر (۲۵٦۳ تا۲٤۲۳ق.م.) قوانین مدنی وجنائی کامل‌تر شده و مردم در برابر قانون مساوی بودند باین شرط که طرفین دعوا از حیث ثروت ومقام باهم برابر باشند . قضات از دوطرف دعوی میخواستند که استدلال ومطالب خود را بنویسندوبمحکمه تسلیم نمایند تا مورد بررسی قرار گیرد. جزای سوگند دروغ کشتن بوده است. درهرشهری محکمه‌ای برای رسیدگی بدعاوی مردم بود ولی محاکم عالی در پایتخت تشکیل میشد (معفیس یا طبس). گاهی متهم و مجرم را شکنجه میدادند تا بحقیقت مطلب اعتراف کند . چوب زدن از کیفرهای رایج بود ، گاهی گوش یابینی و یا زبان یادست تبهکار را میبریدند یا اورا بمحل استخراج معادن تبعید میکردند. عمل اعدام‌یا دار زدن ، خفه کردن،سربریدن ویاسوزانیدن

زناشوئی ازپدرخود جهیزیه‌ای میگرفت[24] درهوری‌باین جهیزیه‌مولو گو[25] میگفتند همچنانکه درآشور نیزمعمول‌بود. زن میتوانست درخانه پدرخود بماند یابخانه شوهر برود ، شوهر قبل از عروسی مبلغی بعروس یابخانواده او میداد ، خانواده دخترمیتوانست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دوبرابر مبلغی را که دریافت داشته مسترد دارد.

درقوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت باآنها مجاز بود ولی اگر زن آزادی باین ترتیب با افراد طبقات پائین وصلت میکرد بسه‌سال بردگی محکوم میشد . اگر شوهر میمرد برادر یا پدر وی موظف بودند زن او را بگیرند این عمل درآشور واسرائیل نیز رسم بود، اگر مردآزاده ویك‌برده (کنیز) بوسیله طلاق از یکدیگر جدا میشدند دارائی خانه بین آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میگرفت وزن حق داشت فقط یکی ازاطفال را نزد خود نگاهدارد.»

موضوع جالب که‌حاکی ازاجراء کامل‌حق‌وعدالت‌است وبین این‌نوشته‌ها دیده شده «اعتراف «سوپی لولیوما» به تجاوز کردن بخاك سوریه است که آنرا خود غیرقانونی وانسانی دانسته ، و بسزای این پیش‌روی غیرمعقول و قانونی، انتظار دارد که یك‌بیماری واگیری در کشور اوبروز نماید.[26]

نخستین قانون‌اساسی دنیا[27] دراین کشور ودیکته شده توسط خداوند تلپی‌نوس میدانسته‌اند. دراین قوانین حقوق مردم وامراونجبا وهمچنین برای پادشاه مستبد ومطلق‌العنان حدودی تعیین مینماید :

24- Iwarou

25- Moulouggou

۲٦ - صفحه ۱٦۹ تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تألیف آقای دکتر بهمنش

۲۷- صفحه ۱٥۹ تاریخ ملل باستانی‌آسیای غربی تألیف دکتربهمنش .

قوانین و قضاوت در یونان باستان

نخستین قانونگزاری که نام اودرتاریخ یونان باقی مانده «زالوکوس» (Zaleucos) میباشد که قوانین او درحدود سال ٦٦٣ درلوکر(Locres)یکی ازشهرهای ایتالیا منتشر گردیده است، ولی سال بعد کاروندااس (Charondas) مجموعه قوانینی برای شهر «کاتان» تدوین کرد که از قوانین گذشته الهام گرفته بود. این قوانین‌چون‌جنبه موازنه واعتدال را داشت وتااندازه‌ای‌رژیم اشرافی واختیارات نامحدودآنها را محدود میساخت بزودی در شهرهای‌مهم یونان بزرگ وسیسیل وتراس وپاره‌ای از شهرهای آسیای‌صغیر تاکاپادوسی وهمه شهرهای یونان‌بجزآتن مورد استفاده قرار گرفت.[۲۹]

در اواخر قرن هفتم پیش‌ازمیلاد در اثر بروز جنگها واختلافات داخلی وکشت وکشتاروضع آتن را سخت‌آشفته وقرین هرج و مرج ساخته بود، بنابراین دست‌اندرکار تدوین وتنظیم قوانینی‌شدند که ازقصاص وانتقامجوئی افرادجلوگیری کند. وانجام این‌مهم را بعهده «دراکون» (Dracon) واگذار کردند (٦٢١ق.م.)، واو با اطلاعاتی که درامور حقوقی داشت و باتوجه به قوانین گذشته ودرنظر گرفتن نیازمندیها وابتلامات مردم قوانینی‌تنظیم کرد. در قوانین دراکون‌حقوق شوهربرزن وپدر برفرزند وارباب‌بر غلام محترم و آزاد بود، درصورت وقوع قتل اگرتمام‌بستگان وبازماندگان مقتول‌باتفاق راضی بمصالحه‌وگذشت میشدندموضوع غیرقابل تعقیب بود، ولی اگریکی از ورثه رضایت نمیداد موضوع بمحاکمه صالحه موکول میشد و خانواده مقتول حق تعقیب خانواده قاتل را نداشت.[۳۰] حق شکایت وتقاضای تعقیب

۲۹ ـ صفحه ۸۷ کتاب تاریخ یونان قدیم، جلداول، تألیف دکتر بهمنش.
۳۰ ـ صفحه ۱۲۲ از همین کتاب.

انجام میگرفت. سخت‌ترین شکنجه آن‌بود که گناهکاررا زنده زنده مومیائی میکردند یابدن اورا باپرده‌ای از نترون سوزاننده میپوشانیدند که بدنش را خرده خرده بخورد واورا از بین ببرد.

نخست‌وزیر آخرین پناهگاه‌برای مستدعیان‌بود. دریکی از نقوش مقابر مصر وزیری دیده میشود که صبح زود از خانه خارج میشود تا چنانکه در کتیبه ذکرشده «بشکایت فقیران گوش فرادارد» ، بی آنکه بین بزرگ و کوچك تفاوتی بگذارد.

یك پاپیروس شگفت‌انگیزی دردست است که یکی ازفراعنه مصرهنگام انتصاب وزیر تازه‌ای باو توصیه‌هائی به‌این شرح کرده است:

« نیك مراقب دفتر وزارت باش و آنچه را در آن میگذرد ازنظر دور مدار وبدانکه این ستونی است که‌هرمملکت بآن‌تکیه‌دارد... وزارت شیرین نیست بلکه تلخ‌است... دراین اندیشه‌باش که وزارت تنهاآن‌نیست که دربند احترام‌گذاشتن بشاهزادگان و رایزنان باشی . دراین فکر باش که وزارت آن نیست که مردم را به‌بندگی خود گیرند .. هنگامیکه کسی ازمصر سفلی به‌علیابشکایت میآید... هشیار وحریص باش که درهرامرقانون بمجرای خود کار کند وعرفی که جاری است رعایت شود وحق هر کسی محفوظ بماند... طرفداری ازاشخاص خشم خدارا برمیانگیزد... همانگونه که بکسی که او را میشناسی‌نظرداری،بکسی که اوراهم نمیشناسی‌نظرداشته باش وبه‌نزدیکان شاه چنان بنگر که بآنان که دور ازدربار اویند مینگری. بخاطر داشته‌باش که امیری که چنین کند مدت درازی بر جای خواهد ماند ... آنچه مردم را از امیرشان میترساند باید آن باشد که امیر درحکم خود بعدل کار کند ... آنچه را برتو واجب است مراعات کن ... » ۲۸

۲۸- جلد اول ویل دورانت ، شرق زمین یاگهواره تمدن ، صفحه ۲٤٤.

سولون (Solon) برای پرداخت وام به‌طلبکاران تخفیف زیادی قائل شد وقانونی را که بموجب آن طلبکارحق فروش بدهکار را درصورت نپرداختن بدهی خود داشت لغو کرد .

مسأله‌اراضی که‌به‌رهن‌رفته‌بود حل کردواراضی‌بصاحبان‌اولیه‌بر گشت . آزادی املاك وافراد را بوسیله‌قانون تأمین کرد وبرای‌جلوگیری ازاحتکار زمین قوانینی وضع کرد که زمین قابل‌تقسیم بود وپس از مرگ شخص بین پسران او تقسیم میشدواگر کسی پسرنداشت بین‌دخترانش واگراصولادارای فرزند نبود بین فرزندان غیرمشروع ودر غیر اینصورت بین خویشاونـدان تقسیم میشد . مردحق داشت که دارائی ویا املاك خود را بموجب وصیتنامه به‌افراد دیگری خارج ازخانواده بدهد . پدر حق فروش و یـا کشتن فرزند خودش را نداشت ، فقط دختران بدکار بفروش میرفتند وپسر در صورتیکه مرتکب اعمال‌خلاف میشدازخانه پدری طردمیگشت . وظیفه فرزند نسبت‌به اولیاء خود بسیار ساده ومنحصر به‌تأمین‌غذا ومسکن ورعایت احترام‌وانجام تشریفات مختصری پس ازمرگ‌آنها بود. زنان کمترازشصت سال‌حق‌شرکت در این مراسم را نداشتند ، جسد میبایستی‌شب بخاك سپرده شود وقربانیهای بزرگ ، مخصوصاً‌قربانی گاو ، برسرمزار متوفی‌ممنوع بود . برای جهیزیه دختران، پدرسه دست‌لباس وتعدادی لوازم ارزان قیمت بهمراه اومیکردولی ناچار بود مقداری زمین به‌او بدهد واین‌عمل درتجزیه املاك واراضی بسیار مؤثر بود .

سولون چون در امور بازرگانی اطلاعات و تجربیات کافی داشت برای تأمین وحفظ منافع طبقات وسطح ثروت عمومی و تشویق بکار و جلوگیری از بیکاری و گدائی ومراقبت حیوانات وحفرچاه وتنظیم آب و درختکاری ،

متهم منحصراً با اقوام نزدیك مقتول (پدر ، برادر ، پسر ، پسرعمو ، خاله و غیره) بود وبه اقوام درجه‌دوم مانند اقوام سببی (داماد ، خانواده عمووخاله وغیره) فقط حق گواهی دادن وتأیید موضوع درمحکمه داده میشد .

رسیدگی بقتل ومسموم کردن وحریق عمدی در اختیار شورائی بود و طرفین هر کدام دومرتبه حق‌دفاع وصحبت داشتند وپیش از شروع دورهٔدوم دفاع‌متهم میتوانست تقاضای جلاء وطن وتبعید شدن بنماید واگرآراء قضات در این مورد برابربود رب‌النوع آنها بنفع محکوم رأی میداد وبا تبعید او موافقت میشد ، ولی‌اگر اکثریت به‌اعدام اورأی‌میداد ، گناهکار کشته‌میشد. در مورد جراحت عمدی که بقتل منجرمیگشت ، اموال مقصرمصادره میشد و خود اوتبعید میشد و اگر از اجرای حکم سرپیچی میکرد به اعدام محکوم میشد .

قوانین دراکون با اینکه حفظ امنیت جامعه و احترام حق مالکیت را منظور داشته وبه هیچیك ازطبقات امتیازی نداده بود ، بازآنطور که انتظار مردم بود دروضع اقتصادی واجتماعی تاثیرفراوانی نکرد ودرآغاز قرن‌ششم قبل از میلاد که صنعت و تجارت روبتوسعه رفت و وسایل‌آسایش و گذران زندگی مرتب‌تر شد وموضوع وام دادن ووثیقه گرفتن و معاملات و مصادره اموال و املاك مردم ایجاب میکرد که تجدیدنظری در قوانین بوجودآید و قوانین دیگری که با اوضاع زمان وفق دهدتنظیم گردد ، بنابراین «سولون» که مورد اعتماد مردم و ازخاندان سرشناس و اشرافی آتن بود مشغول تهیه قوانینی شد. اودرسال (٥٩٤ ق . م .) بمقام‌آرکنتی (Archontes) رسیده‌بود (فرمانده غیرنظامی یا مأمور عالیمقام) .

میتر ائیسم

وسوشیانس مهر

بقلم

مجید یکتائی

مخصوصاً کشت درخت زیتون، وتشویق صنعتکاران قوانین ومقرراتی بسود مردم وضع کرد و گامهای اساسی ومؤثری برداشت وپس از آنکه مأموریت خود را انجام داد، نه‌نفر آرکنت‌ها را سوگند داد و متعهد ساخت که نسبت به اجرای قوانین او وفادار بمانند.[۳۱]

(بقیه در شمارهٔ آینده)

۳۱- صفحه ۱۲۹ کتاب یونان قدیم، تألیف آقای دکتر بهمنش

میترائیسم و سوشیانس مهر

بقلم

مجید یکتائی

پیش از ظهور زرتشت آریائیها خدایان مشترکی داشتند اهوراو میتراو وارو ناو ایندراازخدایان مشترك آریـائی بودند . در سرودهای ریگ‌ودا میتـرا و وارونا باهم یاد شده‌اند واهورا ومیترا در ردیف هم بوده‌اند و در شمار آسوراها (خدایان).

بگفته **هر تسفلد** که‌ازقول نویسند گان کلیسا نوشته :

«یونانیان اهوراو میتراو آناهیتا را اقتباس کرده و آنها را بنام زئوس ماگیستس ، آپولـون و آتـنا با همـان خصـایص شناخته‌اند» از اینرو برخی از مورخان قدیم گمان برده‌اند ایرانیان نیزمانند یونانیان به سه‌خدا عقیده‌داشته‌اند؛ همچنین

یك‌سودرسان (سوشیانت یاسوشیانس یاسیوشانس) یا بختار (بخشنده گناهان) یارهاننده مهررا ازهزاره اول‌پس‌از زرتشت انتظار ظهورداشته‌اندو پیش‌از ظهور محمد (ص) مهریان درمکه ومدینه وطائف بودند. و همه‌انتظار داشتند که‌درآغازهرهزاره‌ای‌رهاننده‌ای خواهدآمد وبگفته باباطاهر عریان:

بهر الفی الف قدی برآید   الف قدم که درالف آمد ستم

کاوشهای تورفانی درسال ۱۹۰۰ درتون‌هوانگ درکان‌سوی، نزدیك شهر ختن آغاز شد. چنان بنظرمیرسد در آغاز سده یازدهم میلادی کتابخانه‌ای آنجاپنهان‌شده باشد نخستین‌بار **سراورل‌شتاین** انگلیسی‌بآنها پی‌برد این‌اسناد بخط‌خروشتی، دیوانگاری، براهمی، سغدی، ختایی ایغوری، پهلوی اشکانی‌و چینی به۲۳۸ گونه خط وهفده زبان‌است که پنج زبان‌آنها ایرانی و چند خط ناشناس‌مانده‌پیداشده است.

هنینگ انگلیسی آنهارا خط‌مانوی خوانده واشتباه کرده است. امامهر درسال ۱٤٦۸ پس‌ازرسالت زرتشت بدنیاآمد.

دربارهٔ مهرباید گفت بخشی ازتاریخ کلیسا باتاریخ مهرتوام است باید دیدپیش از آنکه اروپائیان عیسوی شوند چه‌دینی داشتندتاآن روشن‌نشود بخشی‌ازتاریخ اروپا و کلیسا روشن نمیشود. این قسمتی ازتاریخ است که اروپائیان‌از آن‌خوششان نمی‌آید وطفره میروند. آئین مهریك سده پیش از میلاد کنونی‌درسراسرآسیای کوچك ویونان‌وروم رواج‌داشته.

مهر درسال ۱٤٥٤ رصد زرتشت برابر ۲۷۲ پیش‌ازمیلاد ایشوع یاعیسی - ناصری [٥] از مادری بنام آناهیتا زاده شد (آناهیتا یعنی کسیکه لکه‌ندارد، ناهید نیز گفته‌شده) تخمه زرتشت مانند مروارید در گل نیلوفر آبی نهفته بوده است و دختری که در آب آبتنی می کرد. از آن تخمه

٥- در کتابهای مورخان اسلامی مانند تاریخ طبری و اخبارالطوال دینوری ومروج‌الذهب والتنبه والاشراف مسعودی دوعیسی‌آمده که یکی را چون اهل ناصره بوده ایشوع عیسی ناصری خوانده‌اند.

درمیتولوژی یونان آرابس وتاتارس دوسگ نگهبان در جهنم هستند که پای گناهکاران را اگر بخواهند ازجهنم بیرون روند میگیرند ؟

مهرپرستی در آغاز باستایش خورشید که مظهر مهر بوده آغاز شده ازینرو گاه مهر پرستی را آفتاب پرستی وستاره پرستی خوانده‌اند ؛

میثره باوستائی ومیترا بسنسکریت ومیثر ومهر به پهلوی ومیشا ومیسا و مشیها ومسیهر[1] ومهلاب ومسیحا همین واژه‌است در کتاب منسوب به هرودت مهر باناهید یکی دانسته‌شده و اشتباه کرده‌است. و در کتابهای تاریخ اسلامی شماش وشمس نیز آمده‌است.

استرابن جغرافیانویس یونانی در کتاب خویش نوشته: ایرانیان خورشید رابنام میترس مینامند.

مهر را: هلیوس، آپولون، سول، سولی ومیترا که ازخدایان پیش‌اززرتشت بوده خوانده‌اند. مهر بمعنی خدا، ایزد، فرشته، سوشیانس، آفتاب محبت، عشق ماه هفتم وروز شانزدهم هرماه‌نیز آمده.

زرتشت مهررا بعنوان یکی از ایزدان پذیرفت.

درمهریشت آمده‌میثر دارنده دشتهای فراخ رامیستائیم اونخستین ایزد مینوی‌است که‌ازفراز کوه هرا پیش‌ازخورشیدتیزاسب بیمرگ بسوی‌مامیاید.[2]

دراوستا مهردانا‌ترین ایزدان است[3] میثر مظهر نیکی است ومیثرادروژ مظهر تباهکاری است.[4] امابابد گفت درباره بشارتها درزند وهومن یسن که متن اوستائی آن ازمیان رفته آمده وشرح آن درزنداست. بموجب این بشارتها که در آثار تورفانی نیز پیداشده:

۱ــ مسیهر بارمنی وپهلوی شمالی گفته میشد وچنانکه مهرنرسی رامسیهر نرسی (سردار ایرانی) گفته‌اند.

۲ــ یشتها دفتریکم

۳ــ مهریشت بند ۱٤۲

٤ــ یسنای ٥٥ بند۳

یعقوبی مورخ‌دیگر اسلامی نوشته «مطالبی‌هست که نوشتن آن برمن گران است»[۷]

درتوقیعات تقویمهای تورفانی آمده‌است که : خلاصهٔ آن نقل‌میشود :

درسال ۵۱ پادشاهی اشکانیان روز آدینه پنجم بهار مادر مهربباردار‌ی بشارت میبابدو پس‌از گذشت ۲۷۵روز روزشنبه شب۲۵ دسامبردرسال ۱۴۵۴ رصد زرتشت برابر ۲۷۲ پیش از زاد روز عیسی مسیح مهرزاده میشود و در هزاره یازدهم ظهورمیکند. نام‌ماهی که مهردرآن ماه‌زاده میشود دیماه و در ماه‌های سیستانی کریشت گویند این‌تاریخ برابراست با۲۷۲ سال پیش‌از زاد روز عیسی مصلوب و چنانکه گفته شد مفسران[۸] سوره آل‌عمران نیز ولادت عیسی رادر سال۶۵ ملك اسکندر وبرابر ۵۱ اشکانی نهاده‌اند. پس‌برابر این حساب‌زادن عیسی، مصلوب درسده سوم مسیحی می‌افتد که قرینه‌های دیگراز قبیل زمان حواریون عیسی‌مصلوب و غیره‌نیز این‌زمان‌راتأیید میکنند.

باین حساب عیسی مصلوب درزمان اردشیر ساسانی واقع میشود و برای این‌زمان دلیل‌های بسیار است ازجمله ابوحنیفه دینوری مینویسد :

« ... دستان‌سر کشان(خوارج)نخستین چنین بود که یکی‌از حواریون عیسی‌نزد اردشیر بابکان‌آمد . اردشیر سخن‌او باورداشت و دین عیسی‌را که در روزگار اوظهور کرده بود پذیرفت و وزیرش یزدان نام نیز از شاهنشاه پیروی کرد . ایرانیان براردشیر خشمگین گردیدند و برآن شدند او را از پادشاهی براندازند پس‌اردشیر نشان‌داد ازآنچه پذیرفته‌بود بر گشته ازینرو اورا بپادشاهی باز گذاشتند.[۹]»

اینك پس‌از این‌مقدمه باید گفت کـه پیش از مسیحیت دین شاهنشاهی اشکانی و دین امپراتوری روم واروپاواآسیای کوچك وبخشی ازچین مهری

۷- تاریخ یعقوبی دفتریکم چاپ لیدن

۸- درمعالم‌التنزیل‌بغشوری و تاریخ‌طبری‌وتفسیر ابوالفتوح رازی

۹- نقل‌از الاخبار الطوال ابوحنیفه داود دینوری

بـاردار شده ومهر سوشیـانس یـا پیغمبر زاده میشود . مهر پرستی یك قرن پیش از میلاد در روم نفوذ یافت . نرون ، تراژان ، پمپه ، کمد ، کاراکالا ، دیو کلیشین ، ژولین ، اورلیان، گوردیان و والرین بدین مهربودند ونقش مهر روی سکه‌های سده اول و دویم و سوم میلادی امپراتوری روم دیده میشود . نرون‌را میتردات فرمانروای ایرانی ارمنستان مهری‌نمود(واژه میلادی یعنی میتردادی و محرف‌آنست) . دیو کلیشین شورایی فراهم آورد و دین مهر را رسمی کرد. درسال ۳۰۷ پیش‌از میلاد گالریوس ولی‌سی‌نیوس باقربانی برای پرستشگاه مهرحمایت مهر را برای‌رم‌جلب کردند.

ژولین درسال ۳٦۱ خود رافرزند مهرخواند.

بیشتر مورخان فرنگی هرجا باید از مهرپرستی سخنی گویندآنرا بت‌پرستی نام میبرند؛ وزرتشتی‌راآتش‌پرستی؛ واز بردن‌نام دین‌زرتشتی ومهری ومانی پرهیز دارند وتندیس‌های مهر را بت خوانده‌اند ؛

ورمازرن هلندی مینویسد « سلسله هفت‌مراتب مهری درتمام امپراتوری روم معمول بود.»

بعقیده **برستد** آئین‌مهر از ایران بمغرب‌زمین و تاکشورهای روم رفت‌و حتی پس‌از دین مهر رقیب عیسویت‌بود آنوقت نوشته‌اند که این‌دین را چند سرباز سیسیلی برم بردند؛....

مورخان ایرانی دوره اسلامی مانند ابوحنیفه دینوری در اخبارالطوال‌ـ طبری، مقدسی ، مسعودی ، حمزه اصفهانی در سنی ملوك‌الارض والانبیاء در باره دین مهر چیزی ننوشته‌اند در صورتیکه رویدادهای پیش‌ازآن وبعد را بدقت نوشته‌اند؛ مسعودی‌چندجادرالتنبیه‌والاشراف و درمروج‌الذهب‌بصابئه اشاره‌میکندازجمله‌دین‌امپراتوران روم‌را پیش‌از نصرانی شدن صابئی‌میدانند[٦]

٦ـ مروج‌الذهب جلدیکم صفحه ۱۱۸۰ چاپ قاهره سال۱۳۱۰ قمری

برای این مراحل هفتگانه مهری شستشولازم است : « شستشوئی کن و آنگه بخرابات خرام »

مراحل عرفانی هفت شهرعشق و مقامات سلوك و هفت خط جام جم همه نشانه‌های مهری است نام«درمهر»یا«برمهر» بمعنی‌درگاه مهربرای آتشکده‌از یادگارهای مهری است که هنوز به‌آتشکده زرتشتیان میگویند.

مهرشکست ناپذیر و نیرورسان بوده ومردم‌را ازتشنگی‌میرهانده‌است.

پرستشگاه‌مهر را مهرابه ،میتران ، مهران ، خورآباد وخربات ومیترائوم خوانده‌اند که روبه تابش مهر بامدادی گشوده میشده از اینرو هنوز به آتشکده درمهر گویند و پیشوایان مهری را گاه مغ خوانده‌اند. سه پادشاه اشکانی نام مهر و مهرداد و میتردات داشته‌اند اشك ٦-٩-١٢ و این یك نام دینی است. پلوتارخ مینویسد درسال ٦٧ پیش از میلاد مردم غرب و رومیها باآئین مهر آشنا شدند در کتاب «گینزار با» کتاب بزرگ مندائیها مسیح رامشیها گفته‌اند ومسیحا نام مهر است که در ادبیات ما بسیار وارد شده :

حافظ درچند غزل اشارات‌کامل به‌مهر ومهرپرستی دارد[١٢] . ازجمله:

یاد باد آنکه نهانت نظری باما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

یادبادآنکه نگارم چو کاه‌بشکستی در رکابش مه نو پیك جهان پیما بود

یادبادآنکه‌خراباتنشین‌بودم‌ومست وآنچه‌درمسجدم‌امروز کمست آنجابود

که دراین غزل رقم مهرو کلاه شکسته، پیك جهان پیما و خرابات همه نشانه‌هاومقامات واشارات مهری است. اهمیت ونفوذ دین مهر در اروپا و دین عیسی باندازه‌ای است که گاهی پژوهندگان غرب بوحشت افتاده‌وخواسته‌اند مهررا که‌سوشیانس‌وپیغمبری بوده که‌اینهمه‌درجهان‌ومسیحیت‌اثر گذاشته‌اززمین

١٢-حافظ درسیروسلوك که درمقدمه متن انتقادی حافظ یکتائی سال ١٣٢٨ نگاشته وانتشار یافته است‌دیده شود .

بوده است و بخشی ازایران زرتشتی بوده‌اند. درسال ۵۳۹ میلاد مسیح اردشیر بابکان و بزرگان ایران برآن شدند دین مهر را براندازند.

از نوشته‌های تورفانی چنین برمیآید که مسیح اول مردم را به بودا و زرتشت[۱۰] دعوت میکردو در گفته‌های او بشارت ببرخان (مانی) ومنواحمد- وزرك (احمد بزرگوار) دیده میشود.

سید مرتضی بن داعی در تبصرة العوام نوشته عیسی علیه الاسلام خلق را بزرنشت دعوت میکرد. درتاریخ کلیسا دسته‌های بسیار می‌بینیم که عقیده به عیسی مصلوب وحواریون ندارند

صلیب دردین مهر نشانه اتفاق مردم چهارسوی جهانست وشاخه‌های آن برابر بوده وبعد مسیحیت آنرا گرفته وپایه آنرا کشیده بشکل دار درست کرده‌اند. بسیاری از رسوم و آداب امروزی دین عیسوی از مهر پرستی گرفته شده و هنوز برجاست ازروز تولد مهروروز یکشنبه همه ازمهرپرستی گرفته شده‌است.

بعقیده شادروان پورداود: «صلاح مسیحیت درآن بود که عادات ورسوم دین مهررا که درقرون متمادی درروم ریشه‌دوانیده بود بپذیرد[۱۱]

مراحل هفتگانه دین مهرعبارتست از: کلاغ (پرنده، تیزرو) نهان، سپاهی ؛ شیر ، پارسا ، پیك آفتاب و پیر و این نشانه‌ها و اشارات در بسیاری جاها دیده میشود وچنین است کلاه شکسته مهری که هنوز کلاه اسقف‌هارا میترا میگویند .

---

۱۰ - زاد روز زرتشت برابر حساب‌های دقیق پس از هزاره دهم سال ۱۷٦۷ پیش از میلاد بوده و درسال ۱۷۲۵ پیش‌ازمیلاد هنگامیکه چهل ودوسال و پنجاه وپنج روز از زندگانی زرتشت میگذشت در نیمروز رصد نموده است که اساس حسابهای نجومی و تاریخ برآن مبتنی است (تقویم وتاریخ درایران ازاستادبهروز دیده‌شود)

۱۱ - ادبیات مزد یسنی

روابط ایران و هلند

از

خانبابا بیانی

(دکتر در تاریخ)

برداشته بـه آسمان برده و در شمارخورشید وستارگان درآورند؟...وحتی از بردن نام آن پرهیز داشته نامهای آپولون ، میترا ، آفتاب و خورشید را بجای مهر گذاشته‌اند وشگفت آنکه برخی از مترجمان و مورخان ایرانی نیز ازین رویه پیروی کرده‌اند .

من در بیشتر کتابهاوموزه‌ها ازجمله موزه‌های تاریخی تاشکند،دوشنبه، ایروان ، تفلیس ، ارمیتاژ لنین گراد و لوور دیده‌ام که بجای مهرپرستی بت پرستی وستاره پرستی وآفتاب پرستی بکار برده‌اند و بجـای زرتشت و دین مزدیسنی آتش پرستی ؛ ونامهای دیگر بکاررفته است؛ وبجای پرستشگاه مهر که‌نام‌آن میتران ومهرابه است آنرا معبدآفتاب ومعبدآپولون ومعبد ناهید (نام مادرمهر) ومانندآن نامیده‌اند که ازآن‌متوجه مهر وپرستشگاه‌او نشوند که هزاران مهرابه تنها درسراسر اروپا پیداشده وتنهادرشهر رم‌بیش‌ازیکصد کلیسا یافته‌اند که روی مهرابه هابنا شده است .

چون پیغمبرمهر بانفوذجهانگیردینی که عرضه‌داشته ازعقایدپیش ازخود مانند میترائیسم‌وعقایدزرتشتی‌وبودائی‌استفاده کرده‌چنانکه دردین‌مزدیسنی مهردرشمار ایزدان‌آمده ومهریشت یکی اززیباترین یشت‌هاست که بیش‌ازاو آمده گروهی خواسته‌اند ازینراه نیـزخلط مبحث کــرده مهررا گــاهی از خدایان و زمانی‌آفتاب وخورشید و ستاره و وقتی ایزد و فرشته نشان دهند تا توجه به‌مهرسوشیانس ومهردین‌آور کمتر پیدا شود.

احتمال دیگرآنست که چون تاریخ یونـان بیشتر آمیختــه با افســانه خدایان است وپیش ازدین مهر دریونان وروم میترائیسم پیشینه داشته‌ازینرو برخی ازپژوهندگان غربی ونویسندگان دانسته و ندانسته اشتباه کرده‌مهر واثرهای آنرا با میترائیسم‌آمیخته‌اند .

درنتیجه باید توجه داشت که هرجا گفتگو ازمهر یانامهای مختلف‌آن است باید ازاهمیت مهر سوشیانس که یکی‌ازپیشروان‌بزرگ‌ادیان بوده است غافل نشد.

روابط ایران و هلند

در زمان صفویه

سفارت موسی بیک

از

خانبابا بیانی

(دکتر در تاریخ)

« استاد تاریخ دانشگاه تهران »

شاه عباس کبیر چون دست پرتغالیها و اسپانیائیهـا را از سواحل و آبهـای خلیج فارس کوتاه کرد، در تعقیب واجرای سیاست اقتصادی خود لازم دید برای حفظ ارتبـاط و مناسبات بازرگـانی ایران با دنیای غرب و خنثی کـردن عملیات دولت امپراطوری عثمـانی در خلیج فـارس ، یعنی شاهراه حیـاتی بازرگانی ایران، دوست ومتحد دیگری از میان ملل اروپائی که بیشتر بنفع وی باشد پیدا کند. تصادفاً هلندیها که دراین زمان پس‌ازتصرف قسمتی ازهندوستان شرقی و طرد پرتغـالیها از این نواحی ، بفکر افتـاده بودند از راه خلیج فارس بـا دولت ایران

فریقای جنوبی بجانب مشرق عزیمت نمود. هوتمن پس از گذشتن از ماداگاسکار
ومالاکا و جزایر سوند به جاوه رسید و پس از دو سال مسافرت و گذرانیدن روزهای
سخت و دشوار به هلند مراجعت کرد و اطلاعات مفیدی از مسافرت خود به
ارمغان آورد.

دسته‌ای دیگر از کشتیها بتوسط شرکت بازرگانی آمستردام و زلند در
زیر فرماندهی اولیویه فان نورت [6] از طریق خط مسافرتی ماژلان و جزایر
ملوك عزیمت دوردنیا را کرد و پس از سه سال مسافرت بهلند بازگشت (۱۶۰۰-
۱۵۹۸). مسافرت این دو دریانورد به هلندیها ثابت کرد که انحصار بازرگانی
ادویه وطلا از دست پرتغالیها و اسپانیائیها خارج شده هلندیها باتفوقی که در
نیروی دریائی پیدا کرده‌اند میتوانند جانشین آنها بشوند. هلندیها در اواخر
قرن شانزدهم میلادی بیش از ده هزار کشتی وصد وشصت هزار ملاح داشتند و
سود سالیانه آنان بالغ بر بیست ملیون فلورن (واحد پول هلندی) شده حدود
پیشرفتشان تا ژاپن و آنام رسیده بود.

هلندیها با دراختیار داشتن تقریبا تمام کشتی‌هائی که درسواحل اروپا
درحرکت بودند توانستند بازرگانی بیشتر نواحی مرکزی و شمالی اروپا
را بخود منحصر نمایند. ازطرف دیگر طولی نکشید که بازارها وداد وستد
امریکای جنوبی و حتی کشوراسپانیا، که خود تابع آن بودند، بدست آنان
افتاد. بازرگانان هلندی باصندوقهای مملو ازطلا ونقره وسایر کالاهای قیمتی
بکشور خویش مراجعت میکردند. آمستردام وروتردام بزودی جای لیسبون
را در پرتغال و بندر آنورس [7] را در پی‌بای جنوبی (بلژیك) گرفت وازمهمترین
بنادر آن زمان اروپا گردید. تمام این ثروت سرشار مرهون قدرت اعتباری
ودراختیار داشتن قسمت اعظم فلزات قیمتی وایجاد پشتوانه اوراق بهادار در
بانکها ورواج اسکناس، بوسیله هلندیها بود. بانك آمستردام انواع واقسام پولها

6- Olivier Van Noort.

7- Anverse.

در روابط بازرگانی واقتصادی داخل شده درسواحل دریای مزبور مراکز و پایگاههای بازرگانی برای خود تأسیس نمایند ، منظور وهدف شاهنشاه ایران را عملی ساخت .

هلندیها، که بواسطه‌وضع جغرافیائی کشور خویش، درارتباط بادریاها بودند وافتخار میکردند که « فرزند ارشد اقیانوس بوده درپناه آن اهمیت واقتدار وثروت سرشاریافته‌اند» باوجود اینکه سالهای متمادی درقید رقیت امپراطوری هابسبورگ اسپانیا میزیستند، خودرا در پهنهٔ اقیانوسها انداخته بکار صید ماهی و داد وستد مشغول شدند. تعداد کشتیهای بازرگانی آنان روز بروز روبه‌افزایش میرفت و به‌این وسیله انواع کالاهارا از نقاط مختلفهٔ جهان وارد کرده دربازارهای اروپا بفروش میرساندند.

در سال ۱۵۹٤ میلادی هلندیها برای پیدا کردن راهی از سمت شمال به‌مشرق زمین ومخصوصاً به‌هندوستان دردریای شمال بعملیات پرداختند[1] ودرنتیجه‌موفق شدند مراکزبازرگانی واقتصادی درنزدیکی قطب شمال در شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی تأسیس‌نمایند. ولی انتشار گزارشهای مسافرت‌یکی ازجهانگردان هلندی‌بنام لینشوتن دوهارلم[2] که‌درسال۱۵۸۳میلادی‌بهمراهی رئیس روحانی پرتغالی بندگوآ [3] بهندوستان رفته بود، رفت وآمد به آن کشوررا ازطریق افریقای جنوبی‌معمول ومتداول کرد. درسال ۱۵۹۵ هلندی دیگری بنام کورنلیزفان هوتمن [4] که درخدمت دریا نوردان پرتغالی بود از شرکتی که درآمستردام باسم « شرکت سرزمینهای دور» [5] تشکیل شده بود، چهار کشتی‌و شصت عراده توپ ودویست وپنجاه نفر ملاح گرفته از راه

۱ـ برای احتراز ازبرخورد با پرتغالیها و اسپانیائیها و انگلیسها که در این زمان در اقیانوس‌ها تسلط کامل داشتند .

2— Linschoten de Haarlem .

3— Goa.

4— Cornelsz Van Houtmen.

5— Compagnie des pays lointains.

مزبوررا بیکدیگر پیوند نمی‌داد. ولی بعد ها همین مقررات بصورت قانون اساسی برای تمام ایالات جمهوری‌هلند درآمد.

ایالات جمهوری بوسیله مجلس شورای طبقاتی [۱۵] که ازنمایندگان ایالات تشکیل میشد،اداره میگردید.اختیارات این مجلس بسیار محدودبود زیرا ایالات جز در سیاست خارجی تماسی با یکدیگر نداشتند و اتفاقا در همین موضوع بود که قدرت مجلس طبقاتی بحد کمال رسیده بود. عقد معاهدات وتشکیل اتحادیه‌های سیاسی ونظامی و دادن دستورات به سفرا و تنظیم مبانی مذاکرات سیاسی‌ودیپلوماسی وتعیین‌تعداد نفرات ارتش‌ونیروی دریائی وانتخاب فرماندهان ارتش همه از اختیارات مجلس مزبوربود.

در مجلس طبقاتی ، هر ایالت دارای یك رأی بود و تصمیمات باتفاق آراء گرفته میشد وقبل از اتخاذ تصمیم نمایندگان موظف‌بودندقبلا نظر وموافقت ایالت و یا انجمن شهر حوزهٔ انتخابی خود را جلب نمایند و مجلس نمیتوانست ایالات را به تبعیت ازآراء اکثریت‌مجبورنماید.اشکالات اخذتصمیم‌قطعی‌بهترین‌وسیله برای‌سفراومأمورین‌خارجی‌بود که‌میتوانستند با دادن رشوه به اسرار دولتی آگاه شوندو درمواقع ضروری ولازم نفوذ و عقاید خود را تحمیل نمایند. درحقیقت باید گفت که استقلال کامل‌درایالات جمهوری درمعنی وجود نداشت وارتباط وپیوستگی آنها بایکدیگر علاوه براتحادیه اوترخت‌بیشتر از اشتراك منافعی‌بود که در اثر منافع اقتصادی و وحدت زبانی و مخصوصا توحید مذهب(کالوینیسم)، که‌درتمام ایالات ریشه دوانید، رائج شده بود، بوجود آمده بود. دو ایالت هلندوزلند که نصف جمعیت‌جمهوری را شامل ودارای بیست شهرمهم بود از سایر ایالات تواناتر وحکومتی مخصوص بخود(حکومت ملی) ومذهب رسمی(کالونی) داشتند و طبقات‌اشراف‌وملاکین وبازرگانان برسایرطبقات حکومت کرده‌بدانهابرتری

15–Les Etats Généraux.

واوراق بهادار وچکها وسفته‌های تمام کشورهارا می‌پذیرفت ومورد معامله قرار میداد. بانک مزبور در سال ۱٦٦۰ بزرگترین قدرت مالی آن زمانرا درسراسر جهان تشکیل داده قوانین مالی ومعاملات خودرا بتمام بانکهای بین‌المللی تحمیل میکرد.

هلندیها بر خلاف ملل استعمارگراروپا مانند پرتغالیها و اسپانیائی‌ها وانگلیسها به اشغال سیاسی ونظامی اراضی‌جدیداعتنائی نداشتند بلکه‌هدف آنان بیشتر انحصار بازرگانی نواحی اشغالی بود و اگر مراکز و پایگاههائی درآن سرزمینها ایجاد میکردند فقط برای تمرکز وانبار کردن کالاها وتوزیع آن درداخلهٔ کشورها واستفاده‌از منابع وثروت‌آن نواحی‌بود.

چون وضع اداری وسیاسی هلند با سایر کشورهای‌اروپائی تفاوت‌داشت برای درك مناسبات وروابط سیاسی ودیپلوماسی این کشور باسایردولتهالازم دید برای روشن شدن ذهن‌خوانندگان گرامی بشرح مختصری ازتشکیلات سیاسی وروش حکومت‌ایالات‌متحده هلند مبادرت ورزد.

جمهوری هلند را میتوان حکومتی ائتلافی از دولتهای مستقل دانست. تعدادی ازایالات‌بدون داشتن سرحدات دقیق بنامهای: گلدر،[۸] هلند،زلند،[۹] اوترخت،[۱۰] فریز،[۱۱] اورایسل[۱۲] و گرونینگ[۱۳] تشکیل ایالات جمهوری هلند رامیدادند که‌غیراز اتحادیه اوترخت[۱٤] هیچگونه علاقه‌و پیوندی ایالات

8 — Gueldre. 9— Zelande. 10—Utrecht. 11—Frise.
12—Oueryssel. 13—Gronii gue.

۱٤ــ اتحادیهٔ اوترخت Union Utrecl.t که بوسیلهٔ ژان‌دوناسو، استاد هودر برای دفاع در برابر اقدامات سیاسی و نظامی دولت اسپانیا که در صدد بود نهضت استقلال طلبی هلندیها را منکوب نماید ، تشکیل گردید (ژانویه ۱٥۷۹). اتحادیه مقرر میداشت :

۱ــ فراهم ساختن مقدمات برای استقلال جمهوریهای ایالات متحده
۲ــ ادامهٔ جنگ برعلیه سیاست فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا
۳ــ حفظ ونگاهداری تشکیلات قدیمی و تثبیت قدرت دولتهای جمهوری
٤ــ برقراری آزادی عقیده ومذهب درهریك ازایالات

بر آمدند بوسائل ممکنه بمقصود خویش نایل آیند و چون در موقع جنگهای ایران و پرتغال به نیروی دریائی انگلیس، متحد ایران، بافرستادن چند ناو کمك کرده بودند، باین بهانه از دربار اصفهان تقاضا نمودند که ایشانرا نیز در بازرگانی ایران ومخصوصاً در معاملات ابریشم، بادولتهای دیگر شریك سازد، شاه عباس هم چون در این زمان در گیرودار جنگ باعثمانیها بود از نظر جلب متحدی دیگر بدون تردید پیشنهاد هلندیها را با دادن امتیازات چندی پذیرفت. کار پیشرفت هلندی‌ها در ایران بجائی رسید که سرتوماس روئه[۱۹] سفیر انگلیس در دربار اصفهان، نامه‌ای در تاریخ ۱۶۱۷ به شرکت هند انگلیس به این مضمون نوشت: «رفتار و اقدامات هلندیها که در صددند به حقوق ما تجاوز نمایند غیر قابل تحمل شده است»[۲۰].

شرکت بازرگانی هند هلند چون موقع خویش را در دربار شاهنشاه صفویه استوار دید مصمم شد مراکزی دربندرعباس و در اصفهان برای امور بازرگانی خود تأسیس، نماید به این قصد سفیری بنام هوبرت ویسنیچ[۲۱] به اصفهان فرستاد. ورود این سفیر مصادف شد باپیروزی شاه عباس در جنگ باعثمانی‌ها وطرح بیرون کردن پرتغالیها از خلیج فارس. پادشاه ایران با کمال گرمی و مهربانی از سفیر هلند پذیرائی نمود و حتی حاضر شد باپیشنهاد سفیر باوجود مخالفت شدید انگلیسها و طرفداران آنها در دربار معاهده‌ای مبنی بر آزادی اتباع و بازرگانان هلندی در ایران و با دادن امتیازات چندی از جمله واگذاری انحصار ابریشم به آن دولت با او امضاء نماید. (۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ میلادی - ۱۰۳۳ هجری قمری).

19— Sir Thomas Roe.

20—Wilson (A. T.) Golfe Persique, trad. persane. p. -128.

21—Huybert Visnich.

ومزیت خاص داشتند. علاوه بر مجلس طبقاتی شخص دیگری بنام «استادهودر»[16] که قبل از اعلام استقلال بنام فرمانروای اسپانیا در پی باحکومت میکرد و پس از آن بعنوان نایب‌السلطنه، بدون اینکه پادشاهی باشد، زمام امور رادر دست داشت. فرماندهی کل قوا وصدور فرمان عفو عمومی وعزل ونصب قضات از اختیارات وی بود. ودر حقیقت میتوان گفت که زمامدار مطلق و مختار ایالات جمهوری بشمار میآمد

درمقابل مقام استادهودری مقام دیگری وجود داشت بنام «رادپانسیونار یس»[17] هرایالت دارای مشاور حقوقی مخصوص بخود بود که درمجامع و شوراهای دولتی سمت ریاست را داشت، از میان مشاوران حقوقی سایر ایالات مشاور حقوقی هلند که در ضمن نمایندگی آن ایالت را در مجلس طبقاتی داشت، مهمتر وبرجسته‌تر ازدیگران بود که بلافاصله پس از تشکیل جمهوری واعلام استقلال، مرکز ثقل سازمان اداری دولت قرار گرفت. مذاکرات سیاسی وروابط با دولتهای خارجی بعهدهٔ وی بود.

در اوایل قرن هفدهم جمهوری هلند مقام شامخی را درمیان دولتهای معظم اروپا مانند فرانسه وامپراطوری آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و انگلیس، دارا بود وبایك یك آنها ارتباط سیاسی واقتصادی داشت.

از آغاز قرن هفدهم میلادی دسته‌ای از مسافران هلندی در دربار پادشاهان صفویه دررفت وآمد بودند که بیشتر صنعتگر و ازاین جهات طرف توجه شده بودند. یکی از آنها نقاشی بود بنام ژان لوکازون فان هاسلت[18] که سالهای متمادی در دربار شاه عباس بسر برده خدمات شایانی برای تسهیل کار هم‌میهنان خود انجام داده بود. هلندیها که کشورایران را بازار مهمی برای فروش کالاهای هندوستان دیده بعلاوه باهمیت ابریشم آن پی برده بودند درصدد

16—Stadhouder.

17—Raad-pensionaris.

18—G. L. Van Hasselt

۷ ـ اعلیحضرت وعده‌خواهند فرمود که کالاها و اثاثه سرقت شده‌هلندیها و یا اتباع ایشـان در خاك ایران از طرف دولت جبران شود .

۸ ـ هیچگونه اشکالی برای کرایه کردن شتر و قاطر و سایرچارپایان از طرف مأمورین دولت ایران برای هلندیها فراهم نخواهد شد ، بعلاوه تمام کاروانها موظفند کرایه حمل ونقل را به‌بهای متداول و معمول در کشور از هلندیها دریافت دارند .

۹ ـ مأموران هرمحل موظفند برای هلندیها وسائل سکونت و خواربار و سفر رافراهم آورند و درصورت‌لزوم عده‌ای نگاهبـان برای محافظت آنان در اختیارشان بگذارند .

۱۰ ـ خـانهٔ اتباع هلندی در ایران از هر گونه آزادی برخورداراست واحدی حق ندارد بدون‌اجازه واردخانه‌های آنها بشود و درصورتیکه کسی بخواهـد بزور داخل شود هلندیها اجازه دارنـد در مقابل تعرض از خود دفاع نمایند .

۱۱ ـ هلندیها حق دارند برای خود در خـاك ایران کلیسا و معابد ایجـاد نمایند .

۱۲ ـ هلندیها حق‌دارند بردگـان مسیحی را خریداری نمایند مشروط براینکه بردگان مزبور از اتبـاع مجلس طبقاتی ایالات جمهوری نباشند.

۱۳ ـ اگر یك نفر هلندی بدین اسلام گرویدمأموران‌هلندی حق‌دارند او را توقیف کرده اموالش را ضبط نمـایند .

۱۴ ـ در صورتیکه یك‌نفر هلندی‌مرتکب جنایت و قتل بشود . مجنی و قـاتل و مقتول از هرملتی باشد ، مرتکب از طرف رؤسای مربوط بخود محاکمه خواهد شد .

۱۵ ـ اگر یك‌نفرهلندی‌مرتکب خلاف‌منافی عفت شود از طرف‌رؤسای مربوط بخود محاکمه خواهد شد .

متن معاهده به‌این قرار است :[۲۲]

۱ ـ اعلیحضرت به‌اتباع و بازرگانان‌هلندی اجازه میدهد که درسراسر خاك ایران رفت و آمد کرده آزادانه بداد و ستد مشغول باشند .

۲ ـ هلندیها مجبور نیستند کالاهائی که مایل نیستند خریداری نمایند و اجازه دارند هر نوع امتعه‌ای را که بخواهند بخرند یابفروشند .

۳ ـ هلندیها ازحقوق‌و عوارض گمرکی اعم ازواردات و صادرات‌معافند (به‌استثنای حقوق راهداری)

تبصره : ولی به‌آنها اجازه داده نمیشود بیش‌از مقدار احتیاج کالا وارد یا خارج نمایند .

٤ ـ مال‌التجاره و اموال هلندیها رانمیتوان چه در موقع ورود وچه‌در هنگام صدور در گمرکخانه‌ها متوقف ساخت.هلندیها اجازه دارندآزادانه با اموال خودبهر کجای کشور که مایلند در رفت و آمد باشند .

تبصره : احدی حق ندارد کالاهای وارده و صادره هلندیها را به‌استثنای کالاهای ممنوعه توقیف نماید .

٥ ـ هلندیها اجازه دارند واحد وزن ومقیاس واندازهٔ معمول در کشور خود را در موقع دادوستدبکار برند .

٦ ـ زمانیکه یکی از اتباع هلندی بدون گذاشتن وارث و یا داشتن همراهی ازاتباع هلندی درخاك ایران فوت نماید فرماندارمحل‌موظف‌است دارائی‌او را نگاهدارد تازمانیکه یکی دیگرازهلندیها به‌جانشینی اوانتخاب شود یامأموران رسمی‌شرکت‌هلندآن‌دارائی را مطالبه‌نمایند که‌دراینصورت فرماندار محل موظف است تمامی‌آن اموال را به‌آنان تحویل دهد واگردر هنگام فوت از اتباع هلندی درآن محل باشد تمام اموال متوفی بوی‌تحویل خواهد شد .

22– L'histoire de la Ccmpagnie des Indes Orientales en Perse. T. 27. p. 679 et suiv.

پیوسته درصدد این هستیم که باهمسایگان و پادشاهان و فرمانروایان سرزمین‌های دوردست روابط و مناسبات دوستانه برقرار نمائیم. بسیار جای خوشوقتی است که توانستیم باموفقیت دوستی آن اعلیحضرت را برای خود بدست آوریم.»

«با کمال خوشوقتی بوسیله مدیر کل امور هند شرقی اطلاع یافتیم که بازرگانان مامقیم باتاویا اجازه دارند از بنادر متعلق به اعلیحضرت شاهنشاهی دیدن نمایند.

«با کمال مسرت شنیدیم که اعلیحضرت موفق شدند دشمنان خود را از سرزمین های ایران طرد کرده جزیرهٔ هرمز که نهایت اهمیت را برای بازرگانی کشور شما دارد، از دست آنان بیرون آورند و به‌عقد معاهده‌ای که بنفع هردو ملت است موافقت نمائید. عظمت و افتخار و پیروزی بردشمنان را برای آن اعلیحضرت خواستاریم. از آن اعلیحضرت استدعا داریم اجازه فرمایند اتباع و بازرگانان ما آزادانه و بااطمینان در کشور شما زندگی کرده بداد و ستد مشغول باشند و از تمام مزایای معاهده استفاده نمایند و از آن برخوردار باشند...»

شاه‌عباس با کمال حسن نیت باتمام تقاضاهای هلندیها به امید اینکه بتواند متحدی از این راه بدست آورد موافقت نمود و برای جلب دوستی و استحکام بیشتر روابط بین دولتین تصمیم گرفت سفیری به‌هلند بفرستد بهمین مناسبت یکی از درباریان خود را بنام موسی بیك بادستوراتی روانهٔ لاهه پایتخت هلند کرد. سفیر ایران در ۹ فوریه ۱۶۲۶ (۱۰۳۶ هجری قمری) به‌لاهه رسید وطبق فرمان شاه عباس بامجلس طبقاتی داخل درمذاکره شد و پیشنهادات دولت ایران را ضمن نامه‌ای بقرار ذیل تقدیم آن مجلس کرد:

« پادشاه ایران ازمجلس طبقاتی تقاضا می کند که به اسرع اوقات سفرا و نمایندگان سیاسی و اقتصادی خود را از امپراطوری عثمانی خارج سازد. زیرا هلندیها بهیچوجه در امپراطوری مزبور آزادی عمل ندارند درحالیکه درایران میتوانند باآزادی کامل به کسب وکار خودمشغول باشند.

۱٦ـ هلندیها حق دارند در محلهٔ ارامنه گورستانی برای خود احداث نمایند
۱۷ ـ مترجمان هلندیها دارای تمام حقوق اتباع هلندی میباشند.
۱۸ ـ مستخدمین هلندیها از هرملتی اعم از ایران، ارمنی، یهودی و بنگالی که باشند از هر گونه تعرض در امان هستند.

۱۹ - اگردر آبهای متعلق به‌ایران کشتی ازهلندیها غرق شد استانداران و مأموران محلی موظفندلوازم و کالاهائی که از غرق نجات یافته حفاظت نمایند و عین آنها را بدون تقاضای جبران به‌مأموران هلندی تحویل دهند.
۲۰ - هلندیها حق دارند اسب و سایرچارپایان‌را از ایران خریداری و صادر نمایند.

۲۱ - مال‌التجاره‌های‌وارده‌بوسیله‌هلندیهادرزمان‌انعقاد معاهده(۱٦۲۳) در شیراز و جزیرهٔ هرمز از تمام حقوق گمرکی معاف خواهد بود.

۲۲ - راهداران‌حق‌ندارند ازهلندیهامالیات‌راهداری مطالبه‌نمایند.
تبصره: هلندیها اجازه دارند انواع کالاها را به‌استثنای اسب و سایر اجناس‌ممنوع‌الورود که‌قبلا باید‌برای ورود آنها کسب‌اجازه‌نمایند، واردخاك ایران نمایند.

۲۳ - اگرسفیری از جانب دولت هلند برای گرفتن بعضی امتیازات به ایران بیایداعلیحضرت وعده خواهند فرمود درصورتیکه تقاضاهای اومجاز باشد، موافقت فرمایند.

پس‌ازانعقاد معاهده که مفاد آن تماماً بنفع هلندیها بود وپادشاه ایران بنابمصالح سیاسی باآن موافقت کرد، مجلس طبقاتی هلند نامه‌ای مبنی براظهارتشکر به‌این مضمون برای‌شاه عباس فرستاد: [۲۳]

«پادشاه بااقتدارو‌پادشاه پیروزمند.»
«قادر متعال چنین‌خواست که سلاحهای ماعلیه دشمنانمان بکاربیفتد.

23— Arch. des Etats-Généraux. Doc. secret persans No. 8.

هرجا و هرمکان که روند خدمت و عزت ایشانرا بجاآورند وبعدازین نوعی سلوك شود که درمابین ما و ایشان جدای در میانه نباشد.

« دیگر بعرض میرساند که چند سال شد که میانی ما و پادشاه پرتکال نزاع وجنگ است و هرمزرا باچند قلعی (قلعه) ازیشان ستاده‌ایم و میخاهم (میخواهم) که پاوآمد ورفت ایشان را ازین ولایت برطرف نمایم و باشما و مردومی‌شما دوستی ویگانگی درمیانه شود که تاروزی کار ها (روزگارها) بماند وقلعی (قلعه) مشکست (مسقط) و لارك و غیره که درینجاها دارند باینفاق (باتفاق) شمااز دست‌ایشان بگیریم بنوعی که باجماعت انگلیس در هرمز قرارداده‌ایم باایشان‌نیز بهمان طریق‌سلوك نموده شودواگردادوستدی شمااز هندوستان نیز برطرف شده درهرمز خریدوفروخت کنند که درزمان پرتکال چمعی (؟) هند و پارس و روم وغیره بود بازبهمان طریق شود بلکه دیگر پیشترخاهد (خواهد) شده و بحصب(بحسب) تقدیری ایلاهی (الهی) چنین شده‌است که هر کسی که دوشمن‌ماست و دشمن ایشان نیز شده است وآنچکه لایق دولت باشد در مابین بعمل میباید آورد بنوعی که بخاطری مبارك رسدجنان نمایند وامروه‌علی.». تذکاریه موسی‌بیك‌درتاریخ ۲۶ آوریل ۱۶۲۶ تسلیم مجلس‌طبقاتی شدولی مجلس جواب آنرا موکول به مشورت‌و باظهار نظرمدیران شرکت بازرگانی‌هند شرقی‌نمود. پاسخی که قرار شدبه سفیرایران داده شودبه این مضمون بود :

« مأموریتی که‌آن مجلس عظمی‌در تعقیب‌پیشنهادات سفیرایران‌درتاریخ ۲۶ آوریل به‌مدیران شرکت هند شرقی داده‌اند پس‌ازبحث وبررسی‌کامل، به این نتیجه رسید که مدیران شرکت معتقدند که پیشنهادات مزبور بهیچوجه منافعی را برای شرکت در برندارد زیرا مدتی پیش‌معاهده‌ای بادولت ایران منعقد شده‌است که دارای امتیازات‌کافی بوده و نظرات شرکت‌را دقیقاً تأمین مینماید و در خصوص احضار نمایندگان ومأموران‌هلندی‌ازترکیه‌نمیتوان

« شاه‌به هلندیها اجازه‌خواهد داد درتمام کشور ایران‌آزادانه‌رفت‌و آمد نموده‌ببازرگانی اشتغال‌ورزند .

« پادشاه ایران بدولت هلند خاطر نشان مینماید، بواسطه حفظ منافع هلندیها درخلیج فارس بادولت و پادشاه اسپانیادر جنگ داخل‌شده جزیرهٔ هرمز وبندر گمبرون وجزیره قشم را ازدست‌آنها بیرون‌آورده‌است بنابراین اجازه‌می‌دهد که کشتیهای هلندی‌آزادانه درخلیج فارس رفت و آمدنمایند .

« چون هنوز بعضی مواقع در خلیج فارس‌مانند مسقط ولارك‌و غیره در دست اسپانیائیها باقیمانده وازاین راه‌ممکن است‌به‌بازرگانی‌ومنافع هلندیها لطمه‌واردآید، دولت ایران حاضراست باهمان شرایط که‌باانگلیس‌ها برای گرفتن‌هرمز معاهده‌بسته‌است،بادولت هلند نیزقراردادی امضانمایدو بکمك یکدیگر از راه خشکی و دریا مواقع و استحکامات مزبور را از تصرف اسپانیائیها خارج نماید .»

عین‌نامهٔ موسی‌بیك بخط خود او حاوی پیشنهادات دولت ایران مضبوط درآرشیو مجلس طبقاتی درلاهه [۲٤] باتمام اغلاط املائی وانشائی آنرا ذیلا متذکر میشود:

« واجب‌العرض بندهٔ کمترین موسی.

« اول بعرض میرساند که‌مدعای نواب‌اشرف اقدس ارفع که هزار جانی گرامی فدای نامش‌بادآنست که قونسرهای (قنسولها) خودرا ودادوستدراااز ولایت‌روم (عثمانی) برطرف نمایند وهرچکه در اولکای ایشان میخرند از ولایت ما میرود درینجاها خرید و فروخت نمایند و مقرر نمایم که هرچکه ایشان خرید وفروخت کنند اول مردومی ایشان‌وبعدازآن مردومی ماخرید نمایند وهرمت (حرمت) وعزت ایشانرا تاقایت (غایت) در این ولایت چه‌قدر کرده‌اند بعدازین پیشتر کنند و عمرای(امرای) عظام راسفارش نمایم که در

24— Arch. des Etats-Généraux. Doc . secret No. 1.

نوشته است العبدالعقل (الاقل) موسی غلام خاصه الشریفه زیاده سروروودعا »
« وهرچکه نوشته‌اند بنده زبان نمیدانند که بدانیم چه نوشته‌اندواگرتقصیری در نوشتن باشد معزور (معذور) فرمایند امضا موسی.»

فقطدر ذیل یکی ازنامه‌ها مطالبی به‌اینقرار نوشته که میرساند شاید تا اندازه‌ای مضمون‌نامه را درك کرده است « بخدمت وزرا و دیوانعالی اولنده معلوم باشدکه چندسوداگری نواب اشراف اقدس‌همیون درینجا ودرمصروم (آمستردام) هست و میخاهند که خرید و فروخت نمایند و خرجی کمرك و کشتی را میدهند اگر مکزارید و بپاس مبرید (؟) حکم نوشته بودهند که ایشان‌خرید نمایند اگرنه از انگلیس نوشته‌اند که شمارا خاهم‌بردو دعا»

موسی‌بیك چون از گرفتن نتیجه مأیوس شد و نتوانست پیشنهادات پادشاه خود را بمجلس طبقاتی و زمامداران هلندی بقبولاند در ۱۲ مارس ۱۶۲۷ بهمراهی ژان‌پی برزکوئن [۲۷] حکمران باتاویا بصوب ایران عزیمت کرد.

مجلس طبقاتی پس ازعزیمت سفیر ایران‌نامه‌ای درپاسخ‌پیشنهادات‌دولت ایران درتاریخ ۲۶ سپتامبر۱۶۲۷ بدربار اصفهان فرستاد که خلاصه آن باین قراراست. [۲۸]

«....درباره پیشنهادات سفیرآن اعلیحضرت متذکرمیشود :

« درخصوص فراخواندن نمایندگان هلندی‌ازترکیه واطمینان‌به‌افتتاح مناسبات بازرگانی بادولت اعلیحضرت باید بعرض اعلیحضرت برسانیم که نمایندگان ومأموران هلندی درشهرهای ترکیه بخرج شرکتهای‌بازرگانی خصوصی میباشند ومأموریت‌آنان منحصراً دفاع از اتباع هلندی است که

27– Jan Pieberz Coen.

28–Dunlop (H.) Hist. de la compagnie des Indes Orientales en Perse – t. 72. p. 707-708.

جوابی‌دادزیرااین مسئله بهیچوجه ارتباطی باماهیت امرندارد، امادربارۀ دخالت‌نظامی،شرکت رسما اعلام میدارد علاوه براینکه دخالت در جنگ فوق‌العاده دشوار و متضمن مخارج هنگفتی است از نظر سیاسی و اقتصادی هیچگونه منافعی رابرای شرکت‌نمیتوان در آن منظور داشت » [۲۵]

جواب مجلس طبقاتی سفیرایران را ناامید نکرد و در مراحل مختلف درصدد برآمد بلکه بتواندنظر موافق‌مجلس‌طبقاتی رادرقبولاندن‌پیشنهادات دولت‌ایران، جلب‌نماید . درآرشیو لاهه اسنادفراوانی که حاکی ازطولانی شدن‌مذاکرات بین دولت هلند و سفیر ایران است وجود دارد ولی متأسفانه بواسطه عدم اطلاع وآشنائی موسی‌بیك بزبان هلندی و در اختیار نداشتن مترجم واردی که بتواند مراسلات و مذاکرات را برای سفیر ترجمه نماید، مأموریت ویرا بدون نتیجه گذاشت . این‌جانب چندین فقره از این اسناد را که‌در ذیل هریك ازآنها موسی‌بیك‌باخط خود اذعان‌به‌نفهمیدن‌مطالب‌نامه‌ها کرده است ازآرشیو لاهه عکسبرداری نموده‌ام که عین متن‌نوشته‌های او را ذیلا متذکرمیشود :

در ذیل نامه‌های بشماره ۷ چنین می‌نویسد : [۲٦]

« بنده زبانی شما را نمیدانم اگر تقصیری شده است از بنده نیست . »

« و درینجا هرچکه نوشته‌اند بنده‌درکاه‌موسی غلام‌خاصه‌شریف زبان‌نمیداند اکرتقصیری در نوشتن شده باشد معزو (معذور) فرمایند امضا موسی . »

«بخدمت وزرا وارکانی دولت جماعت اولنده (هلند) معلوم‌باشد که سخن بسیاراست وبنده‌وایشان زبان نمیدانیم که‌خود گفته‌وجواب‌بگیریم‌و نمیدانیم که‌آنچکه ماگفته‌ایم همان‌را نوشته است یاهرچکه بخاطرش رسیده است

25–Arch. des Etats-Généraux . Ducument secret No. 1.

۲٦ــ در آرشیولاهه ،که شخصاً ازآنجا دیدن‌کردم، راجع به ایران اسناد بسیاری موجود است‌که تماماً بزبان هلندی قدیم است‌که حتی فهم‌آن برای هلندیهای امروزه نیزبسیار دشواراست . برای نمونه چند فقره ازآن اسنادرا ضمن این‌مقاله منتشر می‌نمایم، امیدوارم بتوانم بافرصت‌کافی روزی اسناد مزبور رابوسایل ممکنه ترجمه‌کرده دردسترس بگذارم .

همیشه مترصد آن بودیم که ازجانب آنحضرت نیز اینقاعده مرعی بوده آثار یکانکی واتحاد بظهور آید. درینمدت برحسب تقدیر ایزدی اینصورت وقوع نیافت و کسی ازجانب عالی بدین دیار نیامد درین اوقات که رافع مکتوب محبت اسلوب آمده (منظورنامه جوابیه مجلس طبقاتی است) بملازمت اشرف رسید و از حقایق حالات ایشان اطلاع حاصل شد موجب انواع مسرت و شادکامی و انبساط خاطر مهرا گین گردید وفرستادهٔ آن سلطنت عظمت پناه نیز از اوضاع و اطوار این دیار استحضاریافته مراجعت نمود وظیفهٔ محبت و دوستی آنست که بعد ازاین برخلاف سابق این شیوهٔ مرضیه را منظور داشته ابواب الفت و آشنائی مفتوح دارند وقواعد مصادقت ودوستی را بتواتر مکاتیب مودت آمیز ومراسلات الفت انگیز استحکام داده اصلا تجویز مغایرت و بیگانگی نفرمایند وملازمان عالی ومردم مملکت خود را مقرر دارند که بفراغ خاطر و اطمینان قلب بدینولایت آمده بهرطریق خواهند خرید و فروخت وداد وستد نمایند وبهرنوع رضا و اراده داشته باشند سلوك کنند که احدی رادر قلمرو همایون قدرت بر ممانعت ایشان نخواهد بود وازامتعه واجناس این دیاررا آنچه مردم ایشان خواهند و اراده نمایند اول ایشان خرید و فروخت نموده بیقضاء الهی مقضی المرام و آسوده حال مراجعت کنند و نوعی فرمایند که روز بروز فیمابین قواعد محبت و آشنائی مستحکم گشته شیوهٔ مصادقت و دوستی ازدیاد پذیرد...»[۳۱]

برحسب تمایل شاهنشاه ایران مجلس طبقاتی فرمانروای باتاویا را مأمور کرد که سفیری بدربار اصفهان بفرستد. فرمانروای باتاویا هم ژان -

31— Arch. des Et.-Généraux. Doc. secret. Perse. No. 1.

به‌اسارت دزدان ترك درآمده‌اند. کنسولها و بازرگانان هرزمان که تشخیص بدهند میتوانند آزادانــه در قلمرو حکومت اعلیحضرت بداد و ستد مشغول شوند و از مراحم ملوکانه برخوردار گردند با طیب خاطربااین کار اقدام خواهند کرد.

«درموضوع جنگ علیه پرتغالیها از حسن نیت آن اعلیحضرت بسیار مسرور و خوشوقتیم زیرا مدت پنجاه سال است که ما با این دشمن عمومی درجنگ وستیزهستیم . بادرنظر گرفتن حسن نیت شاهانه بزودی سفیــری بدربار اعلیحضرت اعزام میداریم و وی راماًمورمیکنیم که دراین مورد وارد مذاکره شــده آنچه‌را که قدرت نظامی ما در هندوستان اجازه میدهد در اختیار شما خواهیم گذاشت. درخلال‌این مدت به‌حکمران هندوستان‌دستور داده‌ایم بوسیله ناوگانی که مأمورخدمت میان هنــدوستان و خلیج فــارس هستند اسباب مزاحمت پرتغالیهارا فراهم سازد... »

شاه عباس پس ازمدتی انتظار چون ازاعزام سفیری کــه مجلس طبقاتی درنامهٔ جوابیه‌خود وعده داده‌بودخبری ندیدنامه‌ای به‌این‌مضمون‌فرستاد[۲۹] که خلاصه‌آنرا متذکر میشود :

« نظاماً للسلطنته‌والشوکته‌والنصفه‌والعظمة‌والابهته‌والاقبال‌پادشاه‌الندیس[۳۰].. بعد هذا مرفوع رأی محبت اقتضا میگرداند که چون میانهٔ ما و حضــرات سلاطین عظام عیسویه و پادشاهان رفیعمقام فرنگیه رابطهٔ دوستی و وداد و ضابطهٔ مصادقت واتحاد مرعی وابواب‌آمد وشد ورسل ورسایل مفتوح است

۲۹ـ این‌نامه یکباردرکتاب‌یکصدوپنجاه سندتاریخی ص۳۱ـ۳۲ازانتشارات برای بار دیگر به انتشار قسمتی از آن مبادرت میورزد .

۳۰ـ چنانکه درمقدمه تاریخی متذکرشد درتشکیلات مملکتی هلند مقام سلطنت وجود نداشت ، مجلس طبقاتی و مقام استــاد هــودری جانشین مقام سلطنت بوده اند . البته دربار اصفهان از این موضوع بی‌اطلاع بوده است .

اسمیت را برای این مهم انتخاب کرد و با دستورات لازم بایران فرستاد. اسمیت بهمراهی موسی‌بیك که در سورات (درهندوستان) منتظر ورود سفیر هلند بود درتاریخ ۱۲ مه ۱٦۲۹ (۱۰۳۹هجری قمری) وارد اصفهان شد در حالیکه سه ماه ازمرگ شاه عباس می گذشت.

مأموریت موسی بیك از بدو ورود به‌لاهه تا رسیدن او باصفهان مدت‌سه سال بطول انجامید به‌عللی که درفوق ذکرشد به نتیجهٔ مطلوبی که شاهنشاه ایران ازآن انتظارداشت مخصوصا کمك به‌طرد قطعی‌اسپانیائیها وپرتغالیها ازخلیج فارس و لطمه زدن به‌بازرگانی و اقتصادی عثمانی، نرسید. ضمناً از ذکراین نکته ناگزیراست که عدم اطلاع موسی بیك باوضاع‌سیاسی‌آنزمان ومخصوصا بی‌سوادی و بی‌تجربگی او درامر خطیری که بوی واگذارشده بود عامل مؤثر برای این عدم موفقیت بود. ولی در مقابل هلندیهـا ازآن استفاده‌های زیاد برده موفق شدند وضع بازرگانی خود را درایران بـا انعقاد معاهدات وگرفتن امتیازات مهمی در خصوص آزادی تجارت و ایجاد پایگاههای بازرگانی اصفهان و بنادر و جزایر خلیج فارس ورقابت شدید بااسپانیائیها و بخصوص با انگلیسها، مستحکم نموده تا مدتها نفوذ خودرا درآبهای‌اقیانوس‌هندواطراف آن‌محرزو‌تثبیت نمایند.[۳۲]

درشمارهٔ بعد کوشش خواهم کرد دنبالهٔ این بحث رابگیرم.

علاوه برمنابع مذکور در ذیل صفحات این مقاله‌از کتابهای ذیل‌استفاده شده است.

Les relations de l'Iran avec l'Europe occidentale a l'epoque Safavide . p.Kh. Bayani. Paris 1937

۳۲ـ تاریخ عمومی (تفوق و برتری اسپانیا) تألیف دکتر خانبابا بیانی. جلد اول و دوم. چاپ دانشگاه تهران.

واجب العرض بنده کمترین
موسی

اول بعرض میرسانند که مدعای نواب اشرف اقدس ارفع اعلی جهانی گرامی قرار
نامش یاد داشته که تو [illegible] خود را داد و ستد را از ولایت روم بر طرف نمایند و هر جا که در
الکای ایشان منحصر است از ولایت ما مردم در آنجاها خرید و فروخت نمایند و مقرر نمائیم که هر جا که ایشان
خرید و فروخت کنند اول مردم ایشان و بعد از آن مردم ما خرید نمایند و همچنین و عزت ایشان را تا [illegible]
تا غایت در این ولایت چه قدر کرده اند بعد از این بیشتر کنند و امرای عظام را سفارش نمائیم که در هر جا و مکان
که روند خدمت و عزت ایشان بجا آورند و بعد از این نوعی سلوک نمایند که در میانه ما و ایشان جدائی در میانه نباشد

دیگر بعرض میرسانند که چند سال است که میانه ما
و پادشاه پرتگال نزاع و جنگ است و هرمز را با چند قلعه از ایشان گرفته‌ایم و میخواهیم که باد آمد و رفت ایشان را
بالکل از این ولایت بر طرف نمائیم و باید [illegible] و مردم شما دوستی و یگانگی در میانه بود که تا روزی کارها با [illegible] و قلعه مسقط و لار
ک وغیره که در آنجاها دارند با اتفاق شما از دست ایشان بگیریم چنانچه با جماعت انگلیس در هرمز قرار داده‌ایم
با ایشان نیز همان طریق سلوک نموده شود و اگر دوستی شما از هندوستان نیز بر طرف شده در هرمز خرید و فروخت
کنند که در زمان پرتگال سیری [illegible] چیزی به هند و پارس و روم و غیره بود باز همان طریق شود بلکه دیگر بیشتر خواهد شد
و بجهت تقدیر الهی چنین شده است که هر کسی که دشمن ما است دشمن ایشان نیز شده است و آنکه
دولت [illegible] در اینصورت عمل میباید آورد بنوعی که بخاطر مبارک رسید جواب نمایند و امره عالی

Exhib... 25 april 1626

نامهٔ موسی‌بیک به مجلس طبقاتی هلند (مضبوط در آرشیو لاهه . اسناد محرمانه
ایران شماره ۱)

Exhibitum 11 Junij 1626

Hoochmogenden heeren staten ick heb voordesen aen
u hoochmogende versocht mondelingh aengaende de cooplieden
van sijn koninckelijcke May.t Persien. soo is mijn
versoeck offe uwe Hoochm: gelieven ordre te geven
dat de coopluyden mogen handelen[illegible] [illegible] de coopluyden van
koninck, maer niet alle de armeniers die hier sijn
want mijn versoeck strecht voor coopluyden vanden
koninck, want het sou proffijt voor dese landen
sijn, want de Compa. van [illegible] presenteeren haer.
[illegible] [illegible] om te coopen [illegible] [illegible], maer
ick [illegible] op de [illegible] van Hollant [illegible] dient [illegible]
niet [illegible], doch stelle het inden Handen van
u Hoochm: Heeren staten, verwacht antwoort

Mits de tijt offe Mosson begint te genaken datrom Bidden u
Hoochm: dat haer gelieve voort te Helpen offe anders sullen
sij moeten gaen [illegible] [illegible] sijn want haer tijt maer
2 à 3 Maenden is, soo seg ick noch eens voor cooplieden van
koninck maer niet voor alle andere coopliden offe
armeniers want binnen Amsterdam soo veel sijn [illegible]
datter een heele schip mede laden soude maer ich begere
anders niet als alleenlijck voorden koninck [illegible]
well, datt de Kompa: [illegible] in tegen sijn Ma.t [illegible]
gebracht van goederen betalen soo veell als de Comp:
sal, gelijck u Hoochm: gelijcft datr [illegible] [illegible]
tot proffijt van Hollant soude sijn maer niet tot schade
wilt u Hoochmog goedt bevelen

Aen de Hooch mogende heeren staten generael

Ick versoecke aen u hooch mogende om een ootmoedelick ... saeke
vande Persiaense Capitein van sijn Koninckl. Majesteijt
alsoo den ambassadeur van Vranckrijck, nae de Koninck van
Vranckrijck gheschreven heeft, mij geen antwoort ... ge-
soo ick mij versoecke bij u hooch mogende dat ick daer in doe
sonder want ~~iets~~ ick niet gaern iets doen tegen u hooch mog-
heijt want het schijnt dat den ambassadeur van Vranckrijck
niet mij sendt ofte soeckt houdt daerom soo ick mij vriendel.
versoeck dat u hooch mogende soo veel gelieven te doen ende
senden iemant uyt de naem van u hooch mogende ofte hem
gheschreven de brieve ... te betalen ofte antwoort
te geven van neen ofte Jae.

Ick versoecke aen haer hooch mogende ofte haer hooch mogen-
heden veel gelieven te doen ende voorsien mij eenige brieven
van recommandatie worden Coninck ... Carolus die daer
sijn waer door sijn majesteijt groote favour sende voor
... de Persiaense sijn genaemt Mamet Beck tabriis
ende bij ... brieven van recommandatie hadde ... ende ...
groote ... voor Hollant ... want ... sende
seggende dat de Hollanders ende andere alle in Engelant Vranckrijck
tot Venetien ... sijn geweest dat ons ... Majesteijt
voor een groote ... vriendschap ... haer
hooch mogende gelieven te doen ... haer sake gelieven

[illegible]

آرشیو لاهه (اسناد مربوط به ایران)

Ho: Hoochmogenden Heeren Staten
generaell: der ver eenichde Nederlanden

U Ed: Hoochmogende Heeren staten generael: Ben bedanckende voorde
Eer, die mij geschiet is int Antwoort van U Ed: missive
Waer van dat den inhoudt seer wel verstaen heb, ende
ben schuldich te morgen gelieft U Ed: Hoochmogende mijn
schrijft om dat naer mijn voor de prins: te trecken
ben treckende op morgen sulle doen, soo lange
als ick hier ben geweest, een seer vrindelijck
tractament genooten om dat de Heeren van
Amsterdam seer goet mijn hebben in haere Stadt
ghedaen, verlange om bij U Ed: Hoochmogende te
comen, want ick daer dinck mijn den tijt te
lang, soo dat met godts wille mijn reyse op
morgen des woensdach meene persoonlijck te voorts
uytvoeren ende voort om affveerdiging bij sijn
prince U Ed: te comen ende

Hier onder

De Heeren staten generael Hoochmogende Hooch
geliefde ende wijse tot verwonderinge van
haere regeeringe ende dat godt gewe, ac[tum]
in Amsterdam desen 4 sep: 1625

Haer Hoochmogende geliefde mijn in haere
dienst te gebruycken, twelcke mij seer
aengenaem sal sijn

U E Ed: Hoochmogende dienaer
Moussa beck:

Ter ordonnantie vande Ed: Heer
ambassad: van persien:
ende door mij marcus velder
iuden burch getranslateert

Des Heer ambassad: heeft goede
tijdinge becommen van Coninck
van persien dat
[illegible] voor Venige
heeft, dat godt geliefde mij
voor de prins van geliefde maeck
te geven ende
op de weg om naer haloffsen te trecken

Aen v hoochmogende heeren staten generael
godt ende des koninck slaue tot v hoochm:
dienst als de geringste slaue —
Elchij : Mousa beck

Versoecke aen uwe hoochmogende heeren staten generael
dat ick gisteren mijn tolck ende mijn dienaer aen v hooch m:
gesonden hebbe om te versoecken wat mijnen coninck sijn
puncten die voorde aen uwe hoochm: heeren staten hebbe voorgedragen
te weeten van de koopers offte ambassadeurs wat koopluyden
offte hollanders offte mijn daer inde landen, mede vande
casteelen inde Persiaenen landen (?) alle wat te doen
compt, ooch dat sijn koninck mag: sijn lant ende volck
de alles onder nederlanders offte hollanders te helpen presenteert
dit is tgene dat ick versoecke aen uwe hoochm: heeren staten
generael offte het selue uwe hoochm: aengenaem sijn op dat
ick het den koninck mijn heere mach schrijven dat mijn compst
ende mijn versoeck v hoochm: aengenomen heeft offte die
te consenteren, daeromme biddende v hoochm: dat v hoochm:
soo veel gelieven te doen ende geven mijn naer eenen brief
te schrijuen bij de ander notes die v hoochm: mij verleent hebben
want soo ick den koninck mijn heer schrijft dat mijn compste ende
mijn versoeck hier aengenomen is geweest, ende op het
contrarie v hoochmogende mij iets moeste mede geven dat
mijn versoeck niet aengenomen geweest is soo sende den
koninck mijn heer mij het hooft mij voor mijn voeten den
leggen, want als koningen moeten de waerheyt schrijven
dit is tgene dat ick versoecke tot dienste uwe hoochm:
heeren staten generael — versoeck antwoort:

Agediene van dertien clerten komen in eenen dage ende dertien schepen mede
ende veerteen kooplieden komen in eenen dag, om ende met mij te sijn
het offte de hoochm: mij niet off mijn meyning off ick moet
v hoochm: niet verstaen ende gelieven mij te vergeven dat
ick dit soo groot maecke is versoeck dat ick niet mocht
v hoochm: niet een spraecke soo is dat ick die dingen aenneme
vergeve om datmen beter verstaen soude bidde godt altijt dat
bij uwe hoochm: heeren staten gelieft te bewaren met voorspoet

mede een tgene dat ick bij v versoecht hebbe van wegen de koopers
om hier iets te coopen soo het ons aengenaem is bidde dat v hoochm
haer gelieft consent te geven, offte dat sij mogen gaen naer
Engelant offte anders om haer goet van wegen den
koninck te in verkopen, dit is voor de koopers van koninck

بخدمت وزرا و ارکان دولت جماعت اولنده معلوم باشد که سخن بسیار است و بنده و ان زبان
نمیدانم که خود گفته و جواب بشنوم و نمیدانم که آنچه ما گفته ایم همان را نوشته اند
یا هر چه بخاطر ایشان رسیده نوشته اند العبد الاقل موسی غلام حاضر ... زیاده ... دعا

آرشیو لاهه (اسناد مربوط ب

Ho: Hooch mogende Heeren
staten generaell

[illegible]

U Hoochmogenden dienaer.

[illegible]

Moussa Beck

[illegible]

مجلهٔ محترم بررسیهای تاریخی

باعث نهایت مسرت است که تعداد دیگری از اسناد وفرامین پادشاهان قاجار را که در مجموعه خصوصی اینجانب وجود دارد جهت چاپ در آن مجله وزین ارسال میدارم. امید است با این اقدام مهرها و طغراها و توقیع ـ های پادشاهان قاجار که نمونه‌هائی از آنها قبلا درج شده است تکمیل گردیده و از طرفی این اسناد مورد توجه محققان و دانشمندان و خوانندگان محترم مجله قرار گیرد.

فرمان اول مربوط به اواخر ولیعهدی و اوائل سلطنت ناصرالدینشاه می‌باشد مهر این فرمان تا کنون در هیچ جا چاپ و منتشر نگردیده و بهمین دلیل میتوان اظهار داشت فرمانهائی که دارای این مهر هستند نایاب میباشند. در حاشیهٔ سمت چپ این فرمان خط مهد علیا مادر ناصرالدینشاه که در تأیید فرمان ولیعهد دستوراتی به حکام ولایات صادر کرده است دیده میشود

فرمان دوم وسوم مربوط به مظفرالدینشاه است. قسمت بالای فرمان شمارهٔ ۲ ، خط دوران ولیعهدی

= ۱ =

خط ناصرالدین‌شاه در دوره ولیعهدی

دومهر نزدیك‌هم، سجع (ناصرالدین)

هـو

عالیجاه آقامحمد دائی چون‌قریه‌سنگسر وده‌صوفیان وشهمیرزادسمنان متعلق بتوبوده‌است دهات ملکی که دردامغان داری‌اینها را هم کمافی‌السابق بتووا گذار فرمودیم که درمحافظت آنها ساعی‌باشی ومالیات آنجاها را باز - یافت‌نمائی وقدغن است که احدی دخل‌تصرف نکنند هر کس‌خلاف حکم کرده‌است البته موردمأخذه خواهدشد. درثانی بخان‌خانان حکم‌میشود که ازقرار دستخط معمول داشته وامضای‌حکم مارا هیچ‌قسم دخل‌تصرف ننموده تاسرمشق سایرحکام‌لاحق بشود تاازقرار دستخط رفتار نمایند از هرجهت واگذار بعالیجاه مشارالیه بدانند. فی‌شهر ذیقعده ۱۲٦۱

درپائین فرمان، خط مهد علیا مادر ناصرالدینشاه و مهراو که سجع آن «ولیعهد شه‌را مهین مادرم» میباشد دیده می‌شود ونوشته شده :

چون آقامحمد مرد درست‌وخدمتگذاری‌است انشاءاله حکام‌سابق‌ولاحق ازقرار دستخط سرکار ولیعهد رفتار خواهند نموده تخلف نخواهندنمود.

(درانتها نیز مهر مهدعلیا دیده می‌شود)

مظفرالدینشاه رانشان میدهد. این فرمان شاید بهترین نمونه خط شکسته مظفرالدینشاه باشد که تاکنون بچاپ رسیده است. مهر وحاشیه این فرمان با وضع ممتازی تذهیب شده است فرمان شمارهٔ ۳را مظفرالدینشاه باخط خود از بادکوبه برای میرزا عبداله خان نوشته است.

فرمانهای چهارم و پنجم متعلق به محمدعلیشاه می‌باشد. هردو فرمان، مهر دوران ولیعهدی اورا که تاکنون ارائه نشده است نشان میدهد.

فرمان ششم مربوط به بهمن‌میرزا برادر محمدشاه وفرزند عباس‌میرزا می‌باشد اوبعلت مخالفت بابرادر خود بروسیه گریخته وتبعه آن دولت شد تااینکه درسال ۱۳۰۱ هجری قمری درآنجا وفات یافت.

با تقدیم احترامات فائقه
محمدعلی کریم‌زادهٔ تبریزی

اصلا واضافه ازکار گذاران داده اخذ ودریافت داشته بفراغت مشغول خدمت باشد مقرر آنکه کار گذاران استان والا مبلغ مزبور راهمه ساله دروجه عالیجاه مشارالیه عاید دارند المقرر کتاب سعادت اکتساب دفترخانه مبارکه شرح رقم مبارك راثبت وضبط نموده درعهده شناسند. فی شهر رمضان المبارك ۱۲۸۹

-۳-

مهر (العزة لله مظفرالدین شاه قاجار)

میرزا عبدالله خان انشاءالله تعالی احوال شما خوب است ومیرزا احمدخان وسایراخوان وخانواده وبستگان جناب اشرف صدراعظم صحیح وسلامتند از جانب ما احوال همه آنهارا پرسیده مرحمت والتفات مارا به آنها ابلاغ داشته برسانید حاجی سقاباشی چه میکند التفات ما را باو ابلاغ دارید اگرحاجی امین السلطنه از زیارت مشهد مراجعت کرده است مرحمت ما را بمشارالیه برسانید ماهم دیروز وارد بادکوبه شده و پس فردا حرکت خواهیم فرمود وانشاءالله تعالی جائی دیگر معطل نشده وبرای غره الی دوم ماه شعبان وارد دارالخلافه خواهیم شد از خدمات جناب اشرف صدراعظم هم کمال رضایت راداشته ودراین سفر منتهای خدمت را ازهرجهت بما کرده است ماهم کمال رضایت را از ایشان داشته و مرحمت وعنایت مخصوص راداریم واین دستخط رابانهایت التفات ازباد کوبه بافتخار شما صادر و فرستادیم تاقرین مباهات و مستظهر باشید.

فی ۲٤ شهرجمادی الآخر ۱۳۱۸ از باد کوبه   محل امضاء

در حاشیه زیرمهر، مظفرالدین شاه دوباره بخط خودش به عبداله خان چنین نوشته است :

میرزا عبداله خان با کمال مرحمت و التفاتی که مخصوصا در حق شما داریم یك قطعه عکس تمثال خودمان رابرای افتخارشما بتوسط مهندس الممالك مرحمت وارسال فرمودیم تاقرین افتخار ومستظهر باشید .

توضیح:ـ خط مرحوم مظفرالدین شاه درنظراول فوق العاده درهم وبرهم بود ولی پختگی بخصوصی درآن مشاهده میگردد وخواندن وقرائت آن نیز تاحدی سهل وآسان میباشد.

-۲-

هو

قسمت بالای فرمان خط شکسته مظفرالدین‌شاه:

هوالله تعالی شأنه چون حاجی‌غلامعلی‌مدتها است که عمرخودش رادر خدمتگذاری وجان نثاری در کمال درستی‌وصداقت صرف کرده است لهذا محض التفات ومرحمت مبلغ یکصدوبیست وپنج تومان برمواجب سابق او افزودیم که به‌آسوده خاطر مشغول خدمتگذاری باشد.

درزیرهمین نوشته مرقوم شده است. صحیح است

محل مهر

سجع مهر: منشور حکمرانی بگرفت زیب آئین-ازخاتم‌ولیعهد، سلطان مظفرالدین.

حکم والا شد آنکه‌چون همواره مشمول مراحم وعنایات والا در حق عامه جان نثاران و خدمتگذاران که بـا کمال درستی و صداقت مشغول خدمتگذاری بوده وهمه وقت دقایق‌جان نثاری را در مراحل‌خدمت کاملا بظهور برسانند منظور نظر مرحمت‌اثر ومفطور خاطر عنایت گستر والاست که‌بمزیدالطاف‌واعطاف‌والامستظهر ومفتخر بوده‌بامیدواری‌خودبیفزایند، من‌ـ جمله عالیجاه مجدت و نجدت همراه‌حاجی غلامعلی که مراتب خدمتگذاری وشایستگی او این اوقات که موکب‌مسعود والا برای تقبل استان سپهر بینان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا وروح‌العـالمین فداه متوقف دارالخلافه‌ـ الباهره بود کما ینبغی مشهود ومعهود گشته شـایسته مشمول عنایت گردید علیهذامحض‌ملاحظه لیاقت ومزید امیدواری عالیجاه مشارالیه بموجب‌صدور این‌رقم مبارك مبلغ یکصدتومان نقد بدینموجب بصیغه (ارقام سیاق) علاوه برمواجب ازهذه‌السنه پیچی‌ئیل‌خیرت تحویل ومابعدهادرحق‌اوعنایت داشتیم که همه‌ساله بعدازوضع‌رسوم‌جیره وعلیق‌الدواب‌بموجب صدور[خوانده‌نشد]

خارج وخود شهرخوب‌ازعهده برآمده و به کمال مواظبت امتحان داده‌اید، محض تشویق شما بموجب این رقم قدرتوأم امر ومقررمیفرمائیم که باطلاع جناب مستطاب اجل اکرم وزیر مخصوص کمافی‌السابق با نهایت اهتمام‌باید درادای تکالیف لازمه خود زاید اعلی باسبق ساعی وجاهد باشد ودرخدمات راجع بخود و مفتش کل نظام از اردوشهربا کمال مراقبت مجاهد تا پس از ورود موکب مقدس‌همایونی شرح خدمات مجاهدانه شمارا بعرض خاکپای مبارك رسانیده استدعای شمول مرحمت مخصوص در حق شما بنمائیم . فی‌شهر ربیع‌الثانی ئیلان ئیل ۱۳۲۳.

- ٦ -

سجع مهر بهمن میرزا یگانه گوهر دریای خسروی بهمن

متن اصل فرمان

مباشرین قنات شاه چلبی سرافراز بوده بدانند که حسب‌الفرمان همایون و رقم نایب السلطنه مغفور پانزده لوله آب از قنات مزبور بعالیجاه مقرب‌الخاقان یحییٰ خان مرحمت فرموده و واگذارشده است که بباغ خود برده احتیاج به‌آب سایرقنوات نداشته باشد حال از قراریکه بعرض رسید مطالبه وجه پانزده لولهٔ‌آب را ازمشارالیه مینمایند باید پس از زیارت این حکم بدون مطالبهٔ وجه پانزده لوله آب را بجهت باغ عالیجاه یحیی خان داده بهیچوجه من‌الوجوه وجه مزبور را از او مطالبه ننموده و در عهده شناسند فی‌شهر رمضان ۱۲٦۲.

(۷)

= ج -

محل مهر

سجع مهر : بست چو ازصدق باولای علیعهد
گشت محمد علی به شاه ولیعهد ــ ۱۳۱٤

هوالله تعالی شأنه

حکم والا شد آنکه چون مراتب خدمتگذاری وجان نثاری مقرب الحضرةالعلیه میرزا علی اکبر خان یاور در پیشگاه حضور مبارك بمنصه ظهور رسیده لهذا نظر بتصدیق نورچشم ارجمند کامکار ظفرالسلطنه امیرتومان رئیس کل قشون مملکت آذربایجان واستدعای جناب جلالتمآب رفیع الدوله حاکم دهخوارقان واسکو بصدوراین رقم قدرتوام اورا بدرجه سرهنگی افتخاری سرافراز وبین الاقران والامثال قرین مباهات وامتیاز فرمودیم که ازروی کمال صداقت بلوازم خدمتگذاری قیام و اقدام نماید مقرر آنکه معتمدوالسلطان لشکرنویسان عظام شرح رقم مبارك را ثبت وضبط نموده و درعهده شناسند.

۲۱ شهر شعبان ۱۳۱٦.

= ٥ -

محل مهر

سجع مهر: الملك‌الله ولیعهد ۱۳۱٤

جناب امیرالامرأ العظام پرنس دادیان مفتش کل نظام به الطاف نامتناهی مستظهر ومباهی بوده بداند چون ازحسن خدمات و زحمات مجاهدانه شما خاطرمبارك بندگان اعلیحضرت قوی‌شوکت قدر قدرت اقدس شهریاری اروا حنافداه خوشنود وهمه وقت درخدمت ومراقبت اردوهای متعدده نظامی

۱ــ فرمان ناصرالدین شاه قاجار و خط مهد علیا در زیر آن

درحاشیه مهرخصوصی بهمن میرزا با سجع : بهمن۱۲٤٥

در زیرمهر، خط بهمن میرزا - مقرر آنکه پیش از آنکه قنات مزبور بنواب‌جهانگیرمیرزا‌مرحمت‌شود این پانزده‌لوله‌آب‌به‌یحیی‌خان‌مرحمت‌شده است بایدمطالبه وجه نشود.

چند تلگراف تاریخی

از

عین الدوله

بابه

والی فارس

از :

سروان محمد کشمیری

« فوق لیسانسیه در تاریخ »

چند تلگراف تاریخی از عین‌الدوله

بــه

والی فارس

از

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه درتاریخ)

تلگرافاتی که اینک از نظر
وانندگان ارجمند می گذرد
جانب عبدالمجید میرزا ملقب
عین‌الدوله در سالهای ۱۳۲۳و
۱۳۲ هجری‌قمری به‌والی‌فارس
خابره شده‌است . بررسی دقیق
ن‌اسناد چگونگی نظم‌وامنیت،
وه زیست‌مردم ، تعدیات حکام
زورمندان ، اختلافات طبقاتی،
وه اخذ مالیات از مردم ، عدم
ستقرار امنیت در راهها و نقاط
رافتاده،قدرت‌یافتن روحانیون
وه صدور دستورات به حکام
لایات ، چگونگی وضع ارتش
ران ، حقوق سربازان قزاق ،
وه تفویض اختیار ، خط مشی
ز استانداران در مورد اداره
نان ، وضع عشایر ، چگونگی

۱۲۸۹ هجری قمری- دختر مظفرالدین میرزا رابزنی گرفت و داماد ولیعهد ایران گردید .

۱۳۰۷ هجری قمری - به حکومت شهرهای ارومیه (رضائیه) خوی، میانه و ساوجبلاغ منصوب شد .

۱۳۰۸ هجری قمری- به پیشنهاد ولیعهد، ناصرالدینشاه بوی لقب «عین الدوله» و درجه «امیر تومانی» داد .

۱۳۰۹ هجری قمری - بسمت پیشکاری ولایتعهد انتخاب گردید.

۱۳۱٤ هجری قمری - بعد از بسلطنت رسیدن مظفرالدینشاه شغل امیر آخوری را پذیرفت .

۱۳۱٤ هجری قمری - حاکم مازندران شد ولی بعد از مدت کوتاهی از کار کناره گرفت .

۱۳۱٦ هجری قمری - بحکومت تهران منصوب شد .

۱۳۱۷ هجری قمری - والی لرستان و خوزستان شد .

۱۳۱۸ هجری قمری - بطهران احضار گردید و مجدداً حکومت این شهر بوی سپرده شد .

۱۳۲۱ هجری قمری - وزیر امور داخله گردید.

۱۳۲۱ هجری قمری - نخست وزیر ایران شد .

۱۳۲۳ هجری قمری - مظفرالدینشاه بوی لقب «اتابك اعظم» داد .

اداره گمرکات کشور و نبودن کنترل صحیحی درمرزها، ورودغیر مجازاسلحه و مهمات توسط سوداگران برای عشایر مملکت، وضع املاك، نحوه صدور دستورات به حکام ولایات وصدها موضوع دیگر را بخوبی آشکار مینماید و هربرگی از آن به گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی و اداری کشور ما در آغاز انقلاب مشروطیت روشنی‌ها می‌افکند، زیرارویدادهای واقعی را در آن‌زمان بخصوص بما نشان‌میدهد و در نتیجه‌قضاوت رابرپایه‌صحیحی استوار میسازد. دراینجا از آقای‌حسنعلی غفاری که‌این‌اسنادارزنده را دراختیارما گذارده‌اند سپاسگزاری مینمایدو قبل از درج آنهالازمست مختصری نیز دربارهٔزندگی عین‌الدوله، شخصی که قبل وبعد از مشروطیت چندین‌بار به نخست وزیری ایران رسیده‌است یاد شود. چون‌دراینجا مقصود بیان‌وقایع‌زندگی‌خصوصی وسیاسی‌عین‌الدوله نمی‌باشدلذا برای آشنائی‌بیشتر خوانندگان محترم‌شرح حال او فهرست‌وار بیان می‌شود.

کرونولوژی زندگی سلطان عبدالمجید میرزا ملقب بـه عین‌الدوله که بعداً نیزلقب اتابك اعظم‌بوی داده شد بقرار زیر است.

۱۲٦۱ هجری قمری - درطهران متولد شد پدرش احمدمیرزا عضدالدوله پسر فتحعلیشاه قاجار میباشد در نتیجه وی‌نوه فتحعلیشاه است.

۱۲۸۱ هجری‌قمری - به‌آذربایجان رفت‌ودر آنجابه مظفرالدین‌میرزا که در آن‌زمان ولیعهد ایران بود معرفی شد.

۱- برای آگاهی بیشتر اززندگانی عین‌الدوله به کتاب عین‌الدوله ورژیم مشروطه نوشته آقای مهدی‌داودی مراجعه شود.

۱۳۳۹ هجری قمری- در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی بازداشت و زندانی می‌شود ولی بعد از یك هفته آزاد شده و احمد شاه او را احضار و از او استمالت میکند.

۱۳۴۶ هجری قمری - بیمار و بستری گردیده و درمیگذرد و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاك سپرده می‌شود.

در مورد انتخاب وزیر برای وزارت تجارت

بعموم حکام ولایات مخابره شود. چون امر وزارت تجارت بموجب حسن انتخاب ذات اقدس ملوکانه روحنافداه بحضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد والاسرکار شاهزاده حاجی سیف‌الدوله دام اجلاله واگذار گردیده حسب‌الامر اقدس اعلی ابلاغ میشود که از این تاریخ ببعد کلیه امـورات وزارت جلیله تجارت را به حضرت معزی‌الیه رجوع نموده بر حسب اوامر مؤکد بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی روحنافـداه نسبت بمأمورین و نمایندگان وزارت تجارت نهایت تقویت و محبت بعمل آورده اسباب پیشرفت مقاصد علیه شاهانه روحنافداه را از هرجهت فراهم ورجوع این کار را بحضرت معزی‌الیه بعموم تجار اعلام و ابلاغ نمایند. سلطان عبدالمجید.

در مورد انتخاب وزیر برای وزارت جنگ

حکام ولایات بغیرعنوان و روابط تلگراف شود. باقتضای توجهات تامه که همیشه ازجانب سنی‌الجوانب بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه درعمل نظام و ترتیب این اداره قشون مبذول است در این موقع که اراده علیه ملوکانه به تکمیل اصلاحات نظامی علاقه فرموده بحسن انتخـاب ملوکانه شغل وزارت جلیله جنگ را در کمال اقتدار و استقلال از افواج و سواره وقورخانه و توپخانه وذخیره و مخزن واصطبل توپخانه واداره وزارت

۱۳۲٤هجری‌قمری- براثرفشار آزادیخواهان‌مجبور گردید که‌از نخست- وزیری استعفاء دهد .

۱۳۲٦ هجری‌قمری - بعد از اینکه مدت دوسال‌درفریمان خراسان‌اقامت داشت توسط محمدعلیشاه بطهران‌احضاروو الی آذربایجان شد

۱۳۲۷ هجری قمری - بعدازنبرد شدید مجاهدین درآذربایجان مجبور گردید استعفاء دهد .

۱۳۲۹ هجری قمری - مجدداً بحکومت آذربایجان منصوب‌شد .

۱۳۳۱هجری‌قمری- درکابینه میرزا محمد علیخان علاءالسلطنه بسمت وزیر امور داخله منصوب میشود.

۱۳۳۲ هجری قمری - به‌نخست وزیری ایران‌میرسد .

۱۳۳۳هجری‌قمری- براثر استیضاحی که در مجلس انجام میشودمجبور می گردد بعداز هشت‌ماه صدارت از کار کناره گیری کند .

۱۳۳٤ هجری قمری - در کابینه مستوفی‌الممالك باسمت وزیر مشاور بکار مشغول می‌شود .

۱۳۳٦ هجری قمری - مجدداً نخست‌وزیر میشود.

۱۳۳٦هجری‌قمری- از کار کناره گیری میکند .

۱۳۳۷هجری‌قمری- بحکومت آذربایجان انتخاب‌میشودولی‌عملاً دراین مورد اقدامی نمی کند .

در مورد شورش بهبهان

جناب‌مستطاب اجل اکرم‌آقای وزیرمخصوص دام اقباله . دیشب‌برحسب تلگراف حاکم بهبهان شرحی بجناب مستطاب عالی تلگراف کردم ولی از قرار راپورت‌تلگرافی که امروزرسیده است‌معلوم میشود قتل‌نایب فوج‌فدوی واین اغتشاش بهبهان تمام ازسوء تدبیر حاکم قبل بوده وبه بهادر دیوانی و حسین قلیخان از تعدیات حکومت متظلم و در تلگرافخانه بستی شده‌اند . شهر بهبهان را بتوپ بسته وچند تیرشلیك کرده اهالی‌هم ازاین وحشت‌عموماً در تلگرافخانه متحصن هستند البته مطابق همین راپورت بجنابعالی هم اطلاع داده‌اند ومستحضر شده‌اید ، چون این حرکت حکومت بهبهان خیلی بیقاعده بوده‌لازمست بوصول این‌تلگراف اورا بشیرازاحضار کرده وتحقیقات لازمه بعمل آورده اهالی راهم اطمینان بدهید که بمنازل خودشان‌بر گردند وبه بهادر دیوانی هم تلگراف کنید که مردم را ساکت نموده خودش مراقب نظم بهبهان باشد که اگر تا ورود حکومت جدید بی‌نظمی واقع شود شخص او مسئول خواهد بود . قاتل نایب فوج فدوی هم هرکس بوده است باید گرفتار وتحت‌الحفظ بشیراز فرستاده شود . تلگراف من باینجا رسیده بود که تلگراف رمز جنابعالی هم در این باب رسید . عطاءالدوله را که برای حکومت بهبهان مأمور کرده‌اید بسیار خوب بوده است . در امر مالیات هم البته مطمئن شده و ترتیبی داده‌اید که به‌بابت مالیات امسال وسال نو از هر جهت اطمینان حاصل باشد .

عظام‌الملك راهم‌خیلی زود بشیرازبخواهید وتحقیق کنید چه علت‌داشته است برای تظلمات رعیت این اغتشاش و حرکت بیقاعده از او بروز کرده فرضا اگررعیت‌شکایت داشته باشد فکرجلوگیری وشلیك توپ واین‌حرکات بی‌معنی چه بوده بهرحال باید مواخذه سخت ازعظام‌الملك بشود وهرتعدیکه از او برعیت شده بایدبدون ملاحظه رسیدگی کرده تعدیات وارده رابرعیت

لشگر بعهده بندگان حضرت ذی شوکت اسعد ارفع افخم امجد اکرم والا شاهنشاهزاده اعظم آقای نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ مرحمت وواگذار فرمودند واین است برحسب امر قدرقدر مبارك ابلاغ میشود که از این تاریخ امورات نظامی کلیه وبلااستثناء رجوع بشخص حضرت مستطاب معظم دانسته کلیه مطالب راجع به قشون را حضور مبارك حضرت معظم عرض واظهار واین موهبت ملوکانه را به عموم طبقات نظام ابلاغ واعلام نمائید . سلطان عبدالمجید.

در مورد وارد نمودن اسلحه ومهمات وفروختن آنها به عشایر

جناب مستطاب اجل افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله . در ضمن اخبار تلگرافی بهبهان بعرض خاکپای مهر اعتلای مبارك اقدس ملوکانه روحنافداه رسید ، تجار آنجا از طرف بنادر معشور و رامهرمز درخفا تفنگ وفشنگ وارد کرده بالوار کوهکیلویه به قیمت گزاف فروخته درعوض روغن و گوسفند خریداری نموده به کویت وبحرین حمل کرده موجب گرانی روغن و گوشت شده است . حسب الامر اکیداً مقرر است که تفصیل این فقره چیست البته بحکومت بهبهان قدغن اکید نمائید جلوگیری از این حرکات تجار نموده نگذارند تفنگ و اسلحه وارد نمایند واز حمل روغن و گوسفند بخارجه هم ممانعت کرده تلگراف التزام بگیرید که دیگر روغن و گوسفند بخارجه حمل نکرده اسباب ترقی روغن و گوشت را فراهم نکنند ونتیجه اقدامات را در این باب اطلاع دهید .

بعرض برسد ، دراینجا هم باداره گمرك ابلاغ شد که بمباشرین گمرکی اینجا تلگراف نمایند مراقبت کامل در این باب نموده نگذارند اسلحه وارد شود واگر کسی وارد کرده باشد برحسب حکم کلیه ضبط نمائید.

سلطان عبدالمجید

(٦)

خودسری وشرارت اسماعیل‌خان دراین موضع برای او نتیجه خوب نخواهد داشت البته باید بهر کس مقرر میفرمائید آنجا را واگذار نمایند . هرگاه اسماعیل‌خان مثل سایر رعایای دشستان سرتمکین واطاعت پیش‌آورد ونزد صدیق‌الممالك برود و موافق دستورالعمل او دست از شرارت برداشته به‌کار رعیتی مشغول شود مورد مرحمت حضرت معظم‌له واقع خواهد شد و برای حضرت اقدس والاهم البته درهر نقطه مباشر متقن و کاردان باکفایت لازم است و از او همه طور نگاهداری بفرمایند و اگر باز بخیالات واهی تمرد مخالفت راموقوف نکندواز حضرت معظم‌له اظهار شکایتی‌شود صریحاً مینویسم بدریابیگی وصولت‌الدوله نوشته خواهد شد که جزای اورا بدهند و این مسئله راهم باید بداند که درمقابل تمرد وطغیان دولت ازهیچ گونه تنبیه و سیاست صرفنظر نخواهد کرد وجان و مال و هستی او کلیتاً در معرض خطر خواهد بود . همین تلگراف مرابامأمور مخصوص بفرستید به بینند و زودتر بطوریکه نوشته‌ام تکلیف خود رابدانند وبیش ازاین بخیالات بی‌معنی‌اسباب زحمتی برای خود فراهم نکنند . منتظرم که هر چه زودتر جنابعالی در این باب‌اقدام کرده نتیجه هرچه‌شداطلاع دهید که‌بعرض برسد . سلطان‌عبدالمجید

درمورد شکایت یکی ازاهالی فارس ودادن دستورات لازم برای‌رفع آن

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله . شرحی که درمسئله حاج تقی.دارابی بتوسط مستطاب اجل‌اکرم اقبال الدوله تلگراف کرده بودیددیدم دراین‌باب تلگرافی‌هم عطاءالسلطنه بحضرت مستطاب‌اشرف اسعد ارفع افخم والابندگان شاهشاهزاده اعظم آقای شعاع السلطنه دامت شوکته عرض کرده است که عین‌آن رابجنابعالی می نویسم خانه‌زاد در این جهت معطل ومفتضح نفرمائید بااین ترتیبات که مشاهده میشود ابداً حضرت اقدس والا صاحب ملك نخواهید شد حاجی تقی دارابی را دیشب در شهر نصرالدوله گرفته و هزار چوب زده مغلولابداراب فرستاده صریحاً مانع از

مسترد دارید . در عمل عطاءالدوله هم چون حال او معلوم است بهتر این بود ترتیب صحیحی درعمل مالیات میدادید که یا بگرفتن ضامن معتبر یافرستادن یکنفر مأمور مخصوص برای عمل مالیات اطمینان کامل حاصل شود و البته این نکته را از نظر وقت خلع نکنید . سلطان عبدالمجید

در مورد مراقبت از املاك

توسط نواب صفدرمیرزای عطاءالسلطنه . جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله . مکرر دررعایت اداره و مراقبت املاك متعلقه بحضرت مستطاب اشرف ارفع امنع والاشاهزاده معظم آقای شعاع السلطنه دامت شوکته بجناب مستطابعالی تأکید وسفارش شده است باز هم توصیه میکنم که دراین منتخب میل باطنی من این است که توجه مخصوص داشته باشید و محظورات رارفع کرده خاطر مبارك ایشان راقرین آسایش واطمینان فرمایند . نواب صفدرمیرزا عطاء السلطنه که ازطرف حضرت معظم الیه دخیل و مأمور سرپرستی است باید موردمهربانی وهمراهی جناب مستطابعالی باشد و از مراتب نگرانی خاطرایشان رارفع فرمائید . چهار نفرقزاق هم به صفدرمیرزای عطاءالسلطنه بدهید که دربعضی کارهاباو همراه باشند . سلطان عبدالمجید .

در مورد تصرف املاك توسط اسماعیل خان شبانکاره وشرارتهای او

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله . از قراریکه بعرض خاکپای جواهرآسای اقدس ملوکانه روحنافداه رسیده اسمعیل خان شبانکاره بنای شرارت گذاشته وتابحال ملك شبان کاره را که بملکیت حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد افخم والاشاهنشاهزاده اعظم آقای شعاع السلطنه دامت شوکته واگذار شده است بتصرف کار گذاران حضرت معظم له نداده واین اوقات که باغضنفرالدوله مشغول زدوخورد شده است سیاق کارهای خالصه داده وفعلاملك طلق حضرت اقدس اشرف والاآقای شعاع السلطنه است . این

کنید که ترتیب این املاك بکلی تغییر ناپذیر ودرهر حکم وهرقرارداد این خالصه‌جات با سایر خالصه‌جات خریداری مردم حکم واحد خواهد داشت جناب اقبال الدوله هم تلگرافی کرده‌اند و مطلع خواهید شد سلطان عبدالمجید.

درمورد واگذاری اختیار برای پیشرفت امورایالتی

جناب مستطاب اجل‌اکرم امجد آقای وزیرمخصوص دام اقباله. اگرچه شرح رضامندی خودم را از حسن اقدامات مکرر اظهار کرده‌ام ومیدانید با آن عالم محبت واتحاد تا صددرصد پیشرفت‌کار واستقلال جنابعالی را همیشه درمدنظر دارم باز تجدید مزید اطمینان خاطر شریف را درمساعدت وتقویت خود ومشمول مراحم ذات‌اقدس همایون ملوکانه روحنافداه لازم دیده‌اجمالا می‌نویسم و همانطور که ازبدو ورود بمقر ایالات تاکنون تمام رفتار واعمال خودتان را مطابق نیت مقدسه همایونی و دستورالعملهای حضوری من قرار داده‌اید بعد ازاینهم باید بـا کمال اطمینان واستظهار بمراحم دولت‌کارهـای خودمان رامرتب‌داشته و درنهایت استقلال هر کس‌را منشاء فساد بدانید تنبیه وتأدیب کرده درامورات محلی ووصول مالیات و ترتیبات صحیحه در مطلق کارهای ایالتی با امیدواری ودلگرمی تمام مشغول تکالیف خودتان باشید و مطمئنا بدانید که از جانب سنی‌الجوانب اقدس همایونی روحنا فداه وهم از طرف من اعلی درجه تقویت وهمراهی نسبت بجنابعالی مبذول خواهد شد و چون شخصا جنابعالی را طالب نظم و مایل پیشرفت خدمت دولت میدانم قطع دارم که دراین مأموریت باتقویتی که‌ازاین طرف‌کاملا بجنابعالی خواهد شدکارهای آنجارا بروجه صحیح منظم وازهرجهت درخاکپای جواهرآسای همایون روحنا فداه روسفیدخواهید بود. سلطان عبدالمجید.

تصرف املاك است وجناب وزیرهم ازهرجهت بااو همراهی میفرمایند دراین صورت خانه‌زاد کجابروم وچه طوربروم اجازه‌بفرمائیدبآستان مبارك‌شرفیاب شوم خانه‌زاد صفدر .

اگرچه دراین موارد هرچه جنابعالی‌بگوئید بیشتر ازراپورتهای دیگر محل اعتماد من‌است امادر صورتی که این‌واقعه مطابق همین راپورت عطاء ـ السلطنه باشد وبدخالت نصرالدوله این‌کار واقع شده باشد این‌مطلب‌باآنچه سابقاً بجنابعالی‌توصیه شده وباابتکاری که ازجنابعالی درنظم املاك‌وآسایش کسان حضرت معظم‌له دارم خیلی منافات دارد . بالفرض اگر حاجی تقی عرب هم باشد وباین عنوان‌نصرالدوله اورا محکوم تنبیه کرده است‌بازبسیار کار بی‌رویه بوده چرا که اولاً ممکن است این‌شخص سابقاً جزوایل عـرب بوده وحالا رعیت ملك خالصه شده است‌فقط باین عنوان تنبیه اوصحیح‌نبوده ثانیاً برفرض لزوم تنبیه صاحب حکم شما هستیدو نصرالدوله چرابایداینطور جرأت وجسارت کرده باشدو [ناخوانا] تأدیب‌اورا خودتان شخصاً یابوسیله عطاءالسلطنه میکردید،بهتر بود ثالثاً درتفحص‌حال‌این‌قبیل اشخاص‌نصرالدوله ومردمان‌مغرض هرچه بگویند قابل‌تصدیق نیست‌باید جنابعالی تحقیق وتتبع کنید که‌یك همچو اقدام بی‌رویه که اسباب‌زحمت خودتان میشوداتفاق‌نیفتد. بهرحال چون جنابعالی راطالب آسایش کسان حضرت معظم‌له ویا خودم هم خیال میدانم اولا یك توجه دقیق ازجنابعالی بدون هیچ ملاحظات دوروودراز میخواهم که جداً وحتما قرارآسایش‌خیال بندگان حضرت معظم که‌مستلزم رضای خاطرمن است بدهید ثانیا حاجی‌تقی راقدغن نمائید نصرالدوله بـه عطاء السلطنه تسلیم کند وطوری‌نشود که اسباب بهانه‌برای مباشرین حضرت معظم فراهم کرده و چون نصرالدوله دراین مقدمه کار صحیحی نکـرده و بودن او وسالارالسلطان‌با کمال مرافوق‌العاده بآنها متغیرخواهد کرد بوصول این تلگراف هردو را به‌طهران روانه کنید که بهیچوجه بودن‌آنها در فارس مقتضی‌نیست ودرکار املاك‌حضرت‌اقدس اشرف والاهم این‌مسئله‌را خاطرنشان

راهزنی و شرارت است دویست رأس گوسفند اهالی برازجانرا به غارت برده است و نیز درراه مابین شیراز و بوشهر تفنگچیان کنارتخته نهایت و بی‌اعتدالی را نسبت بقوافل‌وعابرین نموده وازخود تلگرافچی که‌از آنجا عبور میکرده‌است وجهی مطالبه کرده‌اند و بزور یك پتو که هفت تومان قیمت داشته از او گرفته‌اند وهمچنین پانزده رأس قاطر مکایان دوانی که بار برنج وانار داشته وجو حمل میکرده تفنگچیان ملامنصوردر کنار تخته گرفته بسرقت برده‌اند حسب‌الامر مقرر گردید که تفصیل این فقره چیست و چرا باید تفنگچیان این طور بامردم سلوك نمایند البته قاتل بازیاری حتماً دستگیر کرده علی‌باز را هم هرجا است حتما گرفتار کرده آنچه را که از مردم برده است مسترد وعاید داشته و از تفنگچیان کنارتخته هم مؤاخذه شدید نموده آنچه راهم که‌از قوافل‌وغیره گرفته‌اند استرداد نموده مرتکبین قتل وسرقت را هم محبوس داشته مراتب را اطلاع دهید بعرض برسد و حکم لازم درسیاست و تنبیه آنها صادرشود سلطان عبدالمجید .

درمورد سوء تفاهم علمای شیرازدرباره آمدن شعاع‌السلطنه

جناب مستطاب اجل‌اکرم امجد آقای وزیر مخصوص دام اقباله. حضرت اقدس اشرف ارفع والاآقای شعاع‌السلطنه دامت شوکته‌چندروز برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام اجازه مرخصی خواسته روانه شده‌اند و این دو روزه مراجعت خواهند فرمود. حالا بعضی تلگراف‌ها از شیراز رسیده و معلوم شد آقایان علما وغیره تصور کرده از این حرکت ایشان برای مسافرت فارس بوده، اگرچه خود من‌تلگرافاً ازروی کمال تعجب این مسئله‌راتکذیب کرده‌ام باز لزوما بجنابعالی هم مینویسم این چه وضعی است که هر روزی این قبیل مطالب باید شنیده‌شود. وقتی که دولت فرمود حضرت والا بفارس نمی‌آیند که‌موقع این عناوین نیست دورست‌تصور کنید دیگر اینطورمطالب چقدر ازخاکپای‌مبارك [یك کلمه‌ناخوانا] است. البته جنابعالی‌هم به آقایان

درمورد رسیدگی به شکایت تعدادی ازاهالی

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله . مطابق صورتیکه‌عارضین کلاته کبودان انارك وعروسان چاه خشک‌داده وهمه‌روزه دردارالخلافه متظلمند قریب سه‌هزار تومان مال آنها را سارقین چهار راهی بسرقت‌برده و تا بحال استرداد نشده است مراتب از جناب جلالتمآب سردار فیروز تحقیق شد جواب دادند جزو اموالی کــه استرداد شده مال حضرات کلاته کبودان انــارك نبوده است و جناب جلالتمآب قوام الملك میگویند دورنیست جناب نصرالدوله درآنجا پرداخته‌باشد وعرض عارضین مزبوره این است که سارقین مزبوره فعلا درحبس جناب نصرالدوله و تمام هستی‌آنهارا خود نصرالدوله غارت کرده است. البته جنابعالی از نصرالدوله مطالبه کرده‌سند بخواهید اگر این مال را رد کرده وسند دردست دارد عین سند را گرفته باپست بفرستید والا زود اطلاع دهید و همچنین درباب هفده نفر شتر مسروقه حاجی محمد تقی مازاد که سارق احمد قلیخان عرب بوده و سه نفر از شترهای مزبوره استرداد شده و چهارده نفر آن باقی است اگر نصرالدوله سندی دارند که چهارده نفر آن را هم رد کرده باشند البته سند آنرا گرفته بفرستید والا مراتب را زود اطلاع دهید که صاحبان مال خیلی اسباب زحمت شده‌اند. سلطان عبدالمجید.

در مورد راهزنی درراه شیراز ، بوشهر

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیرمخصوص دام اقباله درضمن اخبارتلگرافی‌بعرض خاکپای جواهرآسای مبارك اقدس ملوکانه روحنافداه رسید یکنفر بازیاری را در یك فرسخی برازجان مقتول ساخته‌اند و ازقرار معلوم قاتل‌آقاخان پسر میرزاعلیخان ضابط سابق برازجان بوده‌است همچنین علی‌یار نام که از طایفه بابری برازجان وسالهااست که در کوه کیکان مشغول

مقدار کلی اموال آنها را غارت کرده قلعه و برجهائی که محل مستحفظ بوده است تصرف کرده اند. وقوع این قضیه در خاکپای جواهر آسای مبارك محل تعجب گردید مقرر فرمودند چندی قبل هم کریمخان مرتکب این حرکات شده محل رستم را غارت کرده وچند نفر را هم بقتل رسانده بود که مقرر گردید حتماً او را دستگیر کرده بسزا برسانید حالا هم این راپورت و تلگرافات رسیده است چه اقدامی در این باب کرده اید البته سریعاً مأمورین مخصوص فرستاده اقدامات سریعه بعمل آورده حتما وبلاعذر کریم خان را دستگیر کرده آنچه را که از محل رستم بغارت برده است تمام و کمال گرفته رد کرده درخصوص مقتولین هم خون بست نموده دیه جراحات را گرفته رد کرده طایفه بویراحمد را از خاك رستم و محل مستحفظین خارج نموده عبدالرضاخان مباشر را که گرفته برده اند مستخلص ساخته تقویت لازم را در حفظ نظم ممسنی بامشارالیه فرموده مستحفظی که برای آنجا مرسوم ومعمول است معین کرده در دستگیری کریم خان سعی وجهد بلیغ نموده نتیجه اقدامات را زود اطلاع دهید بعرض برسد.

سلطان عبدالمجید

در مورد حقوق و فوق العاده قزاقهای مأمور فارس

بتوسط قاسم آقای میرپنجه جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله. ازقرار صورتی که کلنل فرمانده بریگاد قزاق داده اند مبلغ چهار هزارو چهارصدو پنجاه و یك تـومان وسه هزار، از قرار تفصیل ذیل از بابت حقوق و فوق العاده ایلانئیل سواره قزاق مأمور فارس مانده بوده هزارو صد هفتاد و پنج تومان دوقران فوق العاده ، دوهزار وصدوسی پنج تومان وهشت هزار کرایه هزاروصدو چهل تومان وسه هزارفیارو تاحال برسند غدغن فرمائید بطوریکه معین شده مبلغ مزبوررا تحویل قاسم آقای میرپنجه نموده هرفقره راقبض مهمور جداگانه دریافت دارند از آن قرار [ناخوانا] سند خرج از بابت اقساط فارس صادر خواهد شد. سلطان عبدالمجید.

علما مطلب را اظهار داشته بگوئید درتعهدات من کی تخلف دیده‌اند که حالا بحرف مردمان مغرض این مطالب را قابل اعتنا میدانند وخودشان را بی جهت بزحمت می‌اندازند بیش ازاین چه بگویم. سلطان‌عبدالمجید.

درمورد تفکیک کارهای مراجعه‌کنندگان

بعموم حکام ولایات با تغییر عنوان وروابط تلگراف شده. برحسب امر قدرقدر بندگـان اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه ارواحنافداه محض آسایش عموم ارباب حقوق وعدم تعطیل‌وتأخیر رجوعات دفتری ابلاغ‌میشود که بعداز این کلیه امورات مرجوعه بدفترخانه مبارکه را از تظلمات ارباب حقوق وصورت حقوق‌متوفیات واستدعای برقراری‌درحق‌ورثه کلیتا بلااستثناء آنچه‌راجع بکشوریست مستقیماً بوزارت جلیله‌مالیه وآنچه راجع‌بلشگریست مستقیماً بوزارت جلیله جنگ اظهار وجواب را از وزارت‌مزبوره بخواهندو ترتیبی که مقرر شده است این دو روزه تحقیقات خودشان با اظهاریکه شده است راپورت میدهند وجواب از جانب سنی‌الجوانب همایون روحنافداه‌مقرر وابلاغ خواهد شدهمانطوریکه‌امرومقررشده‌است‌عموم مردم را از این‌ترتیب که برای سهولت صادر جواب وسرعت‌انجام حوائج‌آنها داده شده است‌مطلع ومستحضر دارند. سلطان عبدالمجید.

در مورد قتل وغارت اهالی نقش رستم ودستورات لازم برای استقرار نظم و امنیت

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام‌اقباله. از قرار راپورت تلگرافی که ازکازرون بعرض خاکپای جواهر آسای مبارك اقدس ملوکانه روحنا فداه رسیده وتلگرافات دیگر که بتوسط جناب معاون‌التجار ملاحظه شد شب نوزدهم محرم کریم‌خان بویراحمدی و اسدخان باوی بـا جمعیت زیاد بمحل‌رستم که جزو ممسنی است ریخته چهل نفر ازاهالی‌رستم را کشته وجمعی را زخمدار کرده وعبدالرضاخان مباشرآنجارا گرفته برده

اوامرهم دیدم اینکه منتخبی از بابت پیشرفت کار خودتان و تقویت دولت اشاره و اشعار کرده بودید این اظهارات را جزو لزوم مایتلزم میدانم زیرا شما از جانب دولت و نماینده دولت هستید خوب وبد و نظم و بی‌نظمی آنجا راجع بدولت است . درحفظ مقامات نظم و پیشرفت مقاصد و منظورات مقدسه همه قسم تقویت و همراهی خواهدشد که جنابعالی بامنتهای قدرت و استقلال از عهده انجام واجرای تکالیف چاکری وولی‌نعمت پرستی خودتان برآئیدو موجبات نظم ولایت وآسایش عامه اهالی‌وامنیت‌مملکت را تدارك نمائید. قشون‌مأمور و متوقف فارس تمام درتحت حکم جنابعالی و امرنهی دولت خواهد بود و هر کس بخواهد ازحد خود قدمی‌خارج بگذارد در کمال سختی بایدمؤاخذه بفرمائید ملبوس‌هم‌موافق‌معمول‌سند ماضه بخرج آمده است وتفاوتی‌بهیچوجه نکرده است که محتاج بمذاکره باشد و البته تدارك بکنید حقوق قشون و خرج آمده کتابچه دستورالعمل است . گذشته از مقامات ایالت از طرف‌قرین اشرف‌اقدس همایون شاهنشاهی اروا‌حنافداه بیك مأموریت موقتی جنابعالی میرفتیدو مخارجی که‌بخرج دستورالعمل آمده‌است هر تصرفات میکردیدابدا محتاج‌باظهار نبود چه‌رسدبحالا که همه‌درتحت اختیارخودتان است . چون تلگراف جنابعالی در مبارك‌آباد رسید ویکی ازمطالب جناب مستطاب اجل‌عالی‌بعرض خاکپای مبارک افدس اعلی اروا‌حنافداه بود جواب آنرا بالضروره بعدزحمت خواهم داد . سلطان عبدالمجید .

دستورات لازم برای جلوگیری از اشرار

جناب‌مستطاب‌اجل‌اکرم‌آقای وزیرمخصوص‌دام اقباله . از قراررا‌پورتی که بعرض خاکپای مبارك رسیده این اوقات سارقین واشرارفارس بازبنای شرارت‌وتاخت وتاز بحدود یزد گذاشته متعرض عابرین وقوافل میشوندواز جمله دوقافله را درحدود یزد زده وغارت کرده‌اند . تفنگچیهای مستحفظین

درمورد تشویق والی فارس بانجام وظایف محوله

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص‌دام اقباله‌التعالی. ازقرار بعضی راپورت ها که میرسد جنابعالی در پاره موارد آنطوریکه لازم است بمقتضای شرایط انتظام‌امور وحفظ حدود رفتار نمیفرمائید. این‌است برحسب امر قدرقدر ملوکانه اعلیحضرت قویشوکت‌اقدس‌همایون شاهنشاهی ارواحنا-فداه زحمت میدهم ایالت جلیله مستقله فارس بجناب‌مستطاب عالی‌مفوض و واگذار است‌وباید باکمال قدرت وتسلطرفتار فرموده این‌تلگراف‌راهم‌بعموم علمای اعلام واشراف واعیان وطبقه نظام‌و کسبه‌وتجار وعامه اهالی‌فارس‌ارائه داده از ساعت وصول این‌تلگراف ببعد باید بتکالیف‌فرمانفرمائی وایالت‌رفتار کرده در جزوو کل ارواحنا فداه که ولینعمت کل‌ومالك‌الرقاب همه هستند بجنابعالی‌افاضه‌شده‌است که هر کس ازحدودخودبخواهدسرموئی خارج‌شود اعم از طبقات نظامی و غیره در کمـال سختی مؤاخذه و تنبیه کرده بلکه اخراج وتبعید بفرمائید وموجبات نظم مملکت وآسایش عامه اهالی ورعیت رابطوریکه مستلزم حصول مقاصدومنظوراست‌خاطر مهرمظاهر اقدس‌همایون شاهنشاهی ارواحنـا فداه و تحصیل دعای ذات کامل‌الصفـات مبـارکست باید تدارك نمائید. یك قبضه شمشیرجواهر بافتخار جناب مستطاب‌اجل عالی مرحمت شد که برای‌مزیدافتخارواسیدواری جنابعالی‌خیلی‌زودفرستاده‌میشود و البته‌آن طوریکه شایسته مقام وکاردانی و ولی نعمت شناسی ونمك‌پرستی خودتان است‌از این‌تاریخ ببعد باید معمول داشته و تکالیف خودتان را در موجبات نظم‌وامنیت ووصول‌مالیات دیوان‌اعلی‌مجری‌ومعمول‌داشته وراپورت مطالب را کتباً وتلگرافاً اطلاع بدهید . سلطان عبدالمجید .

در مورد اداره امور ایالت فارس

جناب مستطاب اجل‌اکرم وزیر مخصوص دام‌اقباله‌العالی . تلگرافهای حضوری جنابعالی‌رابجنابان‌مستطابان‌اجل‌اکرم آقای‌اقبال‌الدوله‌وسپهداردام-

مبارك اینطور شرفصدور یافت. جناب اشرف اتابك اعظم بوزیر مخصوص تلگراف نمائید چرا باید غضنفرالسلطنه مرتکب این حرکات بشود اگر مابین خودشان اختلافی باشد نباید بدهات تعرض نمایند البته مؤاخذه سخت و جلوگیری از این فقرات نموده نگذارید بدهات اطراف خرابی و خسارت وارد نمایند و از مرتکبین شرارت تنبیه سخت نموده، قرار صحیحی در اصلاح مابین داده نگذارید رشته فساد و نزاع امتداد پیدا نماید و نتیجه تحقیقات و اقدامات را زود اطلاع دهید بعرض برسد. سلطان عبدالمجید.

درمورد انتخاب وزیر داخله

خط فارس. بعموم حکام ولایات به تغییر عناوین تلگراف شود. چون برحسب اراده علیه همایون شاهنشاهی روحنافداه برای وزارت جلیله داخله انتخاب یك نفراز رجال محترم دولت لازم بود، نظر بکمال اعتماد ذات اقدس ملوکانه بمراتب امانت و دولتخواهی جناب مستطاب اجل اکرم حاج مجدالملك دام اقباله مطابق شرح دستخط انجم نقطه مبارك بشغل جلیل وزارت داخله مستقلا بعهده کفایت ایشان واگذار شده حسب الامراقدس اعلی باید عموماً جناب معزی الیه را باین سمت شناخته درمطالب مراجعه بداخله بایشان رجوع نمایند.
سلطان عبدالمجید.

دستورات لازم برای برگرداندن اموال مردم

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله. تلگراف جناب مستطابعالی درباب دو فقره اموال مسروقه یزدیها که سارقین آنهارا ازچهار-راهی و آدمهای ابوالحسن خان بوانانی بوده اند قرارداده اید درمقابل سه هزارو ششصد تومان سرقتی که شده است یکهزار ودویست تومان گرفته بوکیل صاحب

خاك یزد آنهارا تعاقب کرده اموال مسروقه را گرفته رد و یکنفر از تفنگچی‌ها را هم سارقین بضرب گلوله مقتول کرده‌اند حسب‌الامر اقدس اعلی زحمت میدهم در این باب باید جدا اقدام درجلوگیری سارقین و اشرار خیلی زود اهتمام کنید که دیگر برای آنها مجال این قبیل حرکت نباشد و نظایر این اتفاقات واقع شود و لازم است خیلی زود اقدام کنید که اعاده نظم آن حدود بروجه اکمل فراهم آید . سلطان عبدالمجید .

دستورات مظفرالدینشاه و عین‌الدوله برای جلوگیری از اغتشاش در نواحی فارس

جناب مستطاب اجل اکرم افخم وزیر مخصوص دام اقباله . درضمن راپورت تلگرافی بعرض خاکپای جواهر آسای مبارك اقدس ملوکانه روحنافداه رسید بواسطه عداوتی که مابین اهالی برازجان و شبانکاره تولید شده است ، همه‌روزه طرفین درمقام قتل و غارت یکدیگر بر آمده اسباب نزاع و آتش زدن دهات را فراهم مینمایند از جمله میرزامحمد غضنفرالسلطنه یکی از دهات ابوابجمعی اسماعیلخان شبانکاره را غارت نموده و دوسه قریه دیگر از دهات ریزاده و شبانکاره را آتش زده است و همچنین اسماعیلخان تفنچگی فرستاده یکی از دهات ریزاد را چاپیده یکنفر از پسرهای محمدخان منسوب غضنفرالسلطنه رادستگیر کرده مستعد نزاع و قتل و غارت هستند و برادر محمدخان و هشت نفر از اهالی شبانکاره و یکنفر از اهالی نظرآباد در میانه مقتول شده‌اند و فعلا در اطراف برازجان و شبانکاره در نهایت بی‌نظمی و اغتشاش است بطوریکه غلام تلگراف زیرخط تلگراف شبانکاره برای اصلاح هم نمیتواند برود. خود جناب مستطابعالی هم شرحی دراین باب اظهار کرده بودید . دستخط انجم‌لف



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به شیراز — از طهران

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۵۰

عموم حکام ولایات مملکت محروسه چون امور وزارت خارجه حسب الامر ذات اقدس همایون روحنا فداه به کف کفایت

سلطنت اشرف ارفع امجد اسعد والا نواب شاهزاده عین الدوله دام اجلاله واگذار گردید حسب الامر اقدس اعلی

اطلاع می‌شود که از این تاریخ به بعد کلیه امورات وزارت جلیله خارجه را به حضرت معزی الیه رجوع نموده اوامر

مبارکه اعلی حضرت اقدس اعلی روحنا فداه نسبت به امورات خارجه و تمام امورات وزارت خارجه بنظر نواب

حضرت معظم الیه ... اتمام ... روحنا فداه را از مراتب فوق مستحضر و رجوع نمایند که حضرت معزی الیه

عموم را اعلام و اطلاع دهید سلطان عبد المجید

واصله تلگرافخانه	تاریخ ۲۳	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

مال بدهید و بطور صلح این‌کاررا بگذرانید . درخصوص سرقت منتسب به آدمهای ابوالحسن‌خان هم مشغول تحقیقات بوده‌اند رسید و ازمراتب مطلع شدم این چه رعایتی است که درین روی فرموده بصلح واصلاح میخواهید مال کلی را درجزئی ختم‌نمائید . همین ملاحظاتست که مردم را بصدا میاورد مطابق عریضه تلگرافی که ازصاحبان مال بعرض رسیده‌است ابدا باین‌قرارداد راضی نیستند البته بدین ملاحظه مال آنها را تمام‌کمال گرفته رد کرده قبض رسید بگیرید وزیاده‌براین معطل نگذارید . یك فقره هم که دزد سرجهانی بوده وسابقاً بجنابعالی تلگراف کرده بودم چرا معطل گذاشته‌اید باید حتما بفرستید از مالك سرجهان بلاعذر گرفته تمام و کمال بعارضین رسانده قبض رسید گرفته نتیجه اقدامات را اطلاع دهید . سلطان عبدالمجید .



ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران

به شیراز

طهران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۹۱	۱۷۰				

[illegible] از طرف [illegible] رسید [illegible] ملوکانه روحنا فداه [illegible] مهر اعتلای [illegible] اصفهان [illegible] اخبار تلگرافی [illegible] آقای وزیر مخصوص [illegible]

[illegible] روغن و گوسفند [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] ازین حرکات جلوگیری نمایند قدغن اکید [illegible] اصفهان [illegible] روغن و گوشت [illegible]

[illegible] روغن و گوشت را [illegible] روغن و گوسفند [illegible] التزام [illegible] روغن و گوسفند [illegible]

[illegible] اداره گمرک اطلاع [illegible]



[illegible] وارد شود و اگر کسی وارد کرده باشد برحسب حکم ضبط نمایند سلطان عبدالمجید

بتوسط تلگرافخانه [illegible] بتاریخ ۲۳ شهر [illegible] سنه ۱۳۲۳ گرفته شد



از طهران

به

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

حکام ولایات بعنوان دوایر تلگراف شود باقتضای توجهات شاهانه که منشا از جانب سنی الجوانب همایون کان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی روحنا فداه

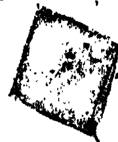
در مهام نظام و ترتیب امور دولتی قشون منظور دولت است در این موقع که اراده علیه ملوکانه به تکمیل صلاحات نظامی علاقه فرموده بحسن انتخاب ملوکانه شغل وزارت

جلیله جنگ را در کمال قدرت و استقلال از افواج و سواره و قورخانه و توپخانه و ذخیره و مخزن و اصطبل توپخانه دولت وزارت لشکر بعهده همایون کان حضرت ذی شوکت

اسعد ارفع افخم عبدالکریم والا شاهزاده نشان برقعه اعظم آقای نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ مرحمت و واگذار فرمودند و این منصب جلیله در روز مبارک ابلاغ نمودند که از این

تاریخ امورات نظامی کلیه و بلا استثنا رجوع بشخص حضرت نایب السلطنه اعظم دانسته کلیه مطالب راجع به قشون را حضور مبارک حضرت معظم عرض و اجرا و در این موقع ملوکانه

را بعموم متعلقات نظام ابلاغ و اعلام نمائید سلطان عبدالمجید



بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۲۱	شهر رجب	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران — به شیراز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		

[illegible] کرده‌ام بسیار [illegible] است در این باب هم البته مشغول شده و ترتیبی داده‌ام که [illegible]

[illegible] تحقیق کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الدوله [illegible]

[illegible]

[illegible] حاصل شود [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۳	شهر محرم	بتاریخ ۷	بتوسط تلگرافخانه

از طهران — اداره تلگرافی دولت علیه ایران — به تبریز

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
م للهر					

خدمت [illegible] حجج اسلام و نجبات [illegible] عالم طهران [illegible] دامت [illegible] در خصوص [illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] تهران [illegible]

[illegible]

[illegible] طهران [illegible]

[illegible]

[illegible] الدوله [illegible]

بواسطهٔ تلگرافخانه	بتاریخ ۱۱	شهر ذیحجه	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به ... از طهران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱۴	۳۲۶				

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله از قراری که بعرض ... خاکپای اقدس ... رسیده اعلیحضرت همایون
شاهنشاهی ... سرکار ... ملک ... حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد افخم والا ... شاهزاده
... شعاع السلطنه ... والا ... متصرف ... حضرت مستطاب ... و این اوقات ... اعظم السلطنه ...
مراتب ... خالصه ... حضرت اقدس اشرف والا شعاع السلطنه ... این خبر ... سرکار همایون
از رأی مرحمت ... حرکت ... بهر کس ... والا ... همایون ...
... ممالک ... موافق ... سرکار ...
... حضرت مستطاب ... حضرت اقدس ... نقطه ... کار ...
وارد ... حضرت مستطاب ...

بتوسط تلگرافخانه	بتاریخ ۴	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

از طهران

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به مشهد

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱۵	۱۴۴				

توسط دوست صفدر میرزای عطاءالسلطنه جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای [illegible] درخصوص دوام [illegible] و در رعایت اوامر

و در این وقت [illegible] حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا میرزا اعظم آقای شعاع السلطنه [illegible] که محبت مستطاب عالی

[illegible] بهم توصیه [illegible] که در [illegible] ملاحظه [illegible] از این است که درخصوص [illegible] و طوری رفتار [illegible]

[illegible] دوست صفدر میرزا عطاءالسلطنه که از طرف حضرت مستطاب اجل [illegible]

[illegible] مورد [illegible] مستطاب [illegible] و از مراتب [illegible] خاطر ایشان را فراهم [illegible]

هم [illegible] میرزای عطاءالسلطنه [illegible] که در بعض کارها [illegible] سلطان عبدالمجید

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۶	شهر ربیع الثانی	سنه ۱۳۲۶	گرفته شد

از طهران — به [illegible]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					[illegible]

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله شرحی که در مسئله حاج تقی دارابی تبریز جناب مستطاب اجل اکرم قوام الدوله تلگراف کرده بودید دیدم در این باب مکرر از آقایان حجج اسلام حضرت مستطاب [illegible] فخر [illegible] اعظم [illegible] واضح است که [illegible] خانه را در [illegible] بنمایند [illegible] میشود اگر حضرت اقدس والا صاحب ملک [illegible] حاجی تقی دارابی را [illegible] شهر نصرالدوله [illegible] گرفته [illegible] مانع از تصرف [illegible] هم از [illegible] خانه زادگی [illegible] اگر [illegible] دیگر [illegible] این واقعه [illegible] علماء [illegible] نصرالدوله [illegible] در نظم [illegible] حضرت معظم له [illegible] حاجی تقی [illegible] نصرالدوله [illegible] این [illegible] نصرالدوله [illegible] حضرت [illegible] نصرالدوله [illegible] حضرت معظم له [illegible] حضرت معظم له [illegible] حاجی تقی [illegible] نصرالدوله [illegible] حضرت معظم [illegible] نصرالدوله [illegible] السلطان [illegible] تلگراف [illegible] طهران [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر ربیع الاول	بتاریخ ۵	بتوسط تلگرافخانه

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران   به مشهد

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۱۳۱

حضرت [illegible] وصول عین الدوله به [illegible] خراسان که خیلی [illegible] [illegible] [illegible] که در [illegible]

دیگر از همه گذشته [illegible] صرف نظر خواهد کرد و [illegible] مال [illegible] که در [illegible] حفظ خراسان بود [illegible] را

امور مخصوص [illegible] و رجوع به نظر [illegible] نوشته ام تکلیف خود را [illegible] و پیش از این [illegible]

[illegible] خود را [illegible] منتظرم که هر چه زودتر [illegible] در این باب اقدام [illegible] [illegible] اطلاع [illegible] که [illegible]

سلطان عبدالمجید

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۳	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲[illegible]	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران — به شیراز

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۸۸	۲۵۰				

جناب مستطاب اجل اکرم [illegible] در خصوص [illegible] اگرچه شرح [illegible] مرحوم را [illegible] تلگراف جنابعالی [illegible]

[illegible] آن عالم [illegible] استقلال جنابعالی را [illegible] در نظر دارم [illegible] اطمینان [illegible]

[illegible] سعادت و تقویت [illegible] ذات اقدس همایون [illegible] لازم [illegible]

[illegible] ذات اقدس [illegible] اعمال [illegible] سعدالسلطنه [illegible]

[illegible] استقلال [illegible]

[illegible] صحیح [illegible] اهالی [illegible]

تکالیف [illegible] ذات اقدس همایونی [illegible]

[illegible] مشرف [illegible] دارم

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۱۸	شهر [illegible]	سنه ۱۳۲[illegible]	گرفته شد



جواب ندارد

۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران

به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
نمره حرارت					

آنچه در مدارس تعلیم نیست و در کار [illegible] حضرت اقدس اشرف والا این مسئله را خاطرنشان کنند که ترتیب این مدارک بکلی تغییرناپذیر و در هر حکم و هر قرارداد این خلاصه عبارت

باید خلاصه عبارت خرج [illegible] حکم خلاصه خلاصه [illegible] جناب اقبال الدوله [illegible] خواهد شد سلطان عبدالمجید

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ	شهر ربیع الآخر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۲۲۰	۳۲

خدمت بندگان حضرت اشرف اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله از قرار راپورت تلگرافی که از کازرون [illegible] حاجی [illegible]

[illegible] تلگرافات [illegible] سلطان [illegible] حاجی [illegible] محمد [illegible] کرمان [illegible]

[illegible] را خبردار کرده [illegible]

[illegible] اموال [illegible] تصرف کرده [illegible] وقوع این قضیه [illegible] حاجی [illegible]

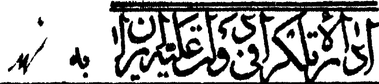
[illegible] کرده [illegible] غارت کرده [illegible]

[illegible] این راپورت تلگرافات [illegible]

[illegible] کرده [illegible] وزیر مخصوص [illegible]

[illegible] غارت [illegible] در خصوص [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر صفر	بتاریخ ۱	بواسطهٔ تلگرافخانه



از طهران — اداره تلگرافی دولت علیه ایران — به مشهد

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱۱					

هر روز ما مدت تقویت که از این طرف که مدتهاست عالیجاه است کارهای آنجا را به درجه صحیح تسلط دارم در کار خواهم

آمادین رجوع ... خواهم بود سلطان عبدالمجید

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۸	شهر [illegible]	سنه ۱۳۲	گرفته شد



از طهران — اداره تلگرافی دولت علیه ایران — به شیراز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		

جناب مستطاب اجل اکرم محمد آقا دام اقباله حضرت اقدس ارفع والا شعاع السلطنه
چند روز برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم تشریف برده روانه شده‌اند روزنامه حبل المتین
حامد بعضی تلگرافات از شیراز رسیده و مقدم شده‌اند علما غیرت [illegible] حرکت
بعضه اگر چه [illegible] تعجب المملکه کدام ابن صدر الاسلام
این قبیل مطالب نشنیده بودند که حرکت مرحوم حضرت والا علما و نیت
مقصود نیست اظهار مطالب حضور در ملک مبارک که اسباب علما اظهار
ورود است که کشف شد که عالم کردن این مطالب را عشایر و حضور
برحمت می‌اندازد از این جهت تلگراف سلطان العلماء المجتهد



گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر محرم	بتاریخ ۳۰	بواسطه تلگرافخانه

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران به

نمره	عده کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳۴	۲۶۰				

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر محترم دام اقباله در ضمن اخبار تلگرافی معروض خاکپای جلال [illegible] مبارک [illegible] روحنا فداه رسید تفنگچی بازاری

را در [illegible] برادر جان [illegible] قرار [illegible] قاسم خان [illegible] علیخان [illegible] برادر جان [illegible] همچنین علی [illegible] که از طایفه [illegible]

و سالهاست در کوه [illegible] مشغول [illegible] دولت [illegible] برادر جان [illegible] و نیز [illegible]

نهایت و بی اعتدالی [illegible] از خود تلگرافچی [illegible] وجهی مطالبه کرده [illegible]

[illegible] و همچنین [illegible] مضر در کنار [illegible] برق [illegible] مقرر گردید

[illegible] و چرا [illegible] این طرف با مردم [illegible] علی [illegible] گرفتار کرده [illegible]

[illegible] و عایدی داشته [illegible] تلگرافچیان کنار [illegible] که از [illegible] گرفته اند [illegible]

مراتب را [illegible] به عرض [illegible] برسد و حکم لازم در سیاست [illegible] صادر [illegible] عبدالمجید

بتوسط تلگرافخانه [illegible] بتاریخ ۱۱ شهر محرم سنه ۱۳۲۴ گرفته شد

از طهران

به

اداره تلگرافی دولت علیّه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۹۱					

[illegible]

[illegible]

که [illegible] حضرات [illegible] نصیرالدوله [illegible]

[illegible] نصیرالدوله [illegible] نصیرالدوله [illegible] نصیرالدوله [illegible]

[illegible]

[illegible] نصیرالدوله [illegible]

[illegible]

بتوسط تلگرافچی	بتاریخ ۲۹	شهر [illegible]	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران به تبریز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					[illegible]

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۱۵	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران

به

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۶۷

توسط قاسم آقای میرپنجه جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله از قرار صورتی که کلنل [illegible] ریکاد قزاق [illegible] مبلغ چهار هزار و چهارصد

پنجاه و یک تومان و [illegible] هزار از قرار [illegible] از بابت حقوق قزاق و قزاق [illegible] اهالی [illegible] قزاق [illegible] فارس [illegible] هزار و صد [illegible] تومان و قران

قزاق [illegible] و دو هزار و صد [illegible] بابت [illegible] هزار و صد [illegible] تومان [illegible] هزار [illegible] تا حال رسیده [illegible] که [illegible] شده

مبلغ مزبور را [illegible] قاسم آقای میرپنجه [illegible] قبض ممهور [illegible] از آن قرار [illegible] فوج [illegible] فارس

صادر حضور [illegible] سلطان [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر صفر	بتاریخ ۱۳	بتوسط تلگرافخانه



جواب [illegible]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۳۲ [illegible]

کرند روز گذشته برادر احمد را از [illegible] کشتند و [illegible] مشخص خارج [illegible] الرضا [illegible] که فرقه [illegible] مشخص [illegible] لازم

و [illegible] که برای [illegible] مردم و [illegible] است که [illegible] و [illegible]

الدوله [illegible] اطلاع [illegible] بعرض [illegible] الحجه

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر صفر	بتاریخ ۱	بواسطه تلگرافخانه



جواب رسیده

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران — به شیراز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۲۷۰	۹۱ دولتی

خدمت مستطاب اجل اکرم افخم وزیر مخصوص دام اقباله در ضمن راپورت تلگرافی تعرض حکام جابرانه [illegible]
الاقدس ملوکانه روحنا فداه رسانیده توسط عماد تکیه اهالی برازجان و دشتستان که بر لب شهرت همه روزه ظلم [illegible]
قتل و غارت بیدریغ [illegible] اسباب [illegible] دهات [illegible] میرزا محمد عطوفت الله [illegible]
دهات برادر محمد اسمعیل خان [illegible] کارگزاران غارت نموده و قریه [illegible] دشتستان کارگزاران [illegible]
و محمد اسمعیل خان [illegible] از دهات برادر [illegible] یکنفر از [illegible] محمد خان [illegible] عطوفت الله [illegible]
[illegible] نزاع و قتل و غارت [illegible] برادر محمد خان [illegible] یکنفر از اهالی [illegible] یکنفر از اهالی [illegible]
مقصر نشده [illegible] طرف برازجان و دشتستان [illegible] لطف [illegible] علاوه [illegible]
زیر خط [illegible] دشتستان کارگزاران [illegible] اصلاح [illegible] حضرت مستطاب [illegible] در این باب [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر صفر	بتاریخ ۱۱	بتوسط تلگرافخانه



از طهران — اداره تلگرافی دولت علیه ایران — به تبریز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۱ [illegible]

عموم حکام ولایات با تغییر عنوان [illegible] نمره ۱ حسب الامر قدر قدرت [illegible] اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه ارواحنا فداه

مخصوص آسایش عموم اهالی و حفظ حقوق و عدم تعدی بآنها از حکومات [illegible] ابلاغ میشود [illegible] که [illegible] که از وزارت [illegible]

از [illegible] حقوق و صورت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انجمن راجع [illegible] وزارت جلیله

و انجمن راجع [illegible] وزارت جلیله [illegible] وزارت [illegible]

تحصیلات حقوق [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

حرام است [illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible] [illegible]

[illegible] سلطان عبدالمجید

بواسطه تلگرافخانه [illegible] بتاریخ ۴ شهر صفر سنه ۱۳۲۴ گرفته شد



۲

از طهران   **ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران**   مرکز

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
بقیه حضوری					

است چون تلگراف جنابعالی در مبارک آباد رسیده ولی از مطالب جناب مستطاب اجل عالی محتاج بعرض خاکپای مبارک اقدس اعلی ارواحنا فداه

بود جواب آن را بالضروره بعد خواهم داد سلطان عبدالمجید

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۱۵	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران

از طهران به

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		حضوری

جناب مستطاب اجل اکرم وزیر مختار دام اقباله العالی تلگراف حضرتی جنابعالی را خطاب بمستطاب اجل اکرم آقای اقبال الدوله سپهدار دام اقباله دیدم مبتنی بر

پیشرفت کار خلقان و تقویت دولت اشاره و اشعار کرده بودید بدین اظهارات راضی و ممنونم و تشکر میکنم زیرا شما از جانب دولت نماینده

دولت متحده جنوب هستید و نظم و نظامی آنجا راجع به دولت است در حفظ منافعات نظم و پیشرفت مقاصد و نظریات مقدسه همه قسم تقویت دیگر

خواهش شده که جنابعالی با اعلیحضرت و استقلال از عهده انجام و اجرای تکالیف حاکی و ولی نعمت پرستی خلقان برآید و موجبات نظم و لایت و آسایش عامه

اهالی و امنیت مملکت را تدارک نماید قشون مأمور و متوقف فارس تمام در تحت حکم جنابعالی و امر و نهی آن خواهد بود و هر کس که از حد خود قدمی خارج بگذارد

در حال تنبیه باید مورد نظر باشد هر کس هم برای تعهد باید صنیع خرج آن ترتیب و نفاذی بهر وجه لازم است که محتاج به تذکره باشد و البته تدارک کنند

حقوق قشون و خرج آنرا که دستورالعمل است گذشته از مقامات آیت از طرف قرین الشرف اقدس همایون شاهنشاهی در جنافره بانک ...

بمعرفی جنابعالی فرستیده و مخارجی که بخرج گذارید که دستورالعمل آن است هر تصرفات ... محتاج با ... که همه در تحت اختیار ...

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر صفر	بتاریخ ۱۵	بتوسط تلگرافخانه

اداره تلگراف دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					[illegible]

و عرض میدارد در حال [illegible] و [illegible] که [illegible] افواج و [illegible] حضرت اقدس اعظم مملکت و [illegible]

[illegible] خطر که [illegible] خصوصی [illegible] حاضر [illegible] سلطنت [illegible] ایران [illegible]

و عرض [illegible] تصدقات [illegible] ادراک [illegible] حرام [illegible] حضرت سلطان [illegible]

حضرت [illegible] خدمت [illegible] عالی [illegible] ایران خطر که [illegible] مقام [illegible]

ولی نعمت [illegible] حقوق [illegible] این [illegible] ولکن [illegible]

حضرت اقدس اعظم [illegible] دیوان اعلی [illegible] معزول [illegible]

[illegible] سلطان عبدالمجید

گرفته شد	سنه ۱۳۲	شهر صفر	تاریخ ۱۵	بواسطه تلگرافخانه



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران — به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
[illegible]					

[illegible]

بتوسط تلگرافخانه	تاریخ ۱۶	شهر [illegible]	سنه ۱۳۲[illegible]	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران به شیراز

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۹۹	۱۰۰				

خطه فارس بعموم حکام و ولایات به تعیین عناوین تلگراف شود چون بر حسب اراده علیه همایون شاهنشاهی روحنا فداه برای وزارت جلیله داخله انتخاب یک نفر از رجال محترم دولت لازم بود نظر بکمال اعتماد ذات اقدس ملوکانه به مراتب امانت و صدق و دولتخواهی جناب مستطاب اجل اکرم حاج مخبرالملک دام اقباله سلطانی شرح دستخط انجم نقط مبارک شغل جلیل وزارت جلیله داخله بعهده کفایت ایشان واگذار شده حسب الامر اقدس اعلی باید عموماً جناب مشارالیه را باین سمت شناخته در مطالب راجعه بداخله بایشان رجوع نمایند سلطان عبدالمجید

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۲۲	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



از طهران به مشهد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		

بحکم لفظ مبارک حضور شریف صدارت جناب اشرف اتابک اعظم در خصوص تهران آمده چرا آنها عرض مفصل

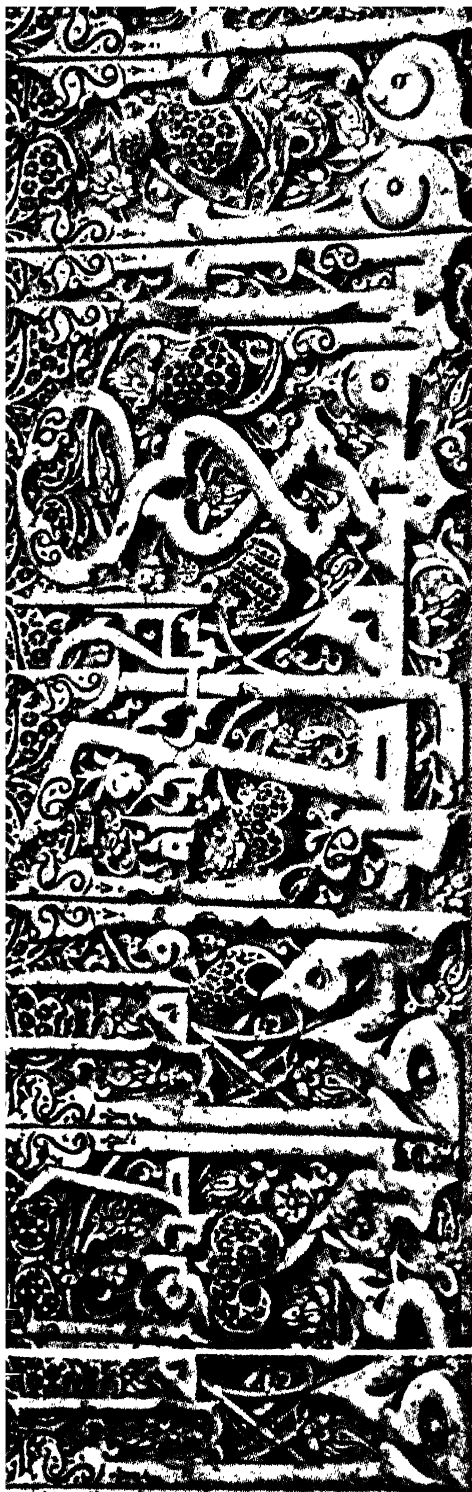
مرتکب اینگونه حرکات شده اگر این حدود اختلالی باشد نباید تعرض نباشند به ... بحث و جلوگیری

از اهمیت منفعه ملکداری ... طرف ... خسارت وارد آمد و از اینکه ... ترتیب تحت ... و از تصحیح

و اصلاح این رابطه ملکداری ... به اتمام و تحقیقات و اقدامات را از هر اطلاع

داده بعرض رسید ... عبدالحمید

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر صفر	تاریخ ۲۱	بواسطه تلگرافخانه



دستور فنی

چند آثار تاریخی تبریز

بقلم

سروان مجید وهرام



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از طهران به شهر

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۳۶ دربار

جناب مستطاب اجل اکرم آقای [illegible] دام اقباله از قرار راپورتی که بعرض خاکپای مبارک رسیده [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] رنجه [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] که [illegible] اعزار [illegible] کرده [illegible]
[illegible] اعلی [illegible]
[illegible] مال این [illegible] اتفاقات [illegible] لازم [illegible] که [illegible]
احمد قوام السلطنه [illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱	شهر صفر	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

معرفی چند آثار باستانی تبریز

بقلم

سروان مجید وهرام

در شماره‌های گذشته شمه‌ای ازجغرافیای تاریخی تبریز از نظر خوانندگان گرامی گذشت. اینك باعث نهایت مسرت است که برای تکمیل مقالات پیشین تعدادی از آثار باستانی مهم تبریز را با گراورهای جدیدی بدوستاران آن معرفی نمایم. چون نمیتوان تمام آثار باستانی وشرح دقیق و فنی آنهارادراین مختصر گنجانید لذا کوشش شده‌است ضمن رعایت اختصار نمونه‌هائی مصوراز آنان ارائه شود.

بجرأت میتوان گفت که بزرگترین دشمن ابنیه تاریخی تبریز قهر طبیعت بوده‌است و افزون بر آن هجوم های پی در پی بیگانگان نیزسهم بزرگی رادر

میآید. او پس از باز گشت از لشکر کشی شام در محل ارغونیه که در زمان پدرش قصری در آن بناشده بود، تصمیم به آبادی آن گرفت و در نظر داشت آنجارا بصورت شهری بزرگ در آورد. برای اجرای طرح خود از مهندسان و معماران ایرانی و خارجی استمداد جست و باپشتکار زیادی در احداث قصری بسیار زیبا و رفیع و چندین واحد ساختمانی از قبیل مقبره گنبددار و مسجد و مدرسه دارالسیادة، رصدخانه، کتابخانه، دیوانخانه و چند گرمابه همت گماشت.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «غازان در شنبه شانزدهم ذی‌الحجه سال ۶۹۶ هجری درمیان باغ عادلیه در محلهٔ شم بنیاد قبه و گنبد بلندی رانهاد و در آن کارهوی و شعفی تمام داشت و همواره برسر استادان بنا و عمله تردد میکرد. مهندسان سئوال کردند که در چند موضع جهت روشنائی روزن بگذاریم فرمود که از بهرچه، گفتند تازیر زمین (یعنی محل قبر) روشن باشد جواب داد که روشنی آنجا از اینجا می‌باید برد والا روشنائی عارضی در آن موضع سودی ندهد... [۱۱۰] و نیز در جای دیگر مینویسد که آنجا را اختیار فرمود در خارج شهر در جانب غربی در موضع شنب، خویشتن طرح کشیده، آن را بنیاد نهاد و این زمان چند سال است تا بعمارت آن مشغولند. و از گنبد سلطان سنجر سلجوقی به مرو که معظم‌ترین عمارت عالم است بسیار باعظمت‌تر، سپس صاحب جامع‌التواریخ صورت موقوفات آن بنای عظیم را بتفصیل ذکر میکند.» [۱۱۱]

این لغت درزمان حکومت حکمرانان مغول مانند بسیاری از لغات مغولی دیگر وارد زبان فارسی شده است که بعداز ساختن گنبد مقبره غازانخان آنرا باین نام خوانده‌اند. این لغت درجامع‌التواریخ رشیدی (شم) ودر تاریخ وصاف و نزهة‌القلوب «شام» آمده است. ولی آقای دکتر محمد جواد مشکور در مقاله خود درباره شنب غازانی که درمجله باستانشناسی وهنر شماره ۳ سال ۱۳۴۸ بچاپ رسیده نوشته‌اند که درزبان آذری فهلوی درنواحی آذربایجان زمینهای همسطح رودخانه و مسطح که برنج کاشته میشود «شام» نامیده میشود.

۱۱۰ـ جامع‌التواریخ رشیدی ج ۲ ص ۹۳۳.

۱۱۱ـ مجله باستانشناسی وهنر شماره سوم سال ۱۳۴۸ ص ۲۴ مقاله شنب غازانی نوشته دکتر محمدجواد مشکور.

تخریب آثار ارزشمند آن داشته است.

آثارباستانی تبریزرا میتوان بدودسته تقسیم بندی نمود:

الف-ابنیه‌ایکه تاچندین قرن‌پیش‌وجود داشته‌ولی متأسفانه بطور کلی ویران‌شده و ازبین رفته‌اند ولی خوشبختانه نام و نشانه آنها در کتب‌تاریخی باقی مانده است.

ب - آثاریکه هنوز پابرجا و یابصورت نیمه ویران و متروك و یاتعمیر شده باقی هستند.

ابنیه بسیار قدیمی:

ازآنجا که‌سابقه‌بنای تبریز به روزگاران‌بسیار کهن میرسد در این شهر نیزبی‌شك مانندسایر شهرهای‌مهم‌قدیمی،قلعه‌های نظامی‌وباروهای‌مستحکمی نظیرآنچه خسرو ارشاکی‌حکمران‌ارمنستان درآغازساخته بود وجودداشته که‌بتدریج دست چپاول گرزمان حتی نامی‌هم‌از آنها بجای‌نگذاشته و چون رودی خروشان وبی‌رحم‌آنان را بکلی شکسته ونابود کرده است. یاقوت- حموی درمعجم البلدان می‌نویسد: «تبریزاشهربلادآذربایجان وشهری‌آبادو زیباست، باروهای محکمی‌دارد که باآجروگچ‌بناشده...»[۱۰۷]

هنگامیکه غازان‌خان در تبریز زمام امور را بدست گرفت این شهر باروی مستحکم شش هزار گامی داشت که در عهدوی بنا به نوشته لغت‌نامه دهخدا تا ۵٤۰۰۰ گام افزایش‌یافته بود.[۱۰۸] متأسفانه ازقلعه‌ها وحصاروبارو و پنج‌دروازهٔ‌وسیع‌ورفیع‌وهشت دروازهٔ کوچك‌قدیمی اثری‌این‌شهرا کنون‌بجای نمانده است.

شنب[۱۰۹] غازان

غازان‌خان پسرارغون یکی از ایلخانان بزرگ و معروف مغول بشمار

۱۰۷- معجم‌البلدان ذیل ماده تبریز-تاریخ تبریزمینورسکی ص١٦.

۱۰۸- مینورسکی درتاریخ تبریزطول باروی غازانی را ۲۵۰۰۰ گام‌ذکر کرده‌است.

۱۰۹- درفرهنگ‌های فارسی‌کلمه شنب (شام) به‌فتح شین وگاهی به‌ضم‌آن به‌معنی گنبد و قبه آمده‌است.ظاهراً لغت شنب بدین‌معنی درفرهنگ فارسی قدیم وجودنداردبلکه

ازنوشته‌های تاریخ وصاف‌وحبیب‌السیر چنین استنباط میگردد که‌بنای مقبرهٔ شام‌غازان طرح‌منشور دوازده ضلعی داشته وهرضلع آن بشکل برجی ساخته شده بود و بنای مقبرهٔغازان در وسط ابنیه دیگر بطرز بسیار عظیم و شگفت انگیزی ساخته شده و درون آن بـاتزئینات زیبای جـالبی آرایش یافته بود.

دیگر ازبناهای باشکوه شنب غازانی بستانسرا و قصر عادلیه نام داشته است که درروی دیوارهای‌آن نقوش گونه‌گونی رانقاشی نموده بودند. این قصر ازنظر تزئینات وبکار بردن‌اسباب‌وآلات‌زینت ازقبیل‌قندیل‌ها ولگن‌ها، شمعدان‌های زرین و سیمین‌درآن روزگار بی‌نظیربوده است.[115]

درحبیب‌السیر چنین مسطور افتاده است که هشتاد عدد قندیل زرین و سیمین‌که وزن هریك ازآنها بیش‌از پانزده من بوده درمقبره آویخته و برای‌نقاشی سقف وسطح‌درونی‌آن بالغ برسیصدمن‌لاجوردصرف کرده‌بودند.

علاوه برمقبره وقصرعادلیه چندین واحد ساختمانی‌بشرح زیردرمحوطه شام غازان درزمان حیات‌وی احداث گردیده بود:[116]

۱ــ مسجد جامع

۲ــ خانقاه درویشان

۳ــ مدرسه‌ای برای دانش‌آموزان ودانشجویان مذهب شافعی اسلام.

٤ــ مدرسه‌ای برای پیروان وطالبان مذهب فقه حنفی

٥ــ بیمارستان (دارالشفا)

٦ــ خانه‌ای برای متولی مقبرهٔ غازان خان (بیت‌المتولی) که همه روزه درآنجا مأمور تدبیر منزل وترتیب مصالح مردم و منزل دادن بایشان بود.

۱۱٥ــ مجله باستانشناسی وهنرشماره سوم سال ۱۳٤۸ نوشته دکتر محمد جواد مشکور ص ۲٤.

۱۱٦ــ تاریخ وصاف جلد ۳ ص ۳۸٥ و چهل مقاله حـاج حسین نخجوانی ذیل مقاله شنب غازانی.

اولیاافندی Oliya Efendi که درقرن نوزدهم‌شنب‌غازان‌رادیده مینویسد: «....برجی است سر به فلك کشیده . وقتی آنرا دیدم قسمتی از دروازه در اثرزلزله کمی آسیب دیده‌بود» ویلبر بنقل‌از گدار نوشته‌است «...مقبره‌مزبور برج بلندی بود که روی آن گنبد ساخته بودند و بیشتر به برجهای مراغه شباهت داشت تابه‌مقبره سلطان سنجر یابه مقبره اولجایتو درسلطانیه». ۱۱۲ مشارالیه روایات چند نفرازسیاحان و نویسندگان ایرانی‌وخارجی‌را بررسی نموده و اظهارات گدار راتائید نموده است.

تاریخ وصاف دربارهٔ ساختمان شنب‌غازان بررسی بیشتری بعمل آورده است می‌نویسد : «درسال ۷۰۲ هجری‌غازان‌خان برای ساختن شام تبریز (شم یاشنب) که قبة‌الاسلام است مهندسان را از اطراف حاضر کردوآهن وارزیز (قلع) از روم بیاوردو از آن شمشها و طوقها ساختند و حجاران سنگها بتراشیدندو باسنگهای تراشیده‌بنیانی‌هرچه استوارتربرآوردند و چون دایره بنامقداری از زمین بالا رفت دیواری از آجر برروی‌آن بساختند. ضخامت هردیوار پانزده گز برابر باسی وسه آجر چسبیده بیکدیگربود که‌هرکدام ازآن آجرها به‌تنهائی ده‌من تبریز وزن‌داشت.دراین بناهرروز چهارده‌هزار و چهار صد عمله‌کار میکردند که سیزده هزار تن از آنان مستمراً و هزار و چهارصدتن بعنوان کمك استخدام شده بودند.» ۱۱۳

ارتفاع گنبد مقبرهٔ غازانی‌یکصد وسی گزوطول دیوارهــای آن هشتاد گز وهمچنین طول هریك‌ازاسپرهای سطح‌جانبی‌بنا در حدود ده گزومحیط دایرهٔ گنبد پانصد وسی گز بوده‌است. ۱۱٤

۱۱۲ــ ر.ك. به کتاب ویلبر ترجمهٔ دکترعبدالله فریار ص ۱۳٦.

۱۱۳ــ مجله باستانشناسی وهنر شماره سوم سال ۱۳٤۸ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ وصاف جلد ۳ ص۳۸٥ و ص ۹۱ وتاریخ تبریزتألیف‌نادرمیرزا ونیز به‌چهل مقاله حاج حسین نخجوانی ذیل مقاله شام غازان مراجعه شود.

۱۱٤ــ تاریخ وصاف‌الحضرته جلد ۳ ص ۳۸٥.

تعصبات مذهبی از یك سو وفراوانی و ارزشمندی مصالح این بنا را از سوی دیگراز مهمترین عوامل ویـرانیآن بحساب آورد . مثلا در مورد اینگونه تخریبها شاهزاده نادرمیرزا چنین مینویسد: «این بناباقی بود تا بسال....(؟) ازهجرت پادشاه اسلام پناه(؟)صفوی بسبب اینوهم که لشکرعثمانی شنب غازان مأمن ومحکمه کنند حکم بانهدام (آن) فرمود. اطراف حصاربه لشکرایرانی تقسیم شدبه چهار روزبنیاد اینحصاراستواررا برافکندند.» ۱۱۹

کاتب چلبی درسال ۱۰۴۵ که با سپاهیان عثمانی به تبـریز آمده بود در کتاب جهان نمای خوداز عظمت مقبرهٔ غازانخان و آبادی اطراف آن سخن رانده و شرح مبسوطی درباره باغها و اشجار قصرعادلیه آورده است.

تاورنیه نیز درسال ۱۰۴٦ بایران آمده و بنای شام غازان را دیده و آنرا ستوده است. وی می نویسدباوجود اینکه این بنانیمه خراب است ولی هنوزارتفاع آن خیلی زیادوقطرمحور آن ۵۰ قدم میشود و نیزاضافه میکند که دیوارهای بسیار بلندی دارد وچمنزار اطراف آن دلالت برقدمت آن مینماید. این بنا درسال ۱٦۵۱ میلادی در اثر زلزله ویران شده و بـرج آن از بالا تا پائین شکاف برداشته است، حتی قسمتی از آنهم فرو ریخته است وی مانند سایر سیاحان اشاره بخطوط قرآنی نموده ومینویسداسماءالله در گچبریها نوشته شده بود و نیز از گچبریهای این عمارت و آجـرهای منقوش آن جملهٔ (غازان قاآن) (خلدالله ملکه)ولفظ جلاله وسایراسماءالله را بخط کوفی نوشته بودند ازاین قبیل نوشته هادرغازانیه بسیاردیده شده استحتی اکنون هم یافت میشود ۱۲۰ و برپیشانی این مقبره باکاشیهایی باخط بسیارعالی چند سطردرتعریف غازان‌ـ خان وتوصیف بنا وتاریخ ساخت آن نقش گردیده بود که عین خطوط خوانده

۱۱۹ـ ر.ك . کتاب تاریخ دارالسلطنه تبریز

۱۲۰ـ این سیاحتنامه را اخویزاده دکترعباس نخجوانی دراروپا دیده واین قسمت راازآن کتاب یادداشت کرده است. ص ۴۳ چهل مقاله حاج حسین نخجوانی.

۷ـ ساختمان کتابخانه

۸ـ رصدخانه

۹ـ مدرسه حکمتیه جهت اقامت حکما و تعلیم علم حکمت و فلسفه

۱۰ـ حوضخانه‌وآب انبار

۱۱ـ بیت القانون جهت گذاردن دفاتر و قوانین که غازان خان وضع کرده بود.

۱۲ـ بیت‌السیاده یادارالسیاده که مهمانخانه‌ای مخصوص پذیرائی‌سادات بوده است .

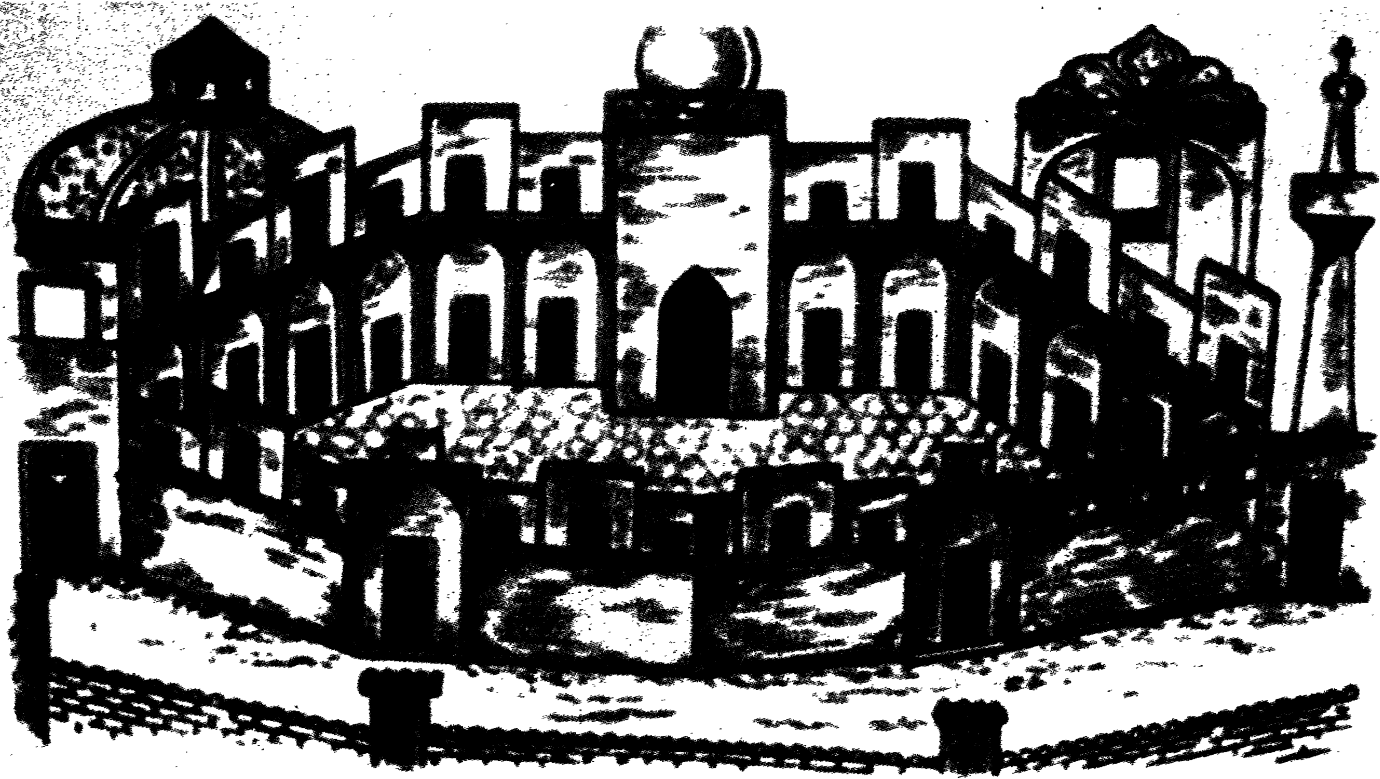
۱۳ـ گرمابه‌ها وغیره برای مسافرین.

۱٤ـ باغهای اطراف ابنیه غازان خان [۱۱۷]

شاهزاده‌نادرمیرزا بااستفاده‌ازحبیب‌السیروتاریخ وصاف وجامع‌التواریخ ودانسته‌های‌خویش اطلاعات دقیقتری دراین‌باره میدهد.وی مینویسد«...آهن و روی‌بسیاربه‌بنیان‌این‌عمارت‌بکاربردند.چون بازمین مساوی شددیوار کسر عرض آن‌جداربه‌سی‌وسه عددآجر بیکدیگرچسبیده مقرر کرد که‌پانزده‌ذرع بود وهرآجری ده من بوزن تبریزبود درهر دوری چهارده هزار و چهارصد خشت‌انداز بکاربود بالای قبهٔ معبد مبنع ویکصد وسی ذرع طول،جدار آن هشتاد ذرع .....»[۱۱۸] ولی متأسفانه بنائی بدین عظمت را که غازان‌خان با کوششی بسیار برپا ساخت مانند اکثرابنیه تبریزنتوانست در مقابل‌آسیبها وصدمات پی‌درپی زلزله‌وبخصوص سایرعوامل‌ویران‌گرمقاومت کند. باتوجه به‌نوع مصالح وآجرهائی که بدانگونه درساختمان شم بکاررفته بعید بنظر میرسد که تقریباً درهیچ شرایطی زلزله بتواندآنرا ویران کند. زیرا حتی در صورت وقوع سخت ترین زلزله ها بایستی لااقل باندازه سایر ابنیه تبریز که از نظراستحکام بمراتب از آن سست‌تر بودند باقی میماند . باید

۱۱۷ـ چهل‌مقاله حاج حسین نخجوانی بکوشش یوسف خادم‌هاشمی‌نسب ص ٤۲.

۱۱۸ـ ر.ك. به ص ۹۰ تاریخ نادرمیرزا.



217. Тебриз. Газание (по миниатюре XIV в.)

۱ـ طرح بنای غازانی (تصویر ازکتاب معماری آذربایجان)

شده که دارای اهمیت تاریخی فراوان است درمقاله آقای دکتر محمد جواد مشکور درمجلهٔ باستانشناسی و هنرشمارهٔ سوم سال دوم (۱۳٤۸) در صفحه ۲٦ مضبوط میباشد.

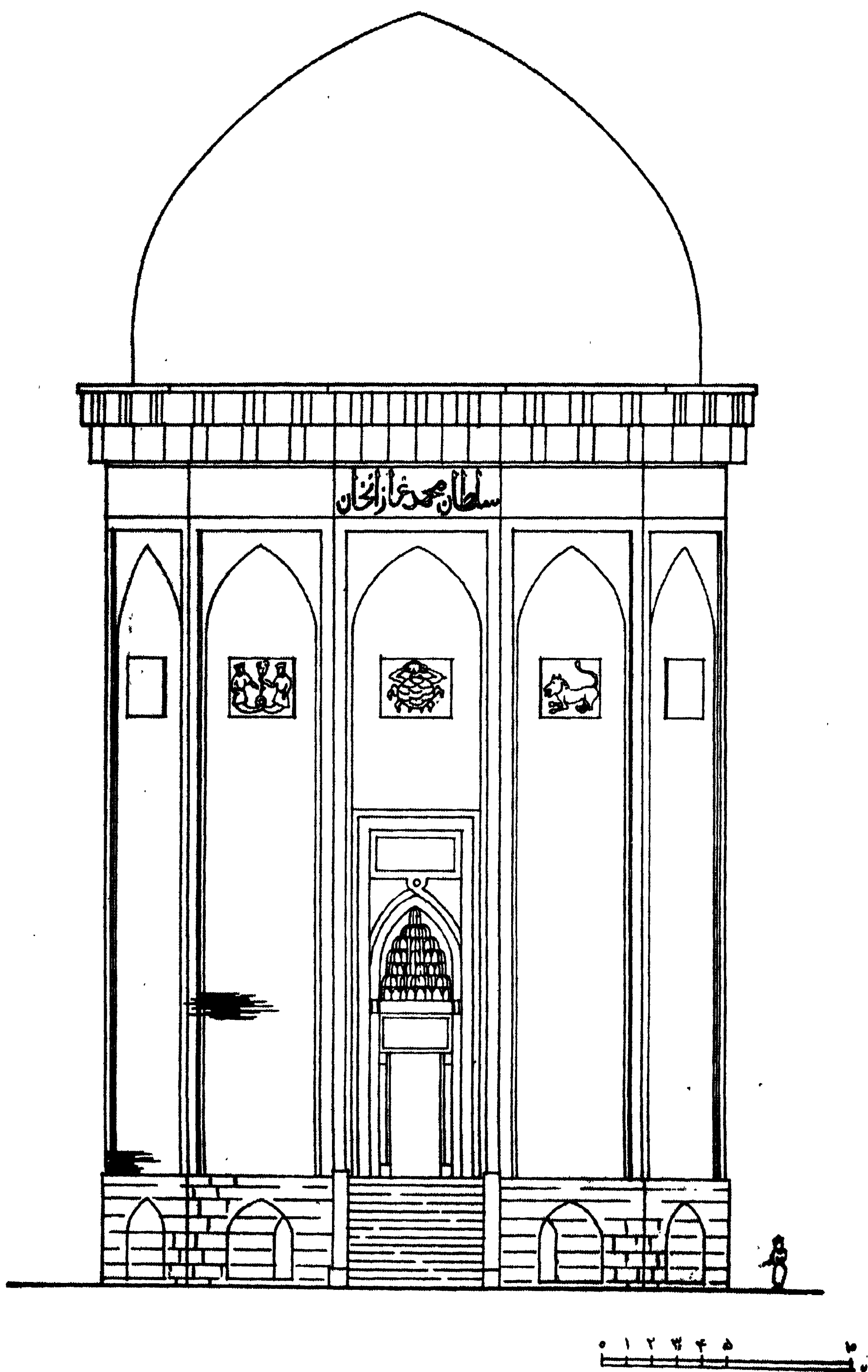
بطور کلی اکثرسیاحانی که درسدهٔ نهم ودهم هجری بایران آمده‌اند در سفرنامه‌های خودراجع به‌بناهای شنب‌غازان مطالبی ذکر کرده وتقریباً متفقاً از عظمت وجلال و شکوه بنای غازانی سخن رانده‌اند ولی متأسفانه تقریباً هیچ یك به جز «ویلبر»مدارك جالبی‌ازطرح و نقشه وچگونگی بنای آن ارائه‌نداده‌اند. طرح شکل (۱)

ژان شاردن سیاح‌فرانسوی که درسال ۱٦۷۳میلادی درزمان شاه‌سلیمان صفوی تبریز را دیده مینویسد: «... از مقبره غازان‌خان امروز فقط یك منار شکسته بلند باقی است و منارغازان‌خان نامیده میشود.»[۱۲۱] ازاین گفته بخوبی پیداست که این بناباسرعت شگرفی در مدتی کمتراز پنج قرن‌تقریبا باخاك یکسان‌شده است.

در حال حاضر دیگر هیچ اثری جزتلی خاك از این بنای باشکوه باقی نمانده، تنها بعضی ازمصالح آن بویژه آجرها وکاشیهای آنرامیتوان‌بطور پراکنده درسایر ابنیه تبریزیافت بخصوص دربنای مسجدی که درمجاور آن ساخته شده و قسمت اعظم مصالح مسجد از شام غازانی تهیه شده است.

دربازدیدی که‌ویلبردرسالهای۱۹۳۷ازاین‌محل‌بعمل‌آورده موفق‌به‌جمع‌آوری‌قطعاتی گردیده که‌کارتحقیق وی ودیگرباستانشناسان‌راآسان‌ترساخته است‌مشارالیه‌می‌نویسد:«...درمحل‌ساختمان‌آجرهائی‌به‌ابعاد۲۷سانتیمترمربع وبه‌ضخامت ۷ سانتیمتر در خاك افتاده بود وهمچنین قطعاتی باحروف کوفی پیدا شد ونیز تعداد زیادی‌آجر که پوشش لعابدارآبی دارند و شاید زمانی

۱۲۱ــ ر.ك به ص ۲۹۰ سیاحتنامه شاردن.



۲ـ طرح مقبرهٔ غازانخان (تصویر از ویلبر)

درسطح گنبد بکار رفته بوده‌اند.

قطعات سفالی فراوان شامل قطعات آبی و نیلی و کاشی سیاه بود. این رنگها باترکیبات مختلف درطرحهای تسمه‌ای و بانقوش گنجانیده شده درساختمان آجری، بکار میرفته است. و کاشیهای لعابدار که بشکل کثیرالاضلاع و قطعات باد بادك مانند درآورده شده نیز پیداشد. بعضی نقاشیهائی بازمینه لعابی و برخی جلای فلزی دارند ... بعلاوه قسمتی از شرح مقبره توسط رشیدالدین نشان میدهد که پنجره‌های سرداب از سطح زمین بالاتر بوده و بنابراین کف اطاق مقبره می‌بایست از سطح زمین بلندتر بوده باشد»[۱۲۲]

ویلبر با اظهار این بیان که اطاق مقبره بلندتر از سطح زمین بوده خواسته‌است ثابت کند که طرح گنبد غازانی از طرح برجهای مخصوص مقابر آسیای صغیر ملهم گردیده است و تقریباً باهمان مقیاس طرح گنبدی خیالی را ترسیم نموده است. (شکل شماره ۲۰)

ربع رشیدی :

دیگر از بناهای باستانی تبریز ربع رشیدی میباشد که اختصاراً دربارهٔ آن درشماره چهار ـ سال پنجم سخن رفته است. مجموعه این شهر دانشگاهی بفرمان خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر غازان خان بنا گردید. ولی آن بنای عظیم نیز مانند شنب غازانی در اثر زلزله‌های سهمگین و دیگر حوادث تاریخی بکلی ویران شده وامروزه جز خرابه‌ای از آن چیزی باقی نمانده است. ولی چنانکه در تواریخ مسطور است روزگاری خود تقریباً شهری عظیم ومستحکم بوده وتنها درزمان غازان خان ۳۰۰۰۰ خانه و ۱۵۰۰ دکان و ۲٤ کاروانسرا، حمام، آسیاب، کارخانه، ضرابخانه، صباغخانه و باغ زیادی دراطراف آن احداث گردیده بود[۱۲۳] «طاقهاو دیوار ها بیشتر مقرنس و سنگها همه یکرو تراش کرده و باصل دیوارها بکار برده، بومیان تبریز اینجا را رشیدیه گفتندی.

۱۲۲ـ ر.ك به کتاب معماریهای اسلامی ایران در دوره مغول تألیف دونالدویلبر ترجمه دکترعبدالله فریار.

۱۲۳ـ تاریخ تبریز مینورسکی ومعماری اسلامی ایران دردوره ایلخانان تألیف دونالد ویلبر ترجمه دکترعبدالله فریار.

باشد وباحتمال قوی بعد از مرگش امور اداری رشیدیه ازهم پاشید وپس‌از مدتی پسرش درادارۀ آن همت گماشت وساختمانهائی بآن افزود .

درزمان پادشاهی‌تیمورحکومت تبریز به‌پسرش محول گردید که‌چنانکه گذشت آن شاهزادۀ مغرور ونیمه دیوانه بی جهت دشمن‌آبادانی بود ومانند سایربناهای عظیم که‌درزمان‌او بویرانی کشیده‌شدامر بتخریب‌رشیدیه نیزصادر کرد. اطراف وحومه رشیدیه مانند مقبرۀ غازان‌خان وسایرابنیه تاریخدار دورۀ مغول‌قطعاتی شامل‌کاشیهای هشت گوشه اعابدارنیلی وآبی که‌بعضی از قسمتهای آنها کنده‌کاریهاشده‌وهمچنین طرحهای تسمه‌ای بابار یکه‌های سفال نیلی وآبی که حفره‌های آنها باگچبری پرشده و قطعات کتیبه که باکندن و تراشیدن‌لعاب‌زمینه‌آنهابصورت‌حروف‌درآمده‌است‌یافت‌میشودو نیز تعدادی از کاشی‌های دورۀ صفویه دراین‌محل بدست‌آمده است . ولی درحال حاضربجز پایۀ برجی که بگمان قوی مربوط به بنای رصدخانه‌ای بوده بنای دیگری مشاهده نمیگردد .

ویلبرمینویسد : «..... درپایه‌های برجهایکی شایان توجه مخصوص‌است این پایه ازدیگران بزرگتر وازلحاظ نقشه باآنها فرق دارد . زیرا شامل مقطع مستطیلی است ونیز با دقت بیشتری ساخته شده است ، زیرا روی پی سنگ ناصاف‌آن قطعات سنگ‌تراش قرار داده شده است . قسمتهای بزرگ قطعات روی بنا ، هنوز درمحل‌خود باقی‌است ونشان میدهد که قسمت بالای برج پیش‌آمدگی‌داشته است ، اغلب‌این‌قطعات مرمرسیاه است واگرهمه‌آنها دوباره بکار برده نشده باشند ، بعضی‌ازآنها مستعمل است ، پایه های ستون اززمان اشکانیان است وتعدادی سنگ قبر از دورۀ اسلامی در آنجا وجود دارد. »[۱۲۵]

علاوه بر پایه برج و قطعات سفال لعابدار و سنگ مرمر خط دیوار

۱۲۵ــ ر.ك به کتاب معماریهای اسلامی ایران دردورۀ مغول ترجمۀ دکترعبدالله فریار ص ۱۴۲.

سنگ و آجر این بنا [را] مردم نادان بر کندند و بکار بردند بعمارات خویش اکنون هیچ از آن بجای نمانده مگر گودالها که برای اخراج سنگ و آجر حفر کرده‌اند و پی و ریشه برجی عظیم در تلی مشرف بکوی باغمیشه و این بنا بشمال تبریز محلی است . چون باسنگ و آجر و آهك خالص با کمال دقت عمارت شده است.»[۱۲٤] (عکس شماره ۳-٤)

این بنا تا دوره صفویه پابرجای و سالم مانده بود و مدتی جزو ابنیه دولتی محسوب میگردید اکثر سیاحان متفقاً از کثرت اطاقها و استحکام حصار آنها سخن گفته‌اند.

کلاویخو درسفرنامهٔ خود آنرا یکی از بزرگترین وعظیم‌ترین بناهای آن روزگار ذکر کرده است، متأسفانه از آن‌چنین بنای عظیم واستوار چیزی باقی نمانده فقط قسمتی از برج آن در وسط باغی برجای مانده که بازهم از نظر تیزبینی نمایشگر شکوه وعظمت دیرین آن میتواند بود .

شاردن که درقرن هفدهم ازاین محل بازدید کرده‌در سیاحتنامه خود از قصری بنام رشیدیه سخن رانده‌است و نیز دونالدویلبر می‌نویسد: «رشیدالدین برای پیشرفت علم وصنعت طرحهای مفصلی در نظر داشت و قبل‌از سال ۱۳۰۰ میلادی به‌ساختمان يك‌شهردانشگاهی دست‌زد. یکی از مورخین که‌زمانی از شاگردان ودست پروردگان او بوده می‌نویسد در زمان مغول وقتی تبریز پایتخت کشورشد، جمعیت شهر رو به افزایش نهاد و درحومه شهر خانه‌های بسیار ساخته شد تا اینکه بالاخره درخارج هردروازه حومه به‌بزرگی خود شهر به‌وجود آمد ... سپس‌در بالای شهر ودر کنار تپه‌ولیان و در داخل‌محوطه دیوارغازان‌خان‌رشیدالدین وزیرغازان‌خان،حومهٔ‌دیگری‌ساخت که بنام‌ربع‌رشیدی‌معروف گشت‌ودر این‌محل‌قصرهای‌مجلل‌وساختمانهای‌بزرگ بنا کرد.»

ولی با وجود تمام طرحهای مستدل و پیش بینی های لازم ، این شهر- دانشگاهی خواجه رشیدالدین نتوانست پس ازقتل وی نقش عمده‌ای داشته

۱۲٤- ر.ك به‌ص ۱۲۲ تاریخ تبریز تألیف نادرمیرزا.



۳ـ ربع رشیدی جزئیات رده‌های فوقانی ازقطعات سنگی تراشیده شده دیده میشود



٤ـ خرابه پایه مدور یکی از بناهای رشیدیه

استحکاماتی دراطراف حومه برروی ارتفاعات وبزرگترین تپه‌های آن‌ناحیه دیده میشود که بنا بنوشته ویلبر گمان میرود که این استحکامات همانهائی باشند که در زمان شاه عباس در اوائل‌سدهٔ هفدهم میلادی بنا گردیدند[۱۲٦] (عکس شماره ٥ - ٦)

مسجد جامع تبریز ومدرسه طالبیه :

مسجدجامع‌تبریز که اکنون دایربوده وهنوزدرآن نماز گزارده میشود در پشت بازار و وسط مدرسهٔطالبیه ساخته‌شده‌است.دراینجاچهار مسجد[۱۲۷] دیده میشودو بنظرمیرسد که‌علت‌تعداداین مساجد مربوط بتعصبات‌واختلافات مذهبی فرقه‌های مختلفه دین اسلام بوده است که هریك ازاین فرقه‌ها مسجد خاصی را برای‌نماز خویش اختصاص داده‌اند.

بنای یکی از این‌چهار مسجد بسیار قدیمی بوده وتاریخ دقیق‌ساختمان اولیه‌آن بدرستی معلوم نیست ولی این مسجد برروی بنائی که احتمالا در دورهٔ سلجوقی ساخته شده تجدید ساختمان گردیده است. مسجد مزبور دارای طاق کوتاهی است وبهمین دلیل مردم محلی‌آنرا الچاق مسجد (مسجد کوتاه) مینامند.

بعلت تعمیراتی که دردوره های نسبتا جدید بعمل‌آمده ،این‌مسجد کلیه ویژگیهای تاریخی خویش راازدست داده وبکلی‌ازصورت ابنیه باستانی‌خارج شده وبصورت بنای جدیدی درآمده است ونام فعلی‌آن‌بمسجد میرزاصادق-آقا مجتهد مشهور است.

دومین مسجد که مسجد کوچکی باستونهای سنگی و طاق های ضربی آجری است درجنوب دالان مدرسه ساخته شده و اکنون‌بمسجد اسماعیل-خاله‌اوغلی معروف است وسابقاً آنرا مسجد ملاحسن پیش‌نماز میخواندند.

۱۲٦ــ همان کتاب وهمان صفحه.

۱۲۷ــ شاهزاده نادرمیرزا درکتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه‌تبریز بعلت نامعلومی تعداد این مساجد را سه عدد ذکر کرده‌است.

مسجد سوم یا مسجد جامع که پنجره های شمالی آن بحیاط مدرسه طالبیه مشرف بوده ودرمغرب مسجد اسمعیل خاله‌اوغلی ساخته شده جدیداً معروف بمسجد مجتهد شده است. (عکس۷)

چهارمین مسجد که بسیار قدیمی است و چندین بار در آن تغییراتی داده شده وا کنون بمسجد حجةالاسلام معروف است ستونهای آن از سنگ کبود دوباره سازی‌شده است ودرسمت مغرب مسجدجامع واقع وپنجره‌های شمالی‌آن بصحن مدرسه باز میشود .

بانی اولیه این مسجد شناخته نشده ولی پس‌ازاینکه بوسیله زمین‌لرزه ویران گردید، توسط حسینعلیخان دنبلی مجدداً بر همان سبك قدیم بناشده است. طول این مسجدرا میتوان بدوقسمت تقسیم کرد : طول قسمت اولی۲۸ متر و در انتهای هردو طرف دوطاق کوچك بطول ۲ متر ساخته شده است .

قسمت دوم که عرضش زیادتر از ۱۵ متر میباشد ، ۳۲ متر طول دارد و بوسیله دو جرزعریض وبرآمده از قسمت اول مشخص شده است .

محراب در انتهای این قسمت (عرض‌جنوبی) واقع ودر هریك از دیوار-های شرقی وغربی پنج‌طاق بعرض ۳/۶ متر وطول ٤/٦ متر،هنگام تعمیرات مسجد اوایل دورهٔ قاجاریه‌اضافه شده است . در پشت دیوار شرقی‌این قسمت مسجد بزرگ و تاریکی بر پایه‌ها و طاقهای ضربی آجری بنا شده که به مسجد زمستانی معروف وفعلا پایه‌ها وطاقهای‌آن فرو ریخته است .

دربالای‌مسجد جامع و همچنین در سردرمدرسه طالبیه(عکس‌شماره۷) کتیبه‌های‌برجسته‌ازسنگ مرمر نصب‌شده که‌شرح‌تعمیرات‌انجام‌یافته‌دردورهٔ قاجاروموقوفات‌مدرسه‌وفرمانی‌درباب منهیات‌روی آنهاحك شده‌است .



۵ـ سمت شرقی ربع رشیدی



٦ـ شمال ربع رشیدی

میرزا جعفر سلطانی القرائی بنقل از تاریخ دنبلی مینویسد «. . . اکنون همه آن آثار قدیمه خرابست و شهریار سعید شهید احمدخان دنبلی بعمارت مسجد جامع بزرگ بودند تمام نشده بروضهٔ رضوان شتافتند وحالاهم ناتمام استولی نادرمیرزا تعمیر آن معبد رااز حسین قلی خان پسر احمد خان دنبلی دانسته است.

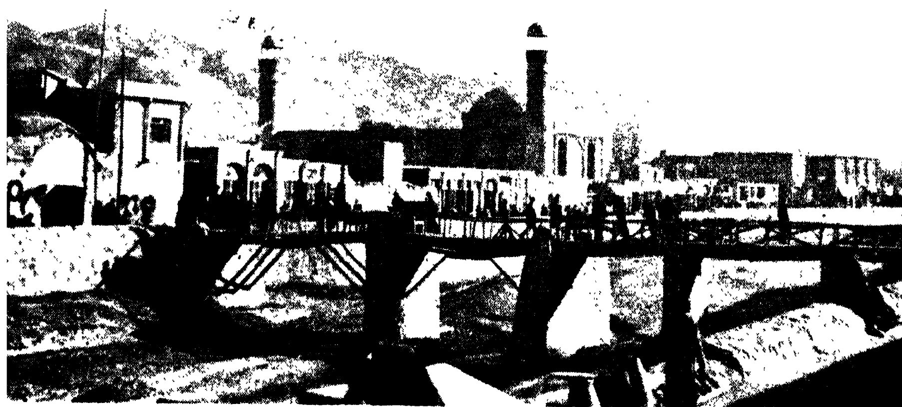
مسجدیکه نادر میرزا از آن بمسجد ملامحمدحسن پیشنماز تعبیر کرده بنظر من همان است که درجانب شرقی مسجد جامع ودرطول (آلچاق مسجد ساخته شده است) و آن دراین ایام بمسجد میرزا اسمعیل خاله اوغلی معروف است ، وقتی در این مسجد، حاج میرزا عبدالعلی آقا پسر حـاج میرزا محمد معروف به بالا مجتهد که یکی از برادران آقامیرزا صادق آقا مجتهد (ره) بود اقامهٔ جماعت میکرد » ☆

دراین مسجد سه لوح سنگی وجود دارد. یکی دربالای در شرقی صحن مسجد جامع که ازخارج در روبجانب خاوری در زیر طاق در سال ۱۲۱٦ هجری قمری کار گذاشته شده ودرباره احکام اوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار باخط ثلث نوشته شده و دیگری که ازهر دو آنها بزرگتر است در زمـان شاه سلطان حسین صفوی(۱۱۰٦هجری) درپانزده سطر بخط ثلث بسیار زیبا نوشته شده وسومی دریکی از طاقهای کم عرض طرف غربی قسمت اول مسجد سنگ مرمرصافی بابعاد (۱/۷۲ × ۱/۱۲) متربدیوارجنوبی طاق نصب شده که شرح تعمیرات انجام یافته ورویای صالحه شاه طهماسب اول صفوی در دوازده سطر بخط ثلث درسال ۹۷۲هجری قمری توسط علاءالدین محمدتبریزی برشته تحریردرآمده است.

☆ـ تاریخ تبریز مینورسکی ص ۹۸



۷ ـ مدرسه طالبیه

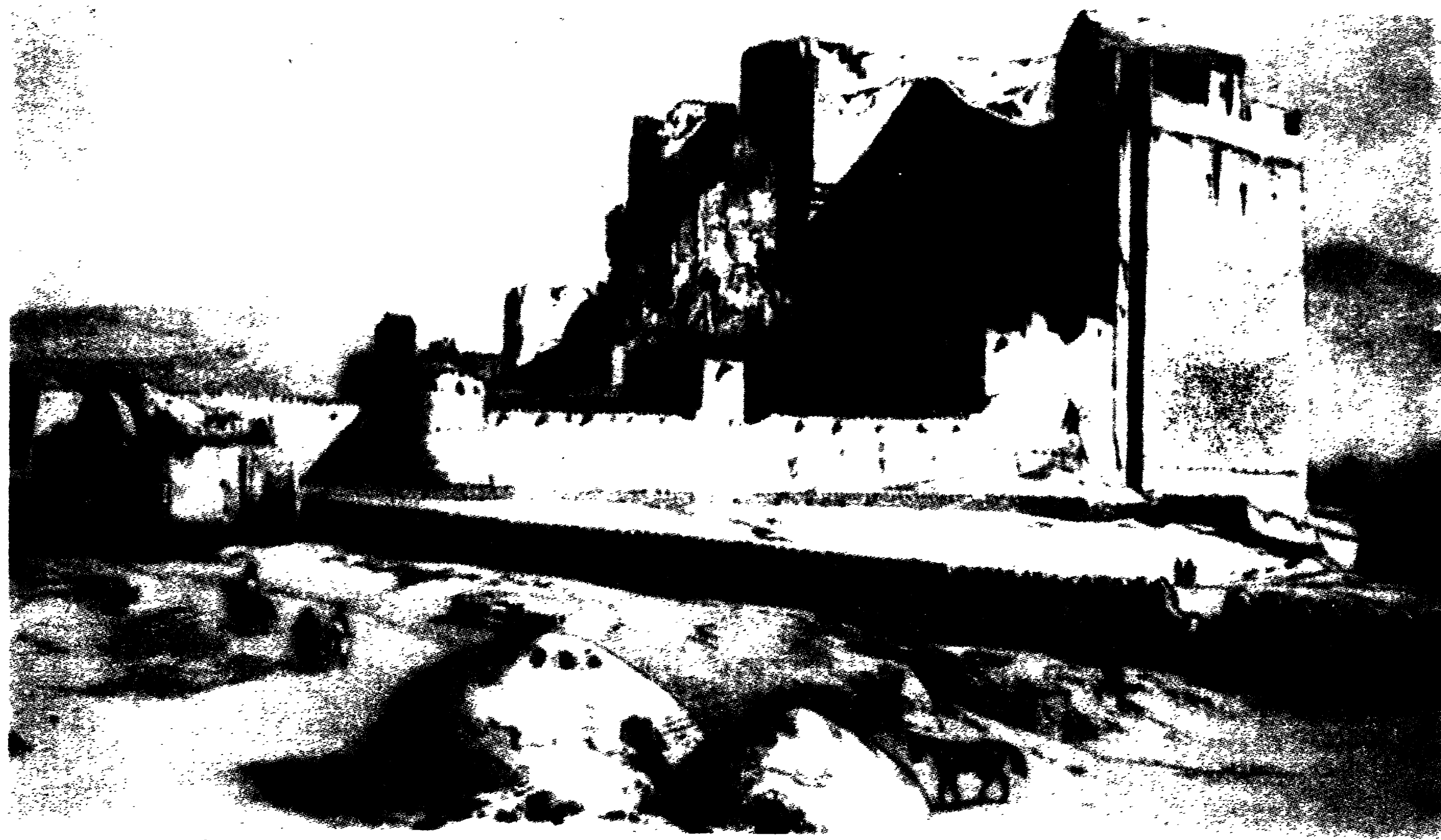


پل قدیمی مهرانرود و نمائی از صاحب الامر

و بیادم نماند که از این دو عبارت کدام فرمودند بعداز آن فرمودند که روز بروز عمرت زیاده میشود و دولتت زیاده میگردد من عرض کردم که چون این امر مقبول شما است تتمهٔ تمغا ها را هم بخشیدم بعد ازآن ، آن حضرت غایب شد بر وجهی که من ندانستم که چون غایب شدند لاجرم در روز پنجشنبهٔ مذکور حسب‌الامر آنحضرت صلوات‌الله علیه تتمهٔ تمغاوات جمیع ممالك محروسه را در آذربایجان و عراق و فارس و خراسان و شیروان و گیلان خصوصا تمغای دارالضرب طلا و نقره که تا غایت بخشیده نشده بود مؤکد به‌لعنت نامه بخشیدم وثواب آنرا بحضرات چهارده‌معصوم صلوات‌ـ الله وسلامه علیهم اجمعین هدیه کردم و ثواب این اهداء را بحضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیه هدیه کردم بنا بر این باید که ابواب جمع دارالسلطنهٔ تبریز و شوارع ارض روم و عراق را که بمبلغ سه هزار وهشتصد و‌ـ هشتاد و پنج تومان و هشتصد دینار در آن ملك جمع است از تاریخ واقعهٔ مذکوره مسدود دانسته اصلا طلبی از هیچ آفریده ننمایند و این بدعت سیئه را در آن ملك بدستور کل ممالك برطرف دانند مستوفیان عظام دیوان اعلی من‌بعد در دفاتر سنوات جمع آنرا ننویسند و اسم و رسم آنرا از صحائف دفاترمحوگردانند حاکم و اکابر دارالسلطنهٔ تبریز مضمون حکم اشرف و اعلی را مؤکد به‌لعنت نامه دانسته یقین دانند که هر کس از مضمون آن تجاوز نموده من بعد بهر صیغه و عنوانی که باشد از آن ابواب چیزی گیرد و هرکس بدان رضا دهد و کسی که بر حقیقت آن مطلع شود معروض ندارد .... و آن جماعت را بر وجهی سیاست خواهیم فرمود که باعث عبرت دیگران گردد فمن‌بدله بعدماسمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان‌الله سمیع علیم از جوانب بر این جمله روند و از فرموده عدول نورزند فی عشر ثالث شهر شوال اودئیل اثنـــی و سعبین و تسعمائـــه کتبه علاءالدین » .

آقای سلطان القرائی متحمل زحماتی شده و شخصاً سنگ نوشته خوانده و مینویسد :

« فرمان قضا جریان شاه ستاره سپاه خاك‌آستانهٔ خیرالبشر مروج مذهب ائمهٔ‌اثنی‌عشر غلام‌امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابیطالب السلطان‌بن‌السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه شرف نفاذ یافت‌آنکه بنا بر رؤیای صالحه‌که درشب پنجشنبه دوازدهم شهر شعبان اودئیل اثنی و سبعین و تسعمائه حضرت‌حجة‌قائم‌صاحب‌الامروالزمان.صلوات‌الرحمن علیه رادرواقعه دیدم قامت‌اشرف‌آنحضرت بلند وروی‌کشیده و محاسن شریف یك قبضه و موی محاسن و شارب خرمائی و چشم و ابروی آنحضرت سیاه و ضعفی در بشرهٔ مقدس آنحضرت ظاهر بود چنانچه گویا ریاضت کشیده اند و تاج سقرلاط قرمزی بی دستار بر سر اشرف داشتند و جامهٔ قلمی آجده که ظاهرا رنك آن نخودی بود و بالاپوش قلمی آجده که غالبا سفید بود پوشیده بودنـد و چاقشور تیمـاج زرد در پای مبارك داشتند و هیچکس آن حضرت را نمیدید و آواز مبارك آن‌حضرت را با اینکه بلند سخن میفرمودند غیرمن‌کسی نمی‌شنید و بعداز ظهور آنحضرت فی‌الحال من فریاد کردم و کسی نشنید و آنحضرت بعداز بیرون آمدن در ایوان طاق بندی که تخمیناً طول آن ده زرع بوده باشد و روی آن ایوان بقبله بود بوجهی که پشت‌مبارك آنحضرت بجانب میان‌مغرب وقبله‌بود منحرف نشستند و کف پایها را نزدیك یکدیگر روبرو بر وجهی که کف بکف نرسیده بود نهادند ، پس رفتم پیش و پای راست آنحضرت را میان بند پای مبـارك وی و بنـد چاقشور بوسیدم‌بعد ازآن آنحضرت برخواستند (کذا) وفرمودند که این تمغا ها را که بخشیده بسیار خوب‌کرده واظهار خوشنودی فرموده ، فرمودند که تتمه را هم ببخش و فرمودند که ما از تو راضی ایم یا از تو راضی میشویم



۸ـ قدیمی ترین عکس مسجد علیشاه (تصویر از کتاب معماری آذربایجان تألیف ل . س برتانتیسکی)

مسجد جامع علیشاه معروف به‌ارك:

یکی‌دیگر ازابنیه قدیمی عظیم وشکوهمند تبریز که بی‌شك ازشاهکار-های مسلم هنر معماری اسلامی بحساب میآید مسجد تاج‌الدین علیشاه وزیر اولجایتو معروف به مسجد جامع یا ارك علیشاه میباشد. ایـن بنا متأسفانه بسرنوشت اکثرابنیه باشکوه تبریزدچارشده‌وبوسیله دست بیرحم‌وویران گر زلزله خراب شده واکنون ازآن تنها دیوارهای عظیم برجای مانده‌است. ولی حتی از خلال همین ویرانه‌ها نیزمیتوان به‌زیبائی وشکوه روزگار آبادانی آن پی‌برد و دریافت که این سخن حمدالله مستوفی در کتاب خویش که‌بسال (۷۲۷ ﻫ ۱۳۳٥ میلادی آنرا نگاشته ودر توصیف‌این بنا گفته است: «.... قسمت‌داخلی مسجد جامع، که توسط علیشاه در تبریز ساخته شد، بزرگتر از ایوان مدائن بود .....»[۱۲۹] حرفی‌بگزافه نبوده‌است. عکس (شماره۸)

تقریباً هیچ‌نوشته‌ای را که دربارهٔ‌آثار باستانی‌آذربایجان نگاشته شده باشد نمیتوان‌یافت که درآن عظمت وبزرگی این‌بنای تاریخی باعث شگفتی محققین نشده باشد. درمیان انبوه این‌آثار، نوشته‌های حمدالله‌مستوفی‌وابن-بطوطه(که‌بین‌سالهای۱۳۳۰-۱۳۳٥میلادی‌نوشته‌شده) ویکی‌ازهمراهان سفیر قاهره که‌بدربار سلطان ابوسعید میرفته ازهمه‌دقیق‌تر است، این‌مسجد بین سالهـای۷۱۱-۷۲٤ هجری(۱۳۱۰-۱۳۲۲ میلادی) درزمان حکومت سلطان ابوسعید بوسیله وزیر زیرك وکاردانش خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی با

۱۲۸ــ ر.ك به ص ۱۰۹ تاریخ تبریز تألیف نادرمیرزا.

۱۲۹ــ ر.ك. به‌معماریهای اسلامی ایران در دوره ایلخانان ـ ذیل عنـوان مسجد جامع علیشاه ونیز ن.ك به‌مجله‌هنرومردم ـ شماره۹۱ اردیبهشت‌ماه۱۳٤۹ ـ مقاله مسجد علیشاه جیلانی نوشته دکترمحمدجوادمشکور.

کمك های‌خواجه رشیدالدین فضل‌الله‌ساخته شد وچنانکه پیداست بنای‌آن قریب به‌سیزده سال‌طول کشید .

با توجه به‌آنچه که ازاین بناباقیمانده و نیز بامراجعه‌به‌انبوه سفرنامه‌ها ونوشته‌هاوروایات باارزش میتوان گفت که‌ایوان عظیمی به عرض ۳۰/۱۵متر ساختمان اصلی‌بنا را تشکیل میداده است . (عکس شماره ۹)

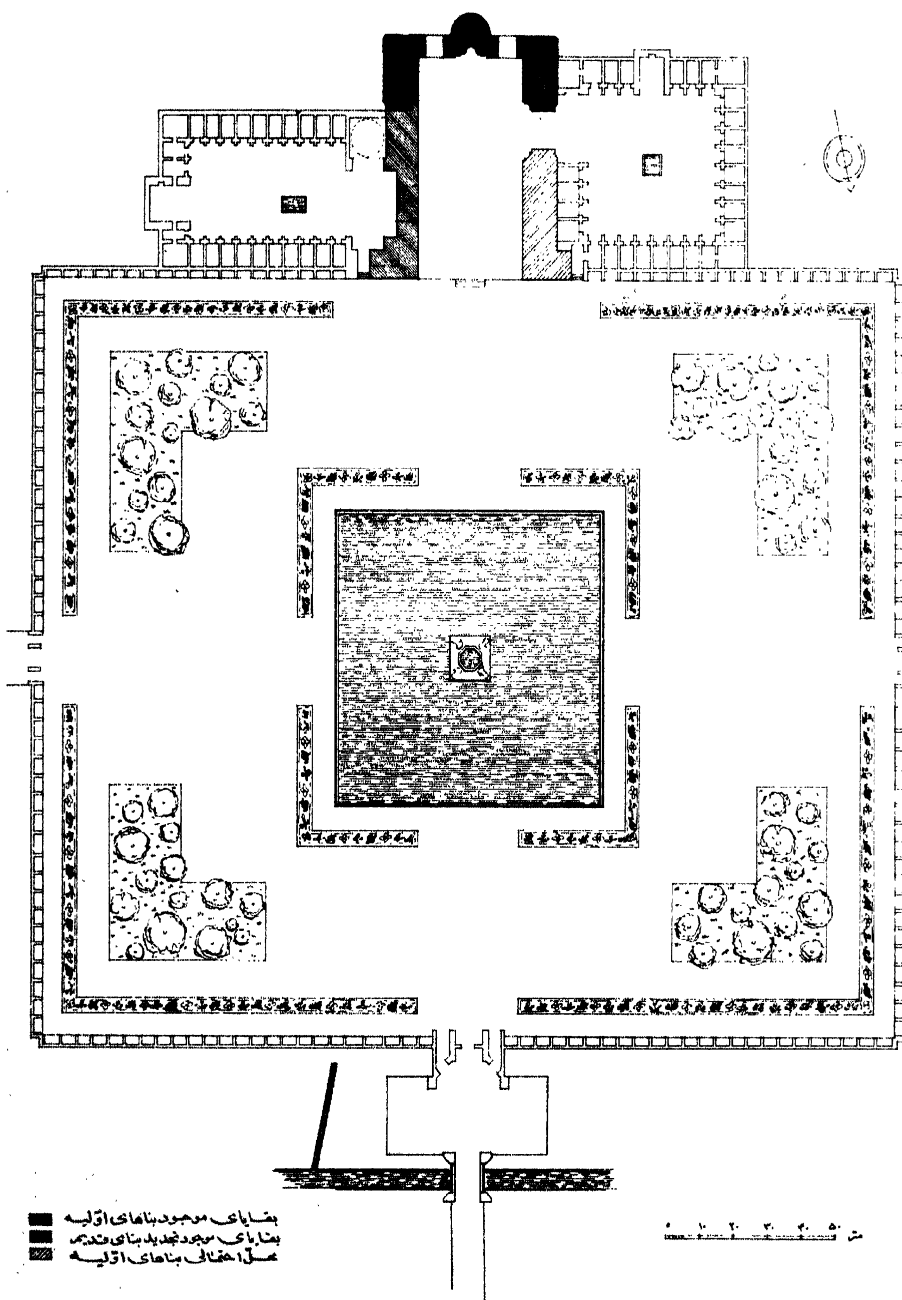
دیوارهای این بنا که دارای ارتفاع سرسام‌آور ۲۵ متر میباشند تماماً ازآجر ساخته شده و ۱۰/٤۰ متر ضخامت دارند. بدون شك این دیوارها در روزگار آبادانی مسجد،کاشی کاری و تزئینات دیگری چون سنگ مرمر و گچ‌بری داشته‌اند که اکنون چیزی از آنها باقی نمانده. حمدالله مستوفی دراین باره چنین می‌نویسد:«...... خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی درتبریز درخارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش ۲۵۰ گز در ۲۰۰ گز ودراو صفه‌ای بزرگ، از ایوان کسری‌بمدائن بزرگتر. اما چون در عمارتش تعجیل کردند [سقف آن] فرودآمد. درآن مسجد انواع تکلفات به‌تقدیم رسانیده و سنگ مرمر بی‌قیاس در او بکار برده و شرح آنرا زمان بسیار باید.....» .[۱۳۰]

برروی این دیوارها طاقی بسیار عظیم و رفیع ساخته‌بودند. ارتفاع خط آغاز طاق از کف ۲۵ متر و ارتفاع فرضی بلندترین نقطه آن از زمین احتمالا ٦٥ متر بوده است. اما ظاهراً خواجه علیشاه از بیم مرگ و اینکه ساختمان مسجد نیمه‌تمام بماند بقول حمدالله مستوفی فرمان داد تا در بنای آن عجله کنند و همین مسأله سبب شد که طاق مزبورازاستحکامی چنانکه باید برخوردار نشده وفرو ریزد .

۱۳۰ــ نزهة‌القلوب نوشته حمدالله مستوفی به تصحیح محمددبیرسیاقی ص۸۷.



۹ـ ایوان مسجد علیشاه (تصویر از کتاب معماری آذربایجان از سدهٔ ۱۲ تا ۱۵ میلادی تالیف ل . س . برتانیتسکی چاپ مسکو سال ۱۹۶۶)



۱۱ـ نقشه فرضی ساختمان اصلی مسجد جامع علیشاه و ابنیهٔ مجاور

عظمت این طاق به‌حدی بوده که بعضی‌ازمورخین[۱۳۱] اصولا نتوانسته‌اند تصور وجود گنبدی بآن بزرگی را بمغز خویش راه دهند و آنرا اصولا فاقد سقف دانسته‌اند، بدلایل متعددی این نظریه خطا است . نخست آنکه مورخین قدیمی چون حمدالله مستوفی و ابن بطوطه و کاتب چلبی و غیره صریحاً بوجود سقف اشاره کرده وحتی آنرا با طاق کسری مقایسه کرده ثانیاً ژان شاردن سیاح‌فرانسوی که حدود سال ۱٦۷۰ از تبریز بازدید کرده درشکل (شماره۸) که ازاین بنا کشیده طاق نیمه‌مخروبه آنرا بطرز نمایانی مجسم ساخته است ودر سفرنامه خویش تصریح کرده که ارتفاع آنچه که از طاق مانده بحدی است که از فاصله بسیار دور اولین بنائی‌است که از شهر تبریز بچشم میخورد.عکس(۱۱)

گذشته ازاین از نظر معماری این بنا نمیتوانسته‌است بدون طاق باشد زیرا دیوارهائی‌آنچنان مستحکم که‌بعرض ۱۰/٤۰ متر ازآجر ساخته شده باشند محققاً برای نگهداری آنچنان طاقی بنا شده است .

دونالد ویلبر تحقیق جامعی درباره این بنا بعمل‌آورده وباتوجه بکلیه مدارك موجود نقشه مفروض ساختمان اصلی مسجد وابنیه مجاور آنرا رسم کرده‌است (شکل۱۰) ناحیه‌ای که‌درنقشه دوبار قلم زده شده وتیره مینماید باعتقاد ویلبرقسمتی ازساختمان اصلی‌ایوان‌بوده که ازبقایای بنای اولیه‌است ولی‌نواحی کمرنگ‌ترازبقایای‌تجدید بنائی‌است که در دوره‌های قدیم‌صورت گرفته و ناحیه‌ای که درسمت راست ایوان قراردارد ویك‌رج هاشورخورده

۱۳۱ـ مانند شاهزاده نادرمیرزا که بنقل ازعموی خویش مرتضی میرزا این بنا رافاقد سقف دانسته است.

ظاهراً کوششی برای پر کردن شکل نقشه اصلی ایوان است. وی درمورد تزئینات داخلی بنای مزبور چنین مینویسد: «.... منابع موجود اطلاعاتی دربارهٔ تزئین داخلی سطوح دیوار ایوان میدهد ولی بآن اندازه نیست که تصور کاملی بدست دهد. جوان مصری مشاهده کرده است که طاق نوك محراب با طلا و نقره تزئین و نقاشی شده بود و احتمال میرود که آنچه او دیده است محراب سفالین بوده که جلای فلزی داشته است. کسانی که در اوایل این ساختمان را دیده‌اند، از تزئین سفالی بر تمامی صحن صحبت داشته‌اند... هرسطوح‌دیوارهای آجری داخلی سوراخهای‌چوب‌بست‌درفواصل منظم دیده میشود. سوراخهای دیگر برسطح دیوار وجود دارد، ولی تعداد آنها باندازه‌ای نیست که بتوان‌آنها را نقاط اتصالی سفال یاپوشش دیگری محسوب داشت. ایوان تابالای کف‌اصلی ازخاك خرابه‌پرشده بطوریکه اثری از ازاره دیده نمیشود، ولی احتمال میرود که ازارهٔ اطاق از سنگ تراش یا مرمربوده است. ممکن‌است که سطوح‌دیوارهای داخلی با گچ سفیدکاری شده بوده ولی احتمال قویتر آن است که روی آنها پارچه بافته آویزان میکرده‌اند.....»[۱۳۲]

مادام دیولافوا طاق مزبور را چنین تعریف می کند:« این بنای باعظمت که۲۵مترارتفاع داردوقبل از ورود بشهر درفاصله زیادنظر مسافرین راجلب میکند، درمرکزمیدان وسیعی قرار داردودیواری بشکل کثیرالاضلاع آنرا محصور کرده‌ودارای برجهای مرتفعی‌است واطراف‌آن خندق عریض وعمیقی بوده که اکنون یك قسمت آن پرشده است. دیوار آن با مهارت خاصی ساخته شده اگر بطور مایل بآن نگاه کنند درزهای قائم آجرها بشکل موازی بنظر میآیند که تمام متساوی البعد و در هر جا فاصله مابین آنها یکسان است.

۱۳۲ــ ن.ك. به‌معماری اسلامی‌ایران دردورهٔ ایلخانان ص۱۵۹-۱۶۰.



۱۰ـ منظرهٔ شهر تبریز بطوریکه شاردن در نیمه دوم سدهٔ هفدهم کشیده است (تصویر از کتاب دونالدویلبر)

دراطراف این بنای نیمه خراب ابنیه نظامی جدیدی برپا شده که مخصوص سربازان ساخلوی تبریز است ویك کارخانه توپ ریزی هم هست که اکنون متروك وبدون استفاده مانده است . پلکان خرابی منتهی ببام میگردد و در بالای بام دومنزلگاه کوچکی است برای دیده‌بانها که بنوبه در آنجا باید ناظر باشند وحریق وسایر حوادث را اطلاع دهند. » ٭

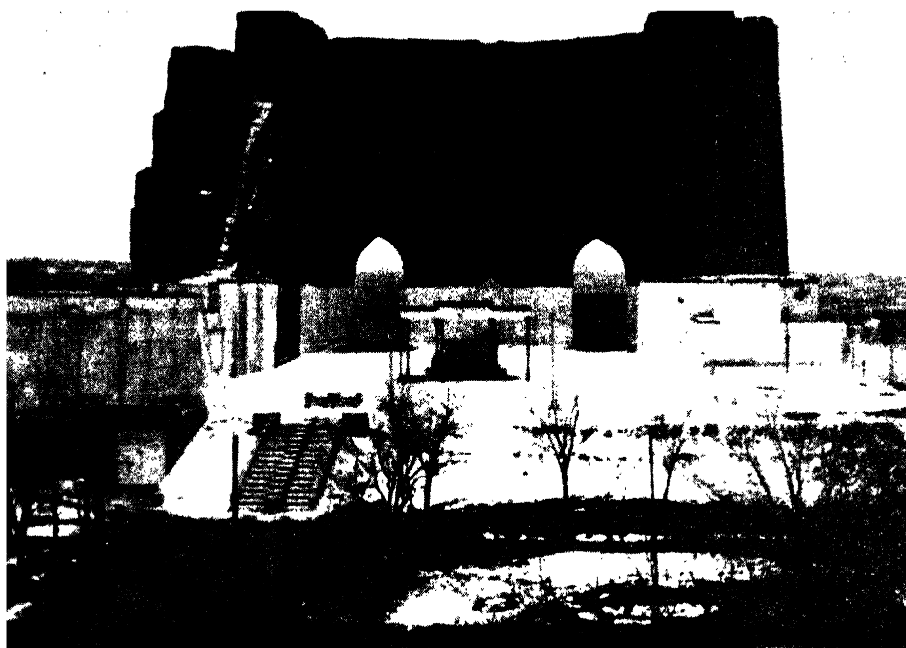
اشارات متعددی بوجود منار یامناره‌ها دراین مسجد شده ولی هیچ یك وضوح وروشنی کافی ندارند مثلاجوان مصری درسفرنامه خویش بوجود دو مناره یابرج که هر کدام هفتاد ذرع بلندی وپنج ذرع عرض داشته‌اند اشاره میکند ولی بهیچوجه محل دقیق این مناره‌ها را ذکر نمی کند از آن گذشته در تصویر شاردن هم کوچکترین نشانه‌ای ازوجود برج یامناره بچشم نمیخورد وفقط در تصویر او دوبرج مدور که روی آنها گنبد کوتاهی قرار دارد و دردوطرف نمای ایوان واقع هستند ، از سطح زمین شروع شده وتاحدودخط آغاز طاق بالا رفته‌اند. بنظر میرسد که اگرهم این مسجدمناره‌هائی داشته تقریباً اندکی پس ازساختمان آن احتمالا همزمان باریزش طاق ویران شده‌اند.

بطور خلاصه میتوان گفت که این بنا بخوبی نمایشگر اوج قدرت حکومت مغول در ایران و گواه عظمت منابع اقتصادی واستحکام نهادهای اجتماعی ایران درآن دوره بشمار میآید و همچنین ازخلال ویرانه‌های آن مهارت و چیره دستی معماران هنرمند آن روزگار بخوبی پیداست ونیز این بنا نمونه‌ای عالی ازتلفیق معماری اسلامی ومعماری ساسانی بحساب میآید زیرا سازندگان آن کوشیده‌اند که با نرمها ومعیارهای هنری زمان خویش بنائی شبیه به طاق کسری بسازند .

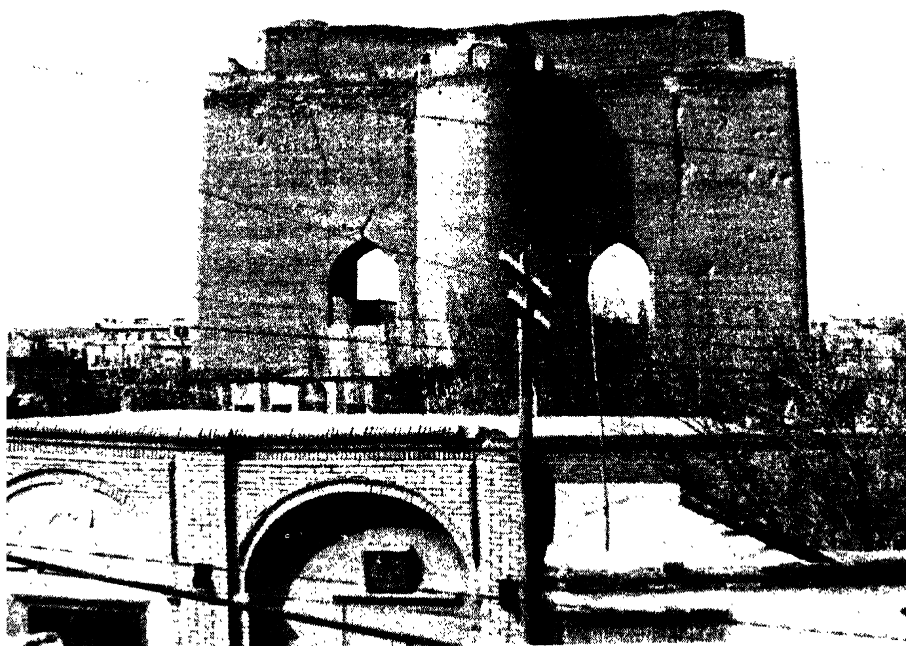
مسجد جهانشاه(مسجد کبود) :

یکی از زیباترین شاهکارهای معماری ایران مسجد کبود تبریز است

٭ سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه فره‌وشی ص ۵۵

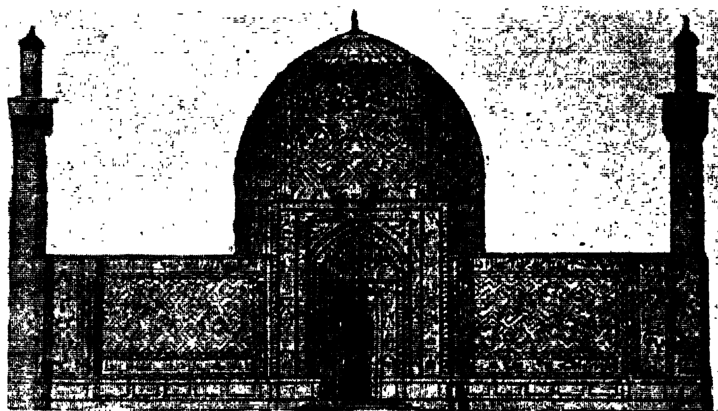


۱۲ـ ایوان وپله های مسجد علیشاه (ارك) وقبر سربازگمنام که بعد ازجنك
بین‌المللی دوم احداث شده است



۱۳ـ مسجد علیشاه یاارک درحال حاضر

۱۴ ـ نقشه زمینی مسجد کبود (تصویر از کتاب معماری آذربایجان تألیف
ل. س. یرتانیتسکی چاپ مسکو)



۱۵ ـ طرح اولیه مسجد کبود (تصویر از تاورنیه)

که ازیادگارهای سدهٔ نهم هجری بحساب می‌آید ، نام این مسجد را بلهجهٔ محلی(گوی مسجد) ودرفارسی کنونی مسجد کبود ضبط کرده‌اند. اما سابقاً بخاطر کتیبه‌ای که درطاق درگاه آن قرار داشته و اکنون نیز باقی است و برروی‌آن‌جمله «العمارة مبارکةالمظفریه»نقرشده است‌آنرا مسجدوعمارت مظفریه میخواندند . بانی این مسجد میرزا جهانشاه‌بن قرایوسف ترکمان ، سومین پادشاه طایفه‌قره‌قویونلواست . (عکس شماره ١٤ و١٥)

شاهزاده نادر میرزا وضعیت این‌بنا را چنین توصیف‌میکند :«...ارتفاع طاق جلوی این‌بنا پانزده‌ذرع تبریز است ودهنه‌این طاق هفت‌ذرع‌ویك‌چارك کم، صفهٔ جلوی این طاق پنج‌پله که ارتفاع هرپله‌یك‌ذرع چارك کم میباشد طول صفه الی درمسجد چهار ذرع ونیم، دهنه در طاق مسجد سه ذرع ونیم است و طول فرش انداز این مسجد ازدهنهٔ در مسجد الی دهنهٔ طاق مسجد بیست وچهار ذرع، عرض مسجد بیست ویك ذرع‌ونیم‌است، ودور گنبدی که محیط این‌گنبد بوده پنجاه وپنج ذرع....»[۱۳۳]

چنانکه از اندازه های این بنا معلوم میشود این مسجد برخلاف اکثر بناهای تبریز عظمت وبزرگی قابل‌توجهی نداشته اما نباید فراموش کرد که تزئینات داخلی این مسجد یکی‌از زیباترین شاهکارهای کاشیکاری ایران بحساب میآید، بطوریکه زیبائی هنرتزئینی‌آن هربیننده‌ای را مبهوت کرده است.ازبین سیاحانی که ازتبریزدیدن کرده‌اند تاورنیه فرانسوی[۱۳٤] دقیقتر ازهمه ظرایف هنرکاشیکاری این مسجدرا توصیف کرده است. وی‌دراین‌باره می‌نویسد:«...دیوارهای آن[ازخارج]همه‌ازکاشی‌اعلا برنگهای مختلف‌پوشیده شده وازطرف داخل با نقش ونگارهای عالی بسبك معماری اعراب[۱۳٥] و

۱۳۳ــ ر.ك. به‌تاریخ دارالسلطنه تبریزتألیف نادرمیرزا ص۷۸و۷۹.

۱۳٤ــ این جهانگرد درسال ۱۰٤٦ هجری ازتبریز بازدید کرده‌است.

۱۳٥ــ بنظرمیرسد که منظورتاورنیه‌معماری اسلامی باشد زیرا تاآنجا که‌نگارنده‌آگاهی دارد درکشورهای عربی کمتر چنین بناهائی رامیتوان دید.



۱۶ ـ کاشیکاری‌های درونی مسجد کبود (تصویر از کتاب معماری آذربایجان) «چاپ مسکو»

کلمات بسیار بخط عربی ازطلا ولاجورد زینت یافته... تمام گنبد [آن] از مینای بنفشه رنگ است که روی آن اقسام گلهای صاف نقاشی شده سطح خارج هردو گنبد هم ازهمین کاشیها مستور ولی نقاشی آنها برجسته است. روی گنبد اولی گلهای سفید روی زمینه سبز و گنبد دومی ستاره‌های سفید روی زمینه سیاه وهمه رنگها به باصره لذت میدهد.» [۱۳٦] (تصاویر شماره ۱٦و۱۷)

آنچه که تاورنیه شرح داده مربوط به بیش از سیصد و پنجاه سال پیش است ولی متأسفانه بعدها این بنا تقریباً بکلی ویران شد ولی پس از چندی دوباره بطرز جدیدی تعمیر گشته است. آنچه که مسلم است درروزگار شاهزاده نادرمیرزا یعنی درحدود سال ۱۳۰۱ هجری قمری هنوز آثار قابل توجهی از این بنا بچشم میخورده زیرا وی با دقت قابل تحسینی مسجد کبود را چنین ذکر میکند: «... کاشی دیوارهای مسجد بارتفاع یك ذرع و نیم اززمین ببالا را با کاشی فیروزه رنگ که خوش رنگتر ازفیروزه اصل است کاشی کاری نموده ومیان این کاشیها را باکاشی سیاه وزرد بطور حصیربافی کاشی بری کرده بـالای این کاشی را بعرض نیم ذرع حاشیه قرارداده، بقدر چهارانگشت ازاین حاشیه‌را باکاشی کبود کاشی نموده ومیان این کاشی را باکاشی سفید وزرد وفیروزه وسیاه بطوراسلیمی شاخ وبرگ وگل وبوته طرح سازی و کاشی بری نموده است . . . بالای این حاشیه رابعرض یك چارك حاشیه دیگری قرار داده است که متن این حاشیه را هم باکاشی کبود کاشی سازی نموده است . وسط این کاشی را باکاشی سفید بخط ثلث بسیار خوش خط که بعرض یك انگشت پهنای خطوط است سورمبارکهٔ قرآن را کاشی بری کرده است و جمیع اطراف مسجد بهمین نحو بیك میزان کاشی کاری شده است . . .» [۱۳۷] (عکس شماره ۱۸)

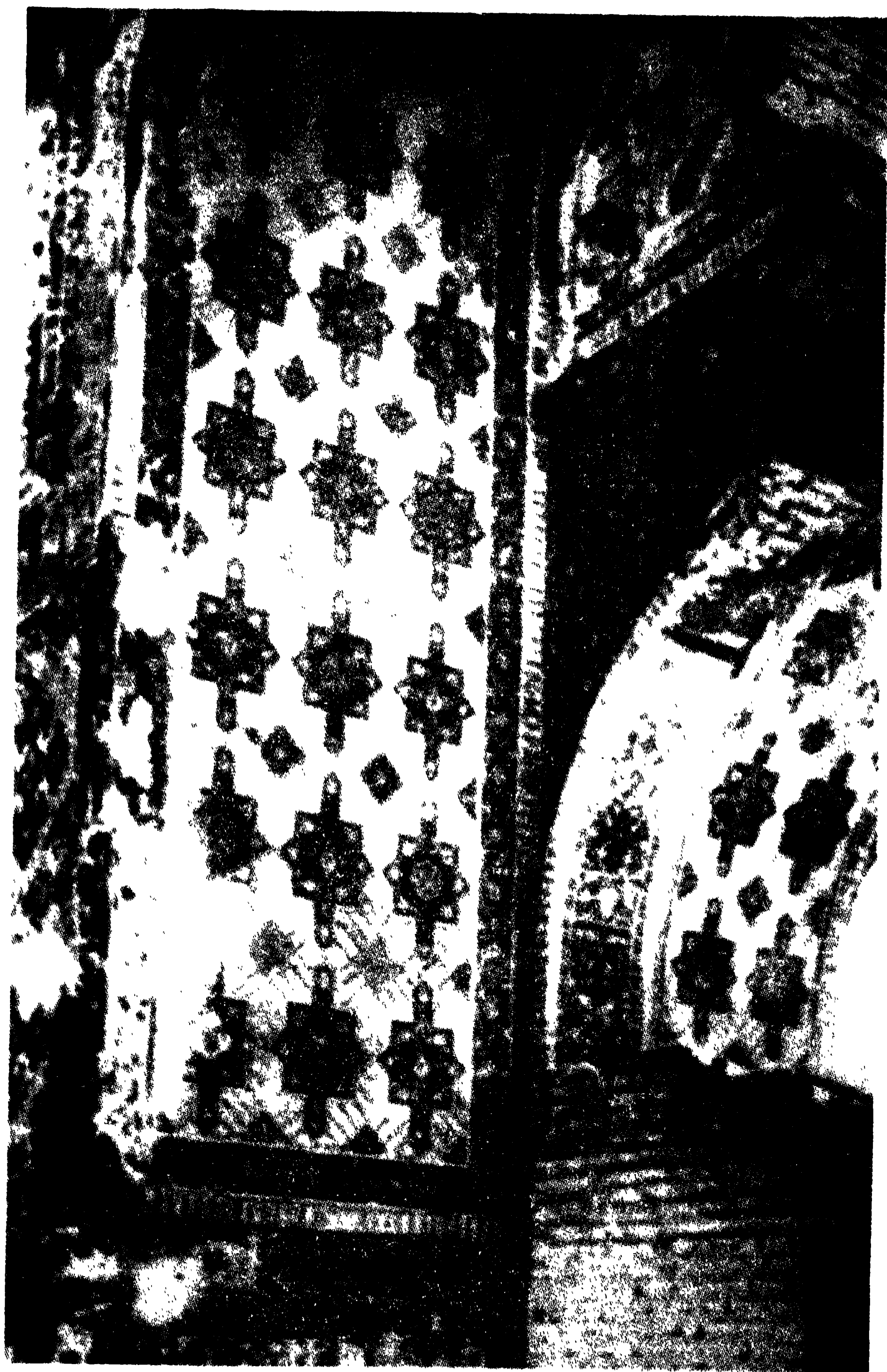
شاهزاده نادرمیرزا واقعاً باوسواس ودقت قابل تمجیدی تمامی ریزه کاریهای تزئینات مسجد کبود را وصف کرده و بخوبی ازعهده بیان و تشریح آن برآمده است

۱۳٦- چهل مقاله نخجوانی ص۸و۹ ونیز نگاه کنید به سفرنامه تاورنیه ذیل ماده تبریز

۱۳۷- تاریخ تبریز تألیف نادرمیرزا ص۷۹.



۱۸ ـ ویرانی مسجد کبود (تصویر از کتاب معماری آذربایجان)



۱۷ ـ قسمتی از کاشیکاریهای نزدیك محـراب مسجد کبود (تصویر از کتاب معماریهای آذربایجان)

ولی متأسفانه در تجدید بنای این مسجد قسمت اعظم زیبائی و شکوه هنر کاشی کاری آن ازبین رفته وتنها توانسته‌اند طرح کلی بنا را تا حدودی حفظ کنند. (عکس شماره ۱۹ - ۲۰)

مسجد استاد شاگرد:

این‌مسجد که درزمان امیرحسن چوپانی بنای آنرا نهاده‌اند اکنون در محله‌میارمیار ودرغرب خیابان فردوسی درمحل‌مسجد سلیمانیه که‌ازبناهای قدیمی‌تبریز بوده ودراثر زلزله بکلی‌ویران شده وازبین رفته بنا گردیده و تاریخ ساختمان‌آن‌بحدود سال ۷۴۲ هجری‌قمری‌میرسد وازآنجا که کتیبه‌های‌مسجد نیمی‌بوسیله خواجه‌عبدالله صیرفی که‌از خوشنویسان معروف‌بوده نوشته‌شده، بقیه‌راشاگردوی باتمام رسانیده‌است.

مسجد حسن پادشاه

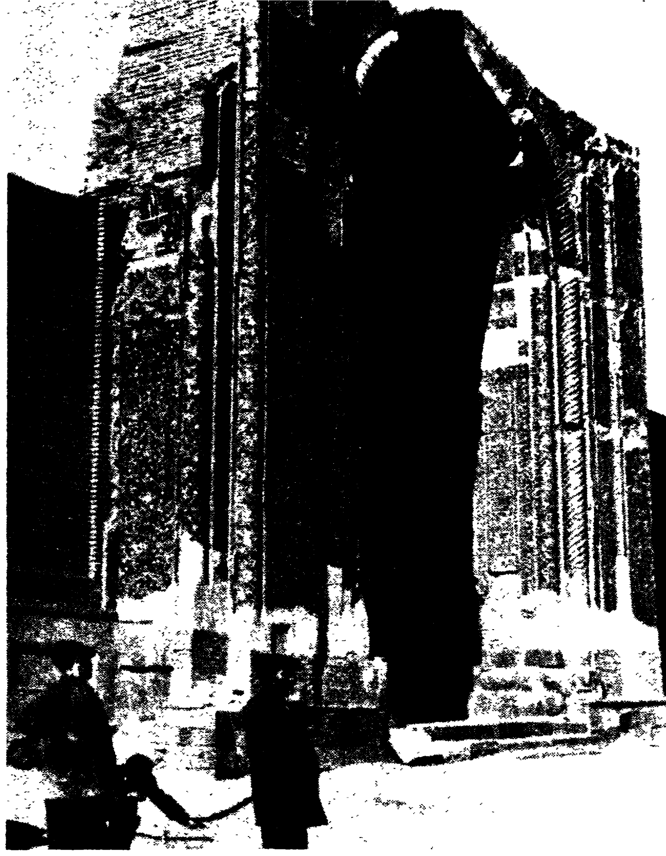
اوزون‌حسن‌اولین‌پادشاه آق‌قویونلومسجدی‌عظیم باآجر وسنگ‌مرمرو کاشیهای‌مغرق[138] بنا کرده‌بود ولیکن زلزله‌بکلی‌آن‌راویران‌ساخت‌واکنون درمیدان صاحب‌الامر محل‌بنای سابق‌آن،مسجد جدیدی ساخته‌اند که‌بهمان نام نامیده شده‌ولی مطلقاً فاقد ارزش هنری وتاریخی‌است.

صاحب‌الامر

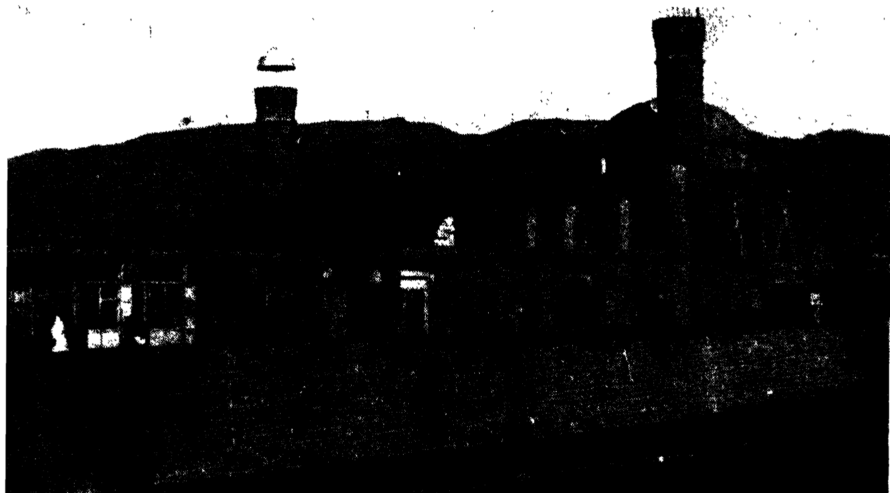
بنای صاحب‌الامر در شمال مهرانرود در مجاورت میدانی که بهمین اسم نامیده میشود واقع است. این بنای تاریخی شامل یك مدرسه علوم دینی و مقبره صاحب‌الامرویك‌مسجد میباشد. گنبدو دو منارۀ آن تلفیقی ازمعماری اسلامی‌ومعماری‌دورۀ صفوی‌بشمارمیرود. این‌بنادرزمان‌شاه‌طهماسب‌اول‌صفوی ساخته شده ولی‌متأسفانه بدست سپاهیان عثمانی ویران گردیده‌است وبعدها مجدداً تجدید بنا گردیده‌است. درحال‌حاضر دوطاق‌مرمری‌زیبا ویك‌سنگ

۱۳۸ـ این‌نوع‌کاشیکاری بنام معرق (باغین‌بدون نقطه) مشهوراست لیکن فاضل دانشمند مرحوم عباس اقبال‌آشتیانی درشماره سال دوم مجله ایران امروزص۲۶ با دلایل مستحکمی اثبات کرده که آنرا باید مغرق (باغین نقطه‌دار) نوشت

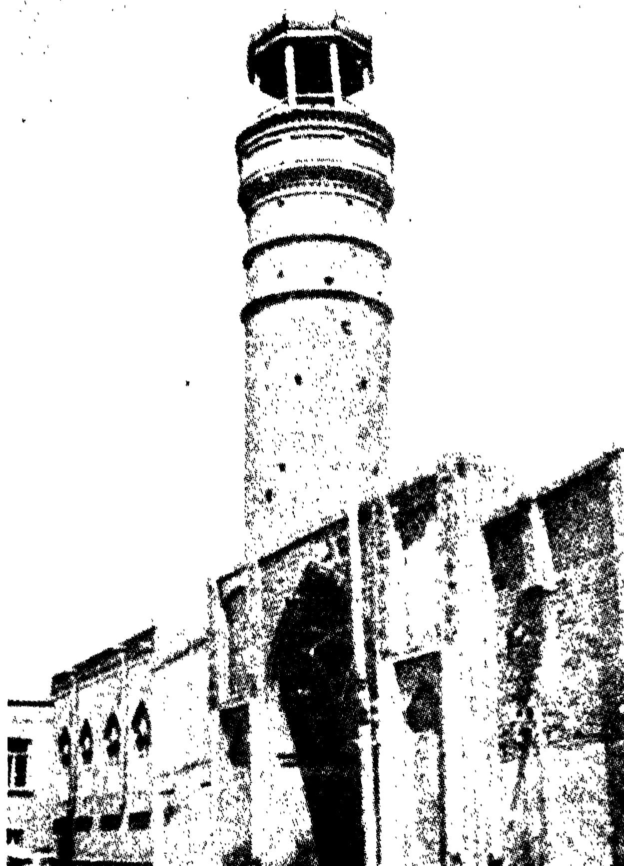
۱۹ — داخل سردر مسجد کبود



۲۰ — سردر مسجد کبود



۲۱ بنای تاریخی صاحب‌الامر



۲۲ ــ مقبرهٔ سید حمزه

نوشته که مربوط به لغو عوارض و رفاه حال مردم آن ایام میباشد دیده میشود.(عکس۲۱)

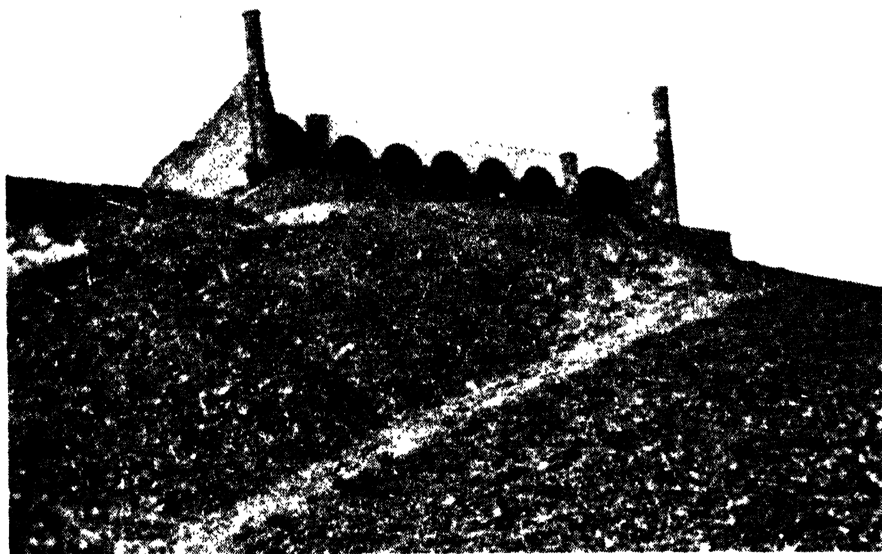
مقبره سید حمزه

این‌مقبره که در کوی‌سرخاب واقع است. سید حمزه از اولاد امام‌موسی کاظم(ع) بوده که بدست مغولان مقتول ودرهمانجا مدفون گردیده‌است. این بقعه در قسمت جنوب شرقی مسجد معروف سید حمزه قـرار دارد و دارای مناره و گنبد بزرگی‌است . ازتزئینات مرمری وکاشیکاری باقیمانده این‌بنـا چنین استنباط میشود که روزگاری دارای شکوه وعظمت معماری‌بوده‌است مقبره سید حمزه بسبب اهمیتش حجرات واطاقهای متعددی مخصوص اقامت وتحصیل طلاب علوم دینی‌داشته‌است. (عکس۲۲)

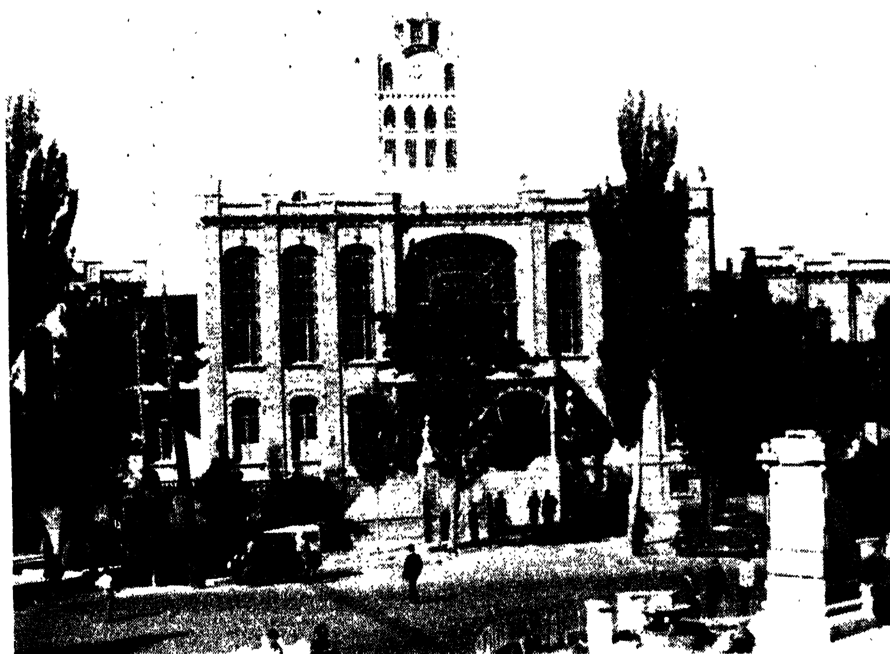
بطور خلاصه‌درتبریزشاید متجاوزازدویست وپنجاه مسجدقدیمی وجود داشته که مسلماً حتی ذکر نام آنها نیز خارج‌ازحوصله این مقال است . گذشته از آن در تبریز تعداد بسیار زیادی امکنه مقدسه ومقابر متبر که و زیارتگاههای مؤمنین وجود داشته است مانند (زیارتگاه عون بن علی و زیدبن علی) که مردم تبریز آنراعینعلی وزینلی مینامند وزیارتگاه معتبری بشمار میرود. این‌زیارتگاه دربالای کوهی که بهمین نام معروف است‌ساخته شده است. (شکل ۲۳)

آقای حافظ‌حسین کربلائی‌تبریزی کتاب‌بسیارقطوری‌بنام‌روضات‌الجنان و جنات الجنان در توصیف ومعرفی تاریخچه این‌بقاع نوشته است و اخیراً فاضل گرانقدر آقای جعفرسلطان القرائی پس از تصحیح و تعلیق آنرا در دوجلد بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر کرده‌است.

چنانکه در شماره‌های پیش مذکور افتاد تبریز از اوایـل قاجاریه بخصوص‌زمان شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه که ولیعهد نشین شده و بدارالسلطنه ملقب گشت، حیاتی دوباره یافت واکثر ولیعهدان‌قاجار درآن شهر ابنیه و عماراتـی ساختند کـه از آن میان بناهای عباس میرزا وابنیه ناصرالدینشاه که بهمت امیر کبیر ساخته شده ازهمه مهمترند .



۲۳ ـ زیارتگاه عینلی و زینلی



۲٤ ـ میدان شهرداری تبریز

عباس‌میرزا که علاقه‌فراوانی بآبادانی وعمارات داشت ابنیه فراوانی از خویش درتبریز بیادگار نهـاد.

باغ‌شمال

یکی ازجالبترین‌کارهای عباس‌میرزا تکمیل بنای باغ‌شمال است. این بنا که درزمان‌سلطان‌یعقوب آق‌قویونلوبنیادنهاده شده وردورهٔ صفویه‌مجدداً تعمیر گشته بود دراثر گذشت زمان رو بویرانه گـذاشته بود، اما بهمت این شاهزاده تجدیدبناشد وی باغ‌بزرگی که«مقدار اراضی آن چهل‌خروار تخم افکن‌است»[۱۳۹] دراطراف آن‌احداث کرد و درآن عماراتی عالی و استخری بزرگ بنیادنهاد . (عکس۲٥ و ۲٦)

دیگر ازعمارات نایب‌السلطنه ساختمان عالی‌قاپو است که‌آنرا به تقلید عالی‌قاپوی‌تبریزواصفهان‌احداث کرد که‌این‌عمارات اکنون به‌بناهای جدیـد تبدیل شده‌اند . [۱٤۰] (عکس۲۷)

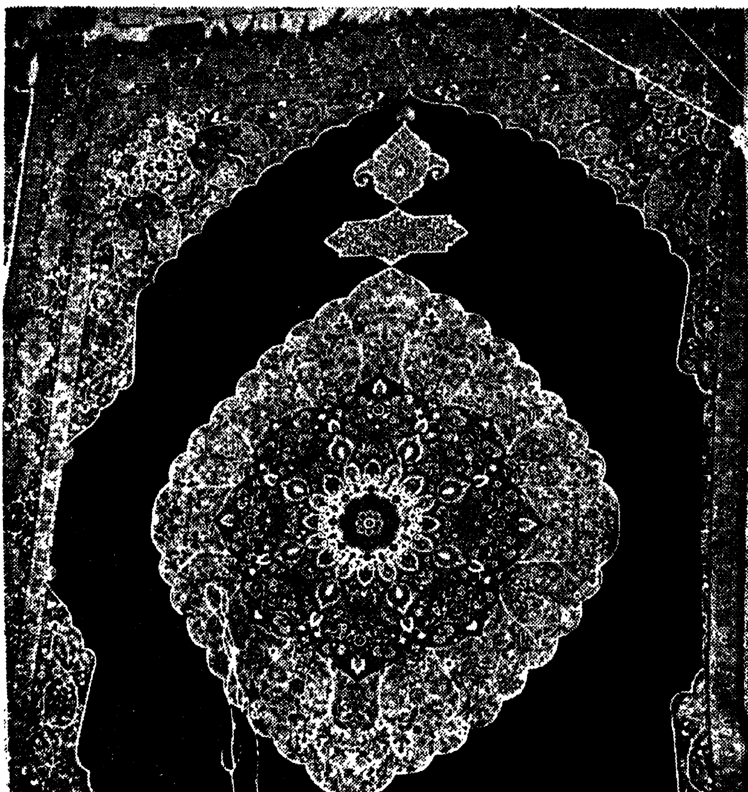
شاه‌گلی

عمـارات شاه‌گلـی نیـز از بنا هـای جـالب دوران قاجـار است کـه بوسیلـه شاهزاده قهـرمان میـرزا پسرعباس میرزا در میان استخری بزرگ که‌بدریاچه‌ای شبیه‌است. بطرز زیبائی بنا گـردیده کـه‌اکنون هم تفرجگاه‌تبریزیان‌است. (عکس۲۸)

ازآغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر تبریز نیز مانند اکثر شهرهای ایران‌مشمول برنامه نوسازی کشور واقع شد وچهرهٔ آن دیگرگون گشت و اکنون بصورت کاملا نوینی درآمده‌است.

۱۳۹ـ تاریخ نادرمیرزا ص۱۸۸.

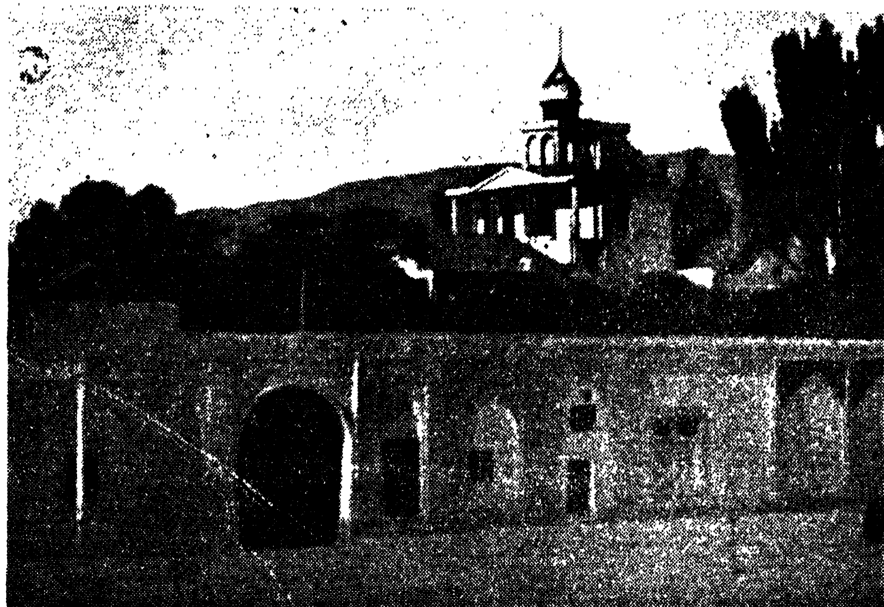
۱٤۰ـ استخرشاه.



۲۵ ــ بعضی از نقاشیهای داخلی باغ شمال



۲٦ ــ عمارت مرکزی باغ شمال



٢٧ ـ عالی قاپو و شمس‌العماره

٢٨ ـ استخر شاه (شاه‌گلی)

سندی درباره

سفارت ژنرال یرملوف

به

ایــران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

دکتر تاریخ



ساختمان شهرداری

سندی در باره

سفارت ژنرال یرملوف به ایران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

درمیان انبوه اسنادی که درگنجینهٔ گرانبهای فاضل محترم آقای کریم‌زادهٔ تبریزی موجود است. سندیست مورخ به شعبان ۱۲۳۲ هجری قمری که فرمانی خطابیست[1] و از طرف فتحعلیشاه خطاب به‌عباس میرزا نایب السلطنه در مورد پذیرائی‌ازژنرال یرملوف سفیر روسیه صادرشده است.

فرمان مزبور بطول ۱۴×۳۲/۵ سانتیمتر ومتضمن یازده سطر بخط خوش‌است که طغرا نداردوممهور به‌مهر چهار-گوش و کوچك فتحعلیشاه با سجع «السلطان‌فتح‌علی» میباشد.[2]

اهمیت این سند بیشتر از

۱- فرمانهای خطابی نوعی‌از فرمانها هستند که خطاب باشخاص صادر میشده‌اند و طغرا نداشته وفقط بمهرپادشاه میرسیده‌اند و اختلاف آنها بانامه‌ها ومکاتبات در رکن خاتمه آنهاست که متضمن عباراتی حاکی‌از دستورات و روشهای معمول دیوانی می‌بودند مانند عبارت« حسب‌المقرر عمل‌نمود و......و درعهده‌شناسند.». این‌نوع فرمانهابعد ازصفویه معمول شد ودر دورهٔ قاجاریه استعمال فراوان یافت.

۲- برای آگاهی انواع‌مهرهای فتحعلیشاه و سجع آنهابه مقاله مهرها و طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تاپهلوی پایان قاجاریه در مجله‌بررسیهای تاریخی ش ٤ سال ٤ رجوع کنید.

متفقاً واسطه خواهند شد که امپراطور روس شهرها و نواحی از دست رفته ایران را پس دهد.[۴]

براثر این مواعید ، دولت ایران میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی را برای سفارت بدربار روسیه تعیین کرد و سرگوراوزلی نیز آمادگی خود برای حرکت بلندن ازراه روسیه اعلام نموده و باز یادآور شد که چون بدربار امپراطور برسد دربارهٔ استرداد نواحی ایران گفتگوخواهد کرد امابا آنکه فتحعلیشاه اصرارداشت او و میرزا ابوالحسن خان همراه یکدیگر باشند ، سر گور اوزلی بعذر اینکه عده همراهان آنها زیاداست‌واین مسأله‌مشکلاتی درطول راه فراهم خواهد ساخت ، دوماه زودترحرکت کرد.[۵]

بدین ترتیب سفرای ایران و روسیه درسال ۱۲۲۹ هجری قمری بسوی روسیه حرکت کردند[۶] و سر گور اوزلی درهفتم رمضان آن سال (۲۳ اوت ۱۸۱۴) و میرزا ابوالحسن خان در حدود هفت ماه بعد (در دهم آوریل ۱۸۱۵ = ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ قمری وارد سن پطرزبورگ شدند.)[۷]

در روسیه امپراطور ازمساعی و اقدامات سر گور اوزلی که در انعقاد معاهدهٔ گلستان بهمه جهت مصالح امپراطوری روسیه را محفوظ و تأمین نموده بود ، قدردانی کرد و درملاقات با او گفت: «این صلح باایران‌به‌بهترین شکلی ازحیث منافع وشرافت انجام گرفته است . من‌بانهایت میل وشعف آنرا قبول نموده‌ام واین غیرممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را بشما اظهار بدارم» و سر گور اوزلی درجواب گفته بود: « اعلیحضرتا ، این خدمت مختصرمن که سعادت مرا بانجام آن یاری نموده تا درایران‌بجاآورم

۴- محمود محمود : ج۱ص۱۳۱

۵- همان کتاب ص ۱۳۲ بنقل از سیاحتنامه موریر.

۶- عبدالرزاق بیك مفتون: مآثرالسلطانیه درشرح وقایع سال ۱۲۲۹ هجری‌قمری و محمد حسنخان صنیع‌الدوله. منتظم ناصری جلد سوم ص۱۰۶

۷- محمود محمود :ج ۱ص ۱۳۸و ۱۴۱ بنقل‌ازیادداشتهای سرگوراوزلی صفحه ۱۰۰

دو نظر است : یکی آنکه وجود آن صحت قسمتی از مندرجات برخی از تاریخهای دورهٔ قاجارمثل ناسخ‌التواریخ و روضةالصفای ناصری و فارسنامهٔ ناصری را تأیید مینماید. دیگر آنکه‌میرساند، بست و گشودامور آذربایجان وحل مشکلات و دشواریهای حاصل از روابط ایران با دولت روسیه کلاً به‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه واگذاربوده وفتحعلیشاه با اعتقاد راسخ ، نایب‌السلطنه و دستگاه اورا دراین موارد صاحب نظرمیدانسته است.

موضوع فرمان مزبور دستوروسفارشی‌است که‌فتحعلیشاه دربارهٔاستقبال وپذیرائی‌ازژنرال‌الکساندر یرملوف سفیرروسیه که بانسخهٔ امضاء شدهٔعهدنامهٔ گلستان بایران می‌آمد صدوریافته است وفتحعلیشاه در ضمن آن نیز سفارش میکند «هرگاه از ایلچی مشارالیه حرفی درکار دولت سرزند او هم بمقتضای وقت‌عمل نموده‌جوابی درمقابل گفته‌باشد» ومااینك ضمن‌توضیحاتی که دربارهٔ سفارت مزبورخواهیم گفت بنقل متن وچاپ عکس فرمان مزبور نیزمبادرت خواهیم کرد:



جنگهای ده ساله ایران و روسیه بالاخره بر اثرمیانجیگری و تلاش سرگوراوزلی براونت سفیرانگلیس پایان یافت[3] وقسمتهائی ازخاك ایران درتصرف روسها باقی ماند. دولت‌ایران برای پس گرفتن اراضی مزبوراصرار می‌ورزید ولی سفیر انگلیس که‌باقتضای سیاست دولت متبوع خودمیخواست بهرنحوهست بجنگ روس وایران پایان دهد با مواعید بسیارفتحعلی شاه را حاضربه‌بستن عهدنامهٔ صلح نمود.

سر گور اوزلی وعده صریح داده بود که بعد ازبسته شدن معابد، اگر دولت ایران سفیری بدربار روسیه بفرستد، اونیز با فرمانفرمای کل قفقاز

۳ـ ر.ك به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تألیف محمود محمود جلدیکم صفحه ۱۲۵،۱۲۳

ضمن انتخاب بسرداری گرجستان ، بعنوان سفارت فوق‌العاده به‌ایران تعیین گردید.[۱۲]

بدین‌ترتیب الکساندر یرملوف‌ومیرزاابوالحسن‌خان بسوی ایران روان شدندولی‌یرملوف برای انتظام امور قفقاز درتفلیس متوقف شد وچند تن از اعضای‌سفارت خودرا بهمراه میرزاابوالحسن‌خان روانه ایران نمود تاترتیب ورود اورابدهد واین عده بعدازعیدنوروز سال۱۲۳۲ هجری قمری درتهران بحضورفتحعلیشاه رسیدند[۱۳] وبطوریکه رضاقلیخان‌هدایت‌مینویسد: «بعداز گذرانیدن‌عریضه وهدایا ورخصت مراجعت ویافتن جواب وخلعت، مقرر شد که‌سفیر مذکور دراواسط فصل‌بهار درچمن سلطانیه بحضور سلطان‌کامکار درآید واحکام قضا نظام بافتخار نواب‌شاهزاده والاجناب نایب‌السلطنه ونواب ملکزاده عبداله‌میرزامتخلص‌به‌دارا، فرمانروای خمسه وزنجان وحسین‌خان سردار ایروان صدور یافت....»[۱۴]

باین‌منظور عسکرخان افشار ارومی بمهمانداری اوتعیین گردیدومیرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط‌وچندتن دیگرازمستوفیان دربار مأمورشدند به‌خمسه رفته، پس‌از ورود سفیر، اورا در چمن سامان ارخی واقع در شش کیلومتری سلطانیه پذیراشوند.[۱۵]

ازمیان فرمانهائی که دربارهٔ ورودسفیرروسیه صادرشده وصاحب‌روضة‌الصفا ودیگرتاریخ‌نویسان دورهٔقاجار بآنها اشاره‌نموده‌اند فرمانیست که مقالهٔ حاضردربارهٔ آن‌است ودرآغاز این‌مقاله نیزبآن اشاره شده‌است‌وچنان که‌گفتیم اصل‌آن ضمن گنجینهٔ بسیار گرانبهائی ازصدها فرمان ونوشته و

۱۲- ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۱ص ۱۶۷ ومنتظم ناصری‌ج۳ص۱۱۵و روضة‌الصفاس ۲۲۲ج۹

۱۳-همان مدارك وهمان صفحات

۱۴- روضة‌الصفا ج ۹صفحات ۲۲۲و۲۲۳

۱۵- منتظم‌ناصری ج ۳ ص ۱۱۵

فقط قسمتی ازوظائف من بوده واین‌ها دراثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان‌میباشد که بمن‌دستورداده‌شده بود . حال اگراین خدمات من‌مورد قبول اعلیحضرت امپراطور واقع‌شده‌است دراین‌صورت‌بدون تردیدآرزوهای قلبی ازطرف خداوند برآورد شده است. من اینك سعادتمندترین افراد بشر هستم[۸].» وبالاخره امپراطورروسیه بمناسبت‌خدمت‌بزرگی که سر گوراوزلی با فراهم ساختن مقدمات و زمینه مساعد برای انعقاد عهد نامه گلستان ، در حفظ مصالح ومنافع امپراطوری روسیه انجام داده بود، اورا باعطای‌یك‌قطعه نشان الکساندر نویسکی مفتخر نمود.[۹] میرزا ابوالحسن خان نیز از طرف دولت روسیه با گرمی پذیرفته شد[۱۰] اما در مورد نواحی متصرفی مثل ارمنستان و گرجستان وقراباغ ، روسها نه‌تنها روی موافق‌نشان ندادندبلکه امپراطور گفت « درباب رد بلاد متصرفی‌ما، گماشتگان ماهیچ یك را بقهر و غلبه‌نگرفته‌اندبلکه‌حکام‌هر یك‌بطوع‌ورغبه‌بنزدیناران ماآمده‌استدعا کردند که ولایت خود را بتصرف ما دهند.....»[۱۱]

بنا براین ازسفارت میرزا ابوالحسن خان نتیجه مطلوب بدست نیامده فقط بعدازآنکه عهدنامه‌به‌امضاء وتوشیح‌امپراطور روسیه رسید، مقرر گردید سفیری از جانب امپراطور با عهد نامه ، بدربار ایران گسیل گردد و بر وفق مندرجات عهد نامه قرار های لازم داده شود و ژنرال الکساندر یرملوف

۸- به نقل‌از کتاب محمود محمود ص ۱۳۹ ج ۱ وبرای آگاهی بیشتراز جزئیات‌مذاکرات امپراطور و سرگوراوزلی و جریان تشریفاتی که بمناسبت ورود او انجام شده بود بهمان کتاب‌از ص۱۳۸ تاص ۱٤۰رجوع کنید.

۹- همان کتاب ص۱٤۰

۱۰- ر.ك به‌روضة الصفای ناصری ج نهم‌ص۲۲۱-۲۲۲

۱۱- همان کتاب ص ۲۲۲ و صاحب فارسنامه ناصری نیز مطالبی بهمین مضمون نوشته و اضافه کرده است که امپراطور در پایان سخن خود گفته بود «درباب گنجه وشیروان و طالش مضایقتی‌نیست ولی‌باید ایلچی‌مختارما که‌سردار جدید گرجستان‌است رفته بداند که رضای‌اهالی آن سامان برچیست»(کتاب اول صفحات ۲٦٤-۲٦٥)

صلاح داند دستورالعملی در خصوص هرکار بفدوی معزیالیه داده اورا [۹] از طریقهٔ رفتار و گفتار بـا عالیجاه ایلچی و همراهان او آگاه سازد تا معـزی الیه نیزازسیاق‌دستورالعمل [۱۰] آن‌فرزند سعادتمند آگاهی بهمرسانیده از آن قرار معمول دارد [یك کلمهٔ‌ناخوانا] حسب‌المقررعمل‌نموده ومراحم‌کاملـهٔ خاطرخطیر [۱۱] اقدس رادربارهٔ خود بسرحد کمال دانسته درعهده شناسد .

«تحریراً فی‌شهر شعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۳۲»

واما یرملوف‌پس‌ازدوماه توقف‌درتفلیس روانهٔ‌ایران شدوموریس کوتزبو Maurice Cotzbue نیز، که‌ازشاهزادگان‌آلمانی میبود، بهمراه هیأت‌یرملوف بایران آمد. اودرسفرنامه‌خود بنام «مسافرت بایران بمعیت سفیر کبیرروسیه درسال۱۸۱۷» تفصیل‌این‌مسافرت راشرح داده است.[۱۶] وی‌مینویسد: روزسوم مه(۱۹جمادی‌الثانی۱۲۳۲قمری) ازشهرایچمیازین‌خارج شدیم ودراواسط راه ایروان «حسن‌خان حکمران ایروان باچهارهزار نفر[۱۷] به استقبال ماآمد که غالبشان کرد بودند» [۱۸] ومؤلف روضةالصفای ناصری در شرح این استقبال مینویسد : حسین‌خان سردار برادرحسن خان نیز «خود درخارج شهر خیمه وخرگاه وسیع ورفیع برافراخت که مشتمل برپنج عمود طویل بود وبزمی مهنا مهیا ساخت وتا دوفرسنگ راه پیاده وسوارهٔ ایلات‌در کمال جلال‌ستاده

۱۶- ترجمه این کتاب توسط محمود هدایت بفارسی‌ودرسال ۱۳۱۰ خورشیدی بچاپ رسیده است .

۱۷- مؤلفان ناسخ‌التواریخ و روضته‌الصفای‌ناصری می‌نویسند : حسینخان‌باپنجهزار سوار باستقبال یرملوف رفت (ناسخ‌التواریخ ج ۱ کتاب‌قاجاریه ص۱۷۲و روضةالصفا ج ۹ ص ۲۲٦).

۱۸- ص ٦٤

دستخط پادشاهان ایران درتصرف آقای کریم‌زاده تبریزیست و معظم‌له بـا گشاده‌روئی وسعه‌صدری خاص آنـرا برای مـدتی بـالنسبه دراز دراختیـار نـگارنده قراردادند وازاین بابت نـگارنده بسیار سپاسگزار ایشان‌است. اینك متن‌فرمان مزبوررا باعکسی ازآن‌باندازه اصلی‌فرمان دراینجا نقل‌میکنیم:

محل مهر فتحعلی شاه

السلطان فتح علی

[۱] فرزندارشداسعدبیهمال نایب‌خلافت بیزوال عباس میرزا موفق ومؤید بوده بداند که چون دربن اوقات که عالیجاه ایلچی بزرگ [۲] دولت روسیه وارد چمن سلطانیه می گردید و در آنجا اقامت میورزید تا هنـگام نزول رایـات ظفر آیات بچمن مزبوره‌قریب [۳] بیك‌ماه امتدادی می‌بودودراینمدت ازطرف‌قرین‌الشرف پادشاهی‌مطلقا بحال اونپرداختن واورا بیمحل ساختن [٤] خلاف رویه وقانون‌مینمود لهذا فدوی ارادت مآب معتمد الدوله العلیه میرزا عبدالوهاب رامأمور وروانه‌چمن مزبور فرمودیم [٥] که تاهنـگام‌ورودموکب‌مسعود درآنجابوده عالیجاه ایلچی مشارالیه راملاقات واورا ازمراحم خاطر سینه آگاه و مطلع ساخته [٦] دلـگرم دارد و هرگاه از ایلچی مشارالیه حرفی در کار دولت سرزند فدوی معزی الیه نیز بمقتضای وقت عمل نموده [۷] جوابی درمقابل گفته باشد چون آن فرزندارشد سعادتمند ازرفتـار و کـردار بااین طایفه اطلاعی کامل حاصل کرده بلدیت [۸] تامی ازمزاج ایشان دارد هرنوع

مفصل آنرا در کتاب کوتزبو بایدخواند[۲۶] وتاریخ‌نویسان ایرانی‌هم مطالبی دراین‌باره نوشته‌اند ازجمله عبدالرزاق‌بیگ مفتون دنبلی مینویسد :

«ازقریه سهلان تا دردولتخانهٔ نایب‌السلطنه پانزده‌هزار سرباز وبیست‌و پنج‌هزار سوار ازمجاهدین، بیست‌هزار پیاده ومجموع شصت‌هزار کس‌وچهل عراده توپ بازداشته بنظام‌وترتیب آرمیدند وچهل‌هزار کس ازغریب و بومی اهل‌تبریز ازاصناف وغیره بتماشاحاضر وبورود ایلچی ناظر واین‌همه‌مردم و اصناف وخلایق‌بترتیبی‌وآئینی صف کشیده‌بودند که‌نه‌جنبشی‌ازایشان‌پدیدار بود ونه‌صدائی آشکار.»[۲۷]

هیات سفارت یکهفته بیشتر درتبریز نماندند و روز ۲۳رجب از تبریز حرکت کردند وروز ۲۵ آن ماه‌به‌چمن‌اوجان رسیدند[۲۸] ودرانتظار رسیدن شاه درآنجا توقف نمودندولی در اوجان خبررسید که فتحعلیشاه بمناسبت فرا رسیدن ماه رمضان نمی‌تواند هیأت سفارت را قبل از پایان ماه بپذیرد[۲۹] بدین‌جهت‌هیأت سفارت بیشتر ازاین دراوجان که هوایش به‌مزاج آنها سازگار نشده‌بود نمانده و روز سوم شعبان (۵ژوئن) اوجان را ترك گفتند و به‌آهستگی بجانب زنجان واز آنجا بسوی چمن سلطانیه عزیمت نمودند وچنانکه کوتزبو نوشته است درنزدیکی‌های سلطانیه در انتظارورود فتحعلیشاه‌متوقف شدند.[۳۰] (اوائل رمضان)

مقارن این احوال فتحعلیشاه هم ازتهران بقصد چمن سلطانیه حرکت کرد(۲۷ شعبان). بطوریکه ازنوشته ناسخ‌التواریخ برمی‌آید، همراهان و

۲۶- ص۹٤ ص۱۰۸

۲۷- ماثرالسلطانیه ص ۳۲۹ - ص ۳۳۰ و ناسخ‌التواریخ ص ۱۷۲ و روضة‌الصفا ص۲۲٦ و ص۲۲۷.

۲۸- کوتزبو . ص۱۱٦ وص۱۱۷

۲۹- همان کتاب : ص۱۱۹

۳۰- ازصفحه ۱۲۰ تا ۱٤۲

بودند وخود با ابهتی تمام درخیمه مقام داشت.»[۱۹] کوتزبو دروصف واهمیت این استقبال چنین اضافه کرده است: «اهالی محل متحیر مانده بودند که این مرد متکبر که شاه را بزور استقبال میکند [یعنی حسن خان سردار]، چه شده که بسفیری اینقدر احترام میگذارد»[۲۰]

وبعد میافزاید: «مراسم استقبال ما خیلی مفصل و باشکوه بود. بعداز سفیر عده‌ای قزاق باموزیك حرکت میکرد سپس اعضای سفارت وعده دیگری هم قزاق بعداز آنها درحرکت بود. مردم ایران نظیر آنرا ندیده بودند وبرای دیدن ما بیکدیگر فشار می‌آوردند»[۲۱] اما کثرت همراهان سفیر[۲۲] وشکوه حرکت هیأت سفارت و نیز طرز معامله واستقبالی که ازطرف حسن خان سردار ازاو بعمل میآمد مردم را متوهم ساخته بود.[۲۳]

بهرحال هیأت بااین وضع وارد خاك ایران شدند واز آنجا دیگر میهمان دولت ایران بودند. فتحعلی شاه امر کرده بودتمام مخارج حمل ونقل وخواربار روزانه آنها بوسیله میهماندار پرداخته شود[۲٤] وبدین ترتیب روز ۱٦ رجب (۱۹مه) هیأت مزبور وارد تبریز شدند.[۲۵]

درتبریز نیزازسفیر استقبال وپذیرائی گرم وشایانی بعمل آمد که شرح

۱۹- ج ۹ ص۲۲٦ روضة الصفاو به ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۱۷۲ نیز رجوع کنید.

۲۰- ص ٦٦

۲۱- ص٦۹ برای آگاهی از جزئیات پذیرائی که در ایران از سفیر بعمل آمده است به همان کتاب از ص ٦۹ تا ص۷٦ رجوع کنید.

۲۲- کوتزبو می‌نویسد: «اعضای رسمی سفارت یرملوف مرکب از شش نفر بودند و علاوه برخدمه سفارت، عده‌ای هم سرباز وقزاق و یکدسته موزیك نیز همراه سفارت بودو جمعاً درحدود سیصد نفر میشدند» ص٤۲

۲۳- رضاقلی خان هدایت نوشته است: «مردم را در بارهٔ او توهمات وافروظنون متکاثر میرفت» ص۲۲٦

۲٤- کوتزبو ص ۸۱

۲۵- همان کتاب ص ۹۳

ورود او اثر کرده بودند بطوریکه کوتزبو شرح آنرا درسفرنامهٔ خودآورده بسیار مفصل وباشکوه بوده است.[۳۵]

چندروزبعد ازورودسفیر، ملاقات او وصدراعظم صورت گرفت وبالاخره روزسی‌ام رمضان (۳۱ ژوئیه) برای شرفیابی بحضورشاه تعیین گردید.[۳۶] جزئیات این شرفیابی‌رانیز کوتزبو درسفرنامهٔ‌خودبتفصیل آورده است[۳۷] ودر کتاب اومطالب ونکات دیگریهم ازقبیل شرح تماشای صدر اعظم از هیأت سفارت ومیهمانی سفیر ازاولیای‌ایران وبالاخره جزئیاتی‌ازجشن وسوارکاریها وآتش‌بازیها ذکرشده است که بسیارجالب میباشد.

اما درملاقاتهائیکه بین ژنرال یرملوف باصدراعظم واولیای دولت‌ایران بعمل‌آمد، سفیر روسیه ازدولت ایران‌خواست که اولاً بادولت روسیه متحد ودرجنگ با عثمانی که روسها دراین موقع باآنها درجنگ بودند واردشود واگردولت ایران حاضربجنگ باعثمانی‌نیست همکاری و کمك هم با آنها نکند ولی دولت ایران پاسخ داد درفصول‌یازده گانه عهدنامه گلستان ازاین موضوع ذکری نرفته است و«چون سرحدات‌ایران وولایات آل عثمان را با یکدیگراتصال است، همکاری ایران با روسیه موجب خواهد شد که‌بوسیله عثمانیها درمرزهای ایران بی‌نظمی‌ها واختلالاتی پدیدآید و بعلاوه امکان زیاد هست که منجربه بروز اختلافات مجددی بین ایران وروسیه شود.[۳۸]

دوم آنکه دولت ایران اجازه دهد نیروی نظامی روسیه از راه دریای خزرباسترآباد وازآنجا به‌خیوه‌برای‌سر کوبی‌خوارزمی‌ها برود. پاسخ دولت

۳۵-ص ۱۵۶ — ص۱۵۷

۳۶- همان کتاب ص ۱۵۹و۱٦٤

۳۷- ازص ۱٦٤ تا ص۱۷۰ به‌ناسخ‌التواریخ - ج۱ص۱۷۲ وروضة‌الصفاج۹ صفحات ۲۲۷—۲۲۹ نیز رجوع شود .

۳۸- روضة‌الصفا ص۲۸۸ ص۲۲۹ وتاریخ محمود محمود ج۱ ص۱٦۷

سپاهی که دراین سفر دررکاب فتحعلیشاه به سلطانیه آمدند با ابهت و شکوه بیشتر وتعداد افزونتر ازسالهای پیش بوده است که شاه تابستان را در چمن سلطانیه می گذرانیده است و میتوان استنباط کرد فتحعلیشاه برای آنکه قدرت وعظمت خودرا به سفیر روسیه نشان داده واورا مرعوب سازد، در این سال برتعداد واستعداد همراهان وسپاه ملتزم رکاب خود افزوده بوده است. مؤلف ناسخ التواریخ می نویسد: شاه در «جمعه هفدهم رمضان وارد چمن سلطانیه گشت وازتوپخانه وسوار وسرباز وشاهزادگان وامرا چندان انجمن بودند که کمتروقت بدین ازدحام وانتظام سپاهی بادید آمد ویرملوف با لباسی دگرگون ازیك سوی بیرون شده نظارهٔ وسپاه و رسیدن پادشاه را بدان شوکت وحشمت همی کرد»[۳۱]

روز ورود شاه، توپهای پی درپی شلیك شد و کوتزبو که خود در آنروز درچمن سلطانیه حضور داشته است می نویسد : چندتن از اعضای سفارت در صف مستقبلین بودند وهمینکه چشم شاه به آنها افتاد « روی رکاب بلند شده مکررفرمودند خوش گلدی (خوش آمدی) ایرانیان میگفتند که تا حال اعلیحضرت نسبت بهیچ کسی چنین لطف ومرحمتی مبذول نفرموده اند خصوصاً تاامروزدیده نشده بود که برای کسی روی رکاب بلند شوند»[۳۲] ودراین روز سفیر نیز بالباس مبدل درجمع تماشاچیان حضوریافته بود.[۳۳] درهمین روزها هدایائی که امپراطور روسیه برای پادشاه ایران فرستاده بودنیز از راه هشترخان ودریای خزر به سلطانیه رسید.[۳٤] ولی سفیر بمناسبت تصادف با روزهای ماه رمضان نتوانست بحضورشاه بار یابد فقط در روز ۲٥ رمضان (۲٦ ژوئیه) از اردوگاه خود بسلطانیه وارد شد و تشریفاتی که بمناسبت

۳۱- ج ۱ - کتاب قاجاریه ص ۱۷۲

۳۲- کوتزبو : ص ۱٥٥

۳۳- ناسخ التواریخ ص ۱۷۲

۳٤- کوتزبو ص۱٤۳ و شرح هدایا درصفحات۱٥۷تا۱٥۹ همان کتاب.

گزارشی دربارهٔ بنیادهای تاریخی

ارتش خشایارشا

بقلم

محمد قلی اشتری

آغاز هزارهٔ اول قبل از میلاد را بایدسالهای پراهمیتی در تاریخ جهان بطوراعم وملل آسیای غربی بطوراخص بحساب آورد. زیرا وقوع دو حادثهٔ بزرگ تاریخی را در این دوره میتوان ابتدای عصرجدیدی دانست. این‌دوواقعه یکی مهاجرت آریائی‌ها که شعبه‌ای از نژاد هند و آریائی بودند بداخل‌فلات‌پهناورومراتع سر سبز و بکر ایران و هندوستان،[1] ودیگری استعمال روز افزون آهن در میان اقوام ساکن خاورمیانه وآسیای غربی بود. نیمهٔ اول هزارهٔ اول پیش‌از میلاد را میتوان در تاریخ بشر مرحله‌ای قاطع بحساب آورد زیرا دراین‌عصرمرکز ثقل‌تمدن

۱ــ تفصیل این مهاجرت را اکثر مستشرقین‌ومورخین نگاشته‌اند. مثلا رجوع کنید به «ایران ازآغاز تا اسلام» نوشته ر. گیرشمن ترجمهٔ دکترمعین» و« تاریخ ملل‌شرق و یونان» نوشته آلبرماله و ژول ایزاك ترجمهٔ عبدالحسین هژیر و «ایران باستان» نوشته مشیرالدوله تقریباً همه این مورخین مبداء آریائی‌ها را نواحی قفقاز ذکرکرده‌اند ولی با تحقیقات جدید باستانشناسی گویا باید درصحت‌این‌عقیده شك کرد، زیرا دلایل نسبتاً متقنی بدست‌آمده که برطبق آن مبداء آریائیها وحرکت تمدن را ازنواحی شرقی ایران ذکرکرده‌اند.

ایران دراین مورد نیزچنین بود که درعهدنامه گلستان‌ازاین موضوع سخنی بمیان نیامده‌است.[۳۹]

سوم آنکه کنسولی‌ازطرف دولت روسیه دررشت مقیم شود تا بکارهای بازرگانی بین اتباع دو دولت رسیدگی کند. این پیشنهاد هم ازطرف دولت ایران قبول نشد.

وبالاخره‌چهارمین‌پیشنهاد روسها این‌بود که ارتش ایران بوسیله افسران روسی‌تحت تعلیم قرار گیرند ودولت ایران این پیشنهادرا نیزنپذیرفت.[٤۰]

درنتیجه، روسها هم با پیشنهاد ایران دائر بروا گذاری نواحی واراضی که توسط روسها تصرف شده موافقت نکردند وبدین‌ترتیب نتیجه‌ای قاطع ازسفارت یرملوف بدست نیامد وهیأت‌سفارت روسیه روز۲۹ شوال‌ازسلطانیه بطرف زنجان حرکت کردند که بروسیه بـازگردند ودر ۱۱ ذی قعده بـه تبریز رسیدند . پس از یازده روز توقف در تبریز در بیست و دوم همان ماه تبریز را ترك گفته وروز ۲٦ ازرود ارس گذشتند ودر روز اول‌ذی‌حجه (۲۹ سپتامبر) به ایروان ودرچهارم ذی حجه (دوم اکتبر) بسرحد روسیـه رسیدند.[٤۱] ازطرف دیگرفتحعلیشاه نیزبناچارمیرزا ابوالحسن‌خان‌رابسفارت بدربارانگلستان گسیل داشت تابی‌نتیجه بودن مذاکرات باروسیه را اعلام ومواعیدی‌را که سر گوراوزلی دربارهٔ استرداد نواحی‌ازدست‌رفته ایران‌داده بود، یادآورشود.[٤۲]

۳۹ـ روضة الصفا ص ۲۲۹

٤۰ـ محمود محمود : ج ۱ ص ۱٦۷

٤۱ـ کوتزبو ص ۲۱۰

٤۲ـ محمود محمود ج ۱ ص ۱۷۰ ص ۱۷۳

وصرفه آن نبود. بهمین دلیل قوم‌ماددرابتدای اسکان خویش‌مرتباً باحملات مداوم ووحشیانه آشوریان‌روبرومی‌شدوپادشاهان‌آشورمکرراً در کتیبه‌های خویش شرح غارتها و کشتارهای خود را داده‌اند «معمولا سفرهای جنگی آشوریان (به‌سرزمین ماد) مهاجماتی بشهرها بود . برای اسیر گرفتن افراد، غارت کردن ، سوختن ، اخذ ذخایرفلزی یا احجارنیمه قیمتی وحمل اسبان وچارپایان . سکنهٔ این نواحی برای‌نجات خود به کوههاپناه میبردند وپس ازبازگشت سپاهیان آشوری، بمساکن‌خودبرمیگشتند [اما] آشوریان فاتح ، بندرت بنتایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند رسیده‌اند تقریباً همیشه آنان باندازه‌کافی نیرو درمیان اقوام مغلوب باقی میگذاشتند تاپس‌از مدت کوتاهی‌بتوانندمحاربه‌راآغاز کنند.» ۳

بنیاد تاریخی یك ارتش قدرتمند

مهاجمات‌آشوریان قرنها طول کشید وقوم ماد تا مدتها این اسارت و غارت‌و کشتاروبردگی راتحمل کرد. امابررسی تاریخ‌جهان نشان می‌دهد که ملتها همیشه تا حد بخصوصی می‌توانند تجاوزرا تحمل کنند و دیر یا زود درشرایط خاص تاریخی، بپامی‌خیزند وبانیروئی خرد کننده و ویران کننده زنجیرهای بردگی را پاره میکنند ، بعبارت‌بهتر هرگزنمیتوان ملتی رابرای همیشه در زبونی وناتوانی نگهداشت. تاریخ جهان درادوارمختلف زندگی بشر، نمایشگراین انقلابات اصیل ملی است، بتدریج باگذشت زمان اقوام ماد بیشتربفکرایستادگی ومحاربه بامتجاوزین‌آشور افتادند وبدین ترتیب

۳ـ « ایران از آغازتااسلام » تألیف ر. گیرشمن ــ ترجمه دکترمحمد معین‌ـ از انتشارات بنگاه ترجمه ونشرکتاب ـ ص ۸۶ ـ و نگاه کنیدبه«تاریخ ملل شرق‌ویونان» «اثرآلبرکاله و کورش نامه نوشته گزنفون .

و سیاست جهانی ازدلتای نیل وجلگه‌های بین‌النهرین به دامنه‌های زاگروس منتقل‌شد، واین‌مناطق‌مرکز اصلی مبارزه برای کسب قدرت گردید .

گروهی‌از اقوام مهاجر آریائی که متوجه نواحی‌غربی‌ایران‌شده‌بودند، در حوالی کردستان و آذربایجان کنونی ساکن شدند که دامنهٔ نفوذ آنان تاحدود ری و خراسان و گرگان کشیده شد. این‌طایفه‌همان‌قوم‌ماداست که هرودت طوایف‌اصلی آنها را چنین ذکر کرده است: « .... عده طوایف مادی شش است: بوس‌ها ، پارتا کنها، ستروخاتها، آری‌سانت‌ها ، بودی‌ها ومغها » [۲]
مادها قومی صلح جو و آرامش طلب بودند که باگله‌داری و کشاورزی روزگار میگذراندند و هنوز صاحب هیچ نوع تشکل اجتماعی‌نشده ونظام بدوی‌قبیله‌ای،باتمام‌ویژگیهای آن، درمیان‌آنان،حکمفرمابود.اماخوشبختانه آنان در همسایگی یکی از متجاوزترین و زورگوترین و جنگجوترین کشورهای‌دنیای آن‌روزگاریعنی‌آشوریهاقرارداشتند.(خوشبختانه‌ازاین‌نظر که‌همین همسایگی باهمه ویرانیها و اسارتهائی که برای‌مادیها همراه داشت، بشرحی که خواهدآمد، بزرگترین نقش را در تبدیل مادیها ازقومی ساده و کشاورز بیکی از بزرگترین قدرتهای دنیای قدیمی بازی کرد .)

سرزمین‌ایران بعلت‌دارا بودن‌معادن‌سرشارآهن‌ومس ولاجورد، وازسوی دیگر بسبب وجود دشتها ومراتع وجلگه‌های سرسبز و حاصلخیز وهمچنین پرورش‌بهترین نژاداسب‌درآن‌سخت‌موردتوجه‌حکومت‌جنگجوو توسعه طلب آشوربود. البته‌دولت‌آشوردلایل‌کافی‌سیاسی ونظامی‌نیزبرای‌هجوم به‌همسایه شرقی خویش‌داشت، زیرا قدرت گرفتن قوم تازه نفس ماد از هیچ نظربصلاح

۲ــ تاریخ هرودت ــ کتاب ۱ــ بند ۱۰۱ــ و نیزنگاه کنیدبه « ایران‌باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم» تألیف حسن پیرنیا مشیرالدوله ــ چاپ اول ــ شرکت مطبوعات ــ جلد ۱ ــ ص ۱۷۵

یکی ار بزرگترین دلایل پیروزی آشوریان، عدم‌وحـدت بین طوایف ششگانه ماد و وجـود نوعی نظام ملوك الطوایفی بین‌آنان‌بود، و این خود فرصتی گرانبهابرای کشور گشائی شاهان آشوربحساب میآمد. مثلا شمشی[۵] پنجم پادشاه آشور که درسالهای ۸۱۰ تا ۸۲۳پیش‌ازمیلاد حکومت‌میکرده، دریکی از کتیبه‌های خود ، ازشکست یکی از رؤسای طوایف ایرانی « که ازمردم شمال دریاچه ارومیـه»بوده، با هزار و دویست تن جنگجویان وی ذکرمیکند. ازاین کتیبه‌چنین برمیآید که دراین دوران مادیها هنوز بشکل قبایل پراکنده میزیسته‌اند و معمولا هر طایفه قوای کمی ازسواره نظام که تعدادآنها بین دوتا سه‌هزارتن‌بودداشته‌اند. بطورکلی میتوان گفت که رقابت بین سران قبایل ماد وعدم تشکیل و وحدت قومی، بزرگترین‌عامل پیروزی آشوریان بحساب میآمده است.

دیااکویا دیوکس بگفته هرودت نخستین کسی است که کوشش‌پی گیر و همه‌جانبه‌ای را جهت متحد کردن طوایف ماد بعمل‌آورده است وی کـه هنوز درخویش‌قدرت مقابله با آشوریان را نمی‌دید تمام هم خود رامصروف آن کرد که از نفرات پراکندهٔ امرای مختلف‌مادی، ارتشی‌نسبتاً یکنواخت ومتحد گرد آورد. حتی وی نام نخستین شهری را که بنیاد نهاد هگمتـانه یعنی محل‌اجتماع خوانده است.[۶]

« یکی ازنخستین‌کارهای دیوکس پس‌از انتخاب اوبشاهی این‌بود کـه قراولان ومستحفظینی‌برای خودترتیب‌داد وبعد مردم‌رابرآن‌داشت که‌شهری

۵ـ Shamshi (که در ترجمهٔ انگلیسی ایران ازآغاز تا اسلام «شمشی ادد پنجم» ذکرشده)

۶ـ ن . ك به‌ایران باستان‌مشیرالدوله ص ۱۷۷

هستهٔ اولیهٔ نخستین سازمان ارتش درمیان این قوم آرامش طلب و کشاورز ریخته‌شد، بطوریکه باگذشت زمان دیگرهجوم به‌دامنه‌های زاگروس‌برای آشوریان‌آسان نبود، بخصوص که چنانکه ازنقشهای هنرمندان آشوری، که تقریباً همواره شاه‌خویش راسواربر گردونه درحال‌عبورازجاده‌های نظامی نشان داده‌اند، استنباط میشود، عمدهٔ قوای ضربتی‌آشوریان‌را ارابه‌های جنگی تشکیل می‌داد و این سلاح در جاده های ناهموار و دره‌های عمیق کوهستان زاگروس، تقریباارزش جنگی خویش را ازدست میداد، بویژه که مادیها دارای اسبان‌تیزرو وسواران چابك بودند وچون هنوز قدرت مرکزی نیرومندی که آنانرا متشکل سازد نداشتند، بیشتر ازشیوه‌های جنگهای چریکی سود می‌جستند وبصورت سواران پراکنده ضربه‌های مهلکی‌بارتش منظم وسنگین‌اسلحه و کم‌تحرك آشور، واردآورده،بسرعت درمیان کوهها ناپدیدمی‌شدند، این‌تاکتیك‌ارتش‌آشور رابه‌تجدیدسازمان نظامی واداشت‌و بدین ترتیب رستهٔ جدیدی درآن ارتش بنام سواره نظام‌پدیدآمد.[٤] پیدایش سواره نظام صحنهٔ جنگ را بکلی تغییر داد، زیرا از یك‌سو آشوریان امکان یافتند که تا اعماق ایران پیشرفت کنند، واز سوی‌دیگرمادیها را وادار نمود که بیش ازپیش بفکرتجهیزخود بیفتند و راه حلی اساسی برای دفع این متجاوزین بیابند.

٤ــ پروفسور گیرشمن مستشرق فرانسوی در کتاب خود(ایران از آغاز تا اسلام) دراین مورد چنین مینویسد:

«پیش از سلطنت‌آشور نصیرپال (۸۸٤ــ۸٦۰ قبل‌ازمیلاد) سواره نظام هنوز در قشون آشوربکار نمیرفت. قوه ضربت‌زننده وی گردونه‌های جنگی بود. ایرانیان چند قرن پیش ازآنکه‌خود را مهیای محاربه با رومیان کنند و آنانرا مجبور به تکمیل سواره نظام سازند، در جنگهای خویش با آشور، قوم اخیر را به پذیرفتن این تغییر ملزم نمودند.

نظامی میگردید. زیرا نفرات فاقد هماهنگی و همبستگی کافی بوده و بعلت عدم وجود ستاد فرماندهی هریك از رؤسای قبایل برای سپاهیان تحت فرماندهی خود دستورات مجزا و مستقلی صادر میکردند. امافرورتیش این سیستم را درهم ریخت وسپاهی تخصصی ورسته‌ای بوجود آورد یعنی اینکه کلیه سواران و پیاده نظام را دررسته‌های متفاوت بارعایت یگان بندی وسلسله مراتب فرماندهی متمرکز ساخت وازرؤسای قبایل ماد نوعی ستاد فرماندهی مشترك تشکیل داده وخود نیز فرماندهی عالی ارتش رابعهده گرفت. وی مصمم شد که باچنین سپاهیانی بآرزوی دیرینهٔ ماد جامه عمل بپوشد بهمین دلیل از اطاعت آشور سرپیچی کرده و بجنگ اورفت باوجود شجاعت و جانفشانی کم نظیر سربازان ماد بعلت عدم ورزیدگی وبخصوص که آنان هنوز بااین تاکتیك جدید، یعنی جنگیدن افراد قبایل مختلف دوشادوش یکدیگر، آشنائی نداشتند، دراین لشکر کشی توفیقی نیافتند، بویژه که شاه شجاع وبلندپرواز ماد خود دراین نبرد کشته شد، واز آنجا که کشته شدن فرمانده درارتشهای قدیم فاجعه‌ای جبران ناپذیر بحساب می آمد، ارتش ماد دچار پراکندگی و آشفتگی شده وپس از دادن تلفات سنگین عقب نشستند. دراین هنگام پادشاهی به هوخشتر [۹] رسید که وی رابایدیکی ازبزرگترین سیاست ـ مداران ونوابع کم نظیر نظامی دنیای کهن دانست. او که باهمیت وارزش قدرت نظامی بعنوان عامل تعیین کننده و قطعی درسیاست جهانی پی برده بود، تمام تلاش خویش رامصروف اصلاحات ارتش کرد. ازمیان سواره نظام خود

---

۹ هرودوت نام این پادشاه را کوآکسار (کیاکزار) یاد کرده است ولی داریوش کبیر در کتیبهٔ بیستون نام اوراهوخشتر نوشته واین بحقیقت نزدیکتراست.

تأسیس کند.»[۷] درحقیقت تمام دوره طولانی حکومت دیوکس (بگفته هرودوت قریب ٥۳ سال) صرف برقراری اتحاد و تشکیل هسته اولیه ارتش ماد گردید بطوریکه وی تاپایان عمر باوجود کینهٔ شدیدی که از آشوریان داشت بخاطر حفظ ارتش جوان و تازه سازمان یافته خویش و جلوگیری از انهدام کامل آن از حمله بدولت مزبور خودداری کرد ولی جنگ با آشور بصورت آرزوی دیرینهٔ برای مادیها درآمده بود وهمین خود بزرگترین محور و پایهٔ اساسی تشکیل آنان بحساب میآمد.

پس از دیوکس پسرش فرورتیش[۸] بپادشاهی رسید او قبل از هرچیز پارس راهم باتحاد کامل واداشت و این بقدرت نظامی وی پیش از پیش افزود، گذشته از آن او موفق شد که قوای چریکی ماد را کاملا بصورت ارتش منظم و نوین در آورد، ارتش ماد تا بیش از فرورتیش بصورت قبیله‌ای اداره میشد بدین ترتیب که در هنگام جنگ قبایل ششگانه ماد هر یك سپاه وابسته بخود را که مرکب از افراد مختلف نظامی آن روزگار یعنی پیاده نظام و سواره نظام و غیره بود بصورت

۷ــ ایران باستان مشیرالدوله ص ۱۷۷

۸ــ نام این پادشاه را هرودوت فرااورتیس یاد کرده ولی داریوش کبیر در کتیبهٔ بیستون اورا فرورتیش نوشته است اصولا درمورد تاریخ ماد و پادشاهان آن بین مورخین قدیم اختلاف نظر شدید و غیر قابل تطبیق وجود دارد مثلا هرودوت نام پادشاهان ماد را چهار نفر بشرح زیر ودورهٔ حکومت آنان را ۱٥۰ سال یاد کرده: دیوکس ٥۳ سال فرااورتیس ۲۲، کیاکسار ٤۰ سال و آستیاگس ۳٥ سال. درحالیکه مورخ دیگر یونانی کتزیاس دورهٔ حکومت مادها را جمعاً ۳۱٥ سال و شاهان آنرا بدین ترتیب یاد کرده است: آرباکس ۲۸، ماندا کس ٥۰، سوسارمس ۲۸، آرتی کاس ٥۰ سال، آربیان ۲۲، آرته یس ٤۰، آرتی نس ۲۲، آستی بارامس ٤۰، آس پاراس یا آس تی گاس (آستیاگس؟) ۳٥، چنانکه پیداست بین گفته های این دو مورخ اختلاف شدید است. نولدکه معتقد میباشد که چون کتزیاس فهرست خویش را با نظر اقوام ماد نوشته است آنان بعلت حساسیت قومی این چنین بتاریخ خویش افزوده‌اند .

مانند کشیده می‌شد ومیتوانست تیرهائی به‌اندازه نیزه، ویامشعلهای بزرگ فروزان راتامسافتهای طولانی برساند، پرتاب میکردند.

هوخشتراز تجربه‌تلخ‌جنگ‌با آشوریهاو شکست‌ومرگ پدرش،میدانست بزرگترین‌عامل شکست همانا وجود سپاهیان چریکی ماد بوده که هرگز ازعهده نبرد با جنگجویان ورزیده وقدرتمند آشوربر نخواهند آمد،به این دلیل‌بود که درآغازحکومت،تقریبا تمامی توجه خود رابه‌تشکیل‌یك‌ارتش منظم وتربیت آنان معطوف کردوارتشی‌مجهز،به‌سبك قشون آشورترتیب داد. این ارتش رسته‌های‌پیاده نظام وسوارنظام وتیراندازان و کمانداران وآتش اندازان‌ونیزه داران‌ومسئولین‌آذوقه وغیره داشت که دارای‌بهترین نفرات و سلاحهای آن‌روزگار بودند. سوارنظام ماد تیراندازان ماهری بودند که: «... از کودکی‌به‌اسب سواری، تیراندازی و قیقاج زدن،مانند سواران‌پارتی چند قرن بعد، عادت کرده بودند. اسبهای مادی درقدیم معروف آفاق بود، بخصوص اسبهای نسا (نیسایه) که‌ازحیث‌قشنگی، تند روی وبردباری‌مانند نداشتند...»[۱۱] بطورخلاصه سازمان واسلحه‌ارتش‌مادی در زمان هوخشتر بدین قراربود: سربازان به دو دسته بزرگ و مجزای سواره نظام و پیاده نظام، تقسیم میشدند. کوچکترین واحد پیاده نظام وی به گفته گزنفون دسته‌های پنج نفری بودند که تحت فرماندهی یك سرجوخه قرارداشتند و هردو دسته پنج‌نفری یك، جوخه ده نفری راتشکیل میدادند وترتیب‌سلسله مراتب بصورت دسته‌های صد نفری، هزارنفری وده هزارنفری بود. اسلحه آنان را سپری از نی، که بسیار محکم ساخته‌شده بود، (جنس سپر را برای سبکی ازنی انتخاب میکردند) نیزه‌ای بلند و شمشیری سنگین و برنده و

۱۱ـ «ایران باستان» نوشته مشیرالدوله ـ جلد اول ـ ص۱۸۱

گروهی کمانداران و تیراندازان ورزیده برای نخستین بار تشکیل داد واز آنجا که اسبان مادی در سرعت واستقامت و زیبائی دردنیان آن‌روزگار مشهوربودند، پس‌ازمدتی تمرین موفق شدنیرومندترین‌سواره‌نظام‌جهان رادر آن‌ایام‌بوجودآورد. مادی‌هازره‌های‌خوب ومستحکمی‌میساختند. اولین‌قومی که‌اسب‌به گردونه‌بسته ودربار کشی ودرجنگ‌ازآن‌استفاده کردند، مادی‌ها بودند(این گردونه‌هاچیزی‌ورای‌ارابه‌های‌آشوربودندزیرابسیار بزرگ‌بوده‌و حتی درحمل‌ونقل نیروها وباروبنه از آنها سودمی‌جستند). استفاده ازنفت درجنگ رانیز به‌این‌قوم نسبت داده‌اند آنان‌نوك پیکانهای‌خویش رابه کهنه آلوده‌به‌نفت، مجهز کرده وآنانرا بنوعی‌مشعل‌مشتعل تبدیل میکردندوبمدد این سلاح دراندك‌مدتی سراسر اردوگاه دشمن‌رابه‌آتش می کشیدند. بعدها یونانیان ازاین ابتکارمادیها سودجسته ونوعی مشعلهای بزرگ نفتی‌ساختند که‌بوسیله کمان‌یا گردونه بسوی دشمن‌پرتاب‌میشد.[۱۰]

بدین ترتیب مادیها یك رسته آتش انداز که تقریباً نقش توپخانهٔ امروز رابازی میکرد، تشکیل دادند که رعب ووحشت‌فراوان دردل دشمنان بخصوص‌آشوریها ایجاد میکرد.

هرودوت دربارهٔ این اسلحه گفته‌است که ایرانی‌ها تیرهای بزرگ مخصوصی راباروغن سیاهی که زود مشتعل‌می‌شد،آلوده نموده ونوك‌آنرا آتش‌میزدند، وبا کمان بطرف دشمن‌پرتاب می کردند که حتی باآب‌هم‌آتش‌آنان خاموش نمی‌شد. پیداست که منظور هرودوت همان «آتش‌مادی» بوده‌است که ماده اصلی‌آن نفت‌سیاه بودوبوسیله گردونه یا کمانهائی که توسط دستگاهی اهرم

۱۰ـ ر.ك به‌مجله «مهنامه ارتش» سال ٤٦ ــ شماره ۱۰ ـ مقاله «سیری درتاریخ شاهنشاهی ایران ـ سرزمین‌ماد ومادها» ـنوشته ستوان‌یکم مجید کاتب

هم بناهای دولتی را حراست نمایند وهم به‌اعتدال‌مزاج خوبگیرند ....»[۱۳]

شکارحیوانات نیزیکی‌ازمهمترین واساسی‌ترین‌ارکان تربیت جوانان را تشکیل میداد،زیرا درواقع صرفنظر ازلذت ، این‌کارتمرینی مهم ودقیق‌برای جنگ بحساب می‌آمد. هرگاه‌که شاه بعزم شکاربیرون میرفت (واین واقعه چندین‌بار درماه اتفاق می‌افتاد) اکثراین جوانانرا در التزام رکاب خویش میبردو آنان بایستی: «..... کمان وترکشی پرتیر، درکمرخود وشمشیری‌در غلاف (و؟) خنجری داشته باشند. علاوه براین ، سپری از نی ودونیزه باخود برمیداشتند که یکی را پرتاب کنند ودیگری را درصورت ضرورت بدست گیرند . . »[۱۴] برای‌شاهان ماد،شکارتقریباً بمنزله‌یك‌جنگ‌بود، حتی‌همراهان خود را آرایش‌جنگی‌میدادند ودقت‌کامل داشتند که کلیهٔ جوانان وظایف خود را با دقت ومهارت‌کافی‌انجام دهند،بدینمنظورآنان را عادت‌میدادند که «..... صبح زود ازخواب برخیزند ، ازتحمل گرما وسرما هراسی به دل راه ندهند ، بـه پیاده روی عادت کنند ، دراسب سواری صاحب مهارت بـاشند ، برگرده اسب تیراندازی نمایند ودرپرتاپ نیزه درحین تاخت جلد و چالاك باشند.»[۱۵] ازآن گذشته ازآنجا که غالباً آنان درمقابل حیوانات درنده و خشمگین و وحشتزده قرار می گرفتند،شجاع وموقع شناس وحاضرالذهن و دقیق بار می‌آمدند. عادت می کردنددرموقعیتهای دشوار خودرا نبازند ودر کوتاهترین مدت بهترین تصمیم را بگیرند . گروه دیگری کـه درشهرهـا

۱۳ـ کورش نامه ص۷

۱۴ـ همان کتاب ص ۷

۱۵ ـ همـان کتـاب ـ همـان صفحه

خنجر و گرز تشکیل میداد و نفرات پیاده نظام کلیه قسمتهای حساس بدن خویش را بازره‌های آهنی و کلاه‌خود فولادی میپوشاندند. سلاح اصلی سواره نظام را تیر و کمان تشکیل میداد و شمشیر، زوبین، (نیزه های کوتاه) زره سراسر برای خود و اسبانشان (برگستوان) نیز داشتند. نیرومندی ارتش ماد بیشتر مدیون انضباط سخت و دوران طولانی تربیت سربازان بود: «... به سربازان ساده توجه مینمود که اطاعت از مافوق و تحمل و جسارت و بردباری و انضباط را شعار خود سازند. آنها را به رموز فنی سربازی، آشنا میکرد و نگهداری و مراقبت از سلاح و آمادگی و پختگی را سفارش مینمود. بسرجوخه ها فرمان میداد که خود را بمانند سربازان آماده و چابك نمایند و پنج نفری را که تحت فرمان خویش دارند، [مرتباً] بیازمایند، بسردسته های ده نفری نظم و انضباط و بسردسته‌های صد نفری و هزار نفری توصیه میکرد که از فنون و رموز کار خود، آگاهی تمام حاصل کنند. بالاخره سر کردگان و رؤسا را، بمأموریت خطیرشان آشنا میساخت. مقرر داشت که پیوسته مراقب حال خود و زیردستان خویش باشند و همان رفتاری را که زیردستان باید نسبت به آنان معمول دارند، خود نسبت بمافوق رعایت کنند.»[۱۲]

گزنفون. شرح مبسوطی راجع بتربیت کودکان و جوانان مادی و پارسی نوشته است که ذکر پاره‌ای از آن. ضروری بنظر میرسد برطبق گفته او آنان کودکان خویش را ازسنین طفولیت و آغاز بلوغ و جوانی وا میداشتند که در اطراف بناهای دولتی زندگی کنند و «... این سنت، بدینجهت مجری میشد که

۱۲ــ «کورش‌نامه» ــ نوشته گزنفون ــ ترجمه مهندس رضا مشایخی ــ از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ــ ص۵۸

درزمان آژدی‌هاك آخرین پادشاه‌مادی، دربارماد کپیه‌دربارآشورشده بود ، قصورعالی‌وباشکوه، باغهاو شکار گاههای‌وسیع، پیشخدمت‌ها و خادمان‌وغلامان و کنیزان متعدد با «لباسهای سرخ و ارغوانی» طوقها و کمربند های زرین، انواع بازیها ، تفریحات ، همه نوع وسایل عیش وعشرت ولهو ولعب، آنان‌را ازکارهای مملکتی غافل میکرد بویژه که ارتش‌ورزیده ونیرومند هوخشتر، دراثرسالهای طولانی بیکاری وعاطل وباطل ماندن‌تمامی‌تحرك وخصوصیات وارزشهای‌جنگی‌خویش را ازدست داد و آن‌سربازان چالاك‌وچابك‌وجنگجو، بمردان خوشگذران‌وبیحاصلی تبدیل‌شدند . بخصوص که دوران سقوط‌ماد، با قدرت گرفتن‌قومی‌تازه نفس وجوان که بعلت زندگی‌ساده کوهستانی‌خود مردانی‌خشن ومقاوم بارآمده بودند(پارسیها)همزمان‌شد وبهمین دلیل‌میبینیم که این پدیده عجیب تاریخی بوقوع پیوست یعنی مادیها ناگهـان در اوج قدرت وشوکت خویش‌درمدتی بسیار کوتاه، بسراشیب زوال ونابودی سقوط کردند وبرادران لایق پارسی‌آنان‌براریکه‌قدرت تکیه زدند .

پارسی‌ها نیز مردمانی آریائی نژاد بودند که تاریخ دقیق ورود آنـان بایران معلوم نیست ولی باحتمال قوی آنها نیزهمزمان بـا مادها، وارد این سرزمین‌شده‌بودند ونخستین‌باردر کتیبه‌های‌آشوری ذکراین قوم‌آمده‌است. تاقبل ازظهور کورش‌این‌طایفه بصورت یکی ازقبایل دست‌نشاندهٔ ماد زندگی میکردند اما کورش نه تنها اوضاع پارس بلکه تاریخ جهان را دگرگون ساخت .

بدون تردید کورش کبیر از هر نظر بـزرگترین و درخشانترین چهرهٔ دنیای کهن است نام‌بزرگش در کتیبه‌ها ونوشته‌های تمام ملل جهان، به‌نیکی آورده شده وحتی تنها انسانی است که بآن پایه از عظمت رسیده است که

می‌ماندنـــد تقریباً سراسر روز را به تمرینـــات مداوم از قبیل تیراندازی و شمشیربازی ونیزه پرانی می گذراندند وحتی با استفاده ازحس رقابت بین جوانان،مسابقات متعددی برای آنان ترتیب می‌دادنـــد . «گاهی از اوقـــات [این مسابقه‌ها] درملاء عام به‌نمایش گذارده می‌شود وجوایزی بین برندگان مسابقه، توزیع می‌نمایند . قبیله‌ای که دربین افراد خود بیشترازاین جوانان ممتاز درعلـم و چابکی ومهارت و رشادت و اطاعت داراست ، مورد ستایش و تمجید اقرانقرارمی گیرد.... این‌جوانان درصورت ضرورت ازطرف بزرگان شهر مأمور حفاظت [شهر] و کشف بدکاران ، تعقیب دزدان و این قبیل امور که محتاج به چابکی و نیرومندی است می‌شوند.»[16]

این‌پادشاه که جلوس وی‌بتخت،مقارن بازمانی بود که مادیهاازآشوریان شکستی فاحش خورده وامیدآنان برای رسیدن باستقلال‌کامل به یأس‌مبدل شده بود ، باوجود این مشکلات از پای ننشست و بالاخره توانست پایتخت آشور رامحاصره نماید وحتی باوجودآنکه کشورش در بحبوبه جنگ بـــا هجوم وحشیانه‌سکاها روبرو شد ولی این قوم‌سلحشور وتازه‌نفس‌را از ایران راند وحتی نینوا، پایتخت‌آشور را بتصرف درآورد.باتصرف قسمت اعظم از قلمروحکومت‌آشور،حدود دولت ماد را به‌رود هالیس (قزل‌ایرماق) رسانید وآنرا بزرگترین دولت‌آسیائی کرد .

ولی‌متأسفانه سرنوشتی که تقریبا تمامی‌فاتحین‌جهان بدان‌دچارمیشوند، دولت ماد رانیزازپای درآورد . مادیها پس‌ازآنکه بمدد ارتش سازمان‌یافته ونیرومند خودامپراطوری‌عظیمی راتشکیل دادند، براساس این‌حکم کلی که «قدرت فساد می‌آورد»،درسراشیبی سقوط وانحطاط غلطیدند .

---

۱٦ ـ کورش نامه ـ ص۸

در یك جبهه ، درصفوف مقدم باشند . کمانداران در جناح راست هرستون و وتیراندازان درجناحین ستونها . . . . پس‌ازپیشتازان، باید سربازان‌سنگین اسلحه راه‌پیمائی کنند. برفرماندهان دسته‌هاست که شب، کلیهٔ تجهیزات هر دسته را دریك محل ، قبل‌از اینکه باستراحت بپردازند ، بیانبازند وقبل از طلیعهٔ صبح، همه تجهیزات خودرا بردارند و قبل ازسرزدن آفتاب ، همه در صفوف‌خودبانظمی کامل حرکت کنند . متعاقب سنگین اسلحه‌ها، سواره‌نظام تحت فرماندهی «ماراتاسی» پارسی حرکت خواهند کرد . دررأس هریگان سوار،یك رسد،سوار خواهدبود وهمان‌آرایش راخواهندداشت که پیاده‌نظام در صفوف مقدم‌دارند . متعاقب صفوف مقدم سواره‌نظام، گروه مترا کم سوارها تحت‌فرماندهی«رامباکاس»مادی‌قرارخواهد گرفت. سپس‌نوبت‌سواره‌نظام‌توای (تیگران) خواهد بود. سپس سواره‌نظام‌کادوزی وسایس ، کادوزیان درصفوف آخر قرارخـواهند گرفت. باید همه افراد مهر سکوت برلب گذارند . شب‌ـهنگام هوشیار باشند. چه شب‌هنگام که چشمان سرباز قدرت دیدنداردباید گوش او مراقب باشد . مبادا هنگام شب نظم خودرا برهم زنید زیرا مرتب کردن صفوف ، شب‌هنگام بمراتب مشکل‌تر است از روز ، بدین لحاظ بهتر است آرایش‌جنگی خودرا شب‌نیز کم وبیش حفظ کنید وسکوت در همه‌جا حکمفرما باشد. قراولان وپاسداران شب بایدمتعدد وهوشیارباشند.پاسداران بایدآهسته حرکت کنند تا خواب سربازان بیجهت مختل‌نشود و استراحت کنند، چون صبح فرارسید شیپور آمـاده‌باش از هرسو طنین‌انداز شود ، هر سربازبمحض اینکه آهنگ شیپور را شنید باید باتجهیزات، بیدرنگ‌آمادهٔ حرکت شود . هدف ما برای‌سربازان دلیربابل است جملگی‌بآن‌سومتوجه باشید وبکوشید تاپرچم «پیروزی را برافرازید»[۱۷]

۱۷- کورش‌نامه ص ۱۸۷-۱۷۸

یکی از کتب آسمانی (تورات) اورا منجی و نجات دهنده وحتی مسیح موعود خوانده است .

کورش، پس‌از آنکه توانست باقدرت فرماندهی ورهبری صحیح‌ازمردان ساده وروستائی پارس دلیرانی شجاع وبی‌باك وجهانگشا بسازد وبمدد آنان بسرعت امپراطوری ماد را به زانودرآورد، متوجه جهانگشائی شد. کشورهای لیدیه ، آسیای صغیر ، قسمتی ازیونان وبخشی ازسرزمین قبایل وحشی شرق ایران یکی پس‌از دیگری در مقابل نبوغ نظامی و تحرك و قدرت و جنگندگی ارتش وی، بزانو در آمدند و در مدت کوتاهی بزرگترین امپراطوری جهان گردید .

کورش درفنون‌نظامی وآرایش جنگی نیز نبوغ و روش حیرت‌آوری داشت. تصویری که گزنفون در «کورش‌نامه» خود ازیکی‌ازآرایشهای جنگی کورش بدست می‌دهد درنوع خودنمودار یکی ازعالی‌ترین طرق فرماندهی وآرایش جنگی وحرکت سپاه است و بخوبی نمایشگر قدرت ارتش کورش می‌باشد . او یکی ازفرامین کورش را که مشعر به چگونگی حرکت ارتش است، چنین نقل کرده است : «توای کریزانتاس بسمت فرمانده سپرداران منصوب می‌شوی وباید پیشاپیش‌ستونها حرکت کنی‌چون‌راه همواروبازاست، باید صفوف ازجبهه‌حرکت کنند هر گروهان دریك‌صف باسرعت‌زیادحرکت کنند . من مایلم سربازان سبك اسلحه پیشتاز باشند . . . (آرتاباز) پیاده‌نظام وسواران پارسی را فرماندهی خواهد کرد و (هانداماس) پیاده نظام‌مادسارا (امباس) فرمانده دسته‌های ارمنیان « آرت سوکاس » فرمانده هیرکانیان است.(تامبراداس) پیاده‌نظام ساسیها و«داتاماس»پیاده‌نظام کادوزی رافرماندهی خواهند کرد. همهٔ سپاهیان‌باید به‌نحوی حرکت کنند که پیاده‌نظام‌تیرانداز

سواران چابك تشکیل داد که در روز نبرد با شمشیرهای آخته فریاد کشان بسوی سواره نظام کروزس هجوم بردند اسبان سپاه لیدی که تا آنروز شتر ندیده بودند با دیدن هیکل‌عظیم و قیافهٔ عجیب شتران و فریـادهای جمازه سواران رم کردند و سواران وحشت زده و دست و پاگم کرده و باین‌سو و آنسومیگریختندوبدین ترتیب کورش توانست بآسانی‌آنان‌را درهم‌شکسته وبافسانهٔ شکست ناپذیری سواره نظام لیدی پایان بخشند.

مطالب فوق روشنگر بسیاری از واقعیت‌ها است که مهمترین آنها اولا عظمت سپاه کورش است، چنانکـه خواهد، آمد از چندین طایفه و ملت تشکیل یافته بود و دیگر رسته‌های منظم این سپاه است که بنظر میرسد کورش نظام سپاه‌هوخشتررا دگرگون ساخته‌باشد، زیرا می‌بینیم که مجدداً سپاهیان بصورت قبیله‌ای و قومی و به روشی کاملا نوین درآمده‌اند و نیز قدرت بی‌نظیرفرماندهی کورش را آشکار میسازد، زیرا رهبری چنان ارتش عظیمی که ترکیبی از ده‌ها ملت گوناگون باآداب ورسوم وزبان واسلحه و روش جنگی خاص خود در چنان جنگ بزرگی به‌نوعی که به‌پیروزی‌کامل بیانجامدکاری بس خطیر و دشوار است.

همین‌آراستگی‌نظامی بود که‌به کمبوجیه اجازهٔ‌بزرگترین وعجیب‌ترین فتوحات دنیای قدیم را داد واو توانست بمدد یك چنین نیروئی دولت مصر را پس از سه هزار سال استقلال و سلطنت ۲٦ سلسله بزانو در آورد. امـا متأسفانه بعلت اشتباهات فراوانی، منجمله دوری ممتد از ایران و کشتـار بی‌رحمانهٔ نزدیکان و سرداران کشور و لشکرکشیهای بی‌حاصل در داخل

گذشته ازاین، وی درسازمان ارتش و تسلیحات آن نیز تغییرات بزرگی داد. مثلا دریك دسته که از پانصد ارابهٔ جنگی تشکیل میشد، پانصد مرد ورزیده‌وجنگی، دوهزاررأس اسب‌و پانصد ارابه‌ران می‌بایستی از بین‌بهترین افراد انتخاب شوند واین عده نه‌تنها قدرت ضربه‌ای‌کافی نداشتند وعملا قادر نبودند که لطمهٔ مهلك ومؤثری بدشمن وارد سازند خود نیزهرآن درمعرض خطر نیستی و نابودی قرار داشتند بدین جهت کورش تصمیم گرفت که بکلی شکل‌وفرم‌وساختمان‌ارابه‌های‌جنگی‌راتغییرداده‌وآنان‌رابه‌نحوی آماده‌سازند که بتوانند بعنوان نیروی مؤثری در جنگها، وارد صحنهٔ مبارزه شوند. «کورش» چرخهای (ارابه‌ها را) قوی‌تر ومحکمتر ساخت تا درمیدان کارزار مقاومت بهتری داشته‌باشد و دیرتر از محورخود منحرف [شده] یا واژگون گردد یا بشکند، طول محور را زیادتر کرد، محل جلوس در ارابه را از چوب ضخیم بمانند برجی ساخت تا راننده بهتر وباآزادی بیشتری اسبها را براند. ارابه‌ران دارای کلیهٔ سلاحهای لازم بود وفقط چشمانش آزاد بود تا به‌راحتی به‌بیند. دردو انتهای محورچرخها دوقطعه آهن به‌شکل‌داس‌برنده قرارداد و در زیرآن قطعهٔ دیگری‌نصب کرد تا دستجات دشمن را به‌راحتی مضمحل سازد. این‌شکل ارابه هنوز در دسته‌های سپاهیان پادشاهان پارسی معمول است»[۱۸] دیگر ازاقدامات مهم وی تشکیل دستهٔ جمازه‌سوار بود او در جنگ با پادشاه لیدی برای نخستین بار ازآنان درکارزار سودجست‌زیرا ازآنجا که سواران کروزوس پادشاه لیدی در تمام دنیا در مهارت و چابکی مشهور بوده و لرزه براندام کلیهٔ دشمنان می‌انداختند کورش برای درهم شکستن آنها ابتکار تازه وعجیبی بکار برد.بدین ترتیب که گروهی جمازه

۱۸- کورش نامه نوشتهٔ گزنفون ص۲۰۸

نخستین کسی‌بود که درایران ارتش بمعنی‌حقیقی کلمه‌را بوجودآورد. تاقبل از وی ایران[۱] فاقد نظامیانی ثابت و ورزیده و همیشگی بود زیرا معمولا افراد ارتش را مردان داوطلب یا اجیر تشکیل میدادند اینان در زمان صلح بزراعت و کارهای شخصی میپرداختند و بمجرد پیش‌آمدن جنگی باصدور فرمان بسیج همگانی بصفوف ارتش فرا خوانده میشدند و نه تنها حقوقی دریافت نمیداشتند بلکه اکثراً موظف بودند که اسلحه و اسب و خوراك و علیق اسب خویش را شخصاً تهیه کنند و تنها احتمالا دراثر پیروزی وفتح از غنائم جنگی بهره‌مند میشدند وپیداست این روش چه اشکالات فراوانی ببار میآورد. مانند آماده نبودن سپاهیان ، وقت گیری بسیج عمومی ، هماهنگ نبودن اسلحه وتجهیزات‌سپاه، نداشتن‌انضباط وتعلیمات‌نظامی وتحرك‌کافی که هریك بنوبهٔ خود در متزلزل ساختن اساس و بنیان ارتش و روحیهٔ افراد و کاستن ارزش جنگی نفرات نقش مهمی داشت.

داریوش با رأی تیزبین و دوراندیش خود بخوبی این نقص بزرگ را دریافت وباکوشش پیگیری درصدد تشکیل یك‌سپاه منظم وهمیشگی‌برآمد که سپاهیان جاویدان حاصل این تلاشها بود.

سپاه جاویدان‌از ده‌هزار نفر تشکیل‌میشدوبدین علت‌این‌افرادرافناناپذیر میخواندند که هر گاه یکی ازآنان میمرد یامستعفی میشد و یابعللی اخراج میگردید، بلافاصله محل خالی وی ازمیان گروه‌بیشمار داوطلبان پرمیشد، زیرا از آنجا که افراد این گروه ازمیان فرزندان نجبا انتخاب شده ودارای مقامی عالی بودند و گذشته از اینکه سخت مورد توجه شخص شاه بودند از امتیازات اجتماعی و اقتصادی خاصی برخوردارمیشدند . عضویت این نیرو، افتخاری بزرگ بحساب‌آمده وخدمت‌دراین سپاه بزرگترین آرزوی تمام

صحاری بیکران افریقا که قسمت اعظم قوای وی را تلف کرد [۱۹] هم کشور را دچار آشفتگی ساخت وهم لطمات سختی به‌ارتش‌خویش وارد آوردبطوری که شاید اگر شخصیتی چون داریوش کبیر به‌سلطنت نمیرسید شاهنشاهی هخامنشی خیلی زودتر از حملهٔ اسکندر منقرض میشد.

داریوش هنگامی زمام مملکت را بدست گرفت که آشفتگی عجیبی در سراسر ایران حکمفرما بود و تقریبا، نتیجهٔ کلیهٔ زحمات کورش کبیر بباد رفته بود. بعلت آنکه گئوماتای مغ‌مردم را از پرداخت مالیات ودادن سرباز معاف کرده بود. خزانهٔ دولت تهی و سازمان ارتش از هم پاشیده شده بود و اکثرولایات ایران سربه‌شورش برداشته‌ودعوی خودمختاری‌میکردند. قسمت اعظم اوایل سلطنت داریوش صرف سر کوبی این شورشها گردید.

تأثیر دوران شاهنشاهی داریوش از نظر نظامی

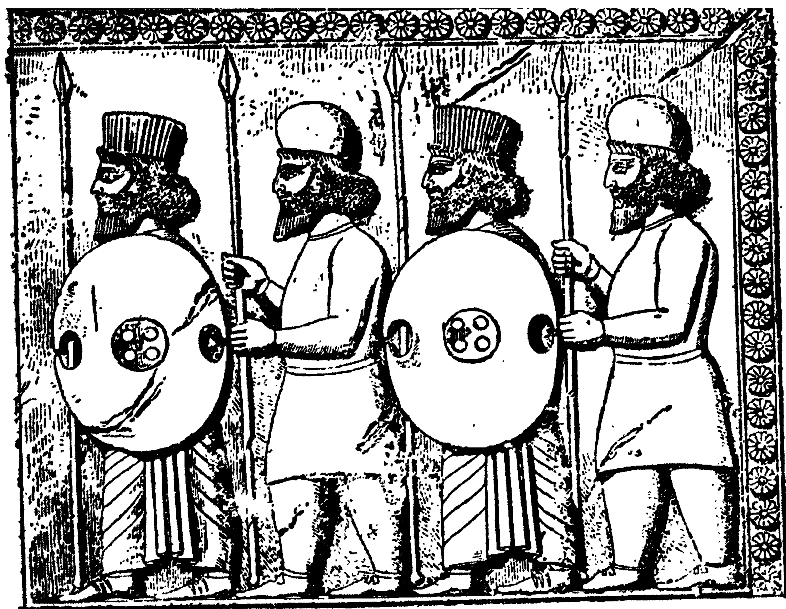
داریوش را باید بنیان گذار ارتش نوین ایران (دردوران کهن) بحساب آورد در زمان وی ایران مجدداً عظمت و شوکت عصر کورش را یافت و سپاهیان ایران هولناکترین قوای نظامی بشمار میآمد که تا آن روزگار جهان بچشم دیده بود. تمام‌آسیای غربی وقسمت مهمی ازآسیای مرکزی و مصر وقسمتی ازشمال‌آفریقا تحت فرمان حکومت ایران بود. مسلم است که چنین مملکت پهناور وسیعی احتیاج به‌چه نیروی نظامی مهمی دارد.

داریوش بازدیادنفرات ارتش وبه‌شکوه وقدرت‌آن اهمیت فراوان میداد تعدادسربازان‌ایران‌بقدری زیادونیرومندبود که هیچ حریفی راتوانائی‌مقابلهٔ باآن‌نبود. مهمترین رکن این ارتش وهستهٔ مرکزی‌آنرا گروه ده‌هزارنفری پیادگان جاویدان (یاپیاده‌نظام فناناپذیر) تشکیل‌میداد، درحقیقت داریوش

۱۹ - منجمله کمبوجیه‌یکبار بخاطر فتح لیبی‌پنجاه‌هزارتن ازسربازان خودرا بسمت صحرای مخوف لیبی گسیل داشت که همگی درزیر ریگهای روان تلف شدند و بار دیگر ازگروه عظیمی ازلشکریانش‌را تحت فرماندهی خود روانهٔ صحرای بی‌آب وعلف ناپاتا کرد که اکثریت آنها ازتشنگی و کمبود خواربار تلف شدند.

جوانان پارسی بود. داریوش برای افراد گارد جاویدان اسلحهٔ یك‌شکل و اسب وحقوق مکفی تعیین کرده ومقرر داشت که آنان جز بامور سپاهیگری وتمرینات نظامی مطلقاً به‌هیچ کاری دیگر دست نزنند و فرماندهی کلی آنرا نیز به‌رئیس یکی از هفت خانوادهٔ اصیل پارسی سپرد و بدین ترتیب نخستین ارتش منظم و حرفه‌ای ایران را با سازمانی دقیق و پیش‌بینی‌شده وهیأتی با شکوه بوجود آورد. افراد سپاه جاویدان که هستهٔ اصلی سپاه هخامنشی را تشکیل میدادند همیشه‌درآرایش‌جنگی‌درقلب سپاه قرارمیگرفتند وازآنجا که از زبده‌ترین جنگاوران دنیای قدیم‌بودند، قلب سپاه ایران را شکست‌ناپذیر میساختند. آنان همگی کلاههای پشمی برسر داشتند و قباهای بلند آستین‌دار ورنگارنگ میپوشیدند، زرهی فلزی که بطرز بسیار زیبا و مستحکمی بافته شده بود وساق بندهای فولادی وسپرهای بزرگ چوبی که ببازو میآویختند، وسائل دفاعی‌آنان راتشکیل میداد. اسلحهٔ تهاجمی‌آنها را نیزه‌ای بلند و کمان وترکشی پرتیر و شمشیری کوتاه وپهن وسنگین و خنجر تشکیل میداد.

گذشته از سپاه جاویدان افواج بیشماری از کلیهٔ ملل تابع شاهنشاهی رسته‌های دیگر ارتش را تشکیل میدادند که آرایش جنگی آنها متفاوت بود، دربعضی جنگها افواج را بایکدیگر مخلوط کرده ودودسته اصلی پیاده وسواره نظام را بوجود میآوردند، دراین صورت پیاده‌نظام مسلح به‌تیرونیزه وخنجر و کمان وفلاخن و کمند وسپروشمشیربود. افراد این‌دسته کلاه‌نمدی مدوری برسرمیگذاشتند و پیراهن چرمی بلندی دربرمیکردند که تازانوی آنها میرسید وآستین‌های بلند داشت. شلوار ایشان نیز از چرم بود و چون



تصویری از پیاده نظام پارسی و مادی

گروهی از سربازان «سپاه جاویدان»

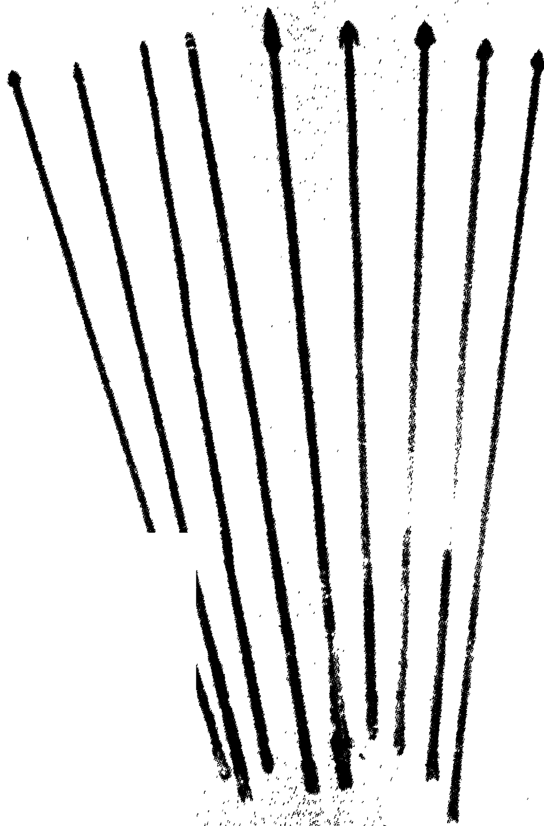
به‌ساق پا میرسید تنگ میشد وبساقهٔ کفش چرمی آنها منتهی میگشت . »۲۰ سوار نظام خود بدو دسته سبك اسلحه و سنگین تقسیم میشد ، سواران سبك اسلحه علاوه برسلاح پیاده‌نظام. زوبین کوچکی رانیزحمل‌میکردند. مهارت وچابکی آنان درسرعت وتحرك وقیقاج رفتن وتیراندازی بود . بهمین دلیل جنگ دردشتها و میدانهای وسیع برای آنان آسانتر بنظرمیآمد، وظیفهٔ‌اساسی سواران سبك‌اسلحه حمله وتهاجم بوده .

سواره نظام سنگین اسلحه:

قسمت دیگر از سواران ارتش هخامنشی را سواره نظام سنگین‌اسلحه تشکیل‌میداد، تقریباً سراپای آنان غرق درآهن‌وپولاد بود وازدور مانندیك دژ جنگی متحرك بنظر میآمدند. زره سراسری و کلاه خود وساق‌بندهای فولادین می‌پوشیدند و حتی اسبان خویش را نیز بوسیلهٔ زره مخصوص (برگستوان) حفاظت‌میکردند‌اسلحهٔ‌اصلی آنان‌نیزهٔ بلندوشمشیر وخنجر و گرز بود . بدیهی است که این سواران بعلت داشتن سلاح سنگین فاقد سرعت و تحرك کافی بودند، بهمین دلیل وظیفهٔ اصلی‌آنان دفاع وپشتیبانی از پیاده‌نظام بود. معمولا هنگامیکه فاصلهٔ بین‌نبرد های متخاصم کم‌میشدو کار بجنگ تن‌بتن میکشید وارد صحنهٔ نبردمیشدند وچون بعلت پوشش‌خوب‌از بیشتر ضربه‌ها در امان بودنداکثرا کشتار مهیبی‌براه می‌انداختند. اما عیب بزرگ آنان این‌بود که بسبب نداشتن سرعت‌کافی بخصوص اگر پشتیبانی سواره نظام سبك اسلحه رااز دست میدادند ارتباط آنها قطع‌شده‌وبمحاصره درمیآمدند.

۲۰- تاریخ دوهزاروپانصد ساله ایران- تألیف عباس پرویز جلد۱ ص ۱۲۳





کمان ونمونه‌هائی از پیکانهای مختلف در دوره
ماد وهخامنشی - (تصویر ازکتاب زین ابزار - استاد پورداود)

حران دردامنه کوهستان زاکروس امتداد یافته به‌ساردس(سارد) رسیده واز آن نیز می گذشت وتا افسوس امتداد می‌یافت . طول این راه عظیم بیش از دوهزار وششصدوهشتاد کیلومتر بود و «...شامل صدویازده ایستگاه یامنزل بود که هریك با اسبهای تازه نفس یدکی بـرای پیکهای شاهی مجهز بود . بقول مورخان‌قدیم‌کاروانها نودروز ، طول‌میکشید تااین‌جاده را ازاول تاانتها طی کنند درصورتیکه پیکهای شاهی این‌راه‌را در یك هفته‌میپیمودند»[۲۱]

این گزارش‌بخوبی اهمیت دستگاه ارتباطی وخبر گیری‌داریوش‌رانشان میدهدزیرا به‌این‌ترتیب شاهنشاه‌هخامنشی‌در کوتاهترین مدت‌ممکن‌ازاوضاع دوردست‌ترین‌مناطق کشورخویش باخبرمیشد واین درنیای‌قدیم حائزاهمیت فراوان بود گذشته ازاین دستگاه منظم ، بفرمان داریوش گروهی‌مشعلداران در بلندیها وقلعه‌ها درفواصل معین درجاده‌ها بودند که اخباربسیارفوری و کوتاهرا با علائمی شبیه (الفبای مرس) بوسیله شعلهٔ آتش و دود بیکدیگر مخابره کرده در زمانی بسیار کوتاه بپـایتخت میرسانیدند .

دیگر از جاده‌های مهمی که درآنروزگار ساخته شد یکی جـاده بابل بود که از راه کرخمیش بمصر می‌پیوست و نیز راهی که از بابل وحلوان وبیستون گذشته‌به‌همدان‌می‌پیوست. علاوه براین شاهراههای‌بزرگ واسامی تقریبا اکثر شهرهای بزرگ و مهم کشور بوسیله یك شبکه وسیع خطوط ارتباطی و جـاده‌های درجه دوم بیکدیگر وصل میشد که از آن میان باید از جاده‌ای که شوش را به‌تخت جمشید متصل میساخت نام‌برد که در حوالی بهبهان بعضی قطعات سنگ‌فرش شده‌آن کشف گردیده است .

۲۱ـ ایران ازآغاز تااسلام ـ نوشته پروفسور ـ گیرشمن ص ۱۵۸

گذشته ازاین نفرات،داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی برای حفاظت سرزمینهای‌وسیعی که تصرف کرده بود تقریبا در تمام نقاط دور دست ایران ساخلوهائی نگهداری‌میکردودر کلیهٔساتراپهاپادگانهای نظامی‌بوجودآورده بود. افراد این پادگانها مستقیماً تحت فرمان فرماندهی بودند که داریوش خود ازپایتخت‌برگزیده وروانهٔ ایالات میکرد. مثلا درساخلوی مصربگفتهٔ هرودوت‌قریب ۲٤۰ هزارسپاهی جنگجووجود داشته است.

اقدامات دیگر داریوش

یکی از بزرگترین کارهای داریوش در زمینه‌تشکیلات نظامی، ساختن جاده‌های بزرگ وطولانی وپرارزش برای‌حمل‌ونقل بوده اوبخوبی به‌اهمیت حمل ونقل نیروهای خویش پی‌برده بود ومیدانست که برای حفظ امنیت و آرامش چنان سرزمین وسیعی محتاج بوجود راههای عریض و مناسب است که بتواند در هر لحظه سپاه خویش را با سریعترین سرعت ممکن بمنطقه بروز خطربرساند. وی برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی وپایتخت، شبکه‌ای از جاده‌های سراسری تشکیل‌داد که‌وسعت و اهمیت‌آن چندان بود که مدتها در شاهنشاهی ایران‌پایدار ماند. این‌جاده‌ها که‌دردرجهٔ اول برای‌امور اداری بکارمیرفت مرتبا ودقیقا بازرسی ومراقبت میشد.البته مهمترین ارزش‌این جاده‌هااز نظر،موقعیت نظامی بود ولی‌بامرورزمان ارزش فروان اقتصادی وتجاری‌نیز یافتندبطوریکه بعدهاهمین‌جادها از معروفترین شاهراههای اقتصادی جهان محسوب شدند.

باوجودگذشت قرنها بازهم میتوان مسیر این جاده‌های بزرگ راتقریبا بطوردقیق رسم کرد یکی از مهمترین این راهها جاده معروف«شاهی»بود که از شوش شروع شده واز دجله عبور میکرد پس از گذشتن از آسیای‌صغیرو

کشتی پنجاه پاروئی را در طرف دریای سیاه[۲۳] و ۳۱۴ کشتی دیگررا در دوسوی‌تنگه داردانل تنگه دارد انل بکمك‌لنگرهای بزرگ ووزین طوری ساکن نگه داشتند که درمقابل هجوم امواج وبادهای شدیدی که از جانب دریای سیاه می‌وزید مقاومت می‌کردند و این کشتی‌ها را باطناب‌بیکدیگر بستند «... طنابها را باماشینهای چوبی که درخشکی بود کشیدند واین دفعه طنابهائی که استعمال کرده بودند برخلاف دفعه اول ساده نبود ، (بلکه) طنابهای کتان را دوبدو و طنابهائی‌را که از پوست درخت بیبلوس(Byblos) ساخته بودند ، چهار بچهار تا بداده بودند طنابهای آخری ظریف و دارای یك‌پهنا بود ، ولی طنابهای کتان خیلی ضخیم مینمود ویك‌آرش‌آن یك‌تالان وزن داشت (حدود ۲۷ کیلوگرم) همینکه پل حاضر شد ، چوبهای بزرگی موافق عرض پل بریده یکی را پهلوی دیگری روی طنابها نهادند. بعد روی این چوبها را با تخته بی‌آنکه درزی پیدا شود ، فرش کردند وچون این کار هم انجام شدبراین تخته‌ها خاك ریخته پل را صاف و همواره داشتند. بعد از هرطرف پل، نرده‌هائی کشیدند ، تا اسبها از دیدن‌دریا نترسند .»[۲٤]

درجنگها برای برقراری نظم و یکنواختی معمولا سربازانی که از همه ولایات وساتراپیهای ایران‌آمده بودند در دو دسته عظیم سواره نظام وپیاده نظام تقسیم می‌شدند و این بمنظور یکنواخت‌ساختن ارتش‌انجام می گرفت . ولی گه‌گاه بفرمان شاهنشاه سپاهیانی که از سرزمینهای مختلف ایران گرد می‌آمدند هریك‌خود مستقلا درواحدهائی مجزا و جداگانه قرارمی گرفتند وجنگاوران هرسرزمین‌لباس‌خاص خود را می‌پوشیدند وباسلاح ویژه‌خویش

---

۲۳ ـ ن . ك به ایران‌باستان پیرنیا ـ ذیل جنگ ایران و یونان .
۲٤ ـ همان کتاب ـ ص۷۲۰

خشایارشا و ارتش.

خشایارشا که وارث همهٔ قدرت و شکوه حکومت هخامنشی شده و از تمام کوششها و زحمتهای کوروش و داریوش سود جسته بود میل شدیدی را که به جلال و عظمت پرستی داشت، در نظام تشکیلات ارتش خویش نیز اعمال کرد بدین ترتیب که در زمان او سپاه ایران به عظیمترین و بزرگترین نیروی نظامی که در سراسر دنیای آن زمان نظیر نداشت تبدیل شد برای درك عظمت ارتش ایران و روش جنگی و نوع اسلحه و تجهیزات که قشون کشی خشایارشا را بیونان متذکر میشویم. شاهنشاه ایران که پس از تردید و مشورتهای فراوان بالاخره تصمیم حمله به یونان را گرفته بود تا نامرادی پدرش را جبران کند بخوبی می‌دانست که بدون داشتن نیروی دریائی مجهز و کشتی‌های جنگنده کاری از پیش نخواهد برد[22] بنابرین با کوشش و تلاش پی گیری توانست قویترین بحریه جهان آنروز گار را بوجود آورد.

لشگر عظیم خشایارشا دارای بهترین مهندسین نظامی و نقشه کشان آنروز گار بود که درجنگهای این پادشاه کارهای حیرت انگیزی از آنان سر زد. پلی را که این گروه مهندس از کشتی برروی تنگه دارد انل ساخت بی‌تردیکی از بزرگترین شاهکارهای نظامی و مهندسی جهان بشمار می‌رود. آنان ۳٦۰ فروند

۲۲ ـ البته دلایلی دردست است که داریوش کبیر نیز به تشکیل نیروی دریائی توجه تام داشته است. مثلا هرودوت تعداد کشتی‌های داریوش را در لشکر کشی به یونان و جنگ ماراتن ٦۰۰ فروند نوشته و پیداست که این نیروی دریائی بس عظیم است ولی خشایارشا جداً هم خود را مصروف تقویت نیروی دریائی ساخت زیرا میخواست بهر قیمت که شده آرزوی پدرش را که گوشمالی دادن یونانیها بود برآورد بهمین دلیل توانست عظیم ترین ناوگان جهان را بوجود آورد.

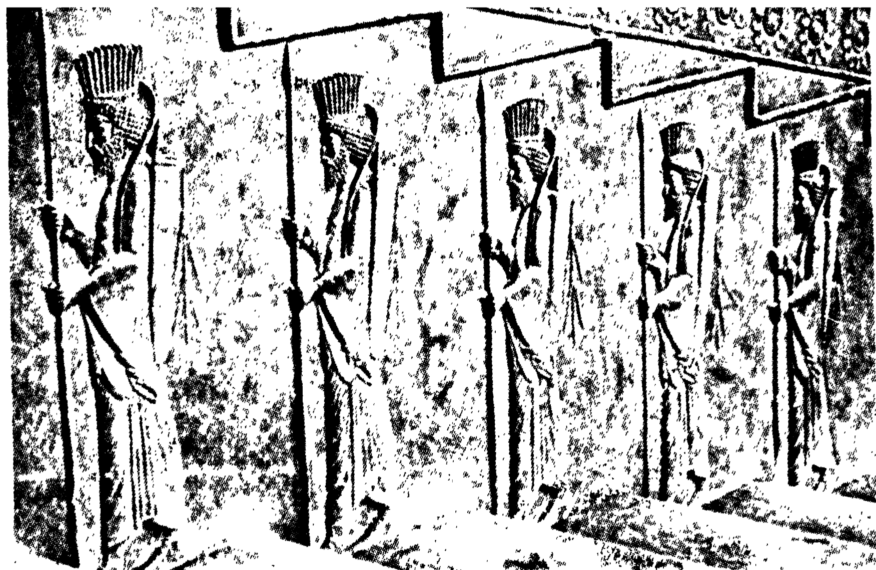
اردو کشی شرکت کرده بودند . از بسیاری نظرها این جنگ از پدیده‌های عجیب تاریخ دنیای کهن است اولا از نظر تعداد نفرات شاید تا زمان خویش بزرگترین لشکر کشی تاریخ جهان باشد. عدهٔ سپاهیان خشایارشا را مورخین بصورتهای مختلف ذکر کرده‌اند . هرودوت تعداد آنها را چنین ذکر کرده است (پیادگان ۱/۷۰۰۰۰۰ نفر سواران ۱۰۰/۰۰۰ نفر، ملوانان و افراد نیروی دریائی ۵۱۰/۰۰۰ نفر و جمع کل آنها ۲/۳۱۰/۰۰۰ تن)[۲۶] . بطور قطع این رقم سخت اغراق آمیز است و چنانکه گذشت این مبالغه بیشتر بخاطر نشان دادن شجاعت و پایداری یونانیان و اهمیت جنگ آنان بوده است زیرا وقتی در نظر بگیریم که این افراد با اسبان خویش به چه مقدار نفرات و قوای امدادی و خدمه و مسئولین تهیه آذوقه و غیره احتیاج دارند رقم سپاهیان خشایارشا تقریبا به حدود پنج میلیون نفر میرسد و حرکت این عده در جاده‌های قدیم و با در نظر گرفتن امکان دنیای کهن از نظر حمل و نقل و خوراك سربازان و علیق اسبان و حتی کنترل و اداره سربازان و حفظ ارتباط بین نیروها عملا غیر ممکن می گردد .

ولی از آنجا که ایرانیان از عهد کورش به بعد به جلال و شکوه و تعداد نفرات ارتش خویش اهمیت فراوان می‌دادند و بویژه خشایارشا در این زمینه از همه اسلاف خویش تند رو تر بود و با مقایسه کردن نوشته های سایر مورخین میتوان گفت که نفرات این سپاه بطور قطع بیش از ۸۰۰/۰۰۰ یا یك میلیون نفر نبوده است و اگر ملوانان و خدمتگذاران و مسئولین آذوقه و غیره را کسر کنیم درحدود چهارصد تا پانصد هزار نفر مرد جنگی باقی می‌ماند که در صفوف مختلف میجنگیدند و تدارك و تهیه و حرکت این تعداد نیرو

۲۶- «ایران درعهد باستان» - تألیف دکترمحمدجواد مشکور- ص ۲۱۷

می‌جنگیدند . دراینصورت ارتش عظیم ایران به‌مجموعهٔ رنگارنگ وزیبائی تبدیل می‌شد که شکوه وجلال وهیبت خاصی داشت . یکی از عجیب‌ترین و بزرگترین اردو کشیهای جهان که با این تاکتیك صورت گرفت لشگر کشی خشایارشا به‌یونان بود . هنگامی که داریوش موفقیتی آنچنان که میل‌داشت درجنگ ما را تن بدست نیاورد تا دم مرگ بزرگترین آرزویش جبران‌این عدم پیروزی بود و پسرش خشایارشا پس‌از مدتها تردید و دو دلی ومشورت عازم جنگ با یونان شد متأسفانه منابع فارسی در مورد این اردو کشی بی‌نظیر وعظیم‌همگی‌سکوت کرده‌اندو آنچه‌برای ما بجا مانده‌فقط نوشته‌های یونانیان‌نظیر هرودوت و کتزیاس و گزنفون ودیودور و ژوستن و کرنلیوس نپوس‌وغیره‌است‌وپیداست که بعلت احساسات ملی ووطن پرستی‌نویسندگان آن‌نمی‌توان به‌این‌منابع‌اعتماد کرد. تقریبا کلیه‌آنان این‌جنگ‌رابزرگترین واقعهٔ تاریخ دانسته‌اند. البته واضح است که‌برای کشور کوچکی چون‌یونان این‌نبرد دارای اهمیت‌وارزش بوده است‌ولی برای شاهنشاهی ایران‌حادثه‌ای بسیار معمولی بنظرمی‌آمد باوجودآنکه ،چنانکه گذشت، به‌اکثر گفته‌های این مورخین نمیتوان اعتماد کرد[۲٥] ولی نوشته هرودوت بخصوص آنها که سپاهیان ایران را توصیف می کند برای نشان دادن نفرات وتجهیزات و سازمان‌بندی تشکیلات ارتش ایران در زمان خشایارشا بسیار قابل اهمیت و جالب توجه است . در این لشکر کشی سربازان ایران را اهالی ٤٧ ملیت مختلف که‌همگی‌تحت فرمان‌شاهنشاه ایران زندگی‌می کردند تشکیل‌میداد که هریك با لباس و اسلحه و روش جنگی خاص زادگاه خویش در این

۲٥- مثلا تمام مورخان‌بخصوص هرودوت بدلیل جانبداری از هموطنان خود در تعداد سپاهیان ایران در نبرد ماراتن وهم درجنگ خشایارشا بسیارغلو کرده‌اند



لباس و اسلحه سربازان پارسی در دوران هخامنشی

نیز بی تردید بزرگترین لشگر کشی دنیای قدیم بوده است . بنا به نوشتهٔ هرودوت ترتیب تقسیم‌بندی حرکت این‌جنگجویان بشرح زیربوده‌است :

۱ - پارسی‌ها - که قلب‌سپاه را تشکیل میدادند زبده‌ترین وبرگزیده ترین وشجاعترین افراد این‌ارتش را تشکیل میدادند بخصوص که وجود تعداد ده‌هزارنفری سپاه جاویدان به‌این گروه شکوهی فوق‌العاده می‌بخشید لباس آنان بدین‌ترتیب بود « کلاه‌نمدین که خوب مالیده‌وآنرا تیاله می‌گفتند برسر ، قبائی آستین‌دار رنگارنگ دربر ، زرهی که حلقه‌های‌آهنین آن به فلسهای ماهی‌شباهت داشت‌برتن،شلواری از چرم که ساقهارامیپوشیده درپا داشتند ....»

اسلحه آنان را سپری سبك که آنرا از ترکه‌های بید بافته بودند . ترکشی پراز تیرهائی که از نوعی‌نی مخصوص ساخته‌شده ونوك آنهابه‌پولاد آبدیده وتیزی مسلح بود ، کمان بلند وزوبینهای کوتاهی که همواره‌آنرا در دست داشتندو قمه‌ای کوتاه که آنرا از سمت راست کمربند خویش می آویختند ، تشکیل میداد « سپاهیان پارسی را اتانس[۲۷] همسرآمس‌تریس[۲۸] زن‌خشایارشا فرمان‌میداد »

۲ - مادیها - ازآنجا که اقوام ماد و پارس در اصل از یك ریشه و با یکدیگر برادربودند آداب و رسوم وپوشش و سلیح آنان شبیه یکدیگر بود و در حقیقت اسلحه پارسیها که وصف‌آن آمد اسلحهٔ خاصی بوده است «فرمانده مادیها تیگران هخامنشی بود . »

---

27 — Otaness

28 — Amestris

مخصوص بومی وقمه‌های کوتاه وبسیار تیز وتبرزین برنده وهولناکی بنام ساگاریس[۳۵] تشکیل میدادفرمانده‌هردو گروه‌باختریهاوسکاها «هیستاسپ[۳۶] پسرداریوش از آتادختر کورش‌بود ».

۷ ـ هندی‌ها که ملبس به لباسی ازپنبه‌بودند و کمانی از نی وتیرهائی نیز ازهمان جنس که‌نوك آنها با فولاد آبدیده مجهز بود و شمشیری‌بسیار محکم وبرنده وزیبا داشتند (اصولا هندیها در فولادسازی بسیار متخصص بودند وتیغ هندی تا همین اواخر نیز معروف‌بود) «رئیس آنهاقاپ‌نازاتر[۳۷] پسر ارته‌بات[۳۸] بود . »

۸ ـ آریائیها (هراتیها) که کمانی پارسی داشتند وسایر سلیح آنهاشبیه به باختری‌ها بود و «رئیس آنان را سی‌سامنس[۳۹] پسر هی داپنس[۴۰] می ـ نامیدند . » البته پارتیها ، خوارزمیها ، سغدیها ، گنداریها ، ودادی کس ها نیز تقریباً باهمان تجهیزات وپوششها دراین گروه قرار داشتند .

۹ ـ کاسپیائیها ـ که بر روی لباس خویش جلیقه‌ای زیبا از پوست بز می پوشیدند و بتیر و کمانی از نی و قمه ای کوتاه و پهن مسلح بودند . «رئیس آنها آریومرد[۴۱] برادر آرتی‌فیوس[۴۲] بود » .

۱۰ ـ سرنگی‌ها (ساکنین زرنگ یا زرنج یا سیستان) که‌دارای لباس

---

35 — Sagaris
36 — Histaspes
37 — Phapnazatres
38 — Artabate
39 — Sisamnes
40 — Hidapnes
41 — Ariomarde
42 — Artepheuse

۳ ـ کیس‌سی‌ها که‌همان اقوام قدیمی و اصیل ساکن فلات ایران‌بودندو سلیح و لباس آنـان نیز کاملا شبیه به پارسی‌ها ومـادیها بود بایـن تفاوت که بجای کلاه تیار مخصوص پارسی ها ، کلاه بلند ونوك تیز مخصوصی به سر مـی گذاشتند که خود آنـرا میتر[۲۹] می نامیدند . فرماندهی آنان بعهده «آمافس[۳۰] فرزند اتانس[۳۱] بود» . هیرکانیها (ساکنان‌دشت گرگان وشمال خراسان) نیز با همان اسلحه وپوشش دراین واحدآرایش داده شده بودند وفرماندهی آنان با مگاپان[۳۲] بود .

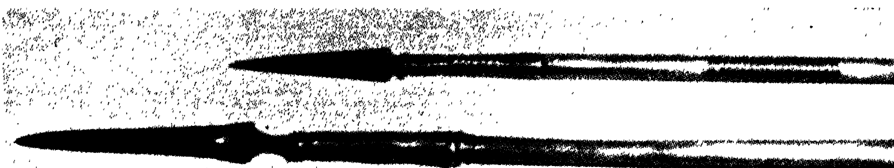
٤ ـ آسوریها ـ خودی بسیار زیبا و مخصوص بخـود داشتند کـه آنرا بطرز بسیارعجیب‌وزیبائی‌ازسیم‌های‌مسین‌بافته‌بودند ومسلح‌به‌سپر ،نیزه‌وقمه، علاوه‌بر آن، گرزخاصی‌داشتند که‌میخهای‌زیادی‌برروی آن‌می کوبیدند. لباس آنان را نیزپیراهنی سراسری‌از کتان‌بافته‌تشکیل‌میداد که‌برروی آن‌جوشنی می‌پوشیدند . کلدانیها نیز بـا همین هیئت در گروه آسوریهاقرارداشتندو «فرمانده هر دو (دسته) اوتاسپس[۳۳] پسر آرتاچه[۳٤] بود » .

٥ ـ باختریها که به کلاه خودی شبیه به خود پارسیها و کمانی محکم وپیکانهای کوتاه مسلح‌بودند .

٦ ـ ساكها (سیکت‌ها و یا سکاها) کلاههای بلندنمدپن ونوك تیزبرسر می گذاشتند وشلواری رنگین بپا می کردند . سلاح اصلی آنان را کمان

---

29 — Mitre
30 — Amaphes
31 — Otaness
32 — Megapan
33 — Otaspes
34 — Artache



نمونه ای از نیزه و زوبین در دورهٔ هخامنشی (تصویر از کتاب زین ابزار ـ استاد پورداود)

شمشیر و کنده‌کاری غلاف‌آن در دورهٔ هخامنشی

بسیار زیبا و رنگارنگ بودند و نیم چکمه ای از چرم گاو که تا به زانو میرسید در پای داشتند و کمان و تیر وزوبینی چون مادیها داشتند فرمانده آنان «فرن‌دات[٤٣] پسر مگامبیز (بغابوخش) بود » .

۱۱ - پاکتیك‌ها لباسی به فرم بوءی از پوست بز دربر داشتند و به تیر و کمان و قمه مسلح بودند . «فرمانده اینها را آرتینت[٤٤] پسر ایثامتر[٤٥] می‌نامیدند »

۱۲ - اوتیان و میسین و پاربکانین[٤٦] که ساکنان نواحی جنوب غربی ایران (بلوچستان و پاکستان) بودند وآنان نیز مانند پاکتیک‌ها آرایش داشتند و فرمانده آنان آرسامنس[٤٧] پسر داریوش بود ،

۱۳ - اعراب که عبائی می پوشیدند و بر روی آن کمربندی چرمین می‌بستند ، آنان کمانهای بسیار بلندی داشتند که آنرا از شانه راست خویش می‌آویختند وبعلت‌بلندی بطرف چپ کشیده می‌شد .

١٤- حبشی‌ها که ملبس به لباسهائی ازپوست حیوانات وحشی بخصوص شیر وپلنگ بودند، کمانهائی بسیاربلند ازشاخه‌های نخل که طول آن در حدود چهار گزبود داشتند ونیرهائی بلند از نی‌میساختند. نوك این تیرهارا بجای پولاد یاآهن ازسنگ نوك تیزی مجهزمیکردند. زوبین‌هائی بلند که نوك‌آنها به شاخ تیز شدهٔ غزال منتهی میشد، داشتند و گرزی سنگین که آنرا میخ کوبی می کردندنیزحمل میکردند«ایشان وقتی که بجنگ‌می‌روند. قبل‌ازجدال نیمی‌ازتن‌خود را گچ میمالند ونیم دیگررا ورمیلون[٤٨] فرمانده اعراب وحبشیهای ساکن شمال مصرآرسام پسرداریوش ازآرتس تن دختر کورش بود »

43 — Phrendate

44 — Artynte

45 — Ithamatre

46 — Paricaniens-utiens-myciens

47 — Arsamenes

48— Vermillon(ترکیبی ازگوگردو جیوه)

اساسی ترین و مهمترین قسمت نیروی دریائی شاهنشاهی را مصریها تشکیل میدادند، آنان بادویست کشتی‌سه ردیفی کــه هریك غول شنــاور و جنگنده‌ای را بخاطرمی‌آورد درپیشاپیش‌خط حملهٔ ایران قرارداشته ومانند لباس ملوانان مصری را « زرهی سراسری، شمشیری‌دراز، کلاه خودی بافته، سپر گودشده بالبهٔ پهن، نیزهٔ خاصی که فراخورجنگ دریائی ســاخته شده بود وزوبین سیخ دار وبزرگ تشکیل میداد»[۵۱]

فنیقی‌ها، آناتولی‌ها ویونانیهای تابع ایران نیز باکشتیهای سه ردیفی‌تقریباً شبیه ناوهای مصری خود به‌ناوگان‌بزرگ پیوسته بودند که مجموعاً تعداد آنها به‌یکهزار و دویست کشتی بزرگ جنگی میرسید علاوه بر این تعـداد کثیری کشتیهای نسبتاً کوچك وتندرو که در حدود سی تا پنجاه پارو زن داشتند ونیز گروه کثیری کشتیهای باربر،برای حمل سرباز وآذوقه واسب که جمع آنها درحدود سه هزار فروند میشده در این نیروی دریائی عظیم شرکت داشتند.

فرماندهی این نیروی بزرگ را خشایارشا به چهار دریا سالار مـورد اعتماد خودش سپرده بود- «اکمنس برای مصریها،آریا بیگنس پسرداریوش ودختر گبریاسس (گوبریاس) برای یونان و پرکساس پس فرزندآسپاتینس ومگاباز پسرمگابات برای بقیهٔ نیروی دریائی»[۵۲]

این نیروی عظیم زمینی و دریائی باترتیب وشکوه خاصی بسوی یونان حرکت کرد اومستد حرکت‌آنراچنین توصیف‌میکند« ...این‌سپاه‌بزرگ‌از میان کشورهاآرام براه افتاد ، نخست‌کاروان باروبنه میرفت و درپی‌آن‌نیمی ازتیپ‌های پیاده روانه می‌شدند. پس ازفاصله‌ای هزارسوار برگزیده و سپس هزار پیاده برگزیده می‌آمدند که نیزه های سرپائینشان با زیورهای زرین

۵۱- تاریخ‌شاهنشاهی‌هخامنشی- نوشته-۱- ت،اومستد - ترجمه دکتر محمدمقدم-ص۳۳۰
۵۲ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف او مستندص ۳۳۳ ونیزنگاه کشیدبه تاریخ‌هرودوت ذیل قوای بحریه خشایارشا ونیز تاریخ ایران باستان مشیرالدوله‌ص۷۴۲

۱۵- حبشیهای شرقی که درصفوف هندیها قرار داشتند و اسلحه آنان نیز شبیه به هندیها بود فقط بجای خود کلاهی پوستی برسرمیگذاشتند که ازپیشانی اسب با گوشها و یال کنده شده بود. گوشهای اسب راست می‌ایستاد ویال اسب جای پرهای خودرا میگرفت وبه آنان هیبتی ترسناك می‌بخشید. برای دفاع نیزسپرهائی ازپوست درنا داشتند.

۱٦- لیبی‌ها که لباس ازپوست حیوانات دربر کرده ونیزه‌هائی داشتند که انتهای آنرا می‌سوزاندند «رئیس آنها ماساگس[49] پسر آریز[50] بود».

چنانکه گذشت خشایارشا میدانست که بجنگ دولتی دریانورد میرود زیرا ساکنین اصلی یونان را بیشترساحل نشینان وجزیره نشینان مدیترانه تشکیل میدادندوازدیرباز بعلل جغرافیائی بادریاوخوی وخصایص آن نیك آشنابودند وازمدتهاپیش، بعلت نیازطبیعی، قایق‌های خویش‌رابسینهٔ پهناور دریا میانداختند. گذشته ازهمهٔ اینها جنگ ماراتن وسارم موفقیت داریوش امپراطور نیرومند هخامنشی برای خشایارشا سندی بس بزرگ و تجربه‌ای گرانبها بود زیرا ضعف نیروی دریائی بزرگترین عامل شکست داریوش محسوب میشد. بهمین دلیل شاهنشاه ایران داشتن بحریه‌ای نیرومند را بزرگترین وقوی‌ترین ضامن پیروزی خویش بحساب می‌آورد وبخوبی آگاه بود که لشگرکشی به یونان بدون اتکاء به نیروی نیرومند دریائی بیهوده وغیرممکن‌است بهمین دلایل وی درآغازحکومت، هم خویش‌را مصروف‌تهیهٔ کشتی‌های جنگی وملوانان‌آزموده نمود.

وسعت کشورهای تابع شاهنشاهی وتنوع آنها این امررا آسان مینمود زیرا گروهی ازچابکترین وزبده‌ترین دریانوردان دنیای آن روزگار چون فینیقی‌ها ومصری‌ها تحت تسلط ایران میزیستند وحاضر بودند که در این لشگرکشی سهمی‌قابل توجه داشته باشند.

49– Massages
50– Oarize

بخش دوم

انارمانند بازشناخته می‌شد . پشت سر آنها ده مادیان‌را که در دشت « نسا » درمادیار آمده بودند، میآوردند. هشت‌اسب‌سفید گردونهٔ مقدس اهورامزدارا می کشیدند. گردونه ران خود پیاده میرفت بعد گردونهٔ خشایارشا (نمایندهٔ اورمزد در زمین) بااسب‌های نسائی حرکت میکردپس‌ازآن یك هنگ‌دیگر مرکب از هزار پیاده برگزیده و هزار سوار برگزیدهٔ دیگر با نیزه های سر بالا که به‌زیورهای زرین انار مانند مزین بود، حرکت میکردند. سپس ده هزارنفرسپاهیان‌جاویدان بانیزه‌های زرین‌وسیمین‌وپس از آنها نیمهٔ‌دیگر لشگرحرکت میکرد. »

خشایارشا باچنین قدرتی شهرهای یونان‌را یکی پس‌ازدیگری فاتحانه می گشود وحتی بیشتر این پیروزیها ، بدون برخـورد نظامی بدست میآمد زیرا اهالی شهرهای یونان بادیدن چنان ارتش شگفت انگیزی از ترس سر اطاعت فرود میآوردند وتسلیم می‌شدند. اهالی آتن وحشت زده رسولانی بهرسو برای درخواست کمك فرستادندو کوشیدند که‌سپاهی حتی‌المقـدور کافی وجنگنده فراهم آورند. وجود اسپارتهای مبارزدر صفوف‌یونانیان وزنهٔ سنگینی بحساب میآمدند .

تنگهٔ ترموپیل بامدافعان اسپارتی خود بفرماندهی‌لئونیداس جنگجوی دلیر وبزرگ، برگ‌برندهٔ یونانیان بود. آنان امیدواربودند که بعلت‌تنگی معبر،خشایارشاه نتوانند از کثرت نفرات خویش که بزرگترین برتری‌سپـاه ایران‌بحساب می‌آمد، استفاده کنند وازآن گذشته قادرنباشد سواره نظـام وپیاده نظام خویش را مشترکاً بکار برد جنگی که‌یونانیان‌آنرا بزرگترین حادثهٔ تاریخ جهان به حساب آورده اند ولی از طرف مورخین ایرانی ، بسیارمعمولی‌وباسکوت برگزار شده‌و درهرحال تأثیری عظیم در اوضـاع اجتماعی دنیای کهن داشته است بدین ترتیب‌آغاز گشت . بررسی چگونگی این نبرد ونتایج‌آن خود به‌زمان کافی نیاز دارد و امیداست درآینده این فرصت‌بدست آید.

فهرست مقالات

سال پنجم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

پیام های اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران در کنگره ایران شناسی دانشگاه‌تهران و کنگره ابوالفضل بیهقی در دانشگاه مشهد

شماره‌سوم

فـرمـان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران بمناسبت روز تاریخی ارتش

شماره‌چهارم

پیام اعلیحضرت همایـون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران بمناسبت گشایش جلسات سخنرانی و بحث در باره زبان فارسی

شماره چهارم

آ

الف

فهرست اسامی نویسندگان مقالات

در سال پنجم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

آ

الف

ب

ج

ی